به پیکرهای دومین جغرافیا پیامبر صلی الله علیه و آله و موعود امام‌های چهارمین حجت و پنجمین مصوب ابا عبدالله سیدالشهداء (ع) پنجمین جلد کتاب را تقدیم می‌کنیم:

م - خ
یکنون سیستم‌یابی سازمان‌های خیریه
الحمد لله راباعلی، وصی اللہ علی سید الانباو، و المرسلین
محمد وعثرته طبلی، اطهارات
چند جمله درباره پیدایه اخلاق:
در قلمرو تاریخ بشری بازداران جنجال وپیچ وپیچ وخمها که ترکیم
عقاید و آرای ایجاد کرده است حقیقت روشنی را در افراد ایمکان نمی‌دهد
با استفاده بنابراین خوش آیند مخفن نمود، این حقیقت با تمامی
مراقبت و استقلال و دور از هر گونه تماشای میکوند: اصلاحات
اخلاقی افراد انسانی، بزرگترین هدفی است که برای طلایداران
بشری ضرورت دارد.
اگر کسی ادعا کند که تا هنگامی که وسیله محدودیت‌های اینها
واحی‌های سلفی و تعلیف و عشق بانجام آن بطور خودکار در درون انسانی فراهم
نشود، کو چکاوی‌کرده قدمی بسیار اصلاح برداشته نشده گزاف گوئی
نکرده است بلکه میونتی افت: ترا کم عقاید و حقوقا، ها است که انسان را
در اغلب اجتماعات بشر امروزی باعوامل خارجی با خلاقیت و تکیف
نیز یک میکنند غیر از گرده گرده زدن نتیجه‌ای ندارد.
انیباد ورسی در درجه اول مصلحین و خرده‌مجان در درجه دوم، هی‌پوری از پیش‌ویان ما فوق الطبعه تلایش میکنند تا انسان‌ا
بسر حد شرافت و فضائل ورسانند، این فضائل اگر چه بعنوان نسیب

بوده باشد بدون راهیابی اصول اخلاقی در هیا فراد انسان امکان ندار
نیست از همین جا جاده قانونگذاران که عمد محرک آنان امضا روش
های بشری ویصور قانون در اوردن آنها میباشد تفکیک میگردد،
قانونگذار میگوید: چون عادت فلان اجتماع مثل فلان بپیده یا پس آن اجتماع محکوم باجرای همان پیده بطور کلی است قانونگذاران
در عمل اولیه آن عادت تاملی نمیگردهموعامل تجربی کننده ام‌نظر
نمی‌اند بهمین جهت است که میگویم انسان یا بعضاً دیگر موجودی
که صورت تبادل عادات ویدیده‌ها یا طبیعت خود میباشد بپیچه‌نکاملی
از قانونگذاران نمی‌برد، بلکه آن‌چنان که هستند وردهامضای قرار
می‌گیرد.
ولیکن روش انبیاء که بوجود آورنده مکتب‌های آموزشی قدس
هستند که از منابع عالیه الهام شرچشمه میگیرند و همواره بایگیری
عمیق و کاوی در درون پیدا‌های زندگی و نفوذ در اعمال ارواح با
یک سلسله تعليمات نجان بخش قطعی به‌تهذیب نفوذ و تعديل اجتماعات
می‌پردازند اینست که در آگاهی کار تربیت، خود آن پیدا‌های عمیل را که
در محیط آموزشی آنان معمول است مورد نظر قرار دهنده تا اگر
آن‌را برای برای انسانی و حفظ شخصیت روحی فرد یا اجتماع مضر
بدانند کاملاً از آن جلو کشیدند.
قانونگذاران ممکن است یک نظیر نشده باشند که در محیط قانونگذاری
وی وجود دارد بدون توجه دقیق به‌فضای وضار آن، داحل و ورشای
قانونی خوش قرار دهد و برای آن مواد و تبصیر همایی بگذارند وی
نبی و مریم، آسمانی که با واسطه اشتراکی روانی و تأیید حداکنش و فروغ وحی بحث‌یافته منطقه ورزاب‌پدیده‌ها و رمز‌ساخت جاویدوقوفیافته و در راه نشان‌دادن برنامه‌ای که مقدس ترین سیر نکاملی راه‌انسان پیشنهاد می‌کند همواره به تصویب و تجویز افعالی اقدام می‌کند که هر لحظه منظور تریبیت بدان وسیله تأمین گردید و در این مورد آن موضوع را شدت‌آمیز می‌کند و راهی از فساد را بر اجتماع هم‌بندد.

به حال نتیجه این قبیل بررسی‌های روانی اجتماعی است که افراد انسانی را نمی‌توان در مجاری‌های غیردهی‌ای آلوده و طوفان‌های عوامل خارجی بجلت معا مشترک نمود

بنابراین برای طبقات مختلفی که در انسان شناخت و اصلاح انسان باعثکردن گام به بری‌دادن لازم است که در عوامل مختلف حركات انسانی دقیقاً بررسی کنند. درست است که صورت عمل و حرکات انسانی مخصوصاً در هریک از اجتماعات و ملت‌ها بیکنواخت جلوه می‌کند، ولی برآورده است که از هریک از اجتماعات و ملت‌ها یا برای یادآوری و مقرره انجام یاترک میگردد و عاملی است که عامل تحریک کننده آن و چنین است. آن وجدان که بقول بعضی از متفرکین قطب‌نما کشتنی انسانی در اقیانوس پنه‌نا در حدان هستی است، و به آن وجدان به تنهایی از عهده تنظیم کلی روش‌های بشری برنمی‌آید و حاکمیت واقعی و تاریخی در افراد انسانی که اصول وجدانی نیز می‌تواند خود موجود است و افراد انسان از توجه به حتمتی
عالی‌هایی که ناظر تمامی حرکت‌ها بوده باشد. چاره‌ای اساسی ندیده‌است،
این واقعیت انگار ناپذیری است که ما درهمگام احساس کاری کهاز
انسان با عوامل درونی مستقلت از تمایلات انجام می‌کنیم، دریهم
ماجین کسی را باشرافت وراده و میخوائیم.
ما برمقابل چنین مردی که خودرا از تمایلات عوامل‌اجباری
مستقل کردن‌هست نمیتوانیم بدون قیافه جدی آمیخته با احترام
باشیم.
اینست بزر گدنده عامل ضرورت اصلاحات اخلاقی، املتی که
باصول اخلاقی خوداحترام، نمی‌گزارد گور ناپدید خود رابدست خود
میکند، اجتماعی که برای آن ارزش اخلاقی ثابت نشده است هنوز
جاده انسان و حیوان آرا، از هم تشخیص نداده است، اجتماعی که به
بیداری خود در این جهان علاقمندی است نمی‌تواند نقش اساسی برنصب
های اخلاقی را ندیده بگیرد، آری بگفت تعلیم‌شنخ، محمدضاپیسی
شاعر معروف عراق:
و اگر اردااله رقده امیه
حتی تضیع اضاعا اخلاقها
در امتداد مطالعات و مدک کرات با كلماتی بر معنی و زیبا ونگز
از فلاسفه و دانشمندان روبرو می‌شویم و هریک از آنها اندیشه‌ن
مادی و تربیت روحي خود درلواه، ما اثری می‌گذارد و لهیک از آنها
هنگام شتهین جملات نیرومندتری راه‌فرموده و ابیش کردن‌ه وضع
غیر قابل اهمیت‌ها در حافظه ما اشغال می‌کند.
ولی بعضی از آنجملات بطوری در روح تأثیر عمیق ایجاد می‌کند که گونه جمالات ظریف و حکمت آمیز را تحت الشاعری قرار می‌دهد و مثمیانیم با یادآوری آن جمالات تمامی نامالهای زندگی را بهبسو نهاده در دریایی از لذت فروپیم سرسته عاشقان تکیف امیر المؤمنین ﷺ فرموده است.

ماعدبانک خوفا من نارک ولا طمعاً فی جنگی بل وجدنک
اهلا للعبدا فیعبدتک

در اینجا باید متذکر بود که امام ﷺ در قبضه خوش را بحکم نباید تکیف متعاف مطوف داشته و اذهان را از نظر افکنند بواقیت خود تکیف که بعضی از فلاسفه غرب بدانند رسفیده‌اند، فراور سیرداده است و در راه بیدار کردن شعور انسان برای حرکت بسوی عوامل کامیابی روحی و جهش‌های عالی روایی بیک حکیمت مطلق که شعاعش حتی تکیف و وجدان را در کشش خوش مستغرق ساخته اشاعر کرده است و در عين حال اکثر مقدار ارزش‌آمیز جمالات بجست عظمت آن برای بعضی روشن نشود میتوانند جمالات زیر را دقيقاً رسدیگی کنند.

کانست از سرسته‌های فلاسفه آلمان میگوید.

دای تکیف، ای نام بلند و پرزرک، خوش آیند و دلر با نستی اما هر چندارد کسانی از جنبش میلکاری ، نفس رابچیدی که راهت یابیم بیاورد نمی‌ترسانی، قانونی وضع میکنی که بخودی خود در نفس راه می‌یابد، و اگر اطاعتش نکنیم خواهی نخواهی احترامش می‌کنیم، و همه‌تمایلات با آنکه در نهایی بخلافش رفتار می‌کنندر
پیشگاه او سا کنند، ای تکلیف، اصلی که شایسته، تست و آن در خاسته‌ای کدامست؟ نازد ارجمند‌ها در کلچ توان یافت که او با کمال مناعت از خویشانندی بانمایلی‌کاره، گریزانت و ارزش حقیقی که هر چه بتوانند به‌دهن‌ی از همان ریشه و اصل برخی آید انسان از آن جهت که جزویی از عالم محسوس است همانا بتوسط آن اصل از خودبرتر میرود و با را یادآوری مربوط می‌کنند که تنها با عقل میتوانند دوکرند آن اصل شخصیت انسان و استقلال او در مقابل دستگاه طبیعت می‌باشد.

در اینجا باید یادآور شویم که کامل‌ترین مکتب خلاقی که پدیده‌ای که کردن تمادی نباید می‌شود که است همانا مکتب جاودان یکی کردن است که برمنای آسانی بسی بهتر به خاطر شخصیت اخلاقی تاریخ پیری‌ی شده است و بروز است نمودار است که این مکتب، مظاهر عالیه و جلوه‌های گوناگونی که پس از نویشنده خاندان نبوت ورهباران مصوص وما بروز گردید است واگر اکنون در صدای برآیم که برمنای آن انقلاب تربتی که با اسلام شروع شده است بکار تهذیب اجتماعات شویم باید با پیروی از تعلیمات علی و اولاد علی(ع) و اخوان‌نهج البلاغه (و آن‌ها) جوش و خروش برای ایجاد عدل و حفظ حقوق و کمک به حمایت گان و تشکیل محاکم عدالت و نشر فضائل اساسی اعمال و...) بسوی این هدف بدل کنیم که در از اصول تاریخ می‌باشد خود را تعقیب کرده‌اند و با حساسات شورانگیز خود بنر
مبادی تشیع و تحقیق اصول اولیه آن پرداخته چه منظور بزرگی داشته‌اند اینان در حیثیت بشردوستانی بودن که می‌خواستندگی بانان حقوق بشری را معرفی کننده و راه را اگر بودن معرفی آنان و سیل آزادی حقیقی بشر راشان داده بودند بصدای بسانانند لذا مشعل‌های فرزانی چون «الغدیر» فرآرام‌ملل و اوقات فرآرام‌دند و بشریت سر گردان را بسیار حقیقی جذاب و امید بخش و آرامش دهنده سواد دادند.

بنابر این گر متفکرین صلاحیت‌داری حال تنویسته‌اند همیت بلکه ضرورت روش‌ها خلاقی را اثبات کرده قصیر خود حقیقت‌نیست بلکه نتیجه‌ی دشواری تشخیص مواد و وسایل اجرای آن بوده است بعیده‌ی ما اگر گروهی جهان بشریت از تشبیثات و سر گردان هادرجنگل اسرار آمیز جهان خسته و فرو می‌ود و خود برای مطالعه‌ی دین اسلام محبوب به‌بینند، این حقیقت را انسیق خواهد گردید که به‌هر یا عقیده اصول‌خلاقی با عملی نمودن، معارف اصلی و فرآی اسلامی انجام خواهد گرفت، این احکام اسلام است که می‌توانند در اثر عالم‌خواهد که منصب‌نموده و بیش فهر نهایی که سفرت انسانی است رهبری کند.

تا کسی که در تشریح این مسائل کتاب‌هایی تأثیر شده‌است بعضی‌ها بی‌جهت گذشته زمینه‌ای طروت و اسلوب موثر خود را از دست داده، وبعضی دیگر بی‌جهت فقدان شرایط تفاهم کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.
دوره مجلات آقای خسروی پایگاه دارای درجه فوتبال دوازدهم است.

(۱) اهمیت موضوعاتی که انتخاب نموده‌اند.

اختیار به‌نگار ندارد که تشخیص موضوع در مسائل علمی در درجهٔ اول به‌تعداد برخی‌العمل‌ها و درجهٔ دوم به‌پژوهش‌های درجه‌بندی‌های نسبی به‌هیچ عنوانی بر روش‌های و اینکه گذشته‌ای که به‌بیان رسیدگی شود نمی‌توان درد و درمان را مشخص نمود.

موضوعات و مسائلی که آقای خسروی در دوره کتاب‌شناسی انتخاب نموده‌اند هر آن که بمناسبت خود اصول اسلامی را تشکیل داده و یا اطمینان است که افزایش نماید. مسئله‌ای خدا پرستی و این است که باید نبوده و مبنی به کتاب مبناش، قابل گفتگو نیست که باعث واقعیت‌های و ضروری‌ترین مسئله‌های یک باید در انسان از روز به‌ین کامل رسیدگی کنند همین مسئله‌ی خدا واپسی است.

و همچنین مباحث کفر و شرک که برای مبتدئین به اهمیت جلوه می‌کند و آنان غفلت می‌برند که رو به خدا پرستی و این بدون فهمیدن معایب کفر و شرک بمناسب اعی این جلوه‌ای نخواهد کرد، کیست که از معرفت نتایج پیروی از اینباه سر باز زند و برتری و ترجیح آن را
بنا همه وپرداخته های فکری نیاز به ارزیابی نکند در این کتاب بایستی.

و استدلال‌های کوناسکونی نتیجه‌ریزی مزبور را مطالعه خواهید نمود.

از این قرار است سایر موضوعات و مسائلی که شامل مباحث اقتصادی و حقوقی و اخلاقی و روانی و بطور عموم شامل حقیقی است که برای بشریت خواه در میان چهار دیوار دیوار معیت مت و خواه در موارد این جهان ضروری می باشد.

۲) اهمیت مدارک و مراجعی است که در این کتاب منظور بوده کدام کمک میدهد متن ترجمه قرآنی و مجموعه آثار مسلمان به میانه؟ و در تمامی موضوعات این کتاب مشتیبان حقیقی مطالعه همان در مدارک مزبور است که موجب یقین و آرامش خاطر مطالعه کننده است.

۳) بیان مشخصات مدارک حتی تعیین شماره مجله و صفحه که تحمل زحمات و تنظیم صحیح را ایجاد می‌کند.

۴) جالب ترین مزیت این کتاب است به اثبات دقیق است که از جهات مختلفی براهمیت کتاب افزوده است.

۱- از آنجا که قواعد کلیه و کیبریات عامل ارزش واقعی خود را در موقعیتی محققان ناجار داستان‌های واقعی تاریخی نقش اساسی را بر تعیین و تنظیم باعث دارد، زیرا مکمل اثبات‌های خارجی قواعد می‌باشد، این کتاب جهت مزبور را بطور کامل منظورداشته و واقعیت خارجی مسائل مزبور را بطور روشن ارائه نموده است.
بعضی از طبقات مردم شیفته و قایع تاریخی هستند و تأثیر
مجسمات در آنها بیشتر از معقولات مبناشده، این دسته‌ای مردم نیز
بطور صحت مقصود خود را در این کتاب خواهندیافت.

۳- مقداری از داستان‌های تاریخی در افواه مردم غلط نقل می‌شود
که این کتاب، سعی کرده باشد، صحیح را از غلط تفکیک نموده.
و باشناسی داده می‌دهد و مخلص صادق، هواحلن‌گیری کرده است.

۴- ساده بودن استدلال و بیان روابط قضاوت‌ها باروشتین اسلوب
که در سرعت و عمق تعلیم و تربیت دخالت اساسی دارد، به‌هیچ گاه
استفاده از این کتاب عمومی بوده و مخصوص طبقه معمولی نیست بلکه
هر کسی که تانداره‌ای روش عقل و احساس را در مفاهیم و قضاوی
اخلاقی دیرونه است میتواند از کتاب پندتاریخ بهره‌مند گردد.

در خانمی از خداوند متعال مسئل می‌نماییم که باولف کتاب
پند تاریخ فاضل محترم دانشمند ارژمند آگاهی خسروی و رضوی عطا
فرمانید تا باز نظر این خدمات گران‌ها را در اختیار جامعه سلماین
بگذارند و نیز تأویل‌دادن خداوند متعال را برای مطالعه کنند گرما
محترم خواهانیم،

محمد نقی جعفری
تشکر و اعتذار

چنانچه ملاحظه فرمودید مقدمه بقلم دانشمند توانا حضرت حجة الاسلام جناب آقای شیخمحمدتقی جعفری نویسنده کتاب (ارتباط انسان-جهان) و (تعاون الباکر و عالم) و (بدنیاعلی) و نوشته شد البته از این پیش آمد غیر منتظر بايد خدايرا سپاسگزار باشم و از شخص معظم به تشکر نمايم. ولي در ضمن از خوانندگان ارجمند كه انتظار درج مقدره حضرت حجة الاسلام دانشمند عزیز جناب آقای حاج شیخ حسین وحیدی را داشتند از میخواهم پيش آمد ایام سگواری واشتغال شبانه روزی آن استادار جنمند بام خطر تبلیغ و ارشاد كه امرور واقعاً بر گذرین خدمات اجتماعی است بطوری وقت را بر معزا يیه تئک نموده بود با آینده كتبياً تا تاريخ معينى ارسال نوشته خود را مسجد نمودند باز بواسطة تراكم اشغالات، وقت نوشته پيدا نکرده مسا و خوانندگان را در انتظار گذاشته تساوقيم در ایام پایان يافتن چاب کتاب حضرت آقای جعفری دانشمند عالیقدره به بوسى ثمان الحجج شفیع شده بودند موقع را مغتنم شمرده از انجنب تفاقیانه مقدمه ای برای کتاب درباره اخلاء بنویسنده معظم به حقرر منت نهاده اين مقدمه را در همان روزها بیاپند استادار ایام زیارت علی بن موسى الرضا نوشته موسی خسروی
به سم انتخاب الرحمن الراحم

اهمیت امر ممروف ونبی ازمنکر

ولقد علمتم الذين اعتردوا منكم في الست
داستانی ان قرآن فقلا نسنا لهم نبره قردا خاصین فجعلناه

مجید نکالالماهین بهدیها وعظامها ومؤوعة للمتین(1)

حضرت زین العبادین ﷺ در زیل این آیه

شیرفه میفزرمایید: اینسته که خداوند بداستان آنها اشاره میفماید
جمیعتی بودند که در کنار دعیا زندگی میکردهند. خداوند آنها را
صید ماهی در روز شنبه نبی کرده بود. انیمای نیز باشان گفته بودند.
از رازه حیله ونیرک خواستند صید ماهی را در روز شنبه بر خودحال
نمازند. جویهایی از وریا جدا کرده آنها را منتی به فضهایی نمودند
این عمل را طوری انجام دادند که ماهیها بی پاسانی وارد جویهای پس از

1- همانا داستان داستان کسانی راک در روزشنه تجاوز و تندی
نمودند، با پیامک بوزینهاي مطرود و منفور هود. این کیفر را مایه
عبده. ۱۰۰ حاضری و آپینگان قرار دادیم و به برای پرهیز کاران
آم در خال حوض میشند، هنگام که کشت بدربی دام طوری آماده‌ده
بود که آنها را ازبر کشت بدربی مانع بود.
ماهی‌ها بنا بعیاد وامانی که خداوند بان‌ها داده‌دوب، روشن‌ه
خودرا ازصید صیادان درامان میدیدند، ازرا جوییا داخل خوشه‌
میشند، شامگاه که خیال بای کشت داشتند راه را مسوده‌ده‌دیه‌بسانی
دردام‌میان‌تازن صیادان روز یکشنبه بدون دهی زحمت و رنج ماهی‌های
بدام افتاده را صید مین‌مودند، برای‌این‌که خود را دور از خطاو‌عسان
نشان دهن، میگفتند ما روشن‌های صید نکردیم امروز زک یکشنبه‌است.
صد را کنیم، صید ماهی در روشن‌های برما حریم است.
زین‌العابدین مفرماید دروغ میگفتند زیرم‌ایشان بوسیله‌
جوییا و دام‌های‌یکه در روز شنبه آماده‌کرده‌بودند ماهی‌ها را بدام
مانداختند، از این‌رو که در روز آمانت خدا حیله‌ی بکاری‌برند ماهی
بسراب وابستی نصب‌یان می‌گردید. شروت سرشاگر بهم بستند و کمال
استفاده را ازغیر‌ی هشوهای و کفا ولنت زندگی‌هی برند.
در آن شهر قريب هشتاد چنده‌ارنفر جمعیت زندگی‌می‌کردن
هفتاد هزار نفر آنها باین نیرک خشونت بودند، بقیه‌ی ازمرد ایشان‌را
ازکردیاران نهی کرده و از خلافت با خداوند بر حذر میداشتند،
‌چنان‌چه دراین آه اشاره بدست‌آن‌ها شده.
و استلمهم عنقری‌الکه که حاضر‌البحر اذیقودون
فی السبت‌النخ.
امیر بی‌ماروف ونهی ازمنکر

دسته‌ای از جمعیت این شهر پیوسته حیله و ورزان را می‌ترسانند و آنها را بکیفره دردناک تهدید می‌نمودند (دسته‌ی دیگر بنا بر این تفسیر برهان ساکت بودند و به یک کننده می‌گفتند نه تنظیم قوم‌الله مهلک‌کنن اومدیم عذابا شدید‌آ (چرا اندرز میدهد کسانی را که خداوند آنها راه‌آهن خواهد کرد یا بکیفره شدید مبتلای‌سازد)

در جواب ایشان می‌گفتند چون ما اموریم امیر بی‌ماروف ونهی ازمنکر نمایی آن‌ها تذکر میدهیم تا آشکار شود با ایشان هم اهنک نیستیم و عمل‌های را دوست نداریم و شاید پنده واندزما آنها را سودی بخشند و از عمل‌زشت خورد پره‌زند. ولی گفت‌نار این دسته در حیله‌گران تأثیر نمی‌کرد و بکیفره زشت خود ایلامان می‌دادند آنگاه که تکبرورزی ودند ازقبول پند واندز جمعیتی که امیر بی‌ماروف می‌کردند وقتی اثربه از گفتار خوش‌ش در آنها ندیدند. از آن محل دورشده در قریه‌دیگری مسکن می‌گفتند. با خود گفت‌نار هیچ اطمینان نیست از اینکه نیمه شیب عذاب نازل شود و مادرمان آنها باشیم.

پس از فرتن آنها خداوند شبان‌گاهی تمام ساکنین قریه را بی‌صورت بوزینه مسیح کرد و دیگر درون درون در جمعه‌پا بزندند. به‌کسی وارد گردید ونه از آنجا احیای خارج شد، بالاخره حریان بقراء اطراف رسید. برای کسب اطلاع کنار آن قریه آمدند ازدیو‌بار بلافا رفتند. ساکنین آنجا را بطورکلی بی‌صورت بوزینه دیدند. بعضی با قرائت و نشانه‌های بیکی ی از آنها که احتمال میداد ازدوستان بایستگان باشد ویگفت‌توفلایی نیستی؟ ایشک مزگان اورا می‌کرد و باسرآور شده می‌کرد چرا؟ تا سه
امر بمعروف ونهی از منکر

روز بعیدین شکل ووضع بودند. آنگاه خداوند باران شديد و بادی
سهمگین فرستاد آنها را در میان دریا راند.

هیچ مسخ شده‌ای بیش از سروزندگی نکرده، بوزنده‌ها بیگانه
شبه آنها مشاهده می‌شدند مخلوقی هستند که بان صورت خلق شده‌اند
نه آنها از خود مسخ شده‌ها ویا از نسلشان باشند تا آخر روایت(1)
در تفسیر برهمان چ2 ص342 روایتی باین‌طرفی از محمد بن عقوب
نقل می‌کند.

عنایت علیالله در قوته تعلیم فلما نسوا ماذا کردی انجیلی که
ینهون عن السوء. قال قانوناً ثلاثة اصناف: صفیائمر اوامرو او نجوا
وصفت ائمرو ولامو ائمرو واسمخوا وصفیاً ایامردو ولم ولامو ایامرهکوا
حضرت صادق(2) در بیان آیه شریفه، ترجمه‌آیه چون فراموش
کردن آنچه آنها تذکر داده شد فقط آنها را که نه از منکر
می‌کردن نجات دادم 4 فرود این جمعیت سعی‌سته بودند.

1- کسانی‌که عمل می‌کردن و دیگران گر نیز امر می‌مودند
این‌ها نجات یافتن

2- کسانی‌که عمل می‌کردن وایر امر بمعروف نمی‌کردن
آنها مسخ شدند

3- آنها‌ای‌که نه عمل هم‌مودند ونه امر بمعروف می‌کردن
آنها هلاک شدند

1- جزء 14 بحارالانوار 57
عثمان بن عفان سیستانی گفت: در جستجوی
چرا نهی امنگر علم و دانش از سیستان خارج شدم، وارد بصرف
نکردی؟ گرددم. پیش محمد بن عبد بن بزرگ و رئیس
عبدان رفتم. گفتتم مردی غیرم که از راه
دور برای استفاده از این شنو آمدام. پر سید اهل کجایی. جواب دادم
سیستان.

گفت سیستان مرکز خورجی یا پاسخ دادم! گر مان خارجی بودم
از مثل تو جویای علم و دانش نمیشدم گفت اکنون میل داری داستانی
پرایت نقل کنم تا وقتیکه بوطن خود باز گشتی مردم را با یعنی داستان
تذکر دهی گفت آمی.

گفت بنویس‌م: همسایهای بود سیاسی پررهیز گار و مقید
عبادات شیع میگفت در خواب دیدم مثل اینکه از دنیارفتهام و مرادفن
کردنده: هنگام قیامت ریز برای حساب و گذشته از مراقب‌عابداهم شدم
در این خلیل بر حوصل کوثر گذشته جسم به پیغمبر اکرم رضیع
افتد که در چند حوصل نشسته، امام حسن و امام حسن علیهما السلام
نبی دوستان خود را سیراب میکردنده پیش رفته از حضرت امام حسن
تقضیه‌ای آب کردم امت و فرمود از امام حسن
در حواسیت
کردم ایشان نیز خود داری فرمود.
رو بحیرت رسول اللوهم نموده عرض گرم؛ مردی از مالائته‌های
خدمت امام حسن و سیدم و تقضیه‌ای آب کردم امت و فرمود از
حضرت امام حسین ع. هم خواستم، نداد، فرودا کر بیش امیر المؤمنین ع.
هم بروی نخواهد داد.

گریبان کرفت با اشک جاری عرضکردم: من مردی ازامت
شما و شیعیان علیه هستم (قال لک چاریلعن علیا ولم تنها).
فرمود ترا همسایه ایست که علی را (العیانزادالله) لعنت میکند. چرا
او را نه تمیکنی؟ کفتم یارسول الله ع. من مردی ضعیف و نرثی
ندارم. از طرفی آن مرد از اطرافیان سلطان است. در این هنگام
پنجم بهمن خورشیدی کاری به من داده فرود اکنون برای بیشین کارداریابکش
کارد را گرفتم و بطرف منزل آن مرد روانه شدم واقع بدرخاناش
رسیدم دیدم باز است داخل شدم او را درستر خوابیده یافتم. همانند
اورا کفتم و بخدمت پنجم بهمن گرفتم باز گشت در حالیکه کارد آغشه
بخون او بود فرودا کارد رابده. تقدیم کردیم دراین موقع، با مام حسن
فرمود مرا آب بدهد، چاهی آب بمن داد اکنون نمیدانم
آشامیدم یا نه.

از خواب با وحشت وهراس بیدار شدم. آماده نماز گردیدم
همینکه هواروشن شد. صدای نالفزان همسایه بیلند گردید، از کنیز
پرسدیم چه خبر است گفت قناتی در میان بسترش کشته شده. پس از
ساعتی مأمورین آمدند. عده‌ای از همسایگان رابته‌ها را کت گفت
او گرفتند دراین هنگام من از جای حس کت کردیم پیش امیر رفتم
خود را معرفی نموده گفتیم کسانی را که بجرم این جنايت گرفته‌ایم
همه به تقصیرم این عمل از من صادر شده.
گفت چه میگویی؟ تو در نزد ما هر گز بچین کاری می‌توانی نمی‌شود از تو مثل این عمل سر نمی‌زنند، داستان خواب را برای شرح دادم. گفت تو نیز مجرم نیستی اینها هم جرمی ندارند (۱).

که واسطه شود تا بمن هم جایزه بدهد، جلوی خانه‌ی منصور سر کردن ایستاده بودم در این هنگام حضرت صادق تشريف آورد.

پیش رفته بایشان در خواست خود را عرض کردم. آنجناب نزد منصور رفت، طولی نکشید که مراجعه نموده، جایزه مرا هم به‌مراد داشت. بمن داده فرمود (آن‌الحسن من، کل احداحسن وانه‌منه كنت حسن وانه‌القیح من کل).

احد قیح وانه‌منه‌اقیح لمکانک منا.)

کار نیکو از هر کسی شایسته است ویلی از تو نکر صادق شود شایسته تراست وکار زشت نیز از هر کسی ناپسندیده است از تواگر بوجود اید ناپسندیده‌تر است چون انتصاب بما داری (زیرا هردم ترا منسوب بما دانسته و فرزند یکی از آزاد کرده‌های جد مامیدانند) (۱) - داردالسلام نوری ج۲۲۶ و مناقب شهر آشوب ج۲ ص۴۵ بااختصار.
حضرت صادق(ع) این پند و اندرز را ضمن نهی ازمنگر بان
جهت نسبت به قرانی فرمود که او شراب میخورد، با اینکه از وضع عملکن اطلاع داشته حاجتش را بر آورد و با کنایه او را موظنه فرمود(1)

حضرت صادق(ع) فرمود هنگامی که عیسی رفق و مدارا رمز(ع) خواست ازیتروان خود وداع کند، آنها را امر بمعروف اخت جمع نموده دست داد که پشتیبان ضعفا و بی‌چارگارن باضیاد وار همدستی و همداستنان با ستمگران به‌هیزید دو نفر از آنها را برای ارشاد و راهنمایی بطرف انطاکیه فرستاد.

نمایند گان حضرت عیسی(ع) درروزعيدیکه تمام مردم اجتماع داشند و روبوش از روی بته بر داشته بعبادت آنها مشغول بودند وارد انطاکیه شدند.

از مشاهده‌ی این وضع خسمگین شده خودرانتوانستند نگه داری کنند(فمجلا علیه بالالعنیف) در همین برحورود اول شدیدأ آنها را مورد ملایم و سرزش قرار دادند. معلوم است مردمیکه سالنابیک عمل عارت کرد اندمخصوصا اعمالیکه جزء عقاید مذهبی آن‌هاشرده می‌شود گرچه باطل باشد باشد باین سادگی و آسانی‌ها نخواهد کرد نسبت به مخالفین خود شدت عمل بخرج میدهدن مگر اینکه آرام آرام با استدلال و برخان آنها را از اینگونه اعمال منصرف نمایید.

1- نواراللهی ص ۷۶
امر بمروف ونهی ازمنکر

مردم انطاکیه از این برخورد شدید ناراحت شده آنندو را با
بندتهای آهنین بستند و وزنانی کردن شمعون که یکی از برگزیدگان
حواریون بود ار جریان اطلاع حاصل کرد خودرا بانطاکیه رساند
بوسائیلو وارد زندان شد. بانشا گفت مگر شما را نهی نکردهام که
با ستمگران وقیو دستان روب و نشود شمعون از زندان خارج شد
ابتدا با ضعفای مردم نشست و سخنان خوز رابانها القامینمود ورفته
رفته ایشان نیز گفتار او را بالا تر از خود میرسانند، بهمین طريق
کم کم جریان بیانگرا رسید پرنسد از اچه تاریخی این مرد درملکت
ما است جواپیدادند دو ماهنی، دستور داد او را بیاورند
وقتی وارد شد همینکه چشم پاگیدن با او افتاد محققی ازشمعون
درقلب خود احساس نمود که باید توافت هممنشین من باشید مدتی گذشت
شبی خوابی هویلکا دیدبشه مون گفت انتخابی نمود که باعث انساطاش
گردید. برای مرتبت دوم خواب دیگری دیداین بار همچنان تمیز کرد
که مورد پسندش قرار گرفت کم کم تسلط بر نفس شاهیدا کرد وجعل
بزر کی درقلبش برای خود پاز نمودریا هنگام که خوردار مسلط او
دید روزی گفت شنیده ام دونفر را زندانی کرده یاد چون بر کار شما
عیبی چی کرده بودند ؟ جواب پیداست صحیح است
شمعون اظهار داشت ماایلم آنها را بهبینم ووقتی آمدن پرستید
خدماتی شما عباقت می کنید چیست. پاسخ دادند : ما پرور دوار
جهانیان را به پرسنیس ممکن کرد : اگر در خواستی از آن بگذارید
کفته شما را مرم شنود و آنچه خواهید انجام میهد گفتند آری
امیر بمعروف ونهی ازمنکر

شما می‌توانید این اعتقاد شما را آزمایش کنید، تا در صورت صحیح بهداشت باقی نماند. اینک بگویید آیا خدا برای شما می‌پرست مبتلا به بیماری راه‌داری می‌کند؟ آیا راه‌داری در خواست خوب شدن او را نمود آن‌دست به‌وضع برخ کشیدند شما یافته شمعون گفت من هم این کار را انجام می‌دهم دیگری را آوردند شمعون بر موضوع برقص دست مالیاد اما هم خوب‌شد.

گفت اکنون آزمایش دیگری مانده اگر انعفه آن بر آمیزه من در بخند شما ایمان می‌آورم اگر مرده رامی‌وانتیندزد کنید؟ چواب دادند آری رود پیاده‌نامه پرسید مرده ای هست که میل داشته باهی‌زند. شدو گفت آری فرزندم. شمعون، اظهار داشت ما را بر سر قبر او راهنمایی کنید. اینک این‌گونه نفر ترا بر جان خود حکومت دادند اگر انعفه آن یک بر تناینده می‌توانی آن‌ارا نکشی بر سر قبر فرزند شاه رسیدند؟ آندو دست بسوی آسمان دراز کردند شمعون نیز دست‌های خود را گشود. طولی نکشید که قبر شکافته شد و جوان خارج گردید، در مقابل پدر ایستاد شاه رسید چه شد؟ گفت من مرده بودم ناگهان و حتی مرا فرا کرفت دیدم سه نفر دست‌نیاز بدر گاه خدادر از کرده در خواست‌منی کمک کننده شوم آن‌ها همین سه نفر بودند. اشاره بدو زندانی و شمعون کرد در این هنگام شمعون را بان دو نفر نموده گفت من بخندای...

شما ایمان آوردم پادشاه نیز همانجا ایمان آورد...

وزرای وسرا مملکت هم پیروی کردن دنیا این عمل عموسی شد...
پیوسته طبقات ضعیف به پروری از طبیعتی اولویت داشته و وزرای اعضا، ایمان میآوردند بطوری‌که هر کس درانطا کیه بود خداوست و مومن گردد (۱)

شیخ الطایفه ابوعجفر طوسي رضوان الله عليه از حضرت صادق نقلی که خداوند دو ملک‌رای با هلاک نبود کردن قربای اموریت داد، وقتی بمجل مؤموریت آمدند مردی را دیدند در دولت دست نیاز بر گاه خداوند دراز کرده مشغول تضرع وزاری و عبادت است.

یکی از آن‌دموکلک به باگری گفته‌بود: خوست درباری این رمدرا به یکی که آیا اورا نیز با این هلاک تمامی ملک، دیگر گفته‌من مؤموریت خودرا انجام می‌دهم ودراین باره پرده‌چی نخواهم کرد آن یک از خدا راجع یا کسب تکلیف کرد. خداوند بمدلکی که کسب تکلیف نکرد، بود وحی کرد که آن مردرا هم با دیگران هلاک گردان یاند(قد حک به معیم سختی این حادا لم تیفس و حیله قطعاً) براونزماند دیگران خوش‌گیتم ، زیرا به چگونه نشد که (ازدیدن معاوضی مردم) خشم اورا فراگیر و جهه ماه‌ها مراحاش ازناراحتی تغییر کند. آن مدلک که کسب تکلیف کرد خدادن نبراو گز نموده در جزیره‌ای اندامخته شد، هنوزندمادست ومورود خشم خداست (۲).
به‌معروف وکیل‌نیز از منکر

محمدمین یعقوب کلیبی رضوان‌الله علیه از حضرت باقر نقل کرده که آن‌جانب فرمود خداوند بسیار وحی نموده نازق نیک توصیه هزارانفر را عذاب خواهند نمود که هزارانفر از آنان معضله‌کار و بدکارند و یاد شد هزارانفر از خوبانند عرض‌کرده یا رود کارا اشاره را بکنیفر عمل‌شناسی عذاب مکری یا اختیار نیک میردان چه تقصیر دارند.

فادهالله عزوجل الیه داهنواهله آلیه الیه می‌دانند و بی‌غنشب الغضبی خداوند بسیار (ع) وحی کرده چون آنها با مرض بی‌کاران معاشات کردند و بسیار انگاری گذشته‌نردند با وسعتی خشتم خسیس من بر آنها خشونت‌ی نشند (۱)

در واقع آیه شریف «او کاندی مرد علی قربی و علماء و دانشمندان هی خاویع عروفها قال آنی یکی آنی را چرا عذاب شوند؟ الله بعد موتیا حضرت صادق فرمود خداوند به‌همراه بنا سومی به‌نیی اسرائیل فرستاد و باووه ی یکی که به‌نیی اسرائیل بگوهی سرائیلی راجخانه است باووه یکی از بین زمین که در آن بهترین اشجار را برپا کرد و بر عکس بجای چنین اشجوری خر نوب (۲) براید پس از شیطان پیام، به‌نیی اسرائیل شروع، بنده و مستخرکی کردند ارمنی‌ها شکایت آن‌ها را بخدا کرد باووهی شد به‌نیی اسرائیل را بگو آن

(۱) فروع کامی جزء بنمی‌شود
(۲) بضم خاوه نزدیکی شیبه درخت گردد و دارایی گل‌های زرد ظهور آن درگل‌های دراز شیبه باقلای حا دارد (فرهنگ عمید)
شهرستان بیت المقدس است اشجار ممتازی بنی اسرائیلند که آنها را از غرب بهداشت کرده‌اند. ستمگران رال‌یاشان دور کردم. آنها بر خلاف رفتار نموده، بعضی استنشاق شده‌اند. همانا بر ایشان مسلم خواهم کرد شخصی را که در همه شیونه‌ایشان را براید و او موهای آن‌ها اب‌پیرید در این هنگام اگر گری یاد کنند بر آنها ترخم نمی‌کنم، و اگر دعا کنند مستجواب نخواهم نمود صد آنجارا خراب نمایم سپس آباد خواهم کرد.

وقتی این داستان ویهام را ارمنی برای بنی اسرائیل شرح داد،
ودانشمندان در تضرع و زاری شدند. گفتند پیغمبر خدا! ما را چه
گناهی است ماکه درعمل با آنها شرک نداشتم، درباره مال خدا
سئوال کنی، ارمنی‌ها هفت روز روزه گرفت آنگاه غذایی خورد سوال
کرد و حی و او نرسید هفت روز گذشته روزه گرفت پانزده از خوردن غذا
سئوال نمود باز و اولیه نش روزه گرفت پانزدهما روز سوم را روزه گرفت تا بیست ویک
روز، در روز بیست و بیستم با وحشی شد ارمنی‌با زام‌کرد از آنچه ارائه
داری، از هم در خواست، می‌کند درباره موضوعیه حکومتش را کرد،
و آن را که از آنجا او اگر باز از دیدنی صورت رابه پشت برمی‌گرداند.

«ضم احیاءه قل لیم: لانکن آنواهم المنکر فلم تنکره»
سس ارمنی‌ها وحی کرد که بعلما بگوی چون شما دیدی دیدم
معصیت می‌گیند آنها از نشان‌شدن و وحی از منکر نمودید
حضرت صادق(ع) فرمود: خداوند بخت تصریحا بر آنها مسلمات
کردن بطوریکه شنیده‌ای آن‌هارا تابود نمود (۱) آنگاه بخت نصرامیا را خواهست و با او گفت شنیده‌ام آنچه من نسبت بهی اسرائیل انجام دادم قبل آن‌ها کفتم بودی ى اویشان را ازطرف خداوندنت اخبار کرده بودی، اینک اگر مایلی با ما باش چنانچه میل‌داری بهر کجا میخواهی برود کفته می‌روم.

مقداری شیره و انجر (۲) بعنوان خوراک برداشت و خارج شد. همینکه باندازه چشم اندازی دورش دوجنبه، بسوی آن‌ها کرد (کشته شد در) بست بخت نصر گن که بیگرمان برورو زمین افتاده و طعمه‌ی حیوانات بیابان‌میشید) توجه اورا جلب نمود. فقیه: این یحیی همه از الله بعد موت‌ها فامانه‌الله مأة عام با خود گفت جکونه خدا این را زنده میکنند بعد از جنین مردنی، خداوند اورا درهمان مکان صدمل مردان. ابتدای مردان چربهاه بود نزدیک شامگاه پساز صد سال زنده شد. او چشم‌هایش هم‌مانند پوسته‌های مرغ بوجود آمد آنگاه باوکفته شد دکم لبتم قال لبتم یومه چقدر اینجا درنک کرده‌ای

۱- بخت نصرم سال پس از کفته‌شدن یحیی بن زکریا (ع) قیام کرد وقتی بریتیل المقدس ساطورگردیدنی اسرائیل در اذیتی پر بطوریکه احذی از آن‌ها باقی نماند داخل یک‌یک قربیه میگردیه ذن و مردکوچک و پوزک را نابود می‌گرد تا یکی روزی پر کرسکی هنوز باقی‌مانده گفتند آری پره زن هست، گفت اورا باورید تابعیم این پره نز را کفنتن نقل آزوننی درجز ۱۰۳۸ بحار ۱۴.

۲- در بعض ی از نواحی بجای انجر (لبن) شیرست
کدی یکرور. وقتی در تکریم درخواستی رسد، صبحی بودند. حالیت
وارد شد. اگر نزدیک شام است (او بعضی بیم قاتل بسیار ماه عام
فانظر ایلی عطامک و شرایطی لم پنمه و امانه الی حمک و لجسمک آیه
لناش و انظر الی اعظم کین ننشزه هم نکسوها هما لحم یا (1)
گفته‌های قدیمی از روز و این‌جاذبی کرد. هر گاهی کافی
نیست اکنون اگر ملک است که در این محل هستی هنری بخوای کی
که آلردهای بانک، هیچ تغییر بیوناده و خرافت نشد و به انت
توجه نمکه پیکره درهم ریخته شده اینک بین چگونه آب از نده
می‌کنیم. تنها نشانهای برای مردم قراردهم توجه کن بین استخوانها
را چگونه بفهم بپوست میدهیم.

حضور صادق چه فرهنگ نگاهی کرد دید با وضع شکفت‌انگیزی
استخوان‌ها بی‌کیدیگر سیت بوند که کم رگا بوجود می‌آید تا اینکه
بالاخره حیوان با ایستاد. آگاه ارمیا گفت بار برود کارا (اعلم
ان الله علیه کل شئی قدر) دانست خدای برهم جزيه توانا قدر است(2)
هنگامیکه حضرت موسی ابن جعفر (ع) وفات
کرد ببیش و کاله، آنحضرت اموالی بسیاری بود
بعضی از آنانها بوساطة طمع در آن اموال فوت
شنون موسی ابن جعفر(ع) را انکار کردند و مذهب
واقیه‌ها را تشکیل دارند. از آن جمله در نزد زیاد قندی هفتاد هزار
انرفسی بود. بیش علی بن ابی حمیه سی هزار اشرفی.

1 - سوره بنقر، جزء دوازدهم ۲۵۹
2 - جزء ۱۴ بهار س ۲۵۳ تفسیر برخان ج ۱ ص ۲۴۸
امیر بمعروف ونهی ازمنگر

یونس بن عبدالله الرحمن بیوسته مردم با مامات حضرت رضا (ع)
دعوت میکر و بطلان منتهب واقعیه را آشکار می‌نمود. برای او پیش‌گام‌دادن‌ترکَمنعوریست که مردم دعوت با مامات علی بن موسی الرضا (ع)
می‌نماید. اگر نیم‌خواهی ما ترا بی‌نیاز می‌کنیم.
زیاد قنده و علی بن ابی حمزة گمان‌شند که از هزار اشرافی
با و به‌هند تاساکت بنشیند.

یونس بن عبدالله الرحمن گفت. از حضرت باقر و حضرت صادق
علی‌به‌السلام روایت شده‌ایم که هر کاه بدعت در میان مردم آشکار
شد که یک‌پیش‌وار آنها لازم است که علم و دانش خود را ظاهر کند (و آنها
را ازمنگر بازدارد) اگر این کارا نکردند از دوباره کی به خواهد
شد. من به‌هج و حادی جهاد در دین و امر خدا را ترک نخواهم کرد.
از این جریان زیاد و علی بن ابی حمزة با و دشمن شده اظهار عداوت با
او نمودند (۱)

عمر بن خطاب شیب در کوچه‌ها جستجو می‌کرد
اکثریت بمعروف برای کسب‌اطلاع از وضع عمومی پاسخ‌نامه‌ی می‌نمود
علم بمنکرو معروف گزارش بدر خانه ای افتاد صدایی شنید که
است مشکوک شد. از دیوار خانه با رفت مردی را
پایه‌نشته دید که گوزه‌ای از شراب دریش
خود نهاده‌اند. با درشتی خطاب کردم کردنی خدا سر مرا فاش
نمی‌کن و وقتی در پنهانی موصت کنی؟

۱ - هنگلیش ایجیبات ص ۴۲۵
مرد رو بهمره کرده گفت آرام باش و عجله نکن، اگرمن یک خطایی کرده از تو هم خطا سرزده. زیرا خدانی در قرآن میفرماید (د) تو خطا کرده که تجسس وی گیری نمودی و نیز میفرماید و آنالبیوتیک میفرمایید، ازدرخانه‌ها وارد شیوعیت و دیوار وارد شدی در آیه‌ای دیگر میفرمایید دازا و خلنی و بوتاکسالما(ر) هر کاه وارد خانه‌ها شدید سلام کنید. توسالم نکرده‌ی عمر کفتاهکر ترا ببخشی تحمیم (ب) یک میگیری. جواب‌داد آری بهدا دنگر این عمل را نکردارن نخواه‌ام کرد. هفتاه کنون آسوده باش ترابخشیدم.

روزهای دوشری و پنجشنبه که متأمن براهی مدافع احکام وسنی رسید کی بگاه‌های مردمی نشست حضارت رضاع(ع)

البهای بایدباد باشد رادر طرف راست خود هیئت‌زاده محمد بن سنان گفت درگیکی از همان روزه‌های خدمتی علی بن موسی الرضا محبت‌بودم، ببامو مفتفت مردی از صوفه دزدی کرده. دستور داد او را حاضر کردنده‌هیمنکه چشمش باو افتاد آتا زهد و پارسایی لباس و جامه‌هایش آهگرایابود و اشیرسجده در پیشانی او مشاهده میشد گفت چه زشت است با این ظاهر نیکو و اثرزادجه‌نین عمل زشت و قبیحی با این ظاهر فربیندهت دزدی میکینی!

۱ - سورة الحجرات آیه ۱۰۹
۲ - سورة بقره آیه ۱۸۹
۳ - سورة نور آیه ۱۱
۴ - الندر ج ۶ ص ۱۲۱ نقش انشیراح این انبیا الحدید ج ۱ ص ۶۱

وچند کتاب دیگر آزمایش سنن
آن مرد جوابداد این عمل را من ازروی اضطرار انجام دادم
چون حق مر الزخم و غنیمت ندادی مجبور بدزدی شدم مأمون گفت تودر خمس و غنیمت چه حقی داری؟ جوابداد خدایوندخم وراداین آیه
بشک قسمت تقسیم می‌نماید. واعلماً اماممخمتم من شی فقیه خمسه
威尔رسول ولدی القریی و الیتامی و المساکین و ابن السبيل لنکن کنتم آنتم
بیلله و نظام لنعلی عبداً يوم الفرینه يوم الیتی الجمعان) در آیه غنیمت
نیز همین شی قسمت رانموده د مافیلاتة على رسولمن اهل القری فلله
威尔رسول ولدی القری و الیتامی و المساکین و ابن السبيل کی لايکون
دولة بین الاغنیاء منکم، در هردو آیه سهمی برای کسبه از وطن
دورافلته (ابن السبيل) وسهمی برای فقراء قرارداده منهم ابن سپیلم
و هم فقیه تو حق مرا ندادی.

مأمون گفت میخواهی بالین یاوه سرائی هایت حیدی ازحدود
خدارا در باره دزد ترک کنم. آن مرد گفت اول خودت را پاک کن و
حد بر خود جاری نما آنگاه بدلکری بهرات و اورا پاک کن واقامه
حد نما. مأمون رو بعلی ابن موسی الرضا نموده پر سید شما چه
میفرماید. آنجاب فرومود این مرد میگویدتو دزدی کردبای منم
دزدی نمودهام
از جواب حضرت رضا ۶۵۴ مأمون بی اندازه خمشگین شد رو
بآن مرد کرده گفت بخذا قسم دستت را جدا خواهم کرد، مجرم در
جواب او گفت چگونه دستما قطع میکنی بالینکه بندئه من هستی
مأمون پر سید مزای کچا بندگه تو شدهام. جوابداد زیرا مادرت را از
بیت المال مسیح خریداری کرد اند تو بند هر مسلمان که در شرق
و غرب جهان زندگی کند میباشی تازمانیکه آزادت کند. و من ترا
آزاد نکرده ام از طریق متصدی خمس شده ای و حق آن پینمی.
را نمیدهی و هم حق من و امثالم را جلو کرده میکنم. دیگر اینکه
کسی که نابایست مانند خودرا نمیتواند پاک کند باید شد ص پاک
دیگری را تظهر نماید. آنکسی که ببر گردنش حذی است نمیتوانندخدارا بر دیگری چاری نماید مکر اینکه اول برخود چاری کند
مکر نشیاندای خداوند دراین آیه میفرماید؛ اتامرون الناس بالبر
و نشون انسان و اتامتنالکتاب آنفلا تعقلون مردم را به نیکی
وادار میکنید وی از خودم فراموش کردند ای اینکه كتاب خدا را
میخوانند آیا اندیشه و تعقل نمیکنند.

مأمون به حضرت رضا ع رضاء کرده میفرماید درباره این
مرد آنجبان فرمود. خداونددرقر آن به پیغمبر کرده فرمودی
فللهالجبا البالغه از برای خداست استدلال رسا و محکم. این
حجت و استدلال همان است که اگر باهالی هم برسد آنرا ابجاهلش
در میباشد. جنانکه عالم نیز بعلم ودانش خود متوجه آن میشود دنیا
و آخر با استدلال و برخان استوار است این مرد برای تو خوب
استدلال کرد.

مأمون دستور داد او را آزاد کردن و چنین از هردم کناره
کرفت در فکر از بین بردن حضرت رضا ع(ع) شد تا آنجبان را مسوماً
کردن (۱)

محاسب مسیت بره دید و کریپانش کرفت
مست گفت ایدوست این پریاهن است فسار نیست
گفت مسیت زان سب افناو خیزان ۳۰‌وی
گفت جرم راه رفن نیست، ره‌همنار نیست
گفت می بایست تورا تا خانه قاضی برسم
گفت روسیح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست
گفت نزدیکست و‌الی را سرای آنجا روتیم
گفت و‌الی از کجا در خانه خمار نیست
گفت تا داروگه را گوئم، درمسجد بخواب
گفت مسجد خواب‌گاه مسردم بدن گار نیست
گفت دیناری بده پنهان و خود راواره‌ان
گفت کار شرع کار در هم و دین‌سار نیست
گفت از بیه غرامات جام‌هات بیرون کنم
گفت پویسیده است حزنی نُقشی زیاد و دار نیست
گفت آگاه نیستی کسی در افتادت کلاه
گفت در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست
گفت می بسیار خورده زان چنین بی‌خودشندی
گفت ای بیه‌ونه کو، حرف کم و بسیار نیست

۱ - ۱۲ بحارالانوار م ۸۵
گفت بايد حذف هشيار مسند، مسند را
گفت هشياره بيار، اينجا كسي هشيارنيست
پررين اعتصامي
ضمانت اجرائي احکام و قوانين هردين وملتي در
گفتار: درجه اول بستگي باندازه ايجاد حس مسئوليت
براي افراد در مقابل آن قوانين دارد. شدت
و ضعف ايجاد اين حس وابسته است به كيفيت تعيين نگهبانان ورقت آنها
در اجراء قانون.
مثل آن افراد مملکتي آنگاه حس مسئوليت را دارا مي باشند كه
خود رادر مقابله مأمورين و نگهبانان در ساربیر وبي نظر ببينند
وئين موضوع برای آنها مسلم شود كه در صورت تخان ازمرات،
مأمورين را به پيچ وجه نميشود تمتع كرد لاجرم بكيفر حرم خود
خواهد رسيد البتة اين دقت در انجام وظيه نسبت با ندمت از مربية
لازم است كه هنوز رشد فكرى آنها بدرجاتي نرسيد كه بدنداحکام
و قوانين حافظ مختلف فرد़ي واجتماعي آنهاست ودرسية پيروي از آن
دستورات جدا كثر استفاده رالزيات مادي ومعنوى خودخواهند برد
زير امرداميكه ايندقت تر قررده باشند كمتر احتیاج به نگهبانان و كيفر
پبدا ميكنند.
عكس فرض پيش هرچه مأمورين و كساينه قسمت نگهبانى
اجرائي قوانين را دارند در وظيه حود دستي و اعمال واحيانا تطمع و
اغفال داشته باشد معلوم است هرج و مرج، بپ نظمي و خردسرى زيادتر
خواهدشد اگرآمورینی که حافظ اموال و وعده و ناموصمردند خود آنها بادژود جنایتکار و متاجوزشليكوندویانگهایی کهوظیفه‌ش حفظ نظم عمومی و بر قراری امنیت است‌چنانچه برای استفاده شخصی، خودمسب صحنه‌های جنایی و یا حق کشی کردد تالازآین آب گل‌الودماهی صید نمایید در اینصورت واضح است برزنده گی کنونی چنین ملت و آینده تیره‌تر آنها باشد کریست چنین ملتی بهارزارگی خودرا بخزان بهبود گزارد حیش آب و هویا حیات را بصورت شورداری خشک در آوردها. در این بیابان شکن باید در پی آب رندگی (اجراه احکام) سر کردن سیر کنند ودر نیمه راه متأخر مرداری گنبدی‌های شوند که عفونت پیکر آنها ملل دیگر را نیز بزحمت اندادز.

چنین ملتی رشته‌های حیات اجتماعی خود را با دست خوشی پاره کرده ملک و مملکت دین و آمین و فرزندان آینده‌ای بست نابودی و هلاک سپرده است.

ازاینواصلماه که عالم‌ترین بر نام‌های حیاتی رابرای بشر آورده دقیق‌ترین آمورین را نیز برای حفظ این برناه‌ها کمک‌سایی ایجاد یک پایگاه قوی در افراد پنام ایمان هیچکس رایبارای آن نیست که سرپیچی ازدستوران بنماید. افراد مسلمان میدانند خدادی در خواب و بیداری در پنهانی و آشکار ناظر و شاهد آنهاست و نیز متوحینی که برهر فرد دونفرشته راما ومور کرده‌که درقرآن میفرماید (ما یافتند من قول الالذیه رقیف عتید) سخنی ازدهان خارج نوشود
امر بمعروف ونهی از منكر

مگر اینکه دو فرشته بنام رقیب و عتیق، ششتی و زیبائی آن سخن را ثبت مینمایند.

برای اشخاصی که ضعف ایمان دارند غافل از خدا و این دو فرشته‌ها نبودن دیگر نموده تا آن‌ها نیز در غفلت نمانند.

آنکه‌که فرشته‌را نمی‌بیند یا ندیده میانگارد، برادری‌ای نپدید یا خواهش دوست و یار فیض و یا برادر مسلمانی که سمت خوشاشاندی هم با او ندارد همهٔ اینها وظیفه دارند ایواز کار زشت باز دارند و بکار نگیرند ارث نمایند. یعنی هر فرد مسلمان علیه برابرگانه یا اصلاح نماید براوادر و لازم است که در اصلاح دیگران نیز بکوشند این وظیفه همگانی با شرایطی که در بخش روایات از نظرشها میگذرد هم‌مان امر بمعروف ونهی از منكر است.

اجراهای این فرضه باندازه ای اهمیت دارد که ترس اعلام

پیکار و سپس با خدا است. رسول اکرم (ص) فرموده‌است (اذة منتهی تواکلت امراً بالمعروف والنهی عن المنكر فیلاذنوا بوقاع من الله) آن‌زمان که امت من امر بمعروف ونهی از منكر را بی‌کیدی‌گر واگذارند وهرک شامل زیر بار خالی کشد در این زمان وس اعلام جنک با خدای خود دهنده.

بارزتر و با ارزش‌ترین صفتی‌که برای پیروان اسلام در قرآن کریم ییاد آوری شده همین صفت است (کنتم خیرامه اخشرجت للناس تأمرون بالمعروف ونهی عن المنكر) شما بپردازید انتی هستید که برای جهان‌پیمان بوجود آمدن اید چون امر بمعروف ونهی از منكر
ویکی‌نهاده‌های قانونی در جامعه، می‌تواند که اگر انجام شود دو مدیریت فردی شود، و جهانی
پاک از هر آن را که وجود می‌آید زیراه دارای نهادی مدارک ویکی‌ها وارد خود می‌رسد و در صورت
اهمالی و ترک این دستور، آن‌ها مسئولیت شدیدات. چنانچه در قانون
پیش ملاحظه گردید، دیگر خلاصه نیکان و خریداران و خریداران ویژه خواه گان
هم ترحم نمی‌کنند.

حضرت باقر ﷺ فرموده‌اند: امری که معروف و نهی‌ی عن المنکر
ضریعه عظیمی به اثبات الفرایش هنالک، يتم غضب الله عزوجال علیهم
فیهم بعاقبی فیحكالabra در الفجار والصغار في دارالکبار
امر معروف و نهی از منکر فریضایست بسیار. پیوند این
بوسیله‌ان سایر واجبات بیای داشته می‌شود آن‌گاه که این دستور
ترک شد خدادای نهایت خشم و غضب رامیناید بطوریکه یا یکی ترحم
نکند. مردان نیک را در خانه‌ها های مخصوص‌کردن هلاک مینمایید تچه‌های
شر خواهر را در انام بژرگسالان نابود می‌کنند.

امام این دستور باندزهای اهمیت دارد که تر کش‌ی مساوی با
بیدینی است. بی‌غمبر اسلام‌آورد فرمود (ان الله عزوجال لبضغ المؤمن
الضيف الذي لا دين له). فقیله له وما المؤمن الذي لا دين له قال الذي
لاینه عن المنکر. خدادای بزرگ دشنم دارد مؤمن نا توانای را كه
بی دین است. عرضکردن دو المؤمن بی‌دین کیست؟ فرمود آنکسیکه نه
از منکر نمی‌کنند.

دوستان امیرالمؤمنین ﷺ! پیروان اخمر طاهرین (ع)! بخود
آماده‌ایم موضوعیت بزرگ‌ها حس کنید. محاسبه نمایید اگر همه ما در قبال این وظیفه پایداری کنیم. شما که کمی اگر خانه‌های خود را مصرفی کنید و مصطلح دستور حجاب وارد مغزشید ار را تذكردهید و یا از معامله خودداری کنید همکاران شما نیز اگر همین کاررا بکنند آیا آن زن دیگر بدون حجاب کستاخانه بیرون می‌خویدونیا ما مشتریان از کاسبی که اشتهر باقی دارد (شراز می‌خورد یا نماز بمی‌خوانند و یا ...) معامله‌را ترک کنید. همه همین کاران نماهم به هیمن آیا امروز نمی‌شود که تا خودرا اصلاح نکنند نمی‌توانند زندگی بنماید.

اما افسوس هزاران افسوس امروز بیای این کار آنکس که آن‌ها تروآن زن که قویتر است با آغوش بهتری از نزدیک‌ترین می‌شود با اینکه امیرالمومنین ﷺ می‌خوردید (۱) امر نارسول الله ﷺ لطف‌الله المعافی بوجوه مکفره، پیغمبر اکرم ﷺ می‌خوردید ما را دستور داده که معیشت کنار آن‌ها، ابابه‌راه عبود و ظاهری خشونت‌گر ملاقات کنیم امروز گر فناری و بیچاره گی درمیان معمومیت پیدا کرده که رابطه مهم‌ترین بگذرده پایدارتابال ازیک زندگی ترود آیندهز و عشق‌ناک کتبا یادیم شما ای خواهان دوستی که آکنون این جملات را می‌خواهی و منکه نوشته‌ام به‌خود را ناجا بدهم، از خود شروع کنیم نماینسته که دریک یک‌ماده را درمیان می‌رویم و یکصیل بین‌بان کن اجتماعی هر کس بفکر نجات

۱ - دويازا باید به‌دراین گفتار دردشته از فروع کافی جزء ۵ باب امر

بموفق استفاده کرده‌یده
خوشبختی نمی‌کنیم که در ضمن، نجات دیگران هم در همین دستور نهفته است از خود اگر شروع کنید بالاخره پاکی با اجتماع سرایت می‌کنند و همه پاک می‌شوند.

بر فرض عدم سرایت لاتاقل در مقابل این مسئولیت شدید مارسکه

و نجات یافته ایم.

خداویات انقلاب پاکدوبی آلاش مولای ممنیقان (ع) قسم منده مصرف وزنی را از ما برانداز، نیروی قوی و دلی استواره که در راه انجام وظیفه، بالابردن و پاکو، حصارودهای منحرین رادرهم شکسته و قلب آنها را به سوی دین متماون کنیم.

چند روایت

عن جابر عن بی جعفر عليه السلام قال: یکون فی آخر الزمان قوم فیهم قوم مرازن و یتسکون حديثه بیهه لایوجهون امر ابوعوف وانهیا عن منكر إلا آمنوا الضرد یطلبون لا نسیرهم الرخص والمعاذر يتبعون زلاء العلماء و فساد عملهم، یقبلون على الصلة و الصيام و مالا یکلهم فی نفس و لامال و لواضروت الصلة بسأر ما يعملون باموالهم و ابادامهم لفضوها كما رفضوا اسمی الفرائض و اشرفها، الى ان قال (ع ان الامر بالمعروف و الینه عن المنكر سبيل الانبياء و منهج الصلحاء فریضة عظیمة بهاتقام الفرائض و تامین المذاهب و تجل المکاسب)
امرو بصر ونهی از منکر
تعلیم‌الظالم و تعزیر العدالت وانتصف من الاعداء و استقامت الامر
فاتنک وابقیم والفظوا بالسنکم وصوابوا اجاهیم ولاتخافوا
فی الله لومه لائم، فاناعظوا واعلی الحق جعسوافلا سبيل عليهم
"انما السبيل على الذين يظلمون الناس و يغون في الأرض بغير
الحق اولئك لهم عذاب الليم" هنالك فجة و هم بابانکم و
ابغضوهما بقلو بكم غير طالبين سلطانًا و لا باغين مالًا و
لامردين بظلم ظفرًا حتى يفيروا الى امرالله و يمضوا على
طاعته
( فروع کافى جزء ۵ ص ۵۶ )

جبیر از حضرت باقر نقل كرد كه آنجناب فرمودند,
آخرالزمان مسلمانانی هستند. درمان آنهاست. ریاکارند که بظاهر
عبادت وقراءت قرآن مینمایند، حديث گویانی ندانند، امر معرف
ونهی از منکر را واجب نمیدانند مگر آنگاه که خیال کنندان کار
برای آنها زیانی ندارد. پیوسته دراین فكرند که در دستوایات دینی
راه فرار وعذربای یار خود بترایند. همیشه کدوش و حسن‌خواست وشریعت‌الفرش‌های
دانشمندان می‌کنند و اعمال فاسداشیان را تحقیق مینمایند.
بنیام وروده وچیزهایی که زیان بمال و جان آن‌هاندارد روی
میآورند اگر نماز بمال یا بدند آنها ضرر وارد کرد تکر مینمایند
چنانچه عالیترین وشریف‌ترین واجبات را تراکر تکر می‌ند. امر بمعرف
ونهی ازمنکر روش انبیاء و راه پاکمردان استفیض‌ایست بس بزرک
که بوسیله آن سایر فرایض دینی بای داشته می‌شود. امین‌ت راه‌ها
امیر بمعروف ونهی ازمنکر

(دنیه ومعموله) و کسب حال و رد کردن حق مظالم و آبادانی زمان
و کیفر دادن به شمان، مستقیم و استوارشدن اموردن و نسیا تمام پوسیله
امیر بمعروف و نهی از منکر حاصل میشود.

پس در مقابل معصیگران با قلب و زبان ایستادگی کنید و با
حریب زبان پیشانی آنها را بکویید و مورد حمله قرار دهید، در راه
خدا شما را سخن دزدی کنندگان از زیاد ندارد، اگر بذرفند
و بسوی حق پاز کشت کردن دیگر هم را ابزار آنها تسهیل نیستونا
میتوانید مبارزه کنید با کسانی که بمحمد ظلم میکنند و زندگی
خود را در زمین بناحی نهادهاند، ایندسته را عذابی است بس درونکاد
آنگاه که با زبان، امر بمعروف کرید و ندیر فتندو در آنها
اگر نکرد با ایشان جهاد کنید با تریاق بدنپایان و با قلب خوشی
آنها را در رشید بدارید بدون اینکه نظر ریاست و یا سلطنت و یا بیدست
آورده، ول و شروت داشته باشید و الینکه با خواهید از روز ظالم بر آنها تفر
یابید بلبه بر روز عدل و درستی مبارزه کنید تا از کردند بسوي
دستور خدا و بر طاعت او آزاده شوند.

خطب امیر المؤمنین علیه السلام فتحد الله و اثني عليه
و قال، اما بعد فانکه انها هرکیش من کان قبیل کم، چهما عملوا
من المعاویه ولم ینهیهم الربابیون واالحباب عن ذلک و نزلتهم
العقوات فامروبا بالمعروف و ائهوان المنكراعمولوان الامر
بالمعروف واالهیه عن المنكر لیمقر بالاجل ولهمیقطع فنا ان المنكر
من السماه الى الأرض كخطر المطر الى كل نفس بما قدروا الله لهاین
زايدا و نقصان الخ

(فروع کافی جزء ۵س ۵۸)
امیر المؤمنین

خطبای شروع نموده پس از حمدوالاستایش.

پروردگار فرمود : همانا امتناعی که قبل از شما بهلاکت رسیدند، فقط

باوساطه این بود که مصیبت میکردو و علماء و احبار آنها را نمی

نمودند. چون مداومت بر معاصی داشتند ودانشمندان واحبارهم

نیکرندند. بر آنها عذاب بهای مختلف نازل شد پس توجهشان باشد

امر بمعروف و نهی ازمنکر کنید. بدانید امر بمعروف ونی ازمنکر

ناعت نزدیک شدن مرک واجل ویا قطع شدن روزی نمیشودومقدرات

از آسمان بزمین نازل میشود همانند نزول باران. برای هر کسی

باندازهایی به خداوند تضعین کرده کم یا زیاد بهمانتد که مقدور

شده است میرسد.

عن ابنعبدالله عليه السلام امر چنیم ختم جهت جالی رسول

الله صلى الله عليه و آله فیا رسول الله اخیرنی ما افضل

فی الإسلام، قال الايمان بالله قال ثم ماذآ قال ثم صلة الرحم

قال ثم ماذآ قال ثم الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر قال

فقال الرجل : فای الأعمال ابفض الي الله ؟ قال الشرک بالله

قال ثم ماذآ ؟ قال قطيعۃ الرحم قال ثم ماذآ قال الأمر بالمنكر

والنہی عن المعروف.

(فرعی کافی جزء ۵ ص م ۵۸)
فرمود امر کردن بکار زشت و باز داشتن از کار خوب

قال النبی صلی الله علیه وآله کيف بکم اذا فسقت نساکم
و فسق شبابکم ولم تآمروا بالمعروف ولم تنهاوا عن المنكر؟
فقيق له ویکون ذلك يا رسول الله؟ فقال نعم وشرمن ذلك كيف
بکم اذا امرتم بالمنكر ونهعتم عن المعروف ، فقيل له: ارسول الله
و يکون ذلك؟ قال نعم وشرمن ذلك كيف بکم اذا امرتم المعروف
منكراء و المنكر معروفًا

فرعون کافی جزء ۸ ص ۵۹

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود چگونه است حال شما زمان‌نیکه
زنهاپایان فاسد و جوان‌نایتان فاست شوند و امر بمعروف ونهای ازمنكر
نکنید ؟ عرضکردیدنچین چیزی ممکن است ؟نمود آری بدل دراز
چگونه خواهید بود آنی وکه امر کار بهبود را زشت کنید و مردم را زشت
کار خوب باز دارد پرسیدند ممکن است چنین روزی بیاید فرمود آری از
این بدلتر، چگونه خواهید بود آنی که به بین‌پناه‌گار خوب در نظر
مردم زشت است وکار به خوب است.

صادقی علیالسلام قال للحرث ابن مغيرة ، ما بی‌معنیم اذا
بلغکم عن رجل متکررهونه مماید خل به علینا الذی والعیب
عندالناس ان تؤتوفتوه نبود وتعظومو وتقولو وه قولا لبیقاً قال الحرش
اذا لا يقبل مناولا يطيعنا قال فاؤهاجره عند ذلك واجتنباوا
مجالسه.

سیسه چ ۲ ص ۳۲۰
عمن سعداء بن صدقة قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام
يقول، وسكل عن الأمر بالمعرفة والتهيئه عن المنكر أوجب
هو على الامة جميعاً؟ فقال لا فقيل له و لم؟ قال إما هو على
القوى المطاعم، العالم. بالمعرف من المنكر لا على الضعيف
الذي لا يهتدى سبيللي الى ايا من ايا يقول من الحق الى الباطل
والدليل على ذلك كتاب الله عزوجل قوله: و لتكن منكم امة
يعدون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر
فهذا خاص غير عام و كما قال الله عزوجل: ومن قوم موسى
امه يهدون بالحق و يبعدون و لم يقل على امة موسى ولا على
كل قومه وهم يؤمنون irradiated المختلفة والامة واحدة فصعدأ كما
قال الله عزوجل: ان ابراهيم كان امة قتالهل يقول مطيع الله
عزوجل و ليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج إذا
كان لا قوة له ولا عذر ولاطاعة

جزء بسوم نوع نافذة 59
مسعده بن صدقه گفت از حضور صادق على السلام شوالیش
امر بمعروف و نهی از منکر بر تمام مردم واجبست؟ فرمود نه
عرض شد چه سبب فرمود امر بمعروف و نهی از منکر واجب است
بر کسی که قدرت داشته باشد و او را اطاعت کند و خود نیز خوبو
بد را تمیز بدهد نه بر شخص نا توانیکه خودش راه رانمیداند از کجا
بکجا برود در این صورت مردم را راست باطل میکشانند.دلیل
بر اینکه امر بمعروف و نهی از منکر بر تمام مردم واجب نیست
آیه از قرآن مجدد است که میفرماید دولت‌کن منکر امامی یعون الى
الخیر و یامرونه بمعروف و یهنون عن المنکر، پایبدستهای از شما
مردم را بسی و نیکی راهنما به کنند و امر بمعروف و نهی از منکر
نمایند و در آیه دیگر میفرماید و من قوم موسی امه بهدون بالحق
و به یدمدن، در این آیه خداوند نمیفرماید برامت موسی و نفرمومده
بر تمام قوم او بما اینکه آنها دسته‌های مختلفی بودند. لفظامت اطلاق
بر یک نفر و بیشتر میشود چنانچه خداوند دراین آیه امر رد یک
بر یک نفر نموده، ان ابراهیم کان اما قاالت آب‌هایت طبعی برای
خدا بود دراین زمان که مادر تخت خلافه جور هستیم کسی که
متوجه این موضوع باشد اشکال برای او ندارد اگر امر بمعروف
و نهی از منکر نمود در سیرتکه و اندازه‌اندازی از امیدی ندیمی‌توانند
امر بمروف ونیه ازمنکر

١ - انا باید چندی شیخ بهاء علیه الله رحمه دوبیشین معرفی نمایم. دولت یکی از امیر بمروف ونیه ازمنکر فهمیده میشوود و لی فقهی چهارشرط قائل شده‌اند.

٢ - کسی که امیر بمروف ونیه ازمنکر میکند خودش باید بین معرف ومنکر خوب وبد منزدیده.

٣ - احتمال تأثیر بهداشتی سختی در این واقع میشود.

٤ - ذرهی مالی باید به تضمین بهائی بمهور ونیه ازمنکر یا دیگر از مسلمانان بواسطة این امیر بمروف وارد شود. حديث فوق اشاره به شرط اول وسوم داشته این امیر بمروف بوبیله دیوان وندست میباشد اما ازکار نیست که قبل ازکارشته دیگران متنفر باش وازکارخونه او خوشش آید بدون هیچ شرطی تا جیب باشد (اربعین شیخ بهاء) ص ١٠٦.
ارزش علم و عالم با عمل
نگرهش عالم بي عمل

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود

تعلیم معاف دین شهیخ هرداری و خدمت امام زین العابدین (ع)
چه پاداشی دارد آورد و ادعا میکرد که آن مرد پدرش را
کشت! قاتل در خدمت حضرت اعتیراف کرد.

امام علیه السلام حکم بمقاصر فرمود ولی از آن شخص در خواست
بخشند کرد تا بتوان اعظمی نائل گردد. مدعی معلوم بود بگذشت
راضی نیست.

زین العابدین علیه السلام فرمود اگر بخاطر میآوری که این
مرد بر تو حقیقی دارد بواسته‌آن حقیقی از او بگذر. عرضاکرد بر من
حقیقی ولى بآن اندازه نمیرسد که اگر خون‌پذیری بسیاری دارد
بگذرم، سؤال فرمود پس چه میکنی؟ جواب اقداس می‌نمایم ولی
اگر مایل باشید بدهی و خون‌پذیری با او مصالحه خواهم کردیم ببخش او
را. امام علیه السلام حکم چیست؟ عرضاکرد یابن رسول الله (ص) مرد
بمن توحید و شکوفه حضرت محمد علیه السلام و امامت امامه (ع) راه‌یافته و
تعلیم کرده.
ارزش عام

نیکنده! بهدا سوگند این عمل با خون تمام مسردم روى زمين از پيشینان و آندگان غير از انبیاء وامه (ع) بر ابر یادر. چون در دنیا چيزی نيست كه به‌شوهدرد مقبال خون انبیاء وامهان قناعت نمود. آنگاه رو بقاتال نموده فرمود ثواب تلقيفت را بمن ميدهي تا خونبهاي اين قتل را بدم و تو زکشت شدن نجات بيايي ؟ عرضكرد یا‌بن‌رسول الله من إينن ثواب احتياج دارم و شما بني‌نبازيد. زيرا كننام بزرك است در ضمن كنناهاي نست بمقلون انچام دادام مربوط بمن وخودآن كشته شده است نه اينكه كنناب بين مى و پرس baik. حضرت فرمود پس كشته شدن در نظر توبت است دانتي كه ثواب اينن تعليم و واگذار كنن ؟ عرضكرد آرای. زين العبادين صاحب خون فرموداينك توحود را مقايسه كن بين كنناهاي اين مرئيابي بتو انچام داده وهم تعليم وطلبك دربارات نموده است، پدرت را كشته از بنيت زندگي او را محروم نمودوترا نيز از مزایاي داشتن پدر بي بهره كرده. اما كردن كنن وتسليم شوي پدرتي در بهشت باطوريق خوهد بیر دن ميلديم و از عذاب ابد نجان يافتاي، احسان و اطلاع او پره چندين برادر جنباني است كه نستب پدرتي ناجم به‌ابه. اکنون چيز او بگذر در قبال احسانى كه بتو كرده، تا برای هردوش شما حديثى انفاضعل پي‌بگمر ظن‌بگوم كه شنيدن آن حديث برایت بهتر است از زنیا و انچه دراوت‌چنانچه‌راضي نيستى
یه را میده‌م تا با او وصلح کنی. اما در این صورت حیدر را باوتنها
دوام کن. آن‌چه از دیدن می‌رود بواسته تشییدن این حیدر ازدندیا
آن‌چه در این صحبت بیشتر است اگر توجهی داشته باشی.

عرضی که دیابن رسول‌الله عیسیه دیو در خواستچی از او گذشته
قطو با استعمال نصایح خدا و وساطت‌شما، اینک حیدر ای اینان فرمائید(ع)

زنی خدمت حضرت صدیقه طاهر فاطمه زهراء(ع)

ارذش تعلیم 
رسیدر‌ضریر حماداری دارم که راجع به مسائل
یک مسئله دینی
نمازی جناد سوایی دوست‌م بخاطر شما دوست‌من‌دانند.

آن برسیم. آن بانوی ارحمند جوابی را داد
سه‌تیم دوم را پرسید، باز پاسخ داد تا سومی و بالاخرد تامستله‌هایا
جواب فرمود. آن زن از کثرت‌پوشانی بخش شرمنده شدیدر ضکرد
دیگر‌شما را بزحمت نمی‌دانند.

فاطمیه‌هرا(ع) فرموده‌رها میخواهی پرستار کسی به‌گر در نشزر
دینار طلا به‌دهند که بار سنگین‌ی رابیالای بامی بردوالیان (مذیب‌سیار)
خیال می‌کنی براو دیوان ماید؟ عرض‌درک‌رد، نه. فرموده‌رها مسئله‌ای به
من جواب به‌دهم بیشتر ازفصل‌بین زمین و عرض که پر از لونه مشیت
پاداشم میدیند. پس مین از کسی‌که بار سنگینی‌هی بردشایست‌هم که
ناراحت نشود و دیوان‌بین نیاید. از لینه (به‌گم‌بین اکبر و‌تاخد) شیمای
میفرمود: علماء شتاین‌ما روز قیامت‌که محسور می‌شوند هریک از آنها

۱- جزه ۲ بخاری‌النور مس ۱۳ مجة‌ره حديث را قلع و ارجاع
باب مجزات حضرت رسول (ص) داده‌ه ره جه تفحص کردم موفق ببیدا
کردن نشدن.
راز خلقت‌های کرامتخدا باندازی علم و جدی‌شدن در امر شاگردی‌گان جایی به‌طوری‌که به یکی از ایشان یک میلیون حلقه نور داده می‌شد.

ثم ینادی منادی ربنا عزوجل ایها کافلون لایتان آل محمد ورفته انس او ادعیه افراد سپاسی آمیان آل محمد ورفته را میکرده در رگه‌خیمی آنادست رسی برخی‌های خودنشاشند. یعنی امام (ع) ایشان ندایر میکرده اینکشاگردان شما همان پیام‌هایی که عهد دادار فقیه آنها بودید در حضور شما ندایه علوم دنیایی‌ها به‌دید بهریکا‌زا شاگردان باندازی‌هایی علم آموزه‌های خلقت می‌دهند. بطوریکه بعضی از ایشان را تا صد هزار خلقت می‌رسید. به‌همین ترتیب آن شاگردان نیز با اضافه‌ی‌گانه باز از آنها آموزه اند خلقت می‌دهند. آن‌ها خداوند حکمت می‌کنند و امیر‌مرکزی علم‌آموزی‌که کفالت ایتام‌ری می‌کرده‌ند. هرقدر از خلقت‌های بود را که این شاگردان خوش‌داره‌ند بر ارشد‌اند آنها بر گردداند وقتی مقداری‌که بشاگردان داده‌اند تا آن‌ها بر گردداند از دادن بشاگردان داشته‌ند خلقت‌های دو برای مینمایند. همین‌طور آن شاگردان‌های بی‌خاکی بخش خود خلقت داده‌اند نصف و به‌هم‌آنها رانیز
دو چندان می‌کنند تا دو برابر از مقداری‌که قبل از دادن به‌گردان داشتند دارا باشند.

در این هنگام فاطمه علمی‌السلام باان زن فرمو:دنتوجه به یک
تار از این خلفت‌های نوری هزار برابر بی‌هرست از آنجید خورشید
بر او تابیده (زمنی) قابل مقایسه نیستند چگونه‌می‌شود بین ایندود
فضیله قائل شد با اینکه لذائیب نهایی‌دنبات‌های مخلوط‌بالام ونارا.

ا ها است (1)

مردی برای حضرت امام حسن (ع) هدیه‌ای
بیست هزار درهم آورده بود. آن‌جواب باو فرمود کدامیک از
یا با باید علم این دو را می‌خواهی در مقابل هدیه‌ن بدهم
بیست برابر کنن و بیست سزار درهم بدهم با
باید از علم را برایت بگشایم که بویسله آن بر فلان مرد که ناصبی
و در غیر ما خاندان است غلبه پیدا کنی وشیعیان ضعیف، الاعتقاد قربه
خود را از دست گفتار او نجات دهی اگر آنچه بهتر است انتخاب
کنی باوکن در جمع می‌کنیم (بیست سزار گرم وباب علم) اما
درصورت‌تیکه در انتخاب اشتباه کنی بتواج‌مزیده‌هم که یکی را باید خود
بگیری.

عرش کرد ثواب من در اینکه ناصبی را مغلوب کنن وشیعیان
ضعیف را نجات بدهم آیا مساوی است با همان بیست. هزار در هم
فرمود آن ثواب بیست. هزار یا بر بی‌هرست از تمام دنبی است. کفت‌دراین

1 - جزء ۲ بحارالانوار ص۲.
حرف مجتبي فردوسيگو انتخاب گردي، باب علمايه و عده داده بود تعلميمه نمود و بيسست هزاردههم نيز اضافه باوپرداخت از خدمت حضرت مجتبي (ع) مرخص صد. در قريه با آن مهد ناصبي بحث كرده و اوا مجاج و مفلوب نمود. اين خبر بحضرت امامحسن (ع) رسيدي روزي اتفاقآفرشي حضري جمع تش، باور فرود هچجک مانند تو سود تبرد هچچيك از دوستان سر مایه ي مثل توبديست نباورد. زيرادر درجه اول دوستي خداردوستي پيغمبر (ص) و ملي (ع) سوم دوستي عترت طبيب آنده امام (ع) جهارم دوستي ملالگه، پنجم دوستي بر ادران، مؤمن رابست آوردي و بعد هرمز مون و كافر باشي نادي هزارا برگر از نداي، گوارا باد برتوگوارا (۱)

ونيز حضرت امام حسن عسکري (ع) فرود زين العابدين (ع) پرسيدي اگر دوستي داشته باشي كه در هر ملاقات بينويك بدره (۲) دينار طلا بدهد و دوست ديگري هم داري كه در هر برخورد ترا چيزي ميآموزد كه بوسيله آن از يك دام شيطان نجات پيدا ميکني و آشنا ميكند ترا بچيزى كه حيله آنها را درهم مييكند ودست آويزشان را قطع همينايى علاقات بکدامه اك از اين دوست نبشي است؟ عرض

۱ - احتجاج طبرسی س هري متن جديد نقل از بحار جزء
۲ - بدره ده مزار درهم است ولي درايين ورايت چرخه دنماني قيد

شده
کرده آندوست که در هر ملاقات بتونیزی می‌آموزد که از چنین
شیطان خلاص شوم و بلاش را دفع کنم.

باذ سوال فرود اگر اسرایی درست کافرین گرفتن باشد (مثلا
در جنگ اسرائیل‌شده) و شخصی هم گرفتن باید نواصب و دشمنان خاندان
نبوت است که با سخنان خود می‌خواهد اورا گمراه کنند کدامیک را
دوست داری نجات بدهی عرض گردی یا بی‌رسول الله، از خدا بخواه
در جواب صحیح این سوال مرا توانی دهد حضرت اورا دعا کرد که
توانی بیدا کند، اللهم وفقه،

جواب داد مایل آن شخصیکه در دست ناصبی گرفتن است
نجات بدهی زیرالکراورا از او از طلفة نجات دهم سبب دخول
بهشت درایش گردیده و از آتش جهنم نجات یافته و لی اگر اسر
کفا را راهی دهم فقط باعث ادامه حیات مادی وزندگی چندروژوا
شده و ممکن است در صورت نجات وادن من کشته شود. اگر
رهایش کنن جلو گیری از ظلم و ستمی کرده، باپینکه بفرش کشته
شنن، خداوند مظلوم، ایندین، بر این داده میدهد، آنطور که هدایش
مقطوع است از ظالمش انتقام خواهد گرفت

فرمود: احسن مرحبا بهدیریکه ترا تریب بتوره خوب درجواب
موفق شدی از نواد دل من خیب دادی. یک کلمه از آنچه بیغامر واقع
فکر موده بود وا نگداشتی (۱)

۱ - بحارات‌الورود جزء ۲ ص ۹
هنگامی که خداوند حضرت موسی(ع) را کلیم وهم یکی از پیغمبران سخن خورشی قرار داد و تورات را بر ای نازل اولوا العزم کردرد الیاح انواع مواعظ و تفصیل هرچیزی را نوشت معجزاتی نیز از قبل یدبیسه و عصا وطوفان و معلق و شبخ و و قربانه و خون (بلاهایی بود که خداوند بدست موسی بر فرعون نیان نازل میکرد) و شکافت دریا و غرق لشکریان فرعون تمام اینها را بست و یا جاری کرده ، نفس بشری موسی(ع) اوروا اداشت در اینکه با خود گفت که گمان نمیکنند خداوند کسی را دانه ترا از من خلق کرده باشد .
در این هنگام خداوند بچه خویل و حی در کر دیگر از آنکه موسی(ع) با استعداد این خود پندیده هلاکشودارا در یاد : بگدا آنجائیکه دو دریا بهم می پیوندد مسردی عاید است . اورا پرل خوی دانش بیاموز ، حیرت پیام پرورد گارا رسیدن ، حضرت موسی(ع) متوجه شد که این پیش آمد بناست آن خاطرراه بود که درنفس بیداشد ، بهمراهی یوشع ایبن بیل خود بطرف (تنگه) رفت تا آنجا خضر را مشاهده کرد مشغول عبادت است ، چنانچه در این آیه خداوند نازاره میفرماید (فو سعید) از عبادت انتی رحمه میان عبدنام و علماء(ی) موسی بخصر(ع) گفت اکر بمرها تو باشم مراز آنچه او خونه شده ای میاموزی ؛ خضر(ع) جوا بداد(الک لن تستطيع معی سبی(ا)ترآ آن نیرو نیست که بتوانی صبر و شکبیجا کنی زیرآموزانی ... اورم که تو طاقت نداری و ترانیز بنکاری واداشته‌اندکه من طاقتان راندارم
امیرعلی

موسی (ع) گفت نیروی صبر دارد.

حضرت خضر (ع) گفت قیاس در کار و امر خداراه ندارد (و کيف تصرح مالی محتوای خبر ای) چگونه ناب و میان دیگری در مقابل چنین چیزی که احاطه بیان نداری. حضرت موسی (ع) پا و خداوند انانالله مرا صابر خواهی یافته و مخالف مقننه گفته‌اند را نخواهم گفت چون افسار همین که خضر پنیرفته و شرط کرده که اگر به مراد از آن چیزات گرفته که خضر می‌کنی. تا خودم علن و نیاید که این سوال از کی را بپرسد (فانی) از هنی نمایندی ان شیء حتی اینکه من به این شکست کردن (ع) این شرط را به کرده کرد. باید یک گر سوار بر کشته شدید در بین راه خضر (ع) کشتی را یک نموده آن یا معبود کرده موسی (ع) برآورده (قال) از خداینها لتقیت شیش امدآ گفت سوار یک کشتی را تا مسافرین غرق شوند.

کار عجیبی می‌کنی؟

حضرت موسی (ع) گفت که من بتوانستم باید می‌توانند حضرت موسی (ع) از خضرها با شرط مخالفت کرده پوزش خواست از کشتی که هم‌داده شدند در راه مصادف با پسر بچهای گردیدن خضر (ع) این پسر بچه را کشت این بار نیز موسی (ع) شمشگین شده کریبیانش را گرفت و گفت (اقلیت نفساً زکیه بفیون فس او جنگ شیطان نکری) انسانی را بدون جرم می‌کشی چه کار زشتی کرده؟ خضر در جواب، گفت یعنی نمی‌توانند در کارهای خدا حكومت کنند و باید تابع امر خدا بمانند.

مقاومه از هرچه از هر من مشاهده می‌کنی تسلیم باش و صبر کن نگفتم توتاب نداری.
موسی رضا کفتگان بعدازاين از پدر اسلا بكردم صاحب
می kode کن(قد بلغت من لدی عذرآ) براهخودادمه دادندتابقبرهای
بنام ناصره رسیدند نصاری منصور بهمین محل هستند) از هادیه دهکده
در خواسته جدا کردن اهل قریه از پذیرایی امتیاع نمودند. حضرت خضر
ع) در ارآن محل دیواری را مشاهده کرد که مشرف بخرباب شدن است
دیوارها درست کردند آنرا پایاداشت و ورستنمود. موسی(ع) کفت خوب
بود اچتری در مقابل این کارزار اهل قریه میگرفتی؟

حضرت باو کفت (هذا فراق بیني و بینک ملک تنیدک بنایی بنایی مالی
تسطع عليه صررا) اینک هنگام جدایی رسید ترا از علت کارهاییکه
کردم و تاب آنها را نیاوردم اطلاع میدهم.

آن کشتی زا که سوراخش نمودم متعلق بمردم مستندبود که
در دريا کار میکردند. از پشتسر پادشاه می آماد که هر کشتی سالم
را بدور از صاحبانش می‌گرفت مان از آن را موبوب کردم تا بسرا
مستندان بمانند و ملك غصب نکند و اماآن پسر چون پدر و مادری
مؤمن داشتو انجام کارپسر بچه کفر بود اگر باقی میهمان بواسطة
علاقه پدر و مادری بالاخره آنها را کافر میکرد خداوند امر کرد
او را بکشم تا آنها سلامت از دنیا بروند.

دیوار متعلق به پسری پیده بود در زیر آن دیوار کنچی برای
آن یکنونه بودند پدری صلح و نبین کار داشندان بهنگ گنج از طلا و
نقره نبود لوحی از طلاست که این جملات اند آن نقش یافته (عجبت
لمن ایقان بالمو کيف یفرح عجبت لمن ایقان بالقدر کيف یحزن

ارشی علم
عجبت لمن ایقین بالبحث انه حق كيف يظلم، عجبت لمن يرى الدنيا و تصرف اهلها حالا بعد حال كيف يطمئن الاها) بين آنبرصلاح، و این دو پسر يتم هفتاد پدر فاصله بود بواسته نگوهی او این لوح برای دو پسر محفوظ نگهداریش طد. خداوند اراده کرده بود که اینها بالغ شوند و گنگ خود را در آورند. این کارها را از پیش خود نکردم این بود تعبیر و تأویل کارهاهم که توتوان و صبر آنها رانداشتی(1) علامة مجلسی رضوان الله عليه در ذهین آیات دستان حضرت، موسي و خضر دع، جزء ۲ بحار الأنوار ص ۴۰ مینویسد: از کفیفیت معاشرت موسي(ع) برای آموزش، با این عالم رباني: احکام زیادی دروروش تعلیم و آموزش استفاده می‌شود.

١ - شاگرد بايد پیر و استاد باشد.

٢ - پیوسته در پی دانش و علم جديد كند

٣ - در ضمن با كمال ادب از استاد تفاضل آموزش بنمايد، بالینگره حضرت موسي(ع) از بهمگی بران اولولالمزم، بودرای آموزشه پيش خضر دع، رفت كه مرتبه اي پايان را از اوداشت.

٤ - استاد را وادار نکن كه تمام دانش خود را باو بباموزد، چنانچه موسي(ع) كفت (مما علمته) يعني از بعض آنچه آموختهای بمن بیاموز

از این دستان نيز استفاده ميشود كه معلم بايد شاگرد خود را تربيت وتأديب بنماید ودرججه اول ازاو عهد بگیرد. شاگرد هم

١ - تفسیر برهان نقل بااختصار ج ۲۰ ص ۴۷۲
نابی‌مختلط استاد خود را بنماید و آنچه از معلم خوددادی فورآیور اعتراف کنید، درباره موضوعاتی که احاطه علمی ندارد، شکبایی نمایید، تا برایش کشف کردد.

۷- در اموریکه مشکل و غایض است مبادرت بدان نکند و همچنین عالم نیز باید از لفظ‌های شاکر خودچوش پوشی کند. چنانچه حضرت موسی گفت (التأذیني بمانسیت ولانرهقینی من، امیر عصر).

مرا بر این مختلط مؤاخذه مکن و بشقتم مینداز.

از حضرت امام حسن عسکری تقی نقل شده‌اند که مسردی از علمای شیعه با شخصی ناصی تمام امتیازات است مناظره کرد و او را مغلوب و رسو نمود این خبر بحضور امام علی النته رسید. اتفاقاً روزی همان فقیهی خدامت آنجاذب شر فیاب شد در مجلس عده‌ای ازعلوین و بنی هاشم حضور داشتند. مسئولی در بالای مجلس قرار داشت و خود آمام علی النته (ع) خارج از مسئولیت پایین رفته و سر به همینکه آن فقهه و آرزوی آنچه ازاجارای نمودوپوسته بطرف بالای مجلس راهنماشی میکرد این بر روی همان مسئول اورا نشانید باتوجه تمام روی بطرف اونمود سخنانش را کوش میداد.

این احترام براشرف و نیز بر زادگان علیوی بنی هاشم دشور آمد سادات علیوی با وسعت احترام آن حضرت اعتراضی نکردند، اما یکی ازبرگان بنی‌هاشم گفت یاابن رسول الله این چنان امتیاز‌مده‌مان مدری عادی و عالمی برسادات واشرف علیوی و هناشی!!
امام اذکار جواب او فرمود: هبذا از آنسته مردمی باشید که بانیها میکویند بیانید تا کتاب خدا بین شما حکومت کند.

با این قضاوت تن درنمیهند و اعتراض میکنند. دلیم تری، که اویتا نصبیاً در اینکه تپعون از کتاب الله لیحکم و بینهم فرق منه و هم معرضون. آیا راضی هستید درباره این موضوع کتاب خدا (قرآن کریم) چیزی که حکومت کند. جوابی دادند. یار فرودراین آیه (باین افذین آنمن اکثر کتاب از دیدگاه این موضوع) گدر خداوند نمیفرماید کسانیکه دارای علم دخالتی دارند. عالم. درعاخواند بر میهن، من غیر عالم بر تری و مزیت داده. همانطوریکه میهن، رابرگر مزیت داده است. آیه شریف میرفرماید (یرفع الله افاذین آنمنا منکم والذین اوتو العلم. درجات) خداوند کسانیکه را که ایمان آوردهاند و هم آن اشخاصی را که دارای علمند (بلندی و بر تری میهد بدرجاتی مناسب با علم و ایمانشان) آیا خداوند فرموده (والذین اوتو شرف النسب درجات) کسانیکه دارای شرافت نژاده هستند. بر تری و مزیت دارند بدرجاتی؟ مگر دراین آیه نمیفرماید (هلیستوی الذين یعلمون والذین لا یعلمون) آیا مساویند آنانکه عالمند با کسانیکه؟

چگونه اعتراض برمن میکنید که این مورد را احترام کردی؟

(decimal) برای چالش باینکه خداوند او را بلندی داده (لان کسر این لفظ یافته بحاجی الله که علیه ایاها لا فضل له من کل
ارزوش علم

شرف في النسب) شکستی که این مرد بر آن شخص ناصیب با استناد
و دانشکه خدا با تعلیم کرده وارد نمود، ارزشی از هر شرفی در نزد
بهتر است.

مرد عباسی ادامه داده گفت یا این رسول الله عزه ورطه کسی را
بر ما مقدم داشتی که نسبت او همانند ما نیست با اینکه پیوسته از
صد ر اسلام کسانی که شرافت نزدی داشته‌اند بی‌پدران
می‌شدند.

امام (الف) فرمود سببان الله در شکسته مگر عباس بالابک
بیهعت نکرد با اینکه او از بنی هاشم و ابابکر مدردن از بنی تیم
بود و همچنان مگر عبدالله بن عباس خدمت عمر بن خطاب را نمی‌کرد
با اینکه عبدالله از بنی هاشم و پدر خلفا و عمر از بنی عدی بوده‌طور
شد؟ عمر آن‌هاگونه نسبت بسیار دوری داشتند در شوری (که بعد
از خودش خلیفه تعیین کنده) وارد کرده ولی عباس را جزء شوری
قرار نداد اگر این برترا دادن من یک نفر از خیر بنی هاشم دا بر
بنی هاشم مورد اشکال است چرا بعباس اشکال نمی کند که بالابکر
بیهعت کرده و بر عبدالله بن عباس اعتراض ندارید که به بعد از بیهعت
خود آفرینی عمر را نمی‌کرد، اگر آن‌که، جایی بود اینهم جایز است
هاشیه‌دهی نتوانست جواب به‌دیده مجباب و می‌کرد شد (1)

آنرا که علم و دانش و تقوى مسلم است

(1) - احتیاج طبرسی ص 253

هر جا قدم زنده قدمش خیر مقدم است
کس را بمال نبست برايش كمال و فخر
از هر مقام و مرتبه ای علم اعظم است
جاهل اگر چه یافت تقدم مأمور است
عالیم اگر چه گشت مؤخر مقدم است
جاهل بروز فتنه ره خانه گم کند
عالیم چراغ جامعه و جشن عالیم است

آقا میرسید محمد بهبهانی که از علماء عصر حاضر
دانشجویان دینی بود است بدو واسطه نقل میکند ازیکی از خردان
عين جدید باهم پریست شبیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه کا و گفت
نیاز بشوند چون از مقدمات علوم و سوط فارغ گشت پرای
تکمیل تحقیقات یکنج اشرف رفته و بمجلس
درس شبیخ در مدرسه وله از مطالب و تقریرات هیچ نمی‌فهممدم خیلی از
این وضع متاثر شدم تا جایی که دست بختوتانی زدم باید فائده نبخشید
بالاخره بحضور امیر مولوی کشتم.

شیای در خواب خدمت آن حضرت رسیدم، بسم الله الرحمن الرحیم
را در گوش من قرائت نمود صبح چون در مجلس درس حاضر شدم
درس را می‌فهمیدم کم کم پیشرفت کرده پس از چند روز بجایی رسیدم
که در آن مجلس صحت می‌کردم.

روزی از زیر منبر درس با شبیخ بسیار صحت مینمودم و اشکال
می‌گرفتم. آن روز پس از ختم درس خدمت شبیخ رسیدم وی آمیخته
گوش من فرمود آنکه به اسلام را در گوش تنو خواندن است تا
(ولالجالین) در گوش من خوانندایان را گفت و رفت.

مان از این قضیه بسیار تعجب کردم و فهمیدم که شیخ دارای
کرامت است زیرا تا آن وقت بکسی این مطلب را نرسانده بودم(1)

بگیتی بی‌پره از دانشوری نیست
که کار دین و دانش سرسای نیست
زدانشور سخن باور تنوان کرد
که نادانه‌چه گویدبایری نیست
بنا دانی داوری بردن نشاید
پریزه کسری دیو و پری را
فرع افتخار خارودی نیست
بجک یک پرتو از انوار دانش
تابه‌ها چرخ چنبری نیست

بروین اعتیامی

صاحب کنز الفوائد (۲) که یکی از بزرگان
دانش جوی دین علماء و دانشمندان شیعه است میگوید : درسال
پایدارکانه‌های آلودگی ۲۳۶ هجری ماه ربيع الآخر روز در قاهره
برای انجام کاری می‌فرتم. دریی بن رهمدی با
من همراه شد، او را می‌شناختم که از طالبین
علم و حديث است در یکی از بازارها مصادف با یکی که شیار آن
مرد طوری چشم درپسرک دوخته بود که من مشکوک شدم. بالاخره

۱ - زندگی و شخصیت شیخ مرتضی مقدم ۱۰۴
۲ - صاحب کنز الفوائد ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان کرایی
است که شهید درکتاب خود از ابهاب علومه نموده با اینکه از علاوه حمل
بنا نثار می‌ماندی.
از من د پیش آن پسر رفت دیدم با او خندیده و شوخی می‌کندوئی
بر گر کار او را سرزنش کردم، گفتم شایسته نیست‌از مثل
تو شخصی چنین عملی.

هورز چند قدمی بیش نرفته بودیم که چشم ما بورقهای خورد
که روزه زمن افتاده بود. من با خود گفتم مبادا اسم خدا آن باشد
از روزه زمان بر داشتم دیدم نوشته‌ای است قدمی‌ای و کهن‌هش مثل
این‌که قطعه‌ای از کتابی است در آن ورقه حذفی مشاهده کردم که
ابتدایش نبود مضمون حديث این بود.

گفت برادر دیتی و معاونت در ایمان هستم ولی از تو چهره
مصادره کردم که نمی‌توانم ساکت باشم در این مورد هیچگونه عنری
هم از توپذیرفته‌ی نیست گفت دیدم با پسر کی جوان و جوان بابوروات
خدایی شوخی و خندیده می‌کنی! تو یک ریه‌هستی که خداوند مقام‌ها
نموده با استفاده ایکه طالب علمی. تو از اشخاص هستی که بمنزله
صدیقین مبایشند زیرا میگوئی (حدیشافلال عن فلان عن رسول الله ﷺ)
عن جبریل عن لله) حديث ازبیغمبر و جبریل و خداونقل میکنی مرسد
آنرا گوش میدهدن و مینویسن و بر که‌ی تو اعتماد مینامید همان‌را
روش دینی خود قرار می‌دهند بتو گوش‌زد میکنید مبادا این عمل. اتکار
کنی (فاته‌خافی اعیانی غضب می‌یابند از اخبار و مهیالی و یعنی
فساق حمله النآ قبیل الکافرین) همان‌ان من بر تومیر می‌خورم خشم آن
خداونکه مبایسان دانسته‌ای به ندانان مورد مؤاخذه قرار می‌دهند و
اشاره ذاتی‌که حامل علم قرآن‌دیبل از کافره عذاب و کیفر می‌کند.
امر بعمروف ونهی ازمنگر

از دیدن این ورقه حال عجیبی برای ما پیدا شد. پند و وندزی
مؤثر تر از این ندیده بودم همینکه رفیقم ورقة را خوانند در اضطراب
و ناراحتی شدیدی قرار گرفت. معلوم شد اینند لطف خداست برای ما
پس از مدتی خوشگفت بعداز مشاهده آن ورقة تمام کارهای کذشته
را که مخالف دستورات دین بود واگذاشت (1)

ابن ابی الحدید در قسمت چهارم از شرح نهج
زیان این عالم را. البارهه نقل میکنند که معاویه عهدی از صحابه
بسنجید و بعضی از تابعین را تامین میکرد تا خبارارزشتنی
در پاره علی از خود جعل کند و برای
مردم روایت نمایند. اخبار طویر باشند که برات و بهاری ازعلی
را لازم نماید برای این کار جواهر زیادی تزئین میکرد تاراویان احاث
بجل حمله تمام پیدا کند. آنها نیز خواسته معاویه را انجام
دادند. ابوهریره و عمر بن عاص و محمد بن شعبة از آن جمله هستند
اعظم کفت هنگامی که ابوهریره با معاویه وارد عراق شد.
ابندا بطرف مسجد کوفه رفت. دیدجمیت بسیار بیدادی ازواستبال
کرد. و برای اصطلاح کفتارش اجتماع نموده‌اند. بدوران دوره‌مند
نشست چندین مرتبه (برای اینکه صورت واقعیت باعث خود بدهد)
با کف دست بر پیشانی زد آنگاه کفت (یا اهل العراق از حموم
انی اکذب علی الله و علی رسوله واحرف نفسي بالنار) ای مردم العراق

1 - جزء دوم بحار الانوار س 95
خیال میکنید من بخدا ویکیمبری دروغی نسبت میدهم و خودرا بآتش میسوزانم.

بخدا سو کنداز پیغمبر از شنیم که فرمود حسر پیغمبری حویم دارد (وان حرمی بالمدینه مسا بین عرآی ثور) حرمه من در مدینه امتداد می‌آید که عیرتما کوه ثوراست. هر کس در این امداد اختلاط وفتن‌الی بیانگیزد معنت خدا و ملائکه و مردم برای باد و اشهابالله ان علیاً احتمل‌فیها) خدایا گواه میگیرم که علی(ع) در مدینه فتنه انگیخت. وقتی این خبر بمعاویهه رهید مقدمه وا گرامی داشت و بسیار اونواز نمون حکومت مدینه‌ا نیز بابوغریه وا گذار کرد.

زمخشری در ربع ال‌اسرار میگوید بابوغریه غذای مضره (یک نوع طعامی است که با شیر ترشته میشود) خیلی دوست داشته بر سر سفره معاویه میرفت و آن‌گذا را میخورد. هنگام نمای که میشد با علی(ع) نمای میخوانید وقتی باو اعتراف مینمودند. جواب‌میداد (مضره معاویه ادسم و علی و ال‌عقيدة خلف علی افضل) غذای مضره معاویه چرب تروخوش بوتر است ولی نمایش‌سرعلی افضل است (1)

شیخ ابراهیم بن حسن بن خاتون عاملی
دانشمند خسرو و صاحب قصص الکتاب از طريق شیخیکی از علماء بادشاه نیکو کدامن‌ه؟ و دانشمندنی است که نسبت بالخاتون دارند
آل خاتون یکی از خانواده های قدیمی علم و دانشند که در جبل عامل بودند. خاتون‌نیکه این خانواده‌علیه را باو

1 - الکنی واللثاب ج 1 س 177
نسبت می‌دهند دختر یکی از پادشاهان ایوبی است.

هنگامی‌که این پادشاه از جمیع عامل می‌گذشت، چون قربان‌هایی رسید در آنجا فرود آمدند. آن قربانی جد این دانشمندان که نسبت بالا خاتون دارند زندگی می‌کرد عالمی بسیار نیازمند، تمامیاً کنی قربان، بدین‌دانش رفتن‌مقر آن دانشمند پادشاه پیش او فرستادو علت ترک ملاقات را جویا شد که چه باغت شده تش‌ریف نیاوردید. آن دانشمند جواب‌های داد که مطالب آن روایت نمی‌رسید فردش (اذا رأی‌معلماء علی ابوب‌الملک فی‌العلماء وبنسل الملکو نتم العلماء) هر دو علماء دیدیدن برداختن پادشاهان، بداندآنها عالمی‌های بسط میرستند وآن پادشاهان نیز بدنیدند، اما اکثر پادشاه را یاف درخانه عالمی دیده دانست، پادشاهی خوب و عالی‌الشایسته است. از این جواب‌پادشاه ایوبی بسیار خرسند‌شد مقام آن دانشمند درنرش بی اندیزه ارگمندی آمد. رختش خود را که خاتون نام داشته‌بازی‌آمی در آورد دانشمندانی که نسبت خاتون دارند از همان رختن‌ند. آن دانشمندان پسر بی‌ واحدی در آل خاتون پیدا شده‌اند که نام یپدن

واحضا نمونه ایشان بوسیله کثیر مشکل است (۱)

قاضی (پیام‌هایی) صاحب تفسیر مشهور نام این بادامستان قبل انوار التنزيل از علماء شافعی مذهب است.

مقاشه کنید گویند سبب ترکبات وی و راه یافتش بدر بار سلطان عصر و خصوصیت پیدا نمودن با او،

۱ - الکنی چ ۱۳۶۸
همان تفسیر شده بود تفسیر خود را برای پادشاه فرساده او نیز پس از ملاحظه مورد پسندس واقع شد به بیضاوی گفت درمقابل این کار از همزمان به خواهان خواسته براورد آورم قاضی بیضاوی درخواست کرد منصب قضاوت بیضاء که از هزارهای فارس است باو بدهد و اضافه کرد که چون همشیربانم با چشم حقارت بمن نگاه میکند ما یلیم این منصب را بمعنای لطف فردی‌ای تا در نظر آنها بررک و با اهمیت جلوه کنم و نیز گفتند برای انجام یافتن خواسته خود منشی بیشتر خارف خواهی مهد کن‌چانی شد چون پادشاه از مریدان اوبود در هرگز بجمع بیزارت شیخ میرفته بیضاوی ازشیخ درخواست کرد که او را بر این منظور کمک کند درکی از شهای جمعه‌شیخ‌بادری گفت آمشب از شا خواهش میکنم که یک فطقه از ازهمه‌های جهنه را به خوشبختی شخصی به راستگیری قرار داده تا ازهمه‌ها تفاضلاً نمایم بپادشاه منظور شیخ را فهمید که گفت آری بیضاوی تفاضلاً دارد که منصب قضاوت فارس را ادای وا گذار کنیم ازشیخ پذیرفته‌وارا بقضاوت فارس منسوب کرد (۱)

از من بگوی عالم تفسیر گوی را
گر در عمل نکوشی نادان مفسربه
دعی میکن که برترم ازدیگران بعلم
چون کبر کردنی ازهمه‌دومن فروتبری

۱. الکنشی والالقب چ ی ۲ ص ۱۰۳
علم آدمیت است وجوان مردی وادب
ورنه ددی بصرت انسان مصوری
بار درخت علم ندانم بجز عمل
با علم اگر عمل نکنی شاخ بپری
هر علم را که کار نبندی چه فایده
چشم از برای آن نبودن اکنونگری

سعدی

روزی شاه عباس اول برای کرده یازدهم خارج می‌رودادند شیخ بهاء به معراج شاه سید بزرگ جواب میر داماد دو عالم کامل و شیخ بهاء حضور داشتند: میر داماد میردلدی

جسیم و سنگین وزن بود ولی شیخ لاغر اندام و سبک، از اینجاه اسب میر همیشه در عقب کرده کرده کرده، آرام کر کر شیخ پیش از‌این‌ها، شاه عباس خواست آندورا آزمایش نماید و صفای خاطر شان را بی‌پناه.

در بین راه خود را بعید‌داماد نزدیک نموده گفت بین اسب شیخ چطور برقص در آمده و شیخ باوقار میان جمعیت مثل شما حرف کنیدن میر داماد گفت اسب شیخ، نمی‌تواند آرام باشد از خوشحالی که داره‌هیچ فکر می‌کند. چی‌سی دور بر آن اسب است شاه‌این قصد را در خاطر گرفته و بعد از کنشش ساعی خود را به‌پایه‌نگری کرده گفت. شیخ بین چگونه سنگینی میر اسب را ناراحت کرده

و او را بی‌بیپ اندک‌خواست دانشمند‌واقی‌می‌بايدمانند‌شما مرتاس و سبک
وزن باشند، نه چنان سنگین ویر گوشت
شیخ در جواب گفت اینکه مشاهده می‌کنید واسع‌ازحمل
سید شدن است، نه از سنگینی‌ان جناب است بلکه تاب برداشتن مقام
علمی ایشان را ندارند که کوه‌های محکم از حمل چنین مقامی عاجزند.
چون شاه عباس این صدق وصفا را در میان دو عالم عصر‌خود ملاحظه
نموند از اسب بزرگ آمده روى خاک سربجست گذشت؛ بوسیطة شکر
این نعمت (۱)

شیخ عبدالسلام یکی از زهاد و عبد اهل سنت
شیاهان وطرادان در بود پطرادن دردنم شریعت داشت که نامش راز جهت
منسند علم تبرک بر پرچمها می‌نوشتند، اینطور (لاهلا)
الله محمد رسول الله شیخ عبدالسلام ولی الله
این بی‌دره روزی بالای منبر کفته هر که میخواهند ازبهشت جایی بخرد
بیایند ومریم ازیجام کردنده وشورع باخیرین نمودند، شیخ تمام بهشت
را فروغ وکلحی آخر مردی آمده کفته من دیر رسیدم اموال زیادی
دارم باید یک جاقی بمن بفرشی، شیخ کفته دیگر مجل خالی باقی
نمانده مکر جای خودم ولیم
در خواست کرد مجل خودش را فروش و خود ازجا انش
استفاده نمایید شیخ قبول کرد آن مجل را فروخت و در بهشت بدون
مکان ماند.

۱ - روضات الجنات مرن۵
روزی در نماز گفت چخ چخ. بعد از نماز پرسرنده چرا چخ چخ کرده. گفت هم اکنون که در بصره، هیستم که امکان مشاهده می‌کنم در حال نماز دیدم، سکی وارد مسجدالحرام شد از اینجا اول چخ کردم ویرست نمودم. مردم بسیار در شگفت شده مقدم در نظر آنها بیشتر جلوه نمود. یکی از مربیان پیش زن خود که شیوه بود. امکان و جریان را نقل کرد. گفت خوبست مذهب تشیع را رها کنی زن جواب داد اشکالی ندارد ولی تویک روز شیخ را اجتمای از مربیان دعوت کن تا در مجلس شیخ مذهب ترا بذیرم. آن مرد خوشحال شده شیخ را دعوت کرد وقتي همه میهمانان ام‌داند سفر را اندامت برای هر نفری مرغی برینان گذاشت ولی مرغ شیخ را در زیر برنج پنهان کرد.

وقتی چشم شیخ بطرف به مربیان افتاد دید هر کدام که مرغ برینان دارد و از خودش خالص است. عصبانی شده گفت بمن توهین کرد هم چرا مرغ برینان نگذاشتی را چون منحنی فرضی بود گفت یا شیخ تو در بصره ادعا می‌کنی سگی که در مکه وارد مسجدالحرام شده می‌بینی با اینهم مسافته و دوری راه، اماده اینجا نمی‌بینی که مرغ برینان در زیر برنج است با این فاصله کم، شیخ از جا حرکت کرد گفت این رافضی خبیه است از مجلس بیرون شد. آن مرد مذهب زن را قبول کرد (1)

1 - انوار نسبانی ص 435
محمد بن مسلم (۱) گفت شبی بالایی پشت بام این هم یک نمونه خوابیده بودم متوسطه شدم کسی درب را همزند دیدگر پرسردم کبست حوابادن هم کنیزاتو وقینى از بالای بام نگاه کردم زنی را دیدم گفت دختری داشتم عروس، حالت زایمان باودست داد وضع زایمانتان سخت شد. تا اینکه قبل از تولد نوزاد مادرش از دنبای رفت آگون به جر در رحم او و زنده است و حرکت میکند و عقب جلومیرود تکلیف ماجیست. باو گفتم از حضرت محمد بن علی امام باقر، همین سأوال را کردن فرمود بايد شکم میت را شکافت وچه و خارج نمود توپاز همین عمل را انجام دهمابیگو بینم تراکه راهنمایی پیش از کردن با اینکه در اختیاء و دور از مردم زندگی میکنیم.

۲- زن گفت ابتدارقفم پیش ایبوجینه صاحب الاری دیابسخم گفت در این خصوص چیزی پیش من نیست و اطلاعی ندارم لئی خودت را محمد بن مسلم ثقیف پرسان او وظیفه را خواهد گفت هصره ور این بارم فتوی داد به کرده و من خبرده.

محمد بن مسلم میگوید زن گفت برو بسلام‌ت، فردان مشیج که بسجدواریدن دیدم ایبوجینه نشستند اگردن انزارت فخر اگر فنهاند

۱- محمد بن مسلم از اصحاب و حواربین حضرت باقر و صادق علیهم السلام است از بزرگان اصحاب ائمه محسوب میشود که فقهاء اجماع برصحبت آنچه ازا او بطرق صحیح نقل شده نموده اند و هم اومست که سی هزار حديث از حضرت باقر و شاپوره هزار از حضرت صادق (ع) اخذ کرده (الکنی لفظ طهان)
از آنها راجع به‌من مسئله پرستید که آیا شما هیچ حکم چنین پیش آمذی رامبدانیدم از دور قندرسیه کردم (فقال اللهم غفرأ دعا نعیش) کفته بار خدایا بهوشان بگذارندگی کنیم (۱) با کنایه نقشا، کرد که شرش را فاش نکنم.

فاصل عراقی در دارالسلام از محقق رتشی و...

مقام دانشمند از فرزند عارف جليل القدر و عالم متبیر حاج...

واقعی سیدعلی شوشتری تقل میکند که درسال ۱۲۶۱ میلادی مرض و با در نجف اشرف پرور کرد اواستلا...

شب مرحم پدرم (حاج سید علی شوشتری) باین مرض مبیلا شدیه/ چون حالت وی را پریشان دیدم از ترس آنکه مباوا فوت شود وشیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه وآمه ما اوخذته نمایید که جراحت عیادته باواطلاع ودادیم، چراگی روشن نمودیم که بمنزل شیخ رفته وزمرض پدرم آگاهش کنیم.

پدرم متوجه شده کفته چه خیال دارید مرض کردن میخواهید/ برویم شیخ را خبرنماییم فرمود لازم نیست الان او تشريف میآورد/ لاحظه نگذشت که درب منزل کوبیده شد پدرم فرمود شیخ استدر/ را پاز کنید چون دزب را کشودیم شیخ ولبا رحمة الله وارشدند شیخ/ فرمود حاج سید علی. چگونه است کفتن حالا که مبیلاده استخدا/ رحم کند انشاء الله فرمود انشاء الله با کی نیست و داخل خانه شده/ سیدی ضرطری، پریشان دیدیاوا کفته مضبری مباش انشاء الله خوب میشود.
سید عرضکرد از کجا می‌گویی؟ فرمود من از خدا خواسته‌ام که تو بعد از من باشی و بر جنازه‌ام نماز بگذاری گفت چرا الان؟ خواستی؟ فرمود حال که شدو بچا با دم شد و نوزاد رضی سپس قدیری نشست سوال و جواب و مطالبی کردند بعد شیخ بر خاسته رفت، فردای آن روز شیخ پس از خانمه درس در بالای منبر فرمود مگویند حاچی سید علی مرض است هر کس از طلب بعیدت ای می‌خواهد درود با من بپاید، ازمنبر بزرگ آمد و بیان‌می‌آزماید تشکر بردند،

گویند شکایت می‌گوید چون شیخ وارد گردید مانند کسی که خبر بی‌پایان باشد از سید احوال پرپسی نمود، من خواستم عرض کنم شیخ‌می‌دیگر که اینجا تشکر آوردمایند واز حال سید اطلاع دارید. نلبیکه‌سیم از کنگرتا بدنان گزیده و اشاره کرد. همه سکوت نمود.

سید جلیل خوب شد و زندگی بود تشکر از دنیا رحلت فرمود و بر جنازه‌اش بنا بوصیت شیخ نماز گزارد (۱)

گر بظاهر هست مرك عارف و عاعی نیکی

چون بمعنی بنگردی آن دیگرو این دیگر است

مرک نادران چیست کو مرده است خودزندگی

مادر جانسوز مرک مردم دانشور است

کلین درخت باره آراش بی‌بیاب وجود

و آن سرای سخن چون چوب بی برابور است

۱ بزرگداشت و شخصیت شیخ مرتضی انصاری ص ۹۴
چند روایت

عن ابی محمد العسکری (ع) قال: قالة معفر بن محمد الصادق
علیه السلام علماء شیعین یا پری را بیرون بیان نمی‌کنند یا ابلیس و
عفارته، بمنوی نمی‌کنند و کسی این کار را نمی‌کند و یکی از اعمال‌نام انسوب ولس
یان داشته‌اند ابی‌السی و شیعه‌نوازین. افزون از اینکه
من شیعین‌ان، کسانی‌ان می‌گوینند که اینن می‌گویند و کسی این
الف‌ن را که نیز دفع عن‌ادیان محبی‌ن و این که دفع عن‌ادیان
جمهورالانوار

حضرت امام حسن عسکری (ع) از حضورت صادق (ع) نقل مینماید
که انجناب فرود حضور علماء شیعین ما مدافع مرزهای شیطان و همکاران
پلیس و هم‌اند. جلو گیری می‌کندند از اینکه آنان حمله بشر شیعین
ضعیف دیه بی‌نمایند و وا این‌که شیطان و پروان ناصبی و مسلم‌ربایشان
شووند. آگاه باشد کسی‌که از شیعین‌ان ما این مقام راداشه باشد هزار
هزار مربی‌ه بی‌پره است از کسانی‌که با روم و ایران و اهل خزر جنگ
کندزیرا این مدافع ادیان شیعیان هستند و ایشان از بدن‌های آنان
نگهداری می‌کند.
قال على بن موسى الرضا عليه السلام يقال للعباد يوم القيامة: نعم السرجل كنت همتك ذات نفسك، وكفيف الناس مؤمنك فادخل الجنة، إلا أن الفقهاء من أفاض على الناس خبره وانقلهم من إعدادهم ووفر عليهم نعم جنات الله وحصل لهم رضوان الله تعالى وقيل للفقهاء يا أيها الكافل لا يتام آل محمد الهداة لضعفاء محبيهم ومواليهم، قف حتى تشفع لمن أخذ عنك أو تعلم منك فيق فدخلت الجنة فعامة وفقاراً وفقاراً حتى قال عرآءا وهم الذين أخذوا عنه علومه وانخذوا عن ما أخذ عنه، وعمن أخذ عنهم يوم القيامة فانظروا فرق بين المنزلتين.

بيان: الفقه بالبهجة وكرس الفقه الجماعة من الناس وقرر في خطبة أمير المؤمنين عليه السلام في يوم الغدير ببابة الفجر.

حضرت رضا عليه السلام يوم قيامه بهايدة محمد، خورشيد. بوذي فقط خورشيد دادى وبرمردم رنج خورشيد رانح، ينكرد داخل بهبشت. توجه داشه باشيد فقهه كسي است كه خيرونكيش بر مردم ريزش داشه وآنها را از رشان نانشان نانشان دهم، نعمهای بهشت را بر آنها فيون بغاداند وخشودي خدارابرای ايشان تحسيل.

در روز قيامت بفقيه ميجویندای كسيكه يتيما آل محمد(س) را كناد مينودي و راهنمائي دوستان ضعيف ايشان را ميكردي باينست بادر باره آناناييي كه از تو استفاده و تعليم كسرفدهاند شفاعت.
کنی. با او دسته دسته ازمردم تاده مرتبه فرمود. داخل بهشت میشوینه
اینها همان اشخاصی هستند که استفاده علمی از او نموده و یا از
شاگردانش و یا از شاگرد شاگردانش به مهی ترتیب تا روز های
اینک توجه کنید در قرن دو مقام (مقام عابد و وقیه) چقدیر زندان
فقام با همک و کس شر بعنی جمعت و دسته ای ازمردم استعمال
شده در خطیب امیرالمؤمنین عليه السلام روز عید غدیر فقام بصد هزار
نفر معنی گردیده.

قال امیرالمؤمنین عليه السلام المؤمنین العالم اعظم اجرا
من الصائم القائم الغازی فی سبيل الله و اذا مات نلم قبی
الامام ثابرة لا يبد هاشم الی يوم القيمة عن ابن عبد الله
قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله يجي الرجل يوم
القيامة و له من الحسنات كالسحاب الركام أو كالجبال الرواس
فیقول يارب اني لي هذا ولم اعملها. فیقول: هذا علم مالیک
علمته الناس يعمل به بعدك.

جزء دوم بحراص 18 نقل از بصائر الدرجات

امیرالمؤمنین فرمود مؤمن عالم اجرا و پدایش زیاد
ترست ازسر باز چنگچو در راه خدا کوروزه دار و شب زنده دارپاشد.
هـر گاه عالم از دنیا برود در اسلام رخنه ای پیدا میشود که
هج چه نمیتواند آن رخنه را تا روز قیامت بپوشاند.

حضرت صادق از فرمود اکرم میامین نقل کرد که آن
جبان فرمود: روز قیامت مردی عالم را برای پدایش میآورده
می بینند مانند توده های ابر فیروزه کم یا به فیروزه بلند حسنات دارد.
قال سليم بن قيس الهلال: "قلت عليا (ع) يقول: قال رسول الله (ص) مهمنون لايشبع منهما في الدنيا لا يشبع فيها ومنهوم في العلم لا يشبع منه فإنه قاصر من الدنيا ما أحل الله له سلم، ومن تناولها من غير حليها هلكل إلا أن يتبوع ويرفع، ومن اخذ العلم من أهله وعمل به نجا، ومن أراد به الدنيا هلكل وهو حظه. العلماء عالمان. عالم عمل بعلمه فهو ناجح عالم تارك لعلمه فقد هلجل وان أهل الدنيا تزعمه دونه".

闽字: 75456

قائل: "قلت عليا (ع) يقول: قال رسول الله (ص) مهمنون لايشبع منهما في الدنيا لا يشبع فيها ومنهوم في العلم لا يشبع منه فإنه قاصر من الدنيا ما أحل الله له سلم، ومن تناولها من غير حليها هلكل إلا أن يتبوع ويرفع، ومن اخذ العلم من أهله وعمل به نجا، ومن أراد به الدنيا هلكل وهو حظه. العلماء عالمان. عالم عمل بعلمه فهو ناجح عالم تارك لعلمه فقد هلجل وان أهل الدنيا تزعمه دونه".

闽字: 75456

مفصل قالت بحضور صادق عضبة عضبة شناخته ميشود شخص رستكار ونجات يابنه. فرمود هرك كرادار أو با كنتاز مشاوق ومتايل باش نجات مويا يايد اماره كفسخ واكاشر موافق نباشد علم ديا ايمانه أو اماتي است (يعني ازاوكرفته ميشود) يغمبأ كرم جرم فرمود علم بردونوع است يكي علم برزان كه جنين علمح حجة وجوه عليه فرزند أم خواهدبوديكرى علم در قلب علميمه قلب بآن نوراني شود ثم ميخشدر.

闽字: 75456
من نحن ديج العالم التارك لعلمه وان أهده الاهل الناربدامه وحسرة
رجل دعا عبأ الله فاستجاب له فاطع الله فدخل الجنة و
ادخل الداعي النادر بتكره علمه واتباعه هواء و عصيانيه لله انما
هوانان اتباع الهوي و طول الامل . فامانات اعت الهوي فيصدعن
الحق وماطول الامل فينيس الاخرى

جزء ۲ بحار الأنوار ص ۴۶

سليم بن قيس هلالى كفت ازاء ظائر المؤمنين ۴۳ شيدم ميعرفنود
كه پیغمبر اكرم ۴۳ فرمود : دو حريصند گه سیر نخواهندشد.

۱ - حریص بمال دنیا گه در زندگی سیر نمی‌شود

۲ - حریص در علم او نیز از دانش سیر نمی‌شوده که دردنیا
اقتصاد وردد بآنجه خداوند براوحل نموه سالم میمانند و اما آنکه
پچک آورد دنیا را از غیر حل نما بوحد خواعد شد مگر اینکه
توبه نماید و باز گردید هر بکس دانش رازاله شیباموز و عمل نبان
بکند نجات می یابد و اینکه که از علم منظوره بست آوردن دنیا
باشد هلاک می‌شود و بهره از علم همانتدر است که از دنیا استفاده
کردیه

علما دو قسم‌بند ۱ - عالمیکه عمل بعلم خود می‌کنند ، نجات
می‌یابد ۲ - عالمیکه عمل را واکذارده ، چنین شخص براین هلاک
شده، اهل جهان از بتوی تعفن عالمیکه علم خود را ترک کرده در
رنجند. از تمام مردم جهان پشیمانند، و افسردگی مردم عالمی است
که دیگری را به‌سوی خوانده اوهم پذیرفته است واطاعت خدارا
نمونه بریدنی، میشود باوجود ترک عمل و پیروی هواي نفس و معصیت هم‌کاری ترک عمل از دو جهت سرچشمه میگردد، ۱) پیروی هواي نفس، ۲) طول آمرز و پیروی خواهش‌هاي دل، انسان را لازم و حقیقت باب می‌دارد و طول آمرز باعث فراموشی آخرت می‌شود.

عن ذرایع از ابی جعفر (ع) قال، قال امیر المؤمنین (ع): قوام‌الدین باربیه، بعلام ناقص مستعمل له، و بفینی لا بیشیر بفضله علی اهل دین الله، و بفقات لا ییبیع آختره بدنیه، و بجاه لا لاتّکبر عن طلب العلم، فذا، کتم العلم علیه، و بخل الغنی بماله، و باع الفقیر آختره بدنیا، و استهیب الکافیر عن طلب العلم، رجعت الابنی الی ورائها القهری فیلا تغنی کم چرکه المساجد واجادات قوم مختلفه. قیل بالامیر المؤمنین کيف العیش فی ذلک الزمان؟ فقال خالطوهم بالبرانیة- يعني فی الظاهر و خلافهم فی الباطن، للمره ما کتب ومع من احب، انتظر والام ذلك الفرج من الله عز وج ل

جزء دوم بحار الأنوار ص ۷۷

زراره ای حضرت بن‌اقرع و ایشان از امیر المؤمنین نقل می‌کند که آنجاناب فرموده دین بوسيلة چهار جز استوار و ثابت میماند ۱- بوسيلة عالم سخن گوئیکه عمل بعلم خود نمایید ۲- ثروتمندیکه از اناقا زیادی مال خود دررده متدینین بخل نورزد ۳- وقتی که آخرت را بدیا نفروشد ۴- جاهلیکه از آموختن علم تکبر نداشت باشد اکبر ام علم خوادیوشی، داشت و تر و متدینر صرف سال خود بخل
نمود وفقری اُری از یا به‌نیا فروخت و جاهل از آموختن دانش‌کرر ورزید دنیا به‌قهریبر میگرد (زمان جاهلیت و بیدنی) در چنین زمانی مساجد زاید و بذن‌های مردم مختلف شما را گول نزنند و فریب‌نخورید عرض شد یا امیر المؤمنین در این زمان چگونه زندگی کنیه فروهمدید ظاهر با آنها معاشرت‌نماییدن در باطن مخالف‌نشان باشند یی. بهره‌گر کس از زندگی همان‌نتیجه کسب نموده و او با همان اه‌ساس که آنها را دوست دارد محصور خواهد شد. باهنه این‌ها انتظار فرج را از طرف خداوند عزیز و پزشک داشته باشید.

عن على بن الحسن (ع) قال: لو علم الناس مافی طلب العلم لطلبه و لو بسفر المهج و خوش الوجیع ان الله تبارك و تعلیم اوجیء الى دانیال: ان امته عبیدی الجاهل المستخف لحق اهل العلم التارک للاقتداء بهم وان احب عبیدی الى التحق الطالب للثواب الجزل اللازم للعلماء التابع للحكمة اصول کافی ج ۱۷۵

امام زین العابدين ﺎ nhân فرموم اکرم‌مردم بدایندر طلب‌دانش چه فضل‌اللی نفعت است هر آنها دریبه آموختن می‌روندیا کره بیاهم ریختن خون آنها یا یا یا غوطه ور شدن درآیا نوسیا تمام شود. خداوند تبارک و تمامی دانیال واحی کرد که دشن‌ترين بنگان در نزدم آن جاهلی است که سبک شمارده حق اهل علم را و ترک کرد پیروی از ایشان را محبوترین بنگان نزد من آن بنده پرهیز گماری است که درجستجو پاداش پزشک است و ملازم با علماء ویز مردان حکیم است و از دانش‌دان حکیم می‌پذیرد.
ارزش روستی وولا با خاندان نبوت
وتبری ازدشمنان آنها

حكیم بن عشیبّه گفت خدمت حضرت باقر
نمونه‌ای از دوستان بودم، خانم‌هایی از جمعیت بود در این هنگام
واقعی ایمان (ع) پیرو مردی که تکیه بر عصای آهنین خودداشت
وارد شد بر در خانم‌هایی استاده گفت السلام
عليکم یا ابن رسولا ورحمة الله وبرکاتو وسکوت کرد حضرت باقر
فرمود علیاک السلام ورحمة الله وبرکاته.
پیر مرد رو بطرف حضار مجلس نموه بهره سلام کرد ای‌ها
جواب سلامش را دادند آنگاه متوسط حضرت شده عرضا سعدر یابان
رسول الله ﷺ مرا بنزدیک خود چای ده.
دفوالله ای لاحکم واحب من یحبكم و ولله ما احبكم ولا
احب من یحبكم لطبع في دنیا والدی ان لبضغ عدوكم و ابره منه ولله
ما ابضغ او ابره منه لوتر، کان بینی و بینه والله لاحکم واحرم
حرامکم وانتظار کم فیل تر جولی جعلنی الله فدایه بخداوکند
شما را دوست دارم و دوستتان شمارا نیز دوست دارم، این علاقه و محبت
من نسبت به شما و دوستتان نه برای طمع در دنیا است. بخدا قسم
دشمنان شما را هم دارم و از آنان نیز بیزارم. این دشمنی و بیزاری که
نسبت به آنان ابراز میکنم خداوند شاهد میگیرم که به مبنای کریمه و
خصوصیت ایست که بین من و آنان باشد. آنچه شما حالاً، بدانید، حال
میدانم و آنچه حرام بدانید حرام میدانم و انتظار فرج شما خانواده
را کمک یابند، رسول الله (ص) و دفایت شوم با این خصوصیت آیام نجاتی
برایم هست.
حضرت باقر ﭼ ﭴریمود: جلوپاً؟، او را پیش خواند
تا در پهلوا خود نشانید. آنگاه فرمود پیر مرد.
شخصی خدمت پدرم علی بن الحسن ﭼ رسید همین سوالیکه
تو کردید ازایشان نمود. پدرم در جواب خود فرمود: اگر ازندیابروی
وارد برپیغمبر ﭼ و مصیبت علی و امام حسن و امام حسین ولی بن الحسن(ع)
میشود، قبلاً خان خواهد شد و دلتاز نهایت میافند، شاد خواهی شد
و چشمهای روش میگردید، با اکرام اهل کتب بخوبی، و خوشه روابط
خواهی شدآنگاه که جانت باین‌جا برسد (دراوین هنگام باست‌اشاره
و گلوله خود نمود)، در زندگی نیز چیزهایی خواهی دید که بابت
روشنی چشمت هست و با مادر مقامی بلند و ارجنست خواهی بود.
پیر مرد از شنیدن این مقدمات چنان غرق در شادی شد که
خواست برای مرتبه ی دوم عین جملات رازی‌بان امام ﭼ شنیده باشد،
ازاین‌رو عرض کردن ایان رسول الله ﭼ فرمودید؟!
حضرت باقر ۱ سختان خود را تکرار کرد پیر مرد عرض
کرد که گرمه نیمی رمان بر پیامبر وعلی و حسن حسین وعلی بن الحسن
(علیه السلام) وارد میشود. حضور ناه ودلش ناه ودلک خنک میشود
و کرام الکتیون را باشاده و خوشی ملاقات من کنم وقی نیام کن اغلوب
که اگرزنده بمانم خدا پیشهم را روش می‌نماید ویلبشمارند رحم‌بیای
بلند خواهم بود؟

در این هنگام پیر مرد را چنان گریه گرفت که ماننداله
اشک میریخت و باصدای بلند‌های های گریه می‌کرد آنقدر گریه
کرد که برزنمن افتاد قدرت پاپایی اشک و ناله های جانگداز که
حاکمی از قلب پرمحبت وولای پیر مرد بود چنان اطرافیان را
تحت تأثیر قرار داد که همه با صدای بلند شروع برگریه کردند.
حضرت باقر را بطرف پیر مرد نموهبا دست مبارک قدرت آنانه
را از مرگ گانش می‌گرفت و می‌پاشید.

پیر مرد سر بلند نموه با رضایدر یابین رسول الله دست
مبارک را اپنمه نده. حضرت دست خود را بطریش دراز کرد. پیر مرد
گرفته شروع بوسیدن کرد و بر پیشزما خود کبود گذاشت، سنگوهشک
خویش را گرفت دست آنجاب را بر روی سینه و شکم خود گذاشت
آنگاه از جای حرکت کرد سلام داد و رفت.
حضرت باقر را تا همایشی پیر مرد در حال روشن دیده می‌شد
او را با توجه مخصوصی تمام اکثری می‌کرد، پس از آن روی بجمعیت نموه
فرمود هر کس مایل است مردی از اهل بیشت را ببیند باین شخص
نگاه کنید، حکیم‌بن عنیه راوا حديث میگوهی می‌شود به مجلس عزایی. ندیده بود من از نظر سوز و گداز و سیلاب اشک شبه‌های یک مجلس داشته‌باشید (۱).

مجلد قمی (ره) در تنها المنیه مینویست سید سید حمیدرک‌دل‌حلال اسماعیل حمیدرک‌دل‌حلال جهانی القدر و عظیم المنزل با حضور چه دید و از مادرین اهل بیت در علیه السلام، است سابقه ندارد احذی از اصحاب ائمه مانند سید حمیدرک‌دل‌حلال امیرالمؤمنین و اهل بیت طاهرین، ع، را نموده باشد.

علائم محتوم حضرت حجه الاسلام جناب آقای امینی در جلد دوم‌الغیره ص۲۳۲ در فضل و مقام سید‌روایتی نقل می‌کند که مضمون‌ش این‌ست.

حضرت رضا ﷺ فرمود در خواب ویدم نرذبانی دارای صدیقه در محلی گذاشته شده از آن بالا رفتم و قتی بآخیر نرذبان رسد. وارد قبیه بزد که خمسه طلبه علیه السلام در آنجا نشته‌بودند. مردی در مقابل ایشان ایستاده بود وایین قصیده رامیخواند.

لام عمر واللوی مربع طامسه اعلامها بلقع (۲)

پیغمبر اکرم ﷺ همینکه مرا مشاهده نمودی‌فرمود: مرحبًا

۱ - روضه‌کافی ص۷۶
۲ - روایت‌الجنات ص۷۱ ج۱۲ بحار ص۷۷ تمام قصیده در ص۲۱۹ الفندری ج۲ ذکر شده
پسر جان علی ابن موسی الرضا حسین حسن و دعو سلام کن؛ سلام کردم فرمود به شعور ماده ما در دین اسلام حمیمی نیز سلام کن باوهم سلام کرده نشستم پیغمبر (ص) فرمود قیصد را به‌خوان‌سید شروع کرد، بخوانندن وقتی که باین شعر رسید.

ورایه یقدم‌ها جهاد ووجهه کا لشمس ازتفاطر
پرچمی است بر دوش‌علی صورت آن آقا همچون خورشید درخشنست دراین هنگام حضرت رسول وقاطعه زهرا و دیگران دانه‌های اشک از مرگان فرو برختن‌باون قسمت شعر که رسد.
قالالعلوشه‌الاعلما،
الی من الگای والمفعز
مردم گفتند خوبست برای‌ما تعین کنی بس ازتو پناهگاه،
داده کیست؟ پیغمبر ویک دست‌ها را بلند کرده فرمود (البی‌ان)
الشاهد علی و علیهم انت اعلام‌همان الگای والمفعز علی ابن ابطالاب دخاییتو بریم و آن‌گوامه که اعلام کردم به‌ایشان پنامو فرادی‌رس
على ابن ابطالب است، اشاره نمود بامیر المؤمنین جون سیداز خوانند قیصده فارغ شد. حضرت رسول بیست که این‌وضعیت می‌باشد بخش‌بایشانداشت، باشد به‌شت‌ابرای اودر
عده میگیرم، پرایم تکرار نمود تا حفظ کردم.
عون میگیرد (1) در مرضیه به‌مان مرض سیدرفوشد، بی‌عادتش

1 - ز 2 الفندر س 274
رقم هدایت از همسایگانی که عثمانی مذرعه بودند حضور داشتند.

سید مرید خوش صورت و کشاده پیشانی بود. وقتی من وارد شدم در حال احتضار بود.

در این موقع نقطه سیاهی در پیشانی هریدا کشید کم کم زیاد

شدت تامم صورتش را فرا کرد. شیعیانی که حاضر بودند یا این پیش آمد محرز شدند. بر عکس ناصبه هاشامان کردیده‌شوره بزرگش

کردند که نگذشت که از همان محل نقطه سیاه، یکتروشنه پیدا

آن رفت و رفت سید و تمام صورت سید نوزانی گشت زبان او باز

شده شروع پلمبی نمود. واين شعر را در همان حال گفت (1)

کنیز الزاعمن دان علیا
و عفی لی الاله توبی را
و تولوا علیا تمارهک
و بعد واحد بالصفات

دریغ گفتن آنهایی که خیال می‌کنند نمی‌کنند

دوستان را از کریفتاریا نجات نمی‌دهد سونک یک گل‌دار داخل بهشت شد.

و بخشید خداوند گناهان مری اینک ایدوستان على شاد باشید و آن

آقا را تا هنگام مدرک دوست بدارید پس از افرزندانش را یکیک

با صفاتی که برای آنها معین شده تشخیص بهید و نسبت بآن بزرگوار ن

نیز ولی آبیدا کنید

1- بنقل دیگری در ص ۲۷۳ الفندر مبنی‌سید و وقتی‌که تمام

صورتش سیاه شد سه مرتیا گفت (هکذا یافل باولیاک یا علی) با دوستان

تو اینطور معامله می‌خود علی جان، دراین موقع نقطه سفید بیدا شد.
حضور امام زین العابدين ﷺ از پدر خود و هم به‌بیانگ‌دانواده آنجانا از علی ﷺ و ایمان از فیضبر اکرم متوسل شوند (ص) نقل کرد که حضرت رسول ﷺ فرمود: آدم یع، هنگامیکه مشاهده کسرد انوایی از صلب او ساطع و در خشان است، چون خداوند متشابح مارالبدایی عرش به پشت او انتقال داده بود در آن هنگام در خشش انواری را مشاهده میکرد وی تعداد اشباح را تمیز نمی‌داد عرضگرد پروردگار این نورها چیست؟ خطاب بر سید شاهی نوزی است که زیبایی‌ترین مکان‌های عرش به پشت تو انتقال داده‌ام ولذلك امروز ملکه بالسجودلک از کنعت و عام لتقلك اشباح) برای همین نورهای بود که دستور دادم مارگنکه ترا سجده، کند زیرا حامل و ظرف این اشباح بودی.

عرضگرد خداایا کاش این انوار را براي از آشکارا می‌کردی؟ خطاب بر سید آدم بالایی عرش نگاه کن. صورت اشباح انوار مازیشت آدم یرالی عرش منعکس شد، پچم آدم بر آنها افتاد سووال کرد خداوند این اشخاص که نورهای آنها منعکس شده کبایند. خداوند فرمود آدم این‌ها اشباح بهترین مخلوقی از شریفتکن من حکم دادند این محمد ﷺ است من محمود در کارهای نام او را از نام خود جدا کردام آن کی‌گری علی اسپ و من على عظمت اسمش را از اسم خود جدا کردام و این فاطمه است، من فاطر السماوات والارض (انفاقهم اعداگی از رحمتی، يوم فصل القضاء و فلاله اولیاء مما يبيرهم وشیعم دشمنان خود را روزقيمیت از رحمت‌خویش قطع می‌کند و دوست‌تان می‌کند.
را از چهارهای خامه باعث هلاکت و عار آنها شود جدامیناهم، ازبرای فاطمه نيز اسمى از اسمهای خود جدا كردهم.

اینده حسن وحسین اندمهم محسن ومجمل وازمن است احسان
امن آنادو را نيز از اسم خود جدا كردهم (هولاه خیاب خلیقی وکرام
بریتی بهم آخذ وهم اعتی وهم اعاقب وهم اثبفتونسل بهم ای
یا آدم و اذا دهتهک داهیاه فاجعلیم شفعاؤک فاني آلیت على نفسی قسم‌
حقاً لا اختی بهم آملا وولاتم سائلا(ایشان بهترین مخلوق من و
ارجمهند ترین خلاقند میزان ثواب بهاندازه مهر وعلاقة به آهستو
عقاب بهاندازه دورو و دشمنی باایشان است بواسطة آن‌هاردو رامورد
مؤاخذه قرارمیدهم وهم بسب آنها عطا میناهم و بواسطةایشان کیفر
میکن و پاداش میدههم.

آدم ا بوسمهای ایشان بمن متوسل شو هر که آنرا فناری پش
آمد کردهن نهارا واسطه قراره‌زارامن‌وگند تحقیق بوخوبد کردهم
که امیدوار بآنها را نا امید نکن وسئال کندندا بوسمهای ایشان را
رد ننمایم.

آنگاه که از آدم ترک اولى صادر شد وموردهعتب قرار گرفت
خدای را به‌همان اسمه خوانناد. خداوند اورابخشید.

فضل که از حضورت صادق (البته کردن تفسیر این آیه
چیست (وزا اباصل ابراهیم ربهکرامات الایه) فرموداین كلمات همان
كلماتی بود که آدم تلقی کردوخدایا بآنها خوانند تازاو کفیت
و اینچین بر زبان جاری کرد ویارب استالک بحق محمد و علی و
فاکهمه والحسین والحسینان الابطع علی خداها بعیق محمودوعی وفاتمه
وحسن وحسین دعوعله السلام ترا سوگند می‌دهم که ازمن در کنری خداوند او را بخشید او بخشاینده ومهربان است.

مفضل میگویید عرض کردم یافن رسول الله پس دراین آیه که میفماید (فاتمین) منظور چیست قربود یعنی خداوند آن
کلمات رامنام وتمکیل کرد تا حضرت مهدی عجل الله علی الفرج دوازده
امام که نه نفر آنها ازاولاد حسین بن علی

گر منظر افلاک بود منزل تو وزکوترا گرسنگی باشند کل تو
چون مهرعلی نباشد اندزل تو مسکن تو وسعهای بیحاصل تو

صفوان بن بیحی میگویید عبدي (۲) نقل کرد
با دوستان خودچیست که زنم بین گفت مدت مدیمی است حضرت
رفتار می‌کنند صادق دعه رازیارت نکرده‌ایم ؛ خویست بحج بریم و در ضمن خدمت آنجان رسیده تجدید
عبده بنبیایی ؛ گفت‌خدا شاهد است که چیزی ندارم تا بتوانم بوسله
آن مخارج را تأمین نمایم گفت من مقداری لباس و زر وزیر دارم
همان‌ها را بفروش وراد راه نرار ده همین کارا کردم

همین‌که نزودک می‌شود رسيبدم زنگ میریشند بهطوری مشش
شدت‌یافت که مشرفه بمرکب کردید واردمینه‌صدیم ؛ اوررامرززل

۱ - یاناپیوالمووده ج ۱ ص ۹۵

۲ - عبیده حمان سنیان بن حمد عبیده شاهر کوفی است که حضرت
میداک (ع) درباره اومنیرمود یامعشرالشیعه علیما اولاداکم شرالابی بهاد

على دین الله
بِحال احترام کُنَّا شتمنا، اینکه نامه‌ی‌نامی‌اُردِبی‌بوذیش‌بودم‌خوست‌حضرت
صادق‌دعُ، رضیدم وقتی شریف‌پاش شدم، دیدم آنجان‌بودو جامه‌سرخ
رنگ پوشیده‌ام‌سلام‌کردم جواب‌داد. از زنی‌سؤول‌کردجی‌ران
را بعرض‌رساندم و اضافه‌کردم که در موقع آمدن‌خوست‌شمال‌زندگی
او نامید بودم.

آنجان‌ب‌سر بزیر اندیخته‌که‌که‌که‌تلل کرد آن‌گاه‌سربردشت
فرمود‌بولاته‌بیماری‌زند‌محزونی؛ غرش‌كرک‌آری. فرمود‌غمگین
مباش‌خوب‌می‌شود‌دن‌از‌خدا‌خواست‌او‌شافا‌دهد، اینک مراجعت
کن‌خواهی‌دید‌کن‌نی‌باوشن‌کن‌تراوت‌میدهد. با عجله‌بر‌گشت‌بدم
به‌شتش‌آمده‌و‌نشتیته‌است، کن‌نی‌مشگول‌شرک‌دادن‌باوشن‌پرسیدم
حالت‌چطور‌است‌گفت‌خم‌ی‌دراقب‌سلاماتی‌بضحت‌اشت‌با‌این‌شکر
پیدا‌کردم.

گفت‌تم‌وقتی‌از‌پیش‌تو‌رفتم‌مأیوس‌بودم‌حضرت‌صادق‌دعُ، از
توپرسید‌حالت‌را‌شرح‌دادم، فرومود‌خوب‌مه‌خود‌گرد‌خواهی‌ديد
شکر‌می‌خورد. گفت‌وقتی‌تورفتی‌من‌جان‌میدادم‌ناگا‌دردمردی
که‌دی‌جامع‌سرخ‌رنگ‌پوشیده‌بود‌و‌اردهد، بمن‌گفت‌حالت‌چطور
است‌گفت‌تم‌مرده‌ای‌هستم‌هم‌کنون‌ملک‌الملوتوی‌برای‌قبض‌روحم‌آمده
آن‌مرده‌رو‌بملک‌الموت‌ندیده‌باوفرمود‌ملک‌الموت‌!عرض‌کرد‌لبیک
ایها‌الامام‌فرمود‌مگر‌تو‌مامور‌نیستی‌که‌اوضمامالاعت‌کنی‌وحرف
مارا‌بر‌من‌؟‌عوض‌كرک‌آری‌
فرمود‌؛‌من‌ام‌مک‌نم‌کچ‌اجل‌او‌رای‌با‌بیست‌سال‌دیگر
بتأخیر اندازی ملک الاموت عرضکرد بعیده منتفعیع فرمان شما،
آن مرد با ملک الاموت بیرون شده و از طرف آمد (۱)

داوزرکی گفت دو برادرم بعنوان زیارت بیرون
نتیجه ارتباط وتوسل شدند. در بن راه یکی از آنها بسیار شنه شد
باپین خانواده (ع) بطوریکه تنوانتست برروی الاغ خویانگدارد
از مال سواری بر زمین افتاد برادردهیگر درباره
او حیران کرده که چه چاره بنبذش. بالاخره پنیرا استوی خداریا
بمحمود و علی وامه دع، قسم داد وبوچه وآبروی آنها درخوست
کرد که برادرش را از تنشگی نجات دهد. یکی از امکان‌های السلام
رای امام بردا تا بحترت صادق ع، رسید، ی آنجل ب راک‌توس میخواندو
باو یانه من بر در این هنگام مرزی را مشاهده کرد که بخش آمد
از خالش چونا شد جریان تنشگی برادر خود را برای شرخ داد آن
مزد چوبی بیست امید که این چوب راین دولب برادرت بگذر
همینه چوب را گذراد چیری نگشخت که چشم‌بایش باش شد ازجا
خرکت کرده نفست واقری از تنشگی دراوی بیود.
باکدیگر برای افتادن زیارتی را که قصد داشتند انجام
دادند در ارتجاعت وقتی بکفه رسیدند آن برادرپکه مستهل شده و
دیا دبیرش به‌سره رفیع خدمت حضرت صادق ع، سید پس از شریبا
شدن حضرت فردود به‌شن حمل برادرت چطور است، چوب را
په کردن؟

۱ - جلد پنجم به‌جا الانوارس ۱۳۷
عرضکرد وقتی برادرم یان حال در آمد من سخت اندهیگین
شدم همینکه ازتشکی نجات یافت وزندگی ازسر گرفتازخوشحالی
چوب یا فراموش کردم.

فرمود وقتی تو یازگفتاری برادرت غمناک شدی خضعیتیمن
آمدها چوب که قطعه‌ای ازشجره طویبی بود بوسیله اوفرستاده‌گلایی
را صدازده فرمود آن کیسه افسری را بیاور. غلام آورده‌شته آنرا
کشود عینا همان چوب وا بیرون آورده ونمن نشان داد. بوده‌مرتبر
میان کیسه گذارد (1)

زن العبدوین ع ع فرمود هنگامیکه جنایه

شرط مهنداری برادر بن عموور و آورنده تاحضرت رسول

واحد الهام ع دقيق بر او نماز بخواند فرموده‌ی بن‌بهتالب دع

کجاست ؟ عرضکردید برای انجام در خواست

یکی از المسلمین بقاب رفنده فرمود خداوند مرا

امر کرده که نماز خواندن بر جنایه یبراه راتأخیر بینیدزم تا علیه

پیایید وپسرخی که براه در حضور پیغمبر خدا باوگفت در گنرد و او

را بخشودونکبا اسمی خداوند فناره همان سخن قراردهد.

عرضکردید براه مردی شویخ بود. آن سخن رازوتو مزاح.

کفته نه جداشا خداوند بر گفتنه آورا مؤاخذه نماید.

فرمود اکرچیدی کفته بود خداوندتمام اعمالش را تباه مبکرد

اکرچه بمتداز فاصله بین زمین وعرش طلا ونقره صدقه داده باشد ولی

1 - جلد یازدهم بهارالانوار ص ۱۴۴
چون مردی شوخ بود و آن سخن را به‌شوخی کفت من میل دارم همه بدانید که علی دعه از او درخشمن نیست و در حضور شما در می‌تره اورا، خلاف نماید. و از بیان لغت آمرشام کند تا بخاطر قربانه نقل آورده و در نهاد خدا گردید (1)
چیزی نگذشت علی دعه حاضر شد. جنایه برآه را در پیش گرفته که خدارحمت کنید برآه! مردی بسیار نامز و پیشونده روزه دار بود و در راه خدا ازدهنی چنین. پیغمبر اکرم فرودا کر شخصی از مردی کانهام از نامز پیغمبر (ص) بی نیاز باشد همین‌آن مردار ام بر哺乳واست که با واسطه دعای علی از نامز پیغمبر یکنی نیاز است از جای حکم نموده برام نماز خوانده و دفنش کرد.
وقتی برای تعزیه نشت رو به بستگان برآه نموده فرمهود: (2)
1- هنگامیکه پیغمبر (ص) از نفرت خیبر بازگشت و وارد میدن‌هش شد. زنی بهوید را مسمو می‌رود برایان کرده به‌خود خدمت آنجانا آورده، حضرت فرمهود نان بیاورید. هنوز آنجانا دست به‌ندا به سه‌نده بود برآه بن مروج شروع بخوردن کرد علی الامام فرمهود برام پیغمبر (ص) سپت مکیروس که مثل این‌که توهینکر (ص) را نسبت بیش میدهند فرمهود نه من از نظر احترام و هنوز پیغمبر میگویم برای من ذی وی‌نیست که در کا با سخت یا خوراهک یا آب پیش‌ریزمشا به نیم. برآه‌گفت منکه آنجانا را ببخیل نمیدانم. علی على السلام فرمهود چون این‌گذارا ذنی بهوید آورده و شش معلوم نیست اگر بدهد پیغمبر (ص) به‌خود ترا آسیبی نیرساند ولی بدون اجازه اگر به‌خودی جنایی زینی دیدی انجراح خودت می‌باشد برآه این سخن‌ان را می‌شنید و لعه را در دهان گذاشت می‌خورده با واسطه همان لقمة مسموم از دنیا رفت ، این گنتگو همان مزاحی بود که حضرت اشاهره فرمهود.
شما ای بستگان براه به تهیه سلواز تریت تا تسليت زیرا روح او که بعسماهم صعود کرد از آسمان اول تا هفتم و از هجیب تا کرفسی و عرش براش قبلا هاگر ازند انشد انگاه بهسیت رفت تمام خزان بهشت اورا استقبال نمونند وهمه حوریها اورامشاهده کردن همگی کفتند (طوبوک طوباک یا روح ابراهیم) ناظر هیک رسول الله علی آل ولایات الله علیها و آلبیا الكرام حتی ترحم علیک و استغفزالک

خوشابخالات، خوشابحالی. روح براه! پیغمبر انتظار کشید تا علی دع، بیاید و بیاید طلب آمری رز و رحمت کند. حاملین عرش پروردگار از گرفت خداوند خبر دادند که فرمود ای بنداء یکه راه من جان دادی هر آینه اکر گناهات باندازه ریگی و شما و دانه های باران و بارک درختان و بعد مویهای حیوانات و چشم برهم زدن ونفسا و حرکات وسکنت آنها می بود، بواسطة دعایی بن بیطلاب(ع) بخشیده میشد.

قال هر رسول الله علیه السلام، فتعریض او، عباده ای که از دعای علیه اسمulloه کاست حسناته بعد ما خلق الله، خلق اکرم که فرمود: بندگان خدا! خوشینگ رازی معرض دعایی علیه واقع مراد نهادی موداد نفرین او واقع یاد زیرا، بر هر قرار کردن خداوند او را اهلک خواهد نمود اکرم چکارهای نیکش برای برای باشماره تمام خلوقات کنند همانطور که برای مرکس
۲۴۳ دعا کندسعادتمندمیشود اگرچه کناهش باندازه تمام حرفه‌ها باشد.
حضرت صادق (ع) فرمود: مردی روغن، روشن
محبت با این خاندان علاقه و محبت شدیدی نسبت به پیغمبر (ص) چه مکنن؟
داست هر گاه میخواست در پی کار خود برود
تا یکبار پیغمبر (ص) را نمی دید، بنیفت.
حضرت رسول (ص) توجه بااین قسمت داشت. به وقت میآمد، آنجاب
از جای حرکت میکرد تا آن مرد اورا به سین.
روزی خدمت پیغمبر (ص) رسدی حضرت آز جا حرکت کرد.
آن مرد نگاهی کرد تا رفت چیزی نگه داشته که در هر تابع، مرا، نمود
آنجبان وقتی او را مشاهده کرد که باز گشت فرمود، پمکین نشست.
فرمود چه شد امروز کاری کردی که سابقه نداشت (برای مرتبه دوم
باز گشتی) عرض کرد بان خداًیکه شما را بحق معبوت نموده وقی.
رفتم به بین راه خطوری در قلمی پیدا شد که نتوانست برس کار خود.
برو طوریکه، مجبور باز گشت شدم، پیغمبر (ص)، بایتش دعا کرد.
چند روزی از این جریان گشتی حضرت در آن مدت اورا ندید.
چون دیده نمیشد از حالش سؤال نمود. گفتند ما نیز چند روز است
او را نبیده‌می‌پیغمبر (ص) با عده‌ای از اصحاب بطرف بزار روغن
فرشان رفت. کسی در دکان اونیافت، از همسایگان حالش، ابراد.
عرضاکردند یا رسول الله (ص) آن مرد از دنبای رفت در بین ما مردی امین و

۱ - جزوه ۱۷ بحارالانوار جاب آخوندی س۱۳۰ و۳۲۰
راسگوبرد 发 fetus خلت بد داشت. فرمو دچ خلت. گذشته تعقیب
از زنان می‌کرد.

دقال رسول‌الله ﷺ رحمه الله ﷺ ولد‌کان یحینی حباً لوان
نخاسألپرفر الله ﷺ فرمو خدار حمست کندبخداقسم آنان‌ن مراد یا دوست
داشت که اگر بند فروش دکسیشه مرهمان آزاد را بعنوان برند گی
وبدن‌گی به‌روشده بود خداوند اورا می‌بخشد (1)

ابی شبل گفت حضرت صادق ﷺ قبل از آنکه
قبولی اعمال بستگی می‌گذی بگویم ابتداء فرمو: شما مارا دوست
بولایت داده دارید ومردمش منیدارد. شما مارا تصدیق
کردن مردم تکذیب. شما مراعات حق ما را
نمورید سایرین جفا کردن. خداوند زندگی شما را از نظر توفیق
وهدایت ورحمت مانند زندگی ما قرار داده ومردن شما از لحظه
ویدن بسادت ابدی مانند مردن ما.

توجه داشته باش بخدا سوگند فاصله بین یکی از شماها وروشن
شنن چشم به‌دن بنشت و مشاهده حصر رسول رسول می‌باشم وامیه دع
وشیندن بشارت از آنها فقط بیمین است که جانش باینجا برند. دبادست
بطری‌گلوی خوردهارنموده پوست گلو وکه را کشید، این‌پس‌دراتکرار
فرمود باز بنا کراوانع نشته تا بدين‌طرق قسم یاد کرده (والله الذي لا
اله الا هو حديثی ابی محمد بن عیل) (ع) وذلك
سوگند پرورد کاریکه جزاو خداانی نیست این‌سخنان که بتو

1 - درونه کافی س 78
کفتم پدرم محمدین علی امام باقر
برایم حديث کرده.

فرمود ابا شبل راضی نیستید که شما نمی‌خوانید آنها هم
بخوانند خداوند از شما اپیسر کنند ولی آنها نکنند، شما کوه بدهید
آنها هم بدهند از شما قبول شود، از آنها نشور راهی نیستید شما
حج بجا آورید، آنها هم بجا آورند از شما بذیرند ولی از آنها
پذیرفته نشود. نماز کوه و حج قبول نمی‌شود مگرازما. از خدای
بهره‌زیاد، اگر کنون در زمانی هستید که حکومت درست مخالفین ما
است، ادا، ایامانت کنید آنگاه که مردم از هم تمرزدبه شوند هر کسی
در پی هواوی خوشی می‌رود ولی شما بحق می‌پیوندید اگر از ما
فرمانبرداری کنید.

اکنون مگر قضاء و فرمانداران و صاحبان مسائل، اگر آنها نیست
عرضکرد چرا فرمود از خدای بهره‌زیاد شما را قدرت مقابله باتهم
مردم نیست هر دسته از مردم بطرفی رفتند ولی شما راهی را رفتید که
خدا می‌خواهد.

خداوند از بین بنگاشی جعفر مسلم
را اختیار کرد
شما پیزهر گزیده خدایا اختیارنمودید. از خدای بهره‌زیاد، امانات
را بصاحبانی بهسانید چه سابه باشد و چه سفید. از خوارج نهروان
باشند یا از ناصبهای شام (1)

۱ - دوختگالیس ۱۳۱
محمد بن مسلم از حضرت باقریا صادق دعأ، نقل می‌کند. که با آنجانه‌ای عرض‌کردم بعضی از مردم امشاهده می‌کنند چگونه در عبادات دارند و با خشوع بندگی می‌کرند اوی اقرار بولایت ایمه دع، ندارند و حق را نمی‌شناسند آیا این عبادات و خشوع آنها را نفعی می‌بخشد.

فرمود محمد! مثل اهل بیت پیغمبر و ایست که در بی‌ایسرایل بودند. هر یک از آن خانواده‌ها که چهل شاب عبادات و کوشا و می‌کرد پس از آن دعا آقای که مبنای محض مستجاب می‌شد. یکان از همان خانواده چهل شاب را عبادات کنار نیست، بعداً آن دعا کرد و مستجاب نشد. خدمت حضرت عیسی آماده وضع خود شکایت کرد، عیسی دع اسلام نموده نمایاند آنگاه از خداوند مجوع بان مرد در خواست کرد خطاب رسید عیسی! این بندی من ازراودریکه نبی‌دنیا وارد شود وارده امروTEX می‌خواند با یکنده در قلب نسیب به نبوت متشکل وجود دارد، اگر آنقدراً کننده گردانه قطع شود و اغلب شایسته را مستجاب نخواهند کرد عیسی روابه کرد فرمود خدارا میخوانی با یکنده درباره نبوت پیغمبر مشکوکی؟ عرض‌کرده‌اند فرمودی واقعیت دارد از خدایانهای یکشک را از دندمن بزداش عیسی! دعا کرد خداوند اورا بخشیده و بمقام سایر آن خانواده نائل شد (که پس از چهل شاب
عبادت دعایتان مستجاب می‌شد (۱) 

رپیر عقل، جواینی سوال کرد و چه گفت
که ایز نور تو روشن چراغ انسانی
بی‌پر حب علی طالعی تن آن ند بود
که خلق را به‌ساند زقید نیرانی
جواب‌داده که لا وقایع این سخن غلط است
دو پیت به‌شو از من اگر سخندانی
بحق قدادر بی‌چون خداوند سبحانی
بحق جمله کهر و یپان و حانی
که دشمنان علی را نمای نیست درست

اگر چه سیتا اشنار کند پیشانی
سقرین ابی دلف گفت هنگامیکه متوکل
معنی جدید عباسی آقا امام علی النقی رازندانی کرد
لانتعاوا الایام من نگران شدم فرمت تأخیر از حال آنجاب
بگیرم. زرآقی که زندانبان متوکل بوده‌مینه که
چشم بمن افتاداره کردی پش ایبروم. رفتم گفت حال‌چطور
است. جواب دادم خوب. گفت پنیشین. از این پیش آمد متوحش شدم
با خود گفتی اگر این مرد به‌همد منظوم مر. آمدن باینجا چیست چه
خواهد شد لذا باو گفتی راه را اشباه نمودم.
وقتی مردم از گریش پرا کنده شدنده، پرسیدرای چه آمدای

"امول کافی ج۲ ص۴۰۰"
کفتم مايل بودم خبري گيگرهم. گفت شايد آهمه اي از آقایت خبر گيگر کنی؟

با تعجب سوال کردم آقایم کيس؟ آقاى من امير المؤمنين است. اشاره به تولوک، گفت که ببته شاش آقای حققي همان آقای توست از من مرسنا. بتوهم مذهب هستم کفتم الحمدلله پرسيدي ميل داري آقایت را ملاقات كنی جواباندم. آري گفت پيشين تا متصدی اخبار و نامه اها خدمتش خارج شود.

همينكه آن مره بیرون شد. بلاغاى گفت بديسره را گيگر پر در همان اطاقىه آن مره هلوي زندانى است آندورا بايکديگر تنها بگذار. مرا نزديک اطاقى بردن، اشاهر کردم. همينجا است داخل شو. وارد ضدد. ديدم امام گر بروى حضيرى نشته در جلوش قبرى كندهانه، سلام كردم سوداردابشينيم. آنگه پرسيدي براي چه آمدهای. عرضگردم آدم ازشما خبر گيگرهم. دارين خلايل بازچشم بقبرافتاد، گرینه كرمت آنجتناب موجهه شده. قرموصقر ناراحت نباش اينها نميتوانند مرا آزاري برسانند. خداى را ساسگرزاري كردم.

عرض کردم آقای من، حديثى از بیگنربرا كرم و لفظى نقل شده معنى آنرا منى فهمم. پرسيدي کدام حديث گفت؟ اين فرماين بیگنربرا، د لاتعادو الامام فتحاويكم، روزها را دشمن نداريد كه باشما دشمنى مى ورزند.

فرمود اياه، ما خانواده هستيم تا أسمانها وزمين پایدار باشد.
شنبه اسم پیغمبر علی(ص) است یکشنبه امیرالمومنین(س) دو شنبه امام حسن و امام حسین(ع) به شنبه علی بن الحسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد(ع) است. چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و هفتم پنجشنبه پسرم امام حسن عسکری و جعفر پسرم(حضرت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه) بسی‌اکی اجتماع میکند جمعت حق اوست که زمانی را پراز عدل و داد میکند همانطور که از تلم و جور پرده‌ها اینست مصنعت ایام. همادا با آنها در دنیا دشنی کنید که آنها نیز در آخرت با شما دشنی خواهند کرد. آنگاه فرمود و داع کن و خارج شو که که تا اطمینان ندارم(۱)

عما‌الذین طبری امامی در کتاب بشارت‌الاصطفاتی از خوشاب حال شیعین علی(ع) السلام(۲) علی(ع) شیخ داد خصم وارد بر امیرالمومنین(ع) شد بر او سلام کرد جواب داد. علی(ع) عرض‌کرد یا رسول الله(ص) هیچگاه ندیده بودم مانند امروز شاد و خرم باشید. فرمود امیر budgets ترابشرت دهم یاعلی در این ساعت جبرگیل(ع) نزول شد، گفت خداوند سلامت میرسندو میگوید علی(ع) رابشرت ده شیعین مطیع و عاصیبالله اهل بخشند. همین‌که علی(ع) این سخن را شنید به سجده افتاد آنگاه دست بسیوی آسان دراز نموده عرض‌کرد پروردگارا! گواه باش برمن که نیمی از حسنات خودیا به‌شیعیان بخشیدم امام حسن(ع) نیز همین

۱ ممنونالاخیات ص ۱۲۳
کار را کردم حسنین و هم گفت خدا یا گو و باش من نصف حسنات خود را به شیعیان پدرم به خشیدم.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود شما از من سخاوتند تر نیستیدم نیز نیمی از حسنات خود را به شیعیان علی به خشیدم خداوند خطاب کرد: کرم شما از من بیشتر نیست من تمام کناره اشیانی علی را به خشیدم و آمرزیدم (۱)

من میر فلک فرم و عشق است عسكرم ارض است سیر گاه و سماوات لشکرم آلوده ام اگر بکشافات معیت آسوده ام چهو مین زمحبان حیدرم با دوستی حیدر و اولاد او میرا کی خویش باشد زمجنات محشرم زاهد تو با ولای علی زه می کنی تحویل از جهنم و احراق و آدرم وز رستخیز خویش نباشند مرا بدل شافع علی بود چو بدر گاه باورم امروز در دل چو بود مهسیر مرتفع در روز حشر چر حسر سایه سرم فردا چو سر زخاک بر آرم من ای یویود دستمن رسما بسامان آل پیامبر

١ - روضات الجنات م ٥٩١
یارب، گواه باش که از نسل فاطمیه‌اَن،
هفت است و چهارسروره‌داده و رهبرم
جز بر امام غافل و حی، پورعسکری
پیری و مرسیدی نبود هیچ در برم
یارب زجرم ومعصیم در گذر کنیست

غیر از امید عفو تو امید دیگر
جلو گذی یکی از فرماندهان و امرای بود که
با دهمندان ایستادند در دربار هارون الرشید مقامی ارجنده داشت و
می گفتند با دوستک، نسبت با وصیمات زیادی کرده بود عاقبت بندست
چه خواهد کرد؟ مأمون با صورتی کشتی نداشت خادم گفت
علی بن موسی الرضا امام، به‌امنی کوشید کرد
که تو نباید در خراسان بسر بری و مرکز مسلمین محلیکه آباه و
اجبادت را آنجا زندگی می‌کردند، خالی‌گذراندی صلاح ایست که از
بلاد خراسان بآن نواحی که کی یا از نزدیکی بسی برور خدمت
بندی که.

این خبر بگویان زوال‌الریاستین رسیدر آنوقت دوزالریاستین بطوری
قدرت و نفوذ باخت که مأمون در قبی الی از خویش‌الرضا، این نمی‌توانست
بکند، مأمون گفت صلاح ایست که از خراسان باشی‌تأمردم کدوتی
که، بوساطتونه وی‌هدیه، بن موسی الرضا دعو، و کشتی برادرت محمد
امین دارند فراموش کنند. چنان‌چه سخن مرا باور نداری در اینجا
مردان آزموده‌ای هستند که سال‌هادرد بنا پدرم هرویان خدمت
گرداندای آنها مشورت کن بین چه صالح می‌دانند. مامون پرستید، آنها کی‌اند؟ گفت مانند علی بن ابی عمران و ابن یونس و جلودی، این چند نفر همان‌نیزی بودند که نسبت بولایت‌های علی بن موسی الرضاع (ع) مخالفت کردند. مامون به‌سمین جهت آن‌ها از نزدیکی کرد. بود. گفت اشكالی ندارد مشورت خواهم کرد.

فردا صبح که حضرت رضا(ع) تشريف آورد، سوال کرده راجع بموضوعی که بودم چه کرده؟ گفتار دژالرمان را برای حضورت تقل کرد. و آن چند تقر را دستور داد پیاوردند. اولین کسی که از آنها وارد کردند علی بن ابی عمران بود و همین‌گه چشمی بصورت رضاع، افتاد که در هلوی مامون نشریه، گفت پاپ‌باج، المنوئین بخدا پناه می‌پرم از اینکه خلافت را از میان بی‌بارب خارج کنند. در میان دنیای خود قرار دهی، همان کسانیکه آیا هم و از بارب آن‌ها می‌کشند و متوری می‌مومند.

مامون گفت زنازاده بعد از این‌همه کرفتاری و رنج و نزدیکی کشیش‌دن هنوز دست از یاوه سرائی خود به نداشتیای، دژخیم را دستور داد سرا پیکر اور دادار اورا کشند. پس از علی بن ابی عمران، ابن یونس را وادار کردند. او هم وقتی حضرت رضا را پهلوی مامون مشاهده کرد گفت: این کسی که پهلوی نشسته (الزیده الله) بنا است که بجای خدا پرستی می‌شود. مامون گفت زنازاده توهم بی‌بارب این‌همه دست از کرفتار ناشی‌ست. خودر نداشتای دژخیم. کردند این‌همه بزن‌دژخیم یپش آمد و را نیز کش. پس
از ایندندور چلودی را وارد کردند.

آنزمان که محمد بن حسن جامعی بن محمد درمیانه قیام کرد که

هازه چشیده همین چلودی را پاساها بسر کوبیده و فرستاده، مسیبی داده بود که اگر بر محمد غلبه پیدا کرده سرخ را از بدن جدا نماید. و خانه‌های آل ابیطالب را ویران کن زنان ایشان را گاخت. نما بطوریکه بر هیچ زنی به ار پرهاهنی باقی نماند. جلودی دستور خور را انجام داد با لشکریان خود خانه‌های علی بن موسی از دینی. جلودی دستورات.

حمله کرد. در این هنگام حضرت رضا (ع) متوهجه حمله او شد.

تمام زنان را داخل خانه‌ای جهادند خودش بر درخانه‌ای استاد. جلودی گفت: همانطور که هارون الرشید مورم کرده تا جام‌زادستان خانه شوم و تمام اشیاء زنان را گاخت کن. علی بن موسی از دل (ع) فرمود من آنچه دارند از آنها میکریم و بیای تو میآورم سویگیر. باتم‌کمک که هرچه دارند از آنها پگیرم. بیجوهات حضرت از او در خواست میکرد و بی‌که میخورید، تا اکثریت‌رانشی‌شدن آنجا در داخل اطاق گیرید. آنچه داشتند از آنها گرفت حتی گوشوارها و پابند‌هایی که زنان عرب مانند بندبی گی بی ندند و چپوره‌ی‌ران دو که را ورزند کردند از کم چهارده و وجود داشت برای جلودی آورد.

امروز که جلودی را پیش ملیم‌روح آوردن نه میکه چشم‌علی بن

موسی از دل (ع) باو افتاد با امامان فرمود: این پیرمردرا بهمن بخش

مأمون کف دает آقای من این همان کسی است که نسبت بدختران پیغمبر

آنجام‌ایران انجام داده و آن‌هارا گارت نموده جلودی متوچه‌شد که
حضرت رضا را آقام از عفو و بخشش می‌کنند. سوال از عفو و بخشش مینماید. خیال کرد آن آقا بر ضرورت و سخن میگوید و منظورش کشته‌شدن اوست، بوسیله عاملیه قدیماً قبال آن نسبت به این خانواده مرده بود. روآمحمدن کرد، که یا امیر المؤمنین ترابخواه بخودشان نسبت بیدریهارون. الرشید کرده‌ام، سوگند می‌دهم سخنان این مرد را دارم باره‌من قبول می‌کنم.

مأمون بحضور رضا عرف‌کرد آقا! خوشی را نیست ما هم بسوکند او احترام میگذرانم و کشته‌ش را می‌پذیرم، بجولیدی گفت، بخدا قسم سخن حضارت رضا (ع) را دربایان نمی‌پذیرم، در خیم را دستور داد که او را هم بهبو وقیقی ملحق کند، جلوه نیز کشته‌ش (۱)

یکی ازباده‌ها مسخره‌ای داشت که با تقلید از علی (ع) تقلید از اشخاصی باعت انساب شاه میگردید کرده شاه خود ممنوع اهل سنت را داشت و ولی وزیر شرندی ناصی و دهمان خانگان دوی شد و زمانی پادشاه راماسفرتی پیش آمد وزیر راجا خود نشاند. وزیر می‌درست مقلد از دوستان علی (ع) و شیعه ممنوع است روزی اورا خواسته گفت باید برای من تقلید علی ابن ابیطالب (ع) را در بیاوری مقلد هرچه پوزش خواست وطلب عفو نمود پذیرفتند نشئعاقبت ازروی ناجاری یک روز مهلت خواست.

روز بعدا لباس اعراب در حالیه‌ای که شیخ پران در کمرداشت

۱ - الکنی والاتباج ۲ م س ۱۳۹
وارد شد جلو وزیر آمد با لحنی جدی و آمرانه گفت ایمان بخدا و پنگیمبر وخلافت بلاافضل من بیاوروا کردند را میزنم وزیر بخیال اینکه شوخی ومسخرگی میکند سخت درخندش شد.
مقدم جلو تر آمد بالحنی جدی ترسخنان خود را تکرار کرد و مدیری مشتری از نیای خارج. نمود. خندوه وزیر شدیدتر شد. بالاخره در مرتبه سوم با کمال نیرو پیش آمد و تمام مشتری را از نیای گشید سخنان خود را برای آخرين بار گفت وزیر در حالیکه غرق در خندش بود ناگاه متوجه شد مشتری بیان بعد قرقش فرود آمد. با همان ضربت بزنندگی خاتمه داد.
جراحی پادشاه رسید. مقدم فرایند شد دستور داد او را پیدا کنند وقتی حاضر شد واقع جراحی را مشروحاً نقل کرد. پادشاه از عمل بجايش خندید و او را بخشید (1)
صاحب خزانی مرحوم نراقی میکوئید شیخ 
بايد خلمتگاری 
چهین خانواهای 
زا کرد هنگامیکه حسن پاشا بعد از سلطنت نادرشاه افشان در ایران؛ پادشاه عراق عرب بود و در بغداد تمكن وتفوذی داشت روزی در ایام جمادی الثاني که بعضاً از امور وافتنی وویایان آل عثمان در مجمع او حضورداشتندپر سیدبس چهست که اول ماه رجب را نوربان میگوئید.

1 - خزانی نراقی
یکی از ایشان جواب‌داد چون در آن شب بر قبور ایجاد دیده نور می‌بارد، که در این مملکت قبرایت‌های بسیار است ایشان مجاورین این قبور آن نور را مشاهده خواهد نمود‌که آن نور دار به‌علاوه داراب‌دار، تا این‌گونه‌که آن‌ها امام اعظم ایشان است و کلید دار شیخ عبدالقادر راطلبنامایی‌ها و آن‌ها استفسار کنیم و قبیله آن‌ها احضار کرده گفتندماچین‌چه‌زی مشاهده نکرده‌ایم.

حسن باشا کفت حضرت — موسی بن جعفر (ع) و حضرت جواد (ع) — نیازاکار دینندی‌که جمع‌آوری رافض آن‌ها و احیاء می‌خشد. همان سامت ملازمی که به‌صرف اهمیت‌که بود این‌دست، کلید دار روزه‌ای‌ای‌ین نبرست از دیدار شیخ محمد میگویید کلید دار آن‌وقت پدرم بود من تقریباً دارد سنت سالگی بودم؛ پدرم در کلیم بودم که خویاردار بااحضر پدرم آمد، خود خویاردارهم نمیدانست با پدرم جکاردارند پدرم ببی‌سازند یا نیز با vál رفتم، بدرخانه پاشا ایستادم پدرم را بحضور بردن.

پاشا از پدرم سؤال کرده بود که میگویند شب اول رجب شب من باران است و این رسم بوساطه باری‌دان نوربرقبر ایجاد دیده است. تو آن‌ها در قبر کلیم مشاهده کردند. پدرم بدون تأمین کم‌بیلی همین‌طور است من مکرر دیده‌ام پاشا گفت امر غربی است اول‌مه رجب نزدیک است آماده باش من شب اول رجب را در روزه‌های مقدسه کلیم (ع) بسرخواهم پدرم از‌شنیدن یکی من‌کرده یکی من‌بوده که این چه جرأتی بود من کردم و جهان بوده من صادر شد با خود کفت.
احتمال دارد نور ظاهری نباشد از نور محسوس ندیده ام مشاهیر و ادعای بیرون آمد. 

من همینکه او را دیدم آشاد تبییر و ملال در صورتش آشکارا مشاهده کردم سبب گرفتنی را پرسیدم. گفت فرزندی باور اینکه دادم و باحال تباه روانه کافمین شدیم.

در بقیه آن ماه پدرم پوشیم و وداد مشغول بود و امور خود را انجام میداد، خوردو خواب او تمام شد روز و شب را بگیره واروی میگذارید شبه در روضه مقدسه پسر میکرو و باروی مقدسه ایشان توسیع می‌کند، خدمتگزاری خود را شیعیت قرار میداند. الاخر مروز آخر ماه جمادی الاخیر رسد، نزدیک از فروشندگان کوی‌کنندها ناظر شد، چیزی نگذشت که وارد گردید. پدرماطلبی که به‌فدازگروه روضه را خلوت کن و زوار را بیرون نما.

حسب‌الامر چنان کرده که دستور داده بود، هنگام نماز شام پاشا داخل رفعه شده، مرگ‌گزدان شده، را خاموش کند روضه مقدسه تاریک شد، پاشا چنانچه رسم سیستان است فاتحهان خواندن، تکفیر مقبره سطحی در دست بیش روز مبارک صریح، را گرفته بود و محاسن خواره بر از میکر میخود و صورت را بر می‌نمایید، تکفیر وزارت می‌کرد خطاب مانده ابیر بهاراشک میریخت من نیز از سوژه کداس او بگیره افتادم، بر این حال تقیباً دو‌ساعت گذشت، نزدیک بود پدرم می‌گفته کننده‌ها دست سقف محادی بازی صریح مقدس شد چنان نورد در خشید که گریا‌ده کازر خورشیدو
ماه و مشعل بر ضريح مقدس و روضه منورمی تاب، هزار مرتبزادوز روشن تر در این هنگام صدای حسن پاشا بلند کرده که بی‌اوای بلند مکرمیگفت صلی الله علی‌النبی محمد و آله، آنگاه پاشا برخواست ضريح مقدس را بپوسید و پدرم را دیپلمدار بگیرم، میان دوچشم را بپوسید کتف (پرژند پیغمبدهمی دادی) خدام چنین موالاتی یاد بود؛ برپیدار و سایر خدام اتفاق پسیر نمودو در هماشیب بغداد مراجعت کرد (۱)

محمدن مسلم کتف از کوفه ظهیر مدینه ارائه دوستان خارج شدم مسیره ی سرگن بودم، بحضور و توجه الله (ع) باقر ابراهیم شد که مهد مسلم (۲) بانها مرض است آنجناب بوسته غلامی شریتی که بر پوش پارچه ای بر روی آن بود فرستاد، غلام شربت را آورده گفت بمن دستور داده‌ام، تا نخوری، از اینجا نزوم همینکه شربت را پیدان نزدیک کردم یوی مشک از آن ساطع بود، دیدم شربتی خوش طعم و سرد است وقتي آشامیدم غلام کفت حضرت باقر فرموده بعد از آنکه خوردی حک کن بیا از فرمايند آنجناب بر انديشه شدم بالینه و بیل آشامیدن قدرت بروري پا ایستادن رانداشتم شربت که دوشکم داخل شد، مثل اینکه برندهدای

۱ - خزائین نزاقی ص ۲۲۷
۲ - مهد مسلم ازبزرگان اصحاب و حواری حضرت باقر و صادق

عليهم السلام است
آهنین بسته به که قرار گرفت اشک می‌ختم سلام کرده دست آنجارد را به‌سوی فرموده برا چه گریه می‌کنی؟ عرض‌کردم فدايت شوم گریه‌ام بسراه ایستگاهِ از خدمت شما دوره و در فاصله بسیار زیادی، را اقع شما اینکه، که خدمت نرسیده‌ام نمی‌توانند بماند و شمارا بپیام، فرمود آمیخته فرمان‌های زیادبماتنی خداوند دولستان ماری‌چین قراردادن به‌گونا نسبت باپسان دویع کرده‌ام وادوری وگررت به که گفتی، باید راجع با یک موضع بابی عبده الله تأسیس بجواه، دوراز ما در فرات و عراق دفن شده صلی الله علیه وآیته گفتی فاصله‌بن توومزیاد است همان‌هنون درنیامیان یا، مردم کریفتار، غربی است‌تازمانیکه بسی کرحت خدا برود، اینکه میگوئی می‌داری وهمیخواهی پیوسته مارا به بپیش خداوند ازقبلبت آگاه است وبراین ولاوجهت ترا پداشت خواهد داد (۱).

هنگامیکه یونس بن یعقوب از دنبلا رفت.

برای مرکدوستان حضرت رضا برای اوحنوت وکن و آنچه احتیاج داشت فرستای، غلامان خود و پدرش را دستور داد که بر جنایت اله حاضر شوند.

فرمود این مرد مولی ودوس حضرت صادق است که در عراق ساکن

۱ - دارالسلام، توزیع ۳۷۱ ص
بوته فرمود جنازه را به بقیع برید اگر اهل مذیته ازدن در آنجا جلو کیری کردند و کفتند این مرد عراقي است بگویید دوست حضرت صادق (ع) است کدرعراق زندگی میکرده. اگر نگذارند مامهم نمی‌گذاریم مواردی، بعد از اینکه بقیع دفن کنند بوسیله بنیه سیره آن بCOMPLETE कردند حضرت رضا اکرم بن محمدین حجاب که رفیق و همسفر یوئس بود پیغم داد که بر جنازه اونمئا بگذارد.

محمدین ولید گفت روزی من بر سر قبر یوئس بن یعقوب بودم متصدی ومتلی قیرستان بقیع جلو آمده گفت صاحب این قبر کیست؟ کی یاق بن موسی الرضا (ع) بمن دستور داده چهل روز يا چهل ماه (راوی میگوید ترکیب ازمن است) برروی قبرش آبپاشید. منولی گفت سریر پنجم بر قربانی پیش می‌آید آن است هر گاه یکی ازبئی هاشم میسرآید آن تابوت نکن میخورد و صدا می‌دهد میرجی میشوم که یکی از نهاییه است فردای آن شب معلوم میشود مخصوص مرده است در شیبکه صاحب این قبر مرده بود سریر نکان خورده صدا داد. با خود گفت از بئی هاشم کسی که مريس نیست، پس که مرده فردای آمتدن واز از سریر ارا خواستند کفتند مولی حضرت صادق (ع) که درعراق

بوته از دنیا رفته است(1)
معاوية روزی برای ایبولااسود دلیل هدیه ای
فرزادن خود را فرستاد که مقداری از آن، حلوا بود، منظورش
این چنین تربیت از فرڑاکن هدیه این بود که دل آنها را بلبست
کنید و قلبشان را از محبت علی خالی
کنید ایبولااسود دختری که پنگ یا شش ساله
دشت پیش پدر آمد، همینکه چشم‌ها بحلو افتاد لقب های از آن
برداشتند در دهان گذاشت.
ایبولااسود گفت دختر کم! بیندزاس، این گذا زهری است،
معاوية میخواهد بوسیله حلوا ما را فربد گرد و از امیر المؤمنین
دور کند، محبت اهمه دع و از قلب ما خارج نماید. دخترک گفت
قبح‌الله یخدعانا عن السیداالطمیر بالشهدالمزعرف تببا لمرسله و آکله
خدا صورتش را یزشت کند میخواهد ما را از سید پاک و پر گوار
بوسیله حلوایی شیرین و زعفران دار بفریبد مرک بر فرستنده
و خورنده این حلوا باد. آنقدر دست در گلو برد و خورد و رنج دادتا
آنچه خورده بود قی کردا نگاه که خوردرا پاک از آلودگی حلوایشافت
این شعر را سرد.

ابا لشهد المزعرف یابن هند
و مولانا امیر المؤمنین (۱)
معاذالله کيف يکون هـذا
بلال بن حمهم گفت، روزی پیغمبرا کرم
عرف شادوخدان

۷ - آیا با حلوایی زعفرانی ای پسر هند جکر نخواهید
شرفت ودن ما را بربایی بخدا پنده می برم این کار نخواهند شد مولا و
آقای ما امیر المؤمنین است المکی والاالقاب ج ۱ ص
بر ما وارد شد، عبدالرحمن بن عوف از جا حرکت نموده عرض کرد یا رسول‌الله از چه چیز اینچنین خندانید. فرمود به‌واسطة شارشی که از طرف پرور کارم بمن رسیده آن‌گاه که خیابان وارد کنند قاچاق و دع، را بازداوی علی در آورد ملکی را امر کرد شجره طويلة را تکان دهد همین‌که آن را تکان‌ناپذیره هایی بر زمین ریخت خداوند ملاکه‌ای بوجود آورد تا آن اوراق را جمع آوری کند روی قیامت که می‌شود همان ملاکه در محشر میان مردم کردیم کنند (فلایرون محباننا اهل البيت محضاً الافعوالیه منها کتاباً) هر دوست خالص ما خانواده را که ببیندی یکی از آن نوشته‌ها را باود میدهند که برات آزادی از جهنم است. برکت برادر و پسرعمومی علی ابن ابیطالب و دخترم قاچاق زهرا علمی السلام مردان وزنانی از امتم از شرارة آتش جهنم آزاد می‌شوند (1)

هنگامیکه مأمون على بن موسی الرضا را اسم شیعه بر هر وی به دخو قرار داد عده‌ای بدرخانه آنجناب کسی صادق نیست، آمده اجازه ورود میخواهند. گفتند بحضور رضا علی عرض کنید یک دسته‌اش رفیعیان علی(ع) میخواهند خدمت شما بررسن و در جواب آنها فرمود دو مشغولم آنها را بر گردانید.

فردا آمده‌م بند روز قبل خود را معرفی کردن ن باز فرمود

1 - الکنی ج 29 ص 269
آنها راپر کردن‌اند تادوماه بزرگ‌ترین طریق می‌آمادند و بر می‌گشته‌ند البته از شرایط مایوس شدند.

روزی، بربان کفتند آقای می‌الی بن موسمی «هم‌عکسیه» پدرت. این هم‌سیام دشمنان مبناً اجازه تداوم نموده کردن‌د. این، باز هم‌سیام‌ها ور ازخجالت بوطن خودنخواهیم فرود از ناب شماتاد ششمان را ندارم. این، مرتبه اجازه فرود داخل شدن و سلام کردن‌د آنجاب نه جواب سلام ونه اجازه نشستن داد، همان‌طور ایستاده‌های زرده‌نداز بر حضور رشدی آنان چه است همان‌طور که مارا و میدارد مارا خوار می‌کنیم، بعد زایش‌دهن سر کردن‌ج که اجازه‌شوند فریب شدن نمی‌شناید. دیگر چه برای ما یاقی ماند.

فرمولاینی، آیف، ابخوان‌ند (البته به‌کمین مسیحیت فیما کنست‌اش‌دکرب) وعفو بگیرن که به‌معنی‌که بر شماره‌دارنده‌های راه‌گاهی است که کردن‌دادی با اینکه سیاری از آنها ولایت‌های لاند. برای عمل، از خدا و پیغمبر و آیه‌ها طاهرین عج، پیروی کردم آنها شما و رامورد عتاب قرار دادند. من نیز کردم عرض‌کردند سبب‌چه بود که با چه عتاب و سرنشین‌شین. فرمول

چون، بالا‌خوانه‌ای می‌کنید ما هم‌سیامی هم‌عکسیه، وای بر شما‌شین می‌زین، آنا آقا، جسین حسن، دع، و ابادی و سلمان، مقصد و عمارو محمدین ابی بکرین.

آن کسانیکه کوچکترین مخالفت نسبت به‌دوران‌ی علی دع، نکردند و مرتکب یک کار که او نبی کرده بودندند، امام‌امامیکون‌د.
ماشیعیه علی هستیم در بیشتر از کارها مخالف ویژه‌سیده نسبت به بسیاری از واجبات کوتاهی می‌کنیم. حقوق برابری و سبک می‌شمارند. جایی که نباید تحقیق نمایید می‌کنید و تحقیق نمی‌کنید آنجا که باید بکنید. اگر بگویید دوستان و مخیمین آن آقاییم با دوستانش دوست و با دوستانش دوست هستیم این خشن رادنینیکی از امامینه بسیار احتمالی نیست. مجند رادوا کردیدا گفته‌ی خود رابوسیه کردئا ثابت نکنید هلاک خواهید شد مگر رحمت خدا نجاتتان بدهد.

عرض‌کردنی یابن رسول الله ﷺ ای‌نک از گفته‌ی خوب استغفار می‌کنیم و تویه میساییم همانطوریکه شما تصمیم دادید می‌گوئیم،شمارا دوست‌داریم دوست دوستان شما و دوستان دوستان هستیم،دراین هنگام علی بن موسی الرضا ﷺ فرمود (مرحباً بکم یا اخوای واهل ودی) مرحباً ببمان ای برادران و دوستان من بالا تر بایدیدبالا بایدیدیسیسه آنها را بطرف بلای میبرد تاپلهای خود نشاند آنگاه ازدربان سوال کردند مرتبه این‌ها آمدنواژه‌ی نیافتند. عرض‌کردنی یابن رسول الله ﷺ کردند مرتبه این‌ها آمدنواژه‌ی نیافتند. عرض‌کردنی یابن رسول الله ﷺ کردند مرتبه این‌ها آمدنواژه‌ی نیافتند. عرض‌کردنی یابن رسول الله ﷺ کردند مرتبه این‌ها آمدنواژه‌ی نیافتند.
مردی بحضور امام حسن علیه السلام عرض‌کرد من از شیعیان شایان فرود آمده‌بی‌ترین چیزی را ادا می‌کند که خداوند بگوید دروغ می‌گوئی و در ادعای خود گناه کرده‌شیعیان ما کسانی هستند که قلب‌پا یان ازهر گلوه‌ی وحیل‌های پاک باشد بگویم ازموالیان و دوستان شما هستم.
مرد دیگری بحضور زین العابدین کفت من از شیعیان خاص شما.
فرمود پس تو نیز مانند ابراهیم خلیفه‌ی هستی که خداوند در باره او می‌فرماید (وان من شیعته لا ابراهیم ازِجا ریغ بقلب سالم) همان‌نام شیعیان او ابراهیم است که با یک و سالم نزدیک رگارش آمد، اگر قلب مانند قلب ابراهیم است زیج‌ماهستی اما اگر مانند او نیست و میدانی آنچه که دوست می‌باشید از یک خانثان ماهستی اگر اینطور هم نیست و میدانی آنچه که دروغ بود بکناره‌ای این دروغ مبتنی بر حضور خواهی شد که تا آخر عمر ترا رها نکند.
مردی در حضور حضرت باقر برا به‌گری افتخار کرده باین جملات کفت تو برمن فخر می‌کنی! با این‌که من از شیعیان آل محمد هستم. حضرت فرمواد بر ارور گار کبری قسم تو بر او فخری نداری با این‌که اشتیاقه‌ی نیز در این دروغ کفتن کردم. آیا مالی را بیشتر دوست داری درای خود خرج کنی یا برای دوستان روغن؟ عرض‌کرد بیشتر مایل برای خارج خود صرف کنم فرموادی‌س
تو از شیعه‌ای‌ما نیستی. خرج قردن اموال درنرد مابرای کسانی‌که به اهمیت کویند شیعه‌ما هستم مجوبتریست تا برا خودمان (چه رسد بکسانی‌که‌واFAQ. اشیعه‌ما هستند) ولکن قل انا من‌جمیع‌کم و من الراهن‌النجوی بهم‌بختیم ولی بگو من‌از‌دست‌مانت‌شامای و از‌نهایت‌که‌امیدوارم‌بواسطة‌محبت‌شما‌نجات‌پیام‌(1)
ابراهیم بن عباس کتاب‌گفت‌خدمت‌خضرن
رضا؟ بودیم یکی از قفقا گفت‌معنی‌نیم‌در‌آیه‌شیریه‌(لئسان‌یوم‌زمان‌عن‌العین)درآئروز‌نوصول‌خواهی‌شد‌ازنعت‌،‌آب‌سردی‌ست‌علی‌بن‌موسی‌با‌صدای‌بند‌فریمود‌ایندزون‌تلسیریکندی‌آیه‌رای‌و‌هر‌کسی‌بیک‌طريق‌معنی‌مین‌مایید‌بعضی‌میگویند‌آب‌سردی‌است‌بعضی‌قائل‌کن‌مراد‌خواب‌ست‌عده‌ای‌میگویند‌غذا‌حوش‌طمی‌است‌همان‌پدر‌ای‌زیدری‌حضرت‌صوق۴(ع)‌نقل‌فرمود‌که‌وقتی‌این‌گفتار‌شا‌راجع‌بمعنی‌نیم‌خدمت‌آن‌جانب‌گفت‌که‌شد‌خشم‌گردی‌ده‌فرمود‌هر‌گزید‌خواب‌است‌سوال‌نخواهد‌کرد‌خراش‌ی:‌راجع‌چیزهای‌ای‌مکان‌بآن‌تا‌تفضل‌فرمود‌ویرای‌چنین‌چیزی‌می‌نیم‌جدارد‌این‌کار‌از‌مخلوق‌ناشی‌است‌اگر‌از‌غذا‌ی‌بی‌گران‌ددی‌یا‌آب‌سرد‌یا‌چیز‌های‌دیگر‌ایم‌جادار،‌چگون‌ه‌می‌توان‌پیدای‌جلب‌عله‌شد‌نست‌داد‌چیز‌را‌راکه‌برای‌مردم‌شایست‌نیست‌(ولاین‌العیم‌حینا‌اهل‌البیت‌وموادالعیم‌یسال‌الله‌ع‌بعد‌)
1‌این‌چند‌روایت‌از‌جلد‌15‌بیمار‌جهز‌اول‌س.۱۴۳و۱۴۴
التوحید ونبوده وسوله ویلیم دوستی وولایت با ما خاندان است که خداوند بعد از توحید ونبوده از آن سؤال خواهد کرد و زیرا بندها گریلواز ولایت ومجبوب وفا کردن دنبیم پشت که وول ندارم ویرس. حضرت رضا (ع) فرعود پدرم از حضرت صادق وایشان از امام باقر بهمین طریق ازعلی (ع) نقل کردن که پیغمبر فرمودیاعلی ان اول ما سؤال عنه العبید بعد موته شهاده ان لله الاالله و ان محمدآ رسول الله وان لولی المؤمنین بما جعله الله وجعلته فمن اقر بذلك وكان معتقد به صار الي النعيم الذي لا زوال له.

یا علی اولین جنیزی که بعد از هرک ازبندن سؤال می کنید شهادت توحید ونبوده وسوله وقراویلون ولایت تو است بان طریقه خدا قرار داده ومن بیرسانیدم بانها، هر کس اعتراف باین قسمت کرد و اعتقادش نیز همان بود بسیم نیمتی که هر گز نابودی وزوال ندارد و هسپار خواهد شد (1)

۷۶۷ روایت

عن ابن اسامة زیدالشجاع قال: قلت لابی عبدالله (ع) اسمی در تلك الاسماء يعني في كتاب أصحاب اليمين قال نعم و عنه ابها قال: قال ابن ابوعبدالله (ع) يا زیدکم انت لك سنہ قلت کذا و كذا قال يا ابا اسمة ابهر فانت معنا و انت من شيعتنا،

۱- بنابيع الهوید جزء اول ص 111
اما ترضي ان تكون معنا قلت بلى يا سيدي فكريف لي ان اكون معكم فقال يا زيد أن الصراط الينا وان الميزان الينا وحساب شيعتنا الينا والله يا زيد اني أرحم بك من انفسكم والله لكان انظر اليك وعلي الحرث من مغيرة النضرى في الجنة في درجة واحدة

الكني والألقاب ج 1 ص 4

ابو اسمه كفت بحضور صادق دع ع رضكردم آيا اسم من در جملة أصحاب يمين نوشته شهده فرمود أرى. ازاعينز نقل شهده حضرت صادق دع بريسيدامن اند سال داري كفهم ينقرد فرمود: اباسمه بشارت بادرا، تو با ما هستی وازشیبیان ماثی آیا خشنود نستی از اینکه يا ما باشي. عرضكردم آقب من چگونه ممکن است مثلن با شمااسباد. فرمودای زید امراط قیامت ومیزان اعمال دراختیار ماست حساب شیبیان ما نیز درست ماست بخداسو گندای زید! من بشمار خودتان مهر بانترم بخداقسم کویامی بینم تو وحرث بن مغیره را در بهشت بیک درجه مساوی.

عن الطالبی عن العلا عن محمد قال سالت ابا جعفر (ع)
عن قول الله عز وجل (فاولنک يبدل الله سيئاتهم حسناتهم و كان الله غفورا رحیما) فقال (ع) يؤتي بالمؤمن المذنب يوم القيمة حتى يقام بموقف الحساب فيكون الله تعالى هو الذي يتولى حسابه لايطلع على حسابه احدا من الناس فيعرفه ذنوبيه حتى اذا أقر بسيقاته قال الله عز وجل للكتبة بدلوا حسنات واظهروا والنسان فيقول الناس حينئذ ما كان لهذا العبد سبقه واحدة ثم يأمر الله به الى الجنة فهذا تأويل الآية فيي في المذنبين من شيعتنا خاصة.
محمد کفته از حضرت باقر تفسیر آئیه (فاوَلهک بیدالله سیدیاهم)
حسنات) خداوند گناهان ایندسته را بحسنت تبدیل میکند، موال
کردم فرود روز عیلامی مؤمن گناه کاردار موعوض حسنات میآوردند
خداوند خود به سبق اورسید کی میکند، هیچ کس را بر گناه اوملطع
نمی نماید گناهانش را با گوه زرد میکند وقتی اقرار و اعتراف نمود
بمارگاه توییسنده امر میکند همه گناهان را بحسنات تبدیل کند.
آنگاه نامه عمل اورا میان مردم آشکار و نمایند اهل محسور میکوند
این بندی را یک گناه نیست یک سبب بسی بهشت رهسپار میشود
اینست تأویل آیه شریف یکی خواهند که کارمادار
عن الرضا (ع) عن آباده (ع) قال قال رسول الله (ص) هینا
اهل الیت یکفر الدنوب ویضاف حسنات وان الله تعالی یتحمل
عن محبت اهل الیت ما علیهم من مظالم العباد الا ماکان منهم
على اضرار وظالم للمؤمنین یقبول للسیقات کونی حسنات.
ایضاً عن الرضا عن آباده (ع) قال قال رسول الله (ص) اذا
کان يوم القيمة ولينا حساب شیعتما فمن یکت مظلمته فيما بينه
وبین اللہ عز وج حکمنا فيها فاجابنا و من یکت مظلمته فيما
بينه و بين الناس استوهیت لنا و من یکت مظلمته فيما
بينه و بينناکنا احق من عفا ووصف.

جلد 15 پجرص 128 جزء اول
حضرت رضا (ع) از آبه خود ازیغمبرا کرم رضی اللہ ع نقل کرد
که آنجاد فرمود: دوستی ما خانواده گناهان را محو وحسنات را
دو چندان میکند مظالم عباد که بر گردن محبن ما خانواده باشد


خداوندربمیدارد مکررینیزیان نظامی که بمومنین وساینده‌باشند، کشانان را بحسنات به‌می‌گرداند.

ونیز حصرت وصاً از آبای کرام خود و آنها از زیغمبر
نقل کردن که آن‌انجام فرود روزقیاءت حساب شیعیانمان بددت ما داده می‌شود کسی که گناهش بین خدو و خدا باشد، ما را نسبت بآن حکومت داده‌نگر چه بکنیم رده‌رها دهد کرد. کسی که مظلوم‌های بر مردم به‌گردین آور بخواست می‌پذیرفته، می‌خشد و مهر کس امظام‌های ای از او و می‌باشد مبایسته‌تریم بفرو و به‌خخش گفت این ای، این‌ان‌نیز که من دان بولایه امام گنرر ليس من الله، ولا بعض على من دان بولایه امام عدل من الله قال قلت لادین لا‌ولک و اینب على هوا افیا قال قلت لادین لا‌ولک و اینب على هوا ثم قال اما تسمع لقول الله (الله ولی الذين آمنوا يخرجههم من الظلمات الى النور) يخرجههم من ظلمات الذهن الى نور التوبة والغفرة لولايتهم كل امام عدل من الله وقال (والذین كفروا اوليائهم الطاغوت يخرجههم من النور الى الظلمات) قال قلت البس الله عنی بها الكفای تین قال والذین كفروا قال قائل وای نور للكافیر و هو كافر فاخرج منه الى الظلمات انا عنی الله بهذا اینهم کناوا على نور الاسلام فناما ان تولوا كل امام جائز ليس من الله خرجوا بولايتهم ایاهم من نور الاسلام الى ظلمات الكفر فاوجب لهم
النار معافق فقال اوله اصحاب النار هم فيها خالدون

جلد 15 بحور جزء اول من 129

ابن ابي يعفور گفت بحضور صادق عرضکردم: من با مردم مراودهدارم، بسيا درشگفتتم ازاینکه عدها ازمردم هستند ولايت نسبت بشمارند فلانی و فلانی رادوست دارند اما امین و راستگو وبیاند و عدها نیز هستند که شمارا رادوست میدارند و دارای ولايتند ولي آن امان و وفا و راستگوئی را ندارند. حضرت صادق این سخن واکه شنید راست نشست و مانند شخص خشمناک روی بمن کرده فرمود آنهاییکه دوستی دارند نسبت به پیشوای طالیم که از جانب خدا منصوره دین ندارند کسانیکه ولايت دارند نسبت به امام عادليكه از طرف خداداست بر آنها سرزنش و عتابی نیست عرضکردم آنهایی دین ندارند و اینها سرزنش نمیشونند! فرمود آری آنها دین ندارند و اینها سرزنش نمیشوند.

سپس فرمود مگراین آیه رانشیدهای که خداوند میفرماید الله و لی الذين آنها بخرجهم من الظلمات الى النور خدایشتبان کسانی است که ایمان آوردند آنها از ازارتیکها بسوى نور میبرد، یعنی ازارتیکهای گناه بسوى نورتوه و مغفرت میبرد بواده دوستی و ولايت با امام عادليكه ازجانب خداداست و نیز میفرماید والذین کفر والولایائم الطاغوت بخرجهم من النور الظلمات ابی: بعفورمیگوید عرضکردم مگرمانور از این آیه کفار نیست بدیل اینکه میفرماید والذین کفروا!
مگر کفار در حال کفر نور دارند که از نور بنازدیک‌ها برده شوند.
همان منظور این اشخاصدی که با الواسطه دوست‌داشتن ییشواوان سوگری که از جانب خدا منصوب نشده‌اند، از نور اسلام بازیک‌های کفر کشیده می‌شوند، آتش بر آنها با کفار، وجب شده از اینرو خداوند می‌فرماید و اول‌لک اصحاب النار هم فيها خالدون این دسته‌ها.. اهل آتشند ودر آنجا همیشه خواهند بود.

عن محمد بن سليمان الدیلمی عن ابنه قال دخل سماعه بن مهران على الصادق (ع) فقال يا سماعه من شرالناس قال نحن یا ابن رسول الله قال فغضب حتى احمرت وجنحها ثم استوى جالساً وكان متكشاً فقال يا سماعه من شرالناس عندالناس فقلت والله ما كذبتك يا ابن رسول الله نحن شرالناس عندالناس لانهم سمونا كفاراً ورافضة فنظر الى ثم قال كيف بك اذا سيق بك الى الجنى وسبق به الى النار في ظرون اليكم ويقولون (مئالالرئي رجالا كنا ندعهم من الاشراد) يا سماعه بن مهران انه من اسنا منكم اسائة مسنا الى الله تعالى يوم القيمة باقدامنا فتنفع فتنفع والله لا يدخل النار منكم عشرة رجال والله لا يدخل النار منكم خمسة رجال والله لا يدخل النار منكم ثلثة رجال والله لا يدخل النار منكم رجل واحد فتنافسوا فيدرجات واكمدوا عدوك فبالورع.

جلد ۱۵ بهاراء الأنواع جزء اول ص۳۳۳

محمد بن سليمان ديلمي ازپریش نقل کرده سماعه بن مهران خدمت حضرت صادق (ع) رضید مصدراً از اوزار ورسبیدتمین مردم کیباند جوبداد مسا هستیم، سماعه کفت آنجناب، چنان خشنان کرده
که دو کونه‌اش بر افروخته شد تکه‌های داده بود حر کت کرده راست نشست. فرمود سامعه! بدترين مردم در نظر مردم کیامند. گفت‌م، سوگند بخدا ببین دقیقاً بدترين مردم در نظر مردم ما هستیم زیرا آنها ما را کافر و رافضی مینامند در این هنگام بمن نگاهی کرده فرمود چگونه خواهید بود آن‌روز که شمارا بسوی بهشت و آن‌هار ابترف آش برند آن‌زمان بسوی شما نگاه کنند و بگویند چه شد؟ کسانی را که از آراش اهیشمردیم اینک درجه‌نم نمی‌بینم.

سماعه! از هر یک از شما گناهی سرزند روزقیامت بپای خود به پیش‌گاه خدا می‌رویم و برای او شفاعت می‌کنیم، شفاعت مارا قبول می‌فرماید. سوگند بخدا به‌نفر از شما بجهم وارد نمی‌شوند، نه بخدا سوگند پنچ نفرهم وارد نمی‌شوند. بخدا به‌سوگند سه نفر از‌شما وارد نمی‌شوند، نه بخدا سوگند یک نفرهم وارد نمی‌شود کوچوش وجدیت کنید در بردست آوردن درجه عالی بهشت وشمان خودرا بوسیله و رع ورهرزار گاری به‌سره ملتا نمایید.

عن حذفیه بن منصور قال كنت عند ابی عبدالله(ع) اندخل عليه دجل فقال جعلت فداک ان لی اخا لا یؤتی من محبتکم و اجلاکم وتعظیمکم غير ان شرب الخمر فقال الصداق(ع) اما انه لتعظیم ان یکون محبتا به‌هذیالحالة ولكن الا ابپک ابمرمن هدیا. الناسب لنارمنه وان‌اندی المؤمنین ولیس فهم‌دینی لیشفع فی مأتي انسان ولواناهل السمات السبع والأرضين السبع والبعاد السبع شفعوا فی ناصب ما شفعوا فيه. الا ان هذا لا إخراج من الدنيا حتی يتوب او يبتلیه الله بلاء فی جسدی فیكون تمجیباً لخطایاه حتی يلقی الله عز وجل لازنی به. ان شیعتنا علی السبل
الا قوم ان شیعتنا لفی خیرن بنا ان ابی کان کثیراً ما يقولو احب
حبیب آل محمد و اکر کان مرهاً ذبیلا و ابغض بغیض آل محمد
وان کان صواماً قولما

جلد ۱۵ بحار الانوار ص ۱۳۵

حذیفه بن منصور گفت من خدمت حضرت صادق ر فدیرمدری
وارد شده عرضکرد فدايت شوم مرآ برادری است که شیطان اورا از
لحاظ محبت و احترام و تعظیم شما خانواده نمیتواند بفیبرد ولی عبی
که دراواست شراب میخورد حضرت صادق ر فرخود همانان این قسمت
خیلی عظیم است که محبت و دوست دارما شراپ خوار باشد ولی ترا
خبر دهم یک کسیکا راوهم بدتر است دشمن ما خانواده از چریخ شخصی
بدتر است پست ترین وومنین با اینکه درویشان مومنین پست و وجود ندارد
میتواند دریست نفر را شفاعت کند ولی گر هفت آسمان و هفت
زمن و هفت دریا در باره دشمن ما خانواده شفاعت کند پذیرفتته
نخواهد شد.

این شخص زا که ذكر کردی ازندیا خارج نمیشور مگر اینکه
توبه نمایید یا خداوند او را ببایی در بدنی مبنی میکنند که بنامش
ازین برود تا خداوند وا بهدون گنگا ملااقن کند شیعیانما در راهی
استوارند همانا شیمیان ما عاقبت با خیرند.

آنگاه فرموده دیپوسته میفرمو دوست بدار دوست آل محمد
فصلات الله عليهم اجمعین و آ کریچه فتنه جو و متكبر باشد و دشمن
دار دشن آل محمد را اکر چه پیوسته روزه دار و شب زندگی دارباشند.

قال ابو عبدالله (ع) ابلاغ موالیاً عنا السلام و اخبرهم انا لانفی عنهم من الله شیآً الا بعمل وانهم لن پنالوا و لایننا الا بعمل اووغ عوان اشدار الناس حسره من وصف عدلاً ثم خالفه الى غيره

جزء دوم بحار س ۲۸

حضرت صادق دعو فرمود وسالام مرادوستانمان برسان وباً نه بگو مانمیتوانیم بی نیاز کنیم همراه ازطرف خدا مگر بعمل وهر گز بایت ما نخواهید رسید مگر ببره ز کاری وعمل. پشیمانترین مردم دروز قیامت، کسی است که کار خوبی را توصیف نمایید وخدوبرعخلاف آن عمل کند.
ارزش استقامت ور دین

ازجمله کسانی که سپت در اسلام جستند بلال
بلال چگونه استقامت بین دیوان است وی از غلام زاد گان طایفه بنی
جمهبود اوجبل او را بر زمین میخواهانه
ورزید؟ وسنگهای گران و سنگین بر پشت میگذشت

ودر آنتابه گریوژرسان حجاز او را نگه می‌داشت بقدره از حرارت
والنهاب پشت میسوخت، میگفت پرورد گارمحمد کاشف، پاسخ
بلال در مقابل سخن اوجبل فقط این کلمه بود، احدهد. روزی ورقة
بن نوکه برای گذشته در آن حال که عذاب می‌شد واقع، واحد، واحد میگفت
نالنها جانزو نوای توحیدیکه ازدل بلال بر اوماد هر کس می‌شنید
متا‌ت‌می‌شد ورقه گفت بلاد اگر برهمین وضع بیماری بخدا دو کندقبر
ترجمه ناکه و سوزو کد تازه‌تر می‌سه‌م.

روزی پنی‌می‌ری اکرم بی‌خیال ابابکرها ملاقات کرد، فردود اکر
چیزی میداشتی بلال را از صاحب‌ش خریداری میکرد ابابکر نیز
عباس بن عبداللهطلب را دیده از او در خواست کرد بلال را براش خریداری کند

عباس بن عبدالله مالک بلال بود مراجعه نمود و خریداری پشته شد.

زن گفت این بند، خیبت و بدهیت است. برای مرتدود باوراجعه کرد و بلال تا خریده نزد ایوب پرستاد (۱) بلال (۲) مولود زیادتر از او اعتراض می‌کرد. بلال اعتراض کردند که ایوب کر در خرید و آزاد کردها این خصوصیت عنوان می‌پردازد.

احتمال می‌گردد. در جواب گفت حق على، پرمن زیادتر دانست که مشترک از کردها است زیرا ایوب می‌خواهد از قید بندگی و شنکنجه و آزادی به می‌کرده باشد نجات داد در صورتی که صبر و استقامت بر آن تعذیب می‌پردازد و بهشت جاودانده رهسپار می‌شود و لی على مرا از عذاب ابدی و چهنم نجات داده، با استقلالستی و علائم او و مقدم داشتن بر سرایش سزاوار بهشت بین و نعمت جاودانده ماماز کسانی بیا ایوب بپیم دوک کرده بلالبود. عمر گفته او را کرده‌که گفت بلال اینست‌پدیدا کسی که ترا آزاد کرده‌که بالو بیع هن‌نگی؟

بلال در جواب گفت اگر ایوب بکر مرا برای خدا آزاد کرده برای خدا نیز مرا واگذارد، اگر برای غیر خدا آزاد کرده‌اینک

۱ - اسالانابه ج ۱ ص ۲۰۶
۲ - این قسمت از فیلمه ج ۱ ص ۱۰۴
من در اختیار اولیه هر چه می‌خواهد بکند، امام‌موضع بی‌مانه در گر
با کسی که دنیای حس کیست و چرا در نهایت بی‌می‌ماند که امام
رآ که دنیای حس چیست و چرا جانشین خود قرار داده بی‌عشیت تا روز قیامت بر
گردید مالست عمروتی این سخن را شنید بلایی رادشنا داده گفته
(لا اباالک) پس دیر چرا اینجا بامانی باشد از این و بلال بتول شام کوچ کرد
خباب ارث یکی از کسانی است که در اسلام
در ایام دین‌گوگنه آوردن سبکت گرفت چرا که راستی‌کننده
استوار بودند می‌پرندند تا از اعتقاد خود دست بردارد ممکن
نمی‌شود سیک‌سوی‌نیکه آتش بی‌آن افرخته
بودند بعلی‌نشت می‌گذشتند تا گوشت آن از بین میرفت باهم سبرو
استقامت میوزید. خباب میکودوزی بحشرت رسوال دیرتشت یازار
و شکنجه‌های مشر که شکایت کردان در آن حال حضرت درس‌خوانی خانه‌کهی
سر روی برد خود کذاش‌ته خوابیده بود، عرض‌کردند ما را از این
گرفتاری نجات نمی‌دهی و از خداوند خواست نمی‌کنی مارا هرایی
دهد؟

از جای حسرت کم‌نموده در حالتی یک صورتش یک افرخته بود
فرمود کسانی که پیش ازشما بودند هر چه آزار میدیدند صبری‌می‌کردند
آن‌های میگداشتشند قربی براشان هی کنند از برسرشان میگداشتشند
شان‌های آهنین رادر گوشت و پوست آن‌های داخل میکوردند و از بری‌نشان
دشت نمی‌کنند. خداوند اسلام را چنان نیرو خواهد داد که مردم
سواره از صعابت‌ها تاحضر موت می‌رودند باز کسی جبر خدانی‌ت‌ترسنداما
شما عجله دارید و شکیبا نیستید.

خواب آهنگر بود پیغمبر. یک شب او آمد، با او اردن داشت
این خبر را بزنی که مالک خواب بود داند، آهنی رامگداخت و بر
سر خواب میگذاشت روزی شکایت آن زن و ای پیغمبر، او نمود، حضرت
پرایش دعا کرد، اتفاقاً سر آن زن درد شدیدی پیدا کرد بطوریکه
آژندند، خوزه می کشید باو گفتند اگر بخواهی خوب
شوی سرت را با آهن داغ کن. خواب آهن گذاشت را برای معالجه
بر فرقش میگذاشت تا بهبودی حاصل کنند

روزی عمر بن خطاب از خواب پرسیده گونه مشرق کین تراشکنجه
میادند. خواب پیغمبر راز پشت خود بالازد. گفت نگاه کن همینه
چشم عمر به پشت اواستاد در شبکت رشد. گفت بخدا سوگندتا کنون
بشت احییا. با اینطور نیشیدام خواب گفت آتش برپشتی افروختند
با وقتیکه پشتیم گوشت صاف نشده بود آتش دما خاموش نمی کردند(1)

پسر این خواب، عباد الله بن خباب بن الارت است که یکی از
سحاپ و دوستداران امیر المؤمنین بود. روزی خوارج نهروان
بر نخلستانی از کنار نهر آیبی میگذشتند. عبدالله بن خباب رادیدند
که بر گردن خود قرآن آویخته، بر الاغی سواراست. با عبدالله رئش
که حمل داشت همراده بود.

باو گفتند درباره علی(+) بعداز قراردادن حکومت چه میگونه؟
گفت ( ان علیاً اعلم الله واش توقیاً علی دینه و اندش بصرة) 5 على

1 - اسدلائبه ج ۲ ص ۹۸
خدا یا بهتر می‌شناختید و در نگهداری دین خود کوشش‌اتر از همه بودو
بصارت کاملی در کارها داشت.
خروج گفتند همیش قرآنیکه بر گرا، راه وی خطا، مارا ایشان
تو امر می‌کنید. آن بچه‌را اگر فرقی آوردند، سر شر، را بریدند، طوریکه
خوشن داخل نهر گردید و شکم زن حامله‌اش را دریی، بچه‌گو چکرا.
سر بریدند و چند زن دیگر را نیز بقتل رسانیدند.
در آن نخلستان خرم‌ای افتاده بودیکا از خواج خرمار ای داشته
دردنب گذاشت. با پرخاش بایو گفتند چه می‌کنی؟! فوراً خرم‌از
دهان اندشته در بین راه بخوکی برخوردن یک تفریا این اخول، یارا
کشت، بلو نیز گفتند این عمل تو فساد درزمین است و اعتراف بکارش
کردند (1).
خیب بن عدی بن مالک یکی از آن‌های نفری
دردآه تعقیم قرآن است که بی‌همبست بعد از جنگ حمراء
چه دید؟! الاصدق آن‌ها را بی‌زوره رجیع فرستاد تا باشان
قرآن و دستورات دینی بیاموزند. کسانی که
میخواستند قرآن تعقیم بگیرند خیابان کرده این گرفتند. هر گرفتند،
نفر را کشت خیب و زیده بن دنی را اسر کردن، اینند نفر، با مکه
آرووده فروخند، مدتی خیب پاسارت مسادن تا اینکه قریش تضمین
بکشند کردن،
او را از حرم کمی خارج کردن تادر آن‌جا بکشند، در آن

تحفة الأحباب م 181
حال اجازه خواست دو رکت نماز بخواند اجازه گذاشته و دادند، دور کشت نماد خوانند. گفت به‌خاساً سوگند گر خیال نمی‌کردید من از ترس نامزد را طولانی میکنی بیشتر از این می‌خوانند آنگاه آنها را نفی نمیر کرد (اللهم احصمت عدداً و اقتضاء بداآ و لا اتبط منم احداً) او را زندگی بدار آویختند، برسردار میگفت خدا یاتومی بینی یک رست در اطراف افمن نیست که سلام مرا به پیغمبر(ص) پرسند خدا آواز توسال مرتبا به پیغمبر

(1) برُسان

ابوعقبه بن حرب ازجا حر کت کرده ضربتی بر پیگشوارد نمود و واکنش کشت ، این خبر به پیغمبر می‌رسید فرمود کدامیک از شنا خیب را از انرژیت می‌دهد ظبیر و مقداد پیش‌پیغیمیر را قبول کردن‌شکا را میرفتند و روز مخفنی بودند ، تا نیمه شبی به تفنیم (محلی‌خیب بر دار پیشسربدن) دیدند جهل نقره‌ریفی پجره دار مست خواب‌بیدن اند خیب را از دار زیب گروردند هنوز به‌دش تازه بودند سرت روز جزخود کداشته بود ظبیر او را اسب خود نهاد بهره افتادند .

پاسبانان وقتی بی‌پار شدند جه‌خیب را ندیدند بقیری جرنی را اطلاع دادند هفتاد نفر از پی آنها بریون شدند همین‌که پذیر

1- بنابرقل تاسیس داران وقت پیغمبر(ص) درمان اصلاح نفسته بود فرمود السلام علیک و دعمة الله و برکات جیب را پرسربدن شرح هرگفتاری خیب را برای آنها نقل کرد اضافه فرمود که برمین سلام کرد آناهم جوادی وا دادم
و مقداد رسیدند؛ زیبر جنگ را بر زمین افکند، زمین بدن اورادرخود
فر و برد (ازایینو خیبی را بلوغ الارض میگفتند) آنگاه عمامه‌زا
برداشت افت شماعج جریان پیدا کرده‌اید. من زیبر برعوام و
مادرمر سفید خطر اغلب المطلب است این یک مقدادا بین اسود کننی است
دوشیر زبانی که بطرف شیشه خود می‌روم، اگر مایل‌با یک‌دیگر
زم دهم و نیا اندانی کننی یا پدیده با شماردار آویزیم و اگر میخواهید
به محل خورد بر کردد قریش صلاح در پیکار ندیده باید کفند زیبرو
مقداد خدمت پیغمبر نسرود جریان را به سر رسانیدند (۱)
کفارقیشت وقتی مشاهده کردن مسلمانانیکه
مسلمانان مود مقابل ببحش آجرت کرده‌اند باسورد کی در آنجا
هرپیش آمدا استقامت زندگی میکنتند و کسانیکه در مکه مستندین
داشتند به پشتیبانی ابولاطم کسی آن‌هارامی‌توانند
زیانی برسانند، انجمیدن بزرگ تشکیل دادند
و با یک‌دیگر مشورت نموده در قتل پیغمبر رضی اهدام شدند.
وقتی ابولاطم‌بن خبر راشید. تمام‌نی‌هاشی را از زن و مرد آنهاییکه
مسلمان بودندو آنهایی که مسلمان نبودند غیر ابوله، در دهدای که‌شب
ابولاطم نام داشت کوچ داد.
ابولاطم از دوطرف به رای دبه دیدبیان قرار داد و فرزند خود
علی را بهتر از شیبا بجا顶部 پیغمبر‌گی میخواهانید. حمزه
پیشتبا شمشیر در کردن پیغمبر‌گی کبود می‌خورد قریش

۱ - سالنگ ی ۱ ص ۳۷۱
استقامت در دیدن

دیدن با این وضع که حضرت در شعب میگندراند کسی را برایشان درست رست نیست لذا جزئی دیگری اندیشیدند.

چهل فقر در اندوه اجتماع کرده پیمان بستند که باینی هاشم دیگر مدارا نکنند نه زن بانها دهند و نه بگیرند، با ایشان خریدو فروش نمایدند و با آنها هر کس صلح نکنند مگر اینکه پیغمبر را تسخیر بانها نمایدن تا بقتل برسانند، این ههد نامه را نوشته مهر کردند و به ام جلاد خاله ابوجهل سیرند.

بنی هاشم محصور مانندند، هیچکس با آنها معامله نمی کرد. مگر در هنگام حج که اعراب چنک را حرام می دانند، وقابعل ومی آمده آنها نیز از شعب خراج میشدند و از شعب خریدن میشدند، او یکی از قریش متوجه معامله میشد. آن متع را از خودش گرانتر می خرید و یادروت فروشند ابزار وی برندن هر گاه یک مسلمان از شعب خراج میشد و برآور است. یافتن آنقدر شکنجه اش میکردند تا کشتی میشد کار باندازه ای بر مسلمین دشوار بود که دلایل ناشی از آنها گر سنگی بگوش اهل همکارسید از نواج جانسون اطفال بیشتر مشتر کین ناراحت میشندند بطوریکه اکثر قریش اظهار مخالفت کردند.

ابوطالب از ترس اینکه نیمه شب پیغمبر را نکشند هر گاه آن جناب خواب میرفت رختخواب خودرا دریک طرف پیغمبر میانداخت و محل خواب یکی از فرزندانش را در طرف دیگر قرار می داد پیغمبر را در وسط می کرفتند.
شدهایی که قربانی ناله‌ای اطفال را می‌شنیدند صحبت‌های هیکا
اجتماع در مجلس ازیک‌دیگر‌سؤول‌های کردند، به‌شماره‌خوان‌دانان
چگونه کذشته‌ها، سوال کنندگان نمی‌کفته و در این ده‌سال‌های
فرزندان بستگان وزاداران شما از کرسی‌گی دیشب تو به‌صحب ناله‌
می‌کردند، بعضی ازندیکر جیران خوشحال هم‌شدن‌دوبرخی ناراحت
این وضع جان‌سوز عده‌ای را برًآنداد، که مخفیانه آذوقه بنشعب
برسانند.
از آن جمله روزی حکیم‌بان حزام و خویل‌مدقدار خوراکی
برای بیگم‌خویش به‌سفری زوجته بی‌پیه به صدر بوسیله‌پرداخت
فرستادند. بر بین راه‌ابوچهل با او مصاحبه شد. مهار شتریا کننده کفته
تو ازیم‌مان سری‌چی کردنی اینک ترا در انجمن قربانی می‌پرسراییت
میکنیم، برادرایبوچهل ابوالبختری رسیده گفتمدات‌ازاین میدردار
مقداری خوردنی از عمدش پیش او بوده می‌خواهید براش بفرستند.
ابوچهل انتعاج وریزد بالاخره هر دو در هم آویختند. ابوالبختری
استخوان حرکت‌سیری این به‌آورد و بر سر ابوچهل كوفت سر شرا
شکست. از این پیش آمد ابوچهل ناراحت رضای‌مجید نداشت‌خیر
شکست خوردن‌ش به بی‌پیه (ص) برسد
دیگر از کسانی که جدا بنشعب حمل می‌کردند ابوالعالی بی‌پیه بود کنم و خرما بوسیله‌شرت‌تانزدیک شهب
می‌آوردند.که شتران‌هام‌می‌زاویده بی‌پیه و رسیده به منابع ابوالعالی
حق دامادی‌مارا ایادکرد.
باهمه اين مشکلات سه سال تمام پیغمبر ویارانش در‌شب‌
ابوطالب زندگی کردن‌تاي بالاخره شدت‌تارا از قريش
را برآ‌نداشت كه با پيمان مخالفت كنند و تقرر خودرا‌زارفتاردوراز
امسائتي آنها علما ابراز‌نايند. در ضمن نبیره پیغمبر
داد كه تمام پيمان راغيرازلفظ (پاسماکالله) موریانه‌خورده‌او بوطالب
این خبر رادر انجمن قريش اظهار نمود مطالع با‌واضع‌هم‌بودمخالين
را شرمنده كرد بن‌چواد در اقليل قرار‌گرفتند و مسلمين‌از‌شعب‌خارج
شدند (1)

در جنگ احد‌آنگاه كه مسلمين از نو طرف
در ميدان نبرد موردملعه کفارواقع شند پايداری و مقاومت
می‌بود مردان پایدار شناخته نكرده رو بفرار نمايند. زيدبن‌اسم‌بعد‌الله
ابن مسعود کفت شنيدام که روز احدي غير از
علي و ابن‌جعفان و سهل بن‌حنفه كسي‌نرزد
پیغمبر و مانده‌بو بود بعد از ساعتي عاصم بن ثابت وطلحة بن‌ثابت
آمدند، اين خبر‌حقيقت‌دارد؟
ابن مسعود کفت آري سوال كرد. ابابکر و عمر‌كجا‌بوبدند
کفت ايشان نيز بگوشه‌اي رفته‌بوبدند در روز‌سوم‌بخشتم‌آن‌سرور
شرفياب شدند (2)

1 - نقل از جلد ششم بحاره جلد‌سوم حضرت عيسى (ع) ناسخ‌التواريخ
493
2 - روضه الستا
اما الباقین ناسیح التواریخ وقتی مسلمین روی فرآیند نهادنعلی(ع)
منوجه که هیچکس در گردیغمبر(س) نمادهادیزی فراران شرافت ابتدا
بببمر بن حیات و حسن بن حریره خسیر، بانک بر آنوازد که بیعت راشکسید
و پیغمبر را کذاسه بطرف جهنم فرار میکند عمر خوشد میگوید
علي رادیدم شمشیری پهن در دست داشت که مرک از آن میپچید
چه دیهای از خشم مانند دوکسه خون بود و چون دوطراف فراغت یتون
که بایش شعله و رشده باشندیش دخیل. فهمیدم که بیک حمله تمامی
ما را نابود میکنند پیش رفته کفم یافوالحسن ترا بخدادستاز ما
بادر، عرب را اعادتست گاهی میگرید و گاهی حمله میکند آنگاه
که حمله کردد جبران فرارا مینماید علی از اماره‌دشدلوی هروقت
حال خشم او رابخاطر میآورم ترسان میشوم.
در آن کیروئدار علی گوید از فرار مسلمین چنان مرا
حجز و اندوه فرا کرفت که نتوانستم خودداری کنم پیش روی حضرت
رسول مشمول مبارزه‌شدم ناگاه بعقب توجه کردم پیغمبر گمان بردم که با آنها صعود کرده باشندیوری و معارف داشتیام
گمانشی دل بمرک دادم حمله بر مشکنان کردم و آنها رابرا بکنند
نمودم یک مرتبه پیغمبر فرمود که افتدم بهدیاچیمش برمن
افتد پرسید مردم چه کردنده کفم از جنگ روی بر تافته شما را تنها
گذارنده
فرمود تو چرا نرفتی عرضکردم (آن لی بک اسوة) من ازشما
پیروی کردم در این اثنا دسته‌ای از کفار بهبیدم را میل حمله کردن
فرمود علی شرایین‌ها را بازدار ارزاست و چپ میرد ومادر و برین پیغمبر و مدافعه
علی کار را بجایی رسانید که شمشیر شکست خدامت پیغمبر
آمد. جریان راعر ضرکرد آنجاب دو الفقیر را بود کارت دار این حال جبر گیل
میان آسان و زمین میگفت (لافاتی اهلی لاویالالفقار) پیغمبر
فرمود یا علی ابن صدای امیشیوی من از شادی موافقیت در گریه گرم و
شکر نعمت خدا را نمودیم.
آن هنگام که علی (ع) یک تنزا پیغمبر قرار داد که میموندو
دسته‌های مختلف حمله کنند گان را رابتشمیر شربارخود فرآمدید
جبر گیل به پیغمبر گرمی کرد و عرض کرد یارسکل الله این کمال و موانع
و جوان مردی است که علی انجام می‌دهد پیغمبر (انهمنی
و انا منه) او از این است و من از اویم. جبر گیل گفت (انا منکما) منهم
از شاپیه
علی (ع) دراین جنک نودو چند زخم برداشتی بطوری ضربه‌ها
سخت بود که چهار مربته در حین دفاع برزمین افتادبازاجیج حرکت
کرد و مانند سیر حمله میموندو.
در جنک خندق که عمرو بن عبدپپوتبی مبارز میلیبد و
هیچکس جریان پیش چرفتن داشتسه مربته علی (ع) جلوی فتاه پیغمبر
اجازه خواست آن حضرت اجازه نمیداد باقی زیاد کرده حاضر
فاطمه (ع) بعد از جنک احده بروی جراحته علی (ع) کرده بود و
میگفت نزدیک بود از این دلیل توهین و همین یافنده.
سپاس از پایان جنک اد مشفول معامله جراحات شد زیادی

زخمهاو کور شدن آنها، اطراف بود که در موقع بهبود ان، دوختن، فاصله بین دو زخم پاره می‌شد و نخ به جایی بند نمی‌گردید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بعیارت. علیأمدها و آن همانند گوشت کوفتهایی برد و روی بستر یافته قطارات اشک از چشمان پیغمبر (ص) جاری شد. دوزن جراح پیش آمده عرضاً گردند ما از معامله علی مأیوس ی هرچه نخ را به جمل سالمی وارمی کنیم با استحکم می‌شود، جراحتهای شکافه می‌شود و خود آن

جناب بیژر ما را از ناراحتیهای که می‌بیند اطلاع نمی‌دهد (۱)

در آن هنگام که مبشر کین پیغمبر و علی (ص)

ابو جانه را در محضره داشتند و آنها از مسلمین فرآیند.

نبوذنا گاه چشم پیغمبر را ندیده بابودجانه افتاد.

فرمود: ابو جانه من بیعت خود را از تبر کردم

بسلامت بیرون شو و بهر جا خواهم بر او اما علی او از این، و می‌زاویم؛

ابو جانه نازار زار شروع بگریه کرد گفت خدای خود خود را از بیعت توره نکنیم یکچند روم؟ بسوز زنیم روم که خواهد مدرد

یا بخانه خود روم که خراب خواهد شد؟ یا بطرف مال خودی مدرد

که فانی می‌شود یا بسوز اجیل بگریزم که زود میرسد؟

حضرت رسول مطافت‌از مشاهده قطرات درشت اشک که زمر گان

۱- این وقایع از تاریخ رومه الصنا و ناسخ التواتاریخ نقل شده

موضوع تعداد جراحات و درمان دوزن جراح و مرگی حضرت فاطمه (ع) از

سفهنج ۱ ص ۱۴۹
ابودجانه میرخیت بر اورقت نموده‌اجزاء مبارزه‌داد. ازیک طرف علی(ع)
و ازطرف دیگر ابودجانه شروع به برگار با کفار نمودند ابودجانه از
کثرت جراحات بر زمین افتاد و جسد او را برداشتند خدمت
پیغمبر(ص) آورد. ابودجانه عرض کردیا رسول الله آیا بیعت خویش
را بانجام رسانیم؟ آن حضرت فرمواد آری و درحق او دعا لیکن گفت
بازعلی(ص) یک تنه بجنگ در آمد. آنقدر در رزم کوشید که
بدن مبارک‌ن‌تو در زخم برداشت و شانزده مرتبه درموقت‌حمله آورد
وزمین افتاده که چهارمتبیز از آن را برگار تصویر مردی نیکورورت
آنحضرت را از زمین بر داشت ناگاه پیغمبر(ص) مشاهده کرد که
پاهاه علی(ص) ازکثرت قتال همیلرکنان بود سیلاب اشک از رده‌های
فرو ریخته در کارا مرا و عده داده که دین خودراقوی
و غالب کنی اگر بخواهی برندیش‌وار نیست(۱)
نسبه‌خاتر کبک که اورام عمار ظیف‌مانتند باتفاق
این زن از قلن و شوهر خود بنام غزیه و دوپسرش عمار و عبدالله در
قلان بهتر بود احاظر بود، نسبه مشکی به دشت و
سریزان جنگجوی آب‌میداد. هنگامی‌که مشاهده
کرد حمله‌کفار پیغمبر(ص) مکرر شد و جرات پیدا کرده‌اند مشک
ازدوش بیان‌دایخ ودروازه‌دیش روي پیغمبر(ع) سپر قرار داد. مشهد
زخم یافتی یکی از آن جراحات چنان کاری بود که پس از جک یک
سال آنرا معالجه میکرد این زخم را این قرنطه باو زد بالینه‌ن نسبه‌

۱ - ناشر: الدورانی جزء اول م ۳۵۷ جاب مطبوعات دینی
از پایی نشست چند ضربت برای قبیه زد و لی چون اودوزه در برداشت
کار کر نفتادواز پیش نسبته فرار کرد، نسبته میگویدن سه هندام.
در آن وقت که مرسد دشت بکنار کرد فور می‌ندیزند از اطراف
پیغمبر پیامبر می‌خندند. بچه حضرت بیک نفر افتاد که در حال
فرار است فریاد زد، اکنون که فرار میکنی سپر خود را بیفگن.
آن مرسد سررا این ماد وتفرار کرد. آسپر را برداشت و در برابر
پیغمبر پیامبر مردانه استاد. در این وقت کافری سری و زخمی نسبیه
فرود آورد. ام اصرار آن زخم را با سپر گردانید وبا یکضرب تیغ
اسبش را ازایا در آورد پیغمبر پیامبر عبّالله را به‌مکا مادرش خواند.
عبدالله پیش آمده پاتان مادر آن کافررا کشتن در همان زمان شرک
دیگری رسید و عبّالله را جراحی رسنایی نسبیه با عجلزاده خزم، فرزن‌
دا بسته گفت بر خزیدگان کارنیگ تأخیرمکن خودی بآن کافر حمله
کرد زخمی برپای اوزد که ازایا میرآمد. پیغمبر دیس، چنان در خنده
شدکه دندان‌های عقب دهن مبارک کش آشکار شد فرود قصاص خودزا
کردی خدارا شکر گه تو بردهم ظفریافتم.
(بازار الله علیکم من اهل بیتی لمقامک خیرم من مقام فل ان
وفلان)

خداوند شمار الاطرف خانواده پیغمبر ص، خیر دهد مقامیت
تو در این جنگ بسی بهتر بود ازفلان وفلانی. راوی حديث اسم فل ان
وفلان بر پنیان کردنه البته معلوم است اشاره ببعروعثمان است. نسبیه
عرضکرد یا رسول الله اخدا بخواه ندریبدش مات مالام شما گرداند
فرمود (اللهم اجعلهم رفقایی فی الجنة) خدايا اینها را در بهشت رفیق
استئنافت دردین

من قرارده نسبت به میگویدن جنگی مسیله حامی برود برای پیکار داخل
میدان شدم پسرم عبدالله نیز با من بود همینکه لشکر مسیله کذاب
فراری شده بحذفیه الموت که قبل آنجارآ حذفیه الرحم میگفتند
پنجاه بردند بر در حذفیه جنگی سختی در گرفت ابودجانه انصاری شهید
شد از ندر ان خالدین ولید بلدند کردوند مسلمانان خود را حذفیه
انداختند من نیز با آنها وارد شده جستجو از مسیله میکردم نا که
یکی از کافرون شمشیری برن مزدیک دست مرا انداد. بعداً کنگ
باوجود آن زخم باذنگشتم. عدالات حظای همان مردرا کشتی دیدم،
پسرم عبدالله بالای سراواستاده بود وشمشیر خود را خونش با میکردم
سجده شکر بجا آورده بیماران جراحات خوشی مشغول شدم.

در زمان عمر بن خطاب حامی قیمئی بمجلس حامی کردند
یکی از حامیان کفت خوبیست این جامه را بزن پسر خود صفحی بهدی
که نوعروس است، عمر کفت این جامه را بزننی میدهیم که از همان شایسته تر است جامه را برای نسبت فرستاد. کفت از پیغمبر
شینید که فرمود در روز احدهبطرف که نگاه کردم وروی آودم دیدم
ام عماره (نسبت) خذو را سپر من ساخته است (1)

عمرین یکم مدردی لک بود چهار پسر او
پایداری یک کشوازه که هر یک همانند پیلی تناور بودند در جنک
مسلمان احد ملازمت پیغمبر را داشتند علمورن
نیز خواست از مدنی بزای جنک خارج شود

1 روضه الافصا 142 جلد دوم
باو گفتند چهار پسر تو در جهادند روا نیست با یا لگد چنکر روز
گفت روست که پسران من بی‌نشستند روند و من چون نزنان در خانه نشینم
بطراف اقداح کت کرد یازخانه خارج شدند با آسان در از نموده گفت
پروردگارا مرا بخانه باز مگردان.
وقتی خدمت حضرت رسول ﷺ سید آنجاناب فرمودخواند
جهاد را از تاو برداشت. عرض کرد میخواهم اکون بیای لک بی‌نشست
روم آهنگ جنک کرد و در ایا پیکار جان خود را کنناشت. بعدازاوا
پسر خلاف‌شیبدشد. آگاه برادرینش عبدالله بن عمر و بن حزام ببست
سفین بن عبدالحسین شهادت یافت.
این عبدالله پدر یا بین عبدالله انصاری است هند زوجه عمروی
جموح بعد از پایان جنک با حاد آمد مجدسبرادر خود عبدالله بن عمری
حزان و پسر خوش عمروی جموح و پسر خلاص را بر شری
حمل کرد روایت مدینه شد. در بین راه عائشیه که با جمعی از نزنان
خبر گیری از پیغمبر ﷺ بی‌تُریمیا بدیع از بر خورد. از پیغمبر ﷺ سؤال
کرد هند کفتن خدا ایراسپاس که رسول خدا سلامت است دیگر مصبت
هرچه سخت باشد بر ما آسان است پرستید باش شری چیست؟
گفت جسد پسر برادر و شوهرم وقتی با خیر ریکستان رسد
شتر خوابید. هر چه هنر از را بر انگیخت و با یک و چوب می‌آورد
جاو جنین نمکردر اما بطرف اهداد که بحر کشی میدادماند بارشتی
میکرد. خدمت پیغمبر ﷺ سید آنجاناب ای رعی کر کود آنجاناب فرمود
شتر این ماموریت را دارد. اینک به‌گوی عمرو، شوهرت هنگام پیره‌ن
شنن ازخانه چه گفت. عرض کرد وقتی از خانه خارچ‌می‌شد و بقیه آورده گفت (اللهم لاتردنی الی اهلی وارزقِنی الشهاده) خدا ایام‌داریگر
بخانوادهام برمگردن و شهادت را نصیب فرمای
پس فرمودن فرمودن انصار درمیان شما جمعتی هستند که
خدا ای آمره نهره قسم دهدند، نمی‌کند و عمر و آن دسته بود. فرمودن: ای هند
فرشگان بر سر برادرت عبدالله بال کستردند و نگاه می‌کنند که
کجا دفن می‌شود. شهوه و پسر و برادرت در بهشت رفیق بکدیگرند.

هنند عرض‌کرد: اکیررسول الله، از خدا بخواه که من نیز بالایشان باشم
کبر عبدالله و عموی و در اقدار میو، سیل قرار داشت. زمین
سیلی آمده قبر آن‌هارا برده عبدالله را بردن که دست بر روی جراحه
خود گذاشته بود همینکه دست را بر‌داشتند خون از جای جراحه
پیرون شد، با‌یاد دست اورا بجاش خود گذاشتند.

جیب میگوید پس از قرب و شش سال پدرم را به‌رسیدن تغییر
جهور یافته‌م مثل اینکه در خواب بود بگیاه جُرم‌خ، که بر روی ساقه‌ایش
ریخته بودن، بوده نگاه بود، خواستم بی‌خوشی بر بدنش برمزم اصحاب.
گفتند او را به‌حال خود بگذار و تغییر مده (۱)

پا فشاری و استقامت میخ
بسرش هر چه بیشتر کوبند
پا فشاری بیشتر گردید

۱ - ناسخ التواریخ جزء اول کتاب مطبوعات دنی س. ۳۱۷ و ۳۴۴
روزی از ابوالحجاج اقری که استادی عارف
استاد ابوالحجاج زاهد بود پرسیدند شما شاگردی کدام استاد
را کرده‌اید. در پاسخ گفت استاد من جعل
بود (1) خیال کردن‌شوخی می‌کنند ابوالحجاج
موجه‌شده گفت شوخی نمی‌کنم سؤال کردن‌شما ازجمله چگونه
آموخته‌های بی‌بی‌خاندی زمستان بیدار بودم موجه‌جمال شدم
که میخواهد از پایهٔ چراغ بالارودجشون یا صقلی بودیده می‌لفزید
وبر زمین میافتد شماره‌می‌در آن شب هفتصدرویته بالا رفت‌بازبروی افتاد
و هیچ خسته و منصرف نشد بسیار در شکفت‌شدم برای انجام ناماز صحیح
از اتاق بیرون رفتم پس از نماز خواندن بر گشت‌های دیدم بالاخره موفق شده
از پایه بالارفته و در کنار فنیه چراغ‌نگسته‌است آنچه‌به‌ایدازای جهوان
تعلیم بکیرم (2) گرفتم (و) وانستم برای رسیدن به مقصود استقاهمت و
کوشش لازم است).

جرد شهید یکی که چشم از کوه‌سوار
کرمه چشی که باسنک سخت
بنرمه چشی که باسنک سخت
بشنک چشی که باسنک سخت
زنده بود که کسان جوان بر برس
نگجه‌بندی از سیل دریا گرای
نشد چشمه از پاسخ سنک سرد

(1) حشره‌ایست سباه و پرداد مانند سوکته دریای سرمگین مینشیند
آنا بفارسی سرگین غلطان هم میکویند
(2) ج 1 الکتی س 44
اسلامات در دین

بیس کند و کاوه و کویش نمود
زهرچیز خواهی کمایی رسید
که از یاد جز مرک ناید بیار
کریب پایداری است در کار ها

عبدالله بن حذاقه از کسائی است که سبقت در
مسلمان بایندیادار اسلام داشته و بحشمه مهاجرت نموده. رومیان
باشند او را باعدهای ازسلمین اسر مکرم نصرانیت
را بر یو عرض داشته امنیع و وزرید دیک
بزرگی ازروغن زیتون را بجوسآورده یکی ازاسیران راپیش آورند
باو کشتن یادین نصرانیت راپیول کن و کردن دراین روان انداخته
میشود ازقبول نصرانیت امنیع و وزرید اورا دردیک انداختنچه زی
نگذشت که استخوانهاش برری روغن نمودار شد.

عبدالله را پیش آورند و نصرانیت بر اور عرض کردن. قبول
نمود دستور دادنی در میان دیک انداخته شود. شروع بگریه کرد.
بزرگ آنستنی از رومیان کت گردن و تریسید اورابر کردن.کن
عبدالله کت شماخیال کریبدازاین روغن جوشیده ترسریده،نه کریدام
برای یکمت کد فقط یک جان دارم وباهمان یک جان چنین معاامله ای
میکنند یکش بتداد موبیای بدنم جان میداشتم وبعدد منهایم درنار
خدا شما بامن این معاامله را میکردید.

رومیان ازبخش اوردشکفت شده تمايل بااارد نمودن بیدار کردن

رئیس نصرانیان کت سرمرا بود تآازاد کنم قبول نکرد. پیشنهاد
کرد نصرانی را قبول نماید تا یک چند گذر از فرایند افتخار و مشکلات تفاوت در مسلمانان اسیر را با آزاد کن. کشتاری که باعث به توانایی یک بوسته‌من‌هشتاد نفر از مسلمانان را از این بوسته‌ها نامیده و در صورتی قربانی، سپس رنگ می‌گیرد، از مسلمانان را آزاد کرده و موجب می‌گردد. عمر از جهت کردات سربانداه را پیدا کند.

اصحاب پیغمبر، که ساله‌ای شوخی کردان می‌گفتند.

سرافرای بوستی می‌گفتند، خدا به همین بوسته‌ی هشتاد نفر مسلمان را آزاد کرد.

کرد (۱)

شیخ بهاء الله، الحمید در جلد اول کشکول تاب و توان، ص. ۷۲ مینویسد که در کوه لبانان عابدی در زمان‌های پیشین زندگی می‌کرد و روسری روزه‌ای گرفت، هر شب گرد هنی برا ی اومیل‌آمد. با نصف آن افتخار، نمای دیگر را برای سخرمجدانه‌اش بدیع روایت بیان وضع زندگی کردند. بوی آن را کبیدن نمی‌آمد.

شیب اتفاق افتاد که نان برای تحریش نرسید می‌گردد. از افراد کرد، آن شب خوابش نبود و از نماز پیوسته انتظار می‌کشید که گذایه‌ای برای خدا، خدایی برای توک‌زدبیرانی نیز نیافت تارف، گرسنگی کند. در پایین کوه قریه‌ای وجود داشت که ساکنین آنجا نصرانی بودند. صبح‌گاه عابد از کوه بر از آدمه از مردی نصرانی نقض زاده‌گذارند. دو گردید.
نیما چیزی در زنگی نمی‌کشند.

واحد گفتلباسان انجام می‌توانند باید چهار روزه‌ها بود. دو روزه‌ها یا دو هفته نداده و بعد از این گرفته‌ها این‌چنین می‌خوانند خداوند آن سال واژه‌ها روز.

کانت من بی‌حیات، پشت شاخه‌ای نزدیک دو هفته‌های خانه‌ای رانگدای می‌نماییم.

رود مدتی است زندگی می‌کنیم که که هیچ‌یک بی‌رای خود بیدا نمی‌کنیم، می‌توانم به هوا تنها، نشان‌رانده، برای بی‌حیات، داشتن که اکثری می‌گویند، شکر می‌کنند و اگر نمی‌سی و یا با این وصای‌ها با هم روان، اما تویکشن‌ها که ناتوان می‌شدند، شدت‌های نیازورده‌ی دخانی را را اولین بدرخانه، نصرانی پنهان آورده‌ای دوست‌پشت کردی و به‌شنن روز آورده‌ای متین بی‌حیات، من نا‌توان‌ها، اینسخن زا که شنید چنان تکان بی‌حرکتی قرار گرفت، برخی خود نزدیک کردند.
جند روايت

قال على (ع) فان رسول الله (ص) كان يقول ان الجنة فحت بالمكانه، وان النار فحت بالشهوة، واعلموا ان الله مان من طاعة الله
شيء الإياب في كره، وما من معاصية الله شيء الإياب في شهوة
فرحهم الله رجلاً نوع من شهوة و قمعه هو نفس الاحيان قال (ع)
قال الله تعالى (ان الذين قالوا بنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ان لا تخافوا ولا تحزنا ولا يذرو بالجنة التي كنتم
توجدون) فقد قلتتم دنبالله فاستقيموا على كتابه وعلى منهج
امره وعلى الطرقة الصالحة من عبادته ف تلمحوا منها ولا
تبدعوا فيها ولا تخلوها عنها، فان اهل المروق منقطع بهم
عندالله يوم القيامة الى ان قال و لقد قال رسول الله (لا يستقيم
ابناء عبد حتى يستقيم قلب ولا يستقيم قلب حتى يستقيم لسانه)
 فمن استطاع منكم ان يلقى الله سجاتره و هو نقية الرحمة من دماء
المسلمين و اموالهم، سليم اللسان من اعراضهم فليفعل.

نهج البلاء، خطبة 175 فيض

در يك لاقت من خطة خود أمير المؤمنين، فمرود همائه
بيغمبرا كرم الله عليه وسلم بهت شخصية فتحرة فتحرة، تحمل
رنجها و شكسباري برطاعة و خودداري من كناءه و جهشت بهدشه
بخواستها، حزيمة كه دل انسان بآتنا متمايل است، بدانية هيج
مك اهتطاع خدا نيس بكره اينك براذن ان انجام ان كران مبياد

و حیج محمودی خدا نیست مکر اینکه موافق میل و خواسته
شما ایست. خدا رحمت کند آن مردی را که شهوت رالی خود دور
کند واز پرور هوای نفس جلو کیری نمایدتا آنکه فرمود خواند
پرزک می‌فرمایید. انان دینی قالتوا ربنا الله ثم استقایوا تنزل عليهم
الملاکه الانتخاف و لا تحزنوا واشروا بالجنة الی کنتم توعدون.
همانی آنها که می‌گویند پروردگار ما خداست و برای اعتماد استقامت
دارند ملایمکه بر آنها نازل می‌شوند و با ایشان می‌گویند که ترسید و
اندوه‌گین نشود، مرده باد شمارا ببهشتش که وعده‌دار هستید بودید،
اینک شما که کفایت پروردگار ما خداست پس استدگی و‌پاپاداری
کنید در این عمل بکتاب و بر دستورات روش و راه‌شیسته بندگی و
عبادات خدا، از آن خارج نشوید و بعثتی در آن نگذارید و مخالفت با
آن نشانید تا آنجاست که فرمود پیغمبر، اکرم می‌فرمایید:
ایمان بند‌ه استوار و‌پایدار نیست مکر اینکه دلش استوار باتش.
دل او نیز استوار نیست مکر اینکه ذیات باشد. زیرا زبان
ترجمان دل استوار و استقامت دل بسته بازبان است پس کسی که از شما
توان باشد خدای بسیار سبک را ملاکات کند و حاکیه از خون مسلمانان
و دارای آنها دستیش پاک واز هنک آب و شنو آنان زبان سالم باشد
بايد چنین کند.

عن‌اباب جعفر (ع) در قوله تعالی: «وان لواستقامت مالیه‌الطریقة
لا سقینا هم ماءا غدقاً» قال، يعني لواستقا موا على ولاية على
ابن ابطال امیر المؤمنین والواصیاء من ولهه عليهم السلام و
قبلوا اطاعتهم في أمرهم ونهبهم لا سقیناهم ماءا غدقاً لاشبنا.
استناداً إلى النص الأصلي:

"قلوبهم الإيمان والطريقة هي الإيمان بولاية على والأوصياء. وعند محمد بن مسلم قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن قول الله عزوجل (الذين قالوا وادنالله ثم استقاموا) فقال ابا عبدالله (ع) استقاموا على الآلمة واحد بعد واحد (تتنزل عليهم الملائكة) أن لا تخافوا ولا تحزنوا وابدروا بالجنة التي كنتم توعدون.

اصول كافي ج 1 ص 220

از حضرت جواد نقل شده در تفسير آية شريفة: وان لو استقاموا على الطريقة لستقيناهما ماءً غداً، هل يهمه اكبر بايدار باشند بر آن راه میثاقانم بآنها آب سرشاروشگواری را فرمودا گر پایدار بولايتا على ابن ابیطالب امراء المؤمنین وجانشینانوازفرزاندیش دع باشند وفرمانی داری آنها را درامونه قبول نمایند.قبالیا آنها را آب ایمان میثاقانم طریقتا یکه در آنیه اشاره شده همان ایمان بولايت على واورویه است.

محمد بن مسلم نیز گفت از حضرت صادق سوال کرد از تفسیر آیه شریف (الذین قالوا وادنالله امما استقاموا) فرمود پایدار باشند بر ولايت ایمه عه. یکی بعد از دیگری آنگار هنگام مرک ملایکه بر آنها نازل میشوند ویکوند ترسید از گرفتاریها واندوهگین نشورید مزیده باد شمارا به بهشتی که وعده داده شده بودید.

عن عبد الله بن مسعود قال: دخلت انا و خمسة رهط من اصحابنا يوماً على رسول الله (ص) وقد اصابنا مجاعة شديدة ولم يكن منذنبا اشتر الاملاء واللبن وورق الشجر فقلنا: يا رسول الله الي متي نحن على هذه المجاعة الشديدة؟ فقال
رسول الله (ص) لا تزالون فيها ماعتشم فاحدووا لله شكرًا فإنی قرآت كتاب الله الذي انزل على وعلى من كان قبل فما وجدت من يدخلون الجنة الا الصابرون.

مكارم الأخلاق طبرسی ص ۵۲۲

عبدالله بن مسعود كفدت روزی من بالبیجیه بسی از أصحاب خودمان خدمت پیغمبر رضی اللحم بر فدیه مدتی بودرتنگستانی و گزینگی شدیدی گر فتار بودیم در حجاره ماه جن آب و برف و برک درخت غذا ییگر نیاقتیم، عرشکرگرید یا رسول الله تاکی مبتنایا باین گزینگی سخت باشیم. پیغمبر اکرم رضی اللحم پیوسته تا نوده باشد همینطور است سباست خدا ایها بجا آورید همانا من خوانده ام كتاب خداوند را که برم نازل شده و آنچه پریشینان فرستاده شده، پیدا نکریدم کسانی را که داخل بهشت شدهاند مگر همان اشخاص صابر ویایدار قال ابن عباس ما نزل على رسول الله (ص) آیه که ایند علیه ولاشیقی من قوله تعالی، فاستقامت کم امرت ولذلک قال لاصحابه حين قالوا لاسرع اليك السبیب يا رسول الله قال (ص) شبنمی هود و الواقعة

سفینه ج ۲ ص ۴۰۵

ابن عباس گفت هیچ آیهای سخت بتور ودشوارتر ازاین آیه بی گیمجر تهیه نشده که خدا فرمود (فاستقامت کم امرت) پایدار باش واستقامت بوز چنانجیه دستورداد شدهای، ازاینرو وقیپکاً محاب بآنحضرت عرث کردندا یا رسول الله زود پریشیهاید فرمود مراسورة

هوون وواقعه بیر کردر
نگوهش سخن چیه و غیبت
شخصی ناصبی در حضور حضرت صادق به‌دلیل
شیعه گفت عقیده‌تو در باره‌های دو نفر صحابه
چیست؟ (۲) جواب‌داد در این باره عقیده‌ای چنان
پیشنهاد که با استقامت آن از گناه‌انم کاسته شود
و در چنین افزاون گردید در این هنگام بپساه کنند که گفت الحمدالله که
خدا مرد از شده‌منی. نسبت پیش نجات داد من خیال می‌گردم تورافضی و
دشمن صحابه خستگی
مرد شیعه گفت هر کس یک نفر از صحابه را دشمن بدارد لنمیت
خدا براو باد ناصبی گفت شاید سخن خودرا تأویل می‌کنی اینک بگو
نظر تو چیست در باره کسیکه آن دو نفر از صحابه را دشمن بدارد.
جواب‌داد هر کس دو نفر صحابه را دشمن بدارد لنمیت خدا و ملاینه و

۱ - آن دو نفری که اهل سنت می‌گویند پیغمبر (ص) بشارت به‌هشت
بان‌ها داده
مردم برای یاد ناصیه از جاحر کت کرده سراورا بوسیه و گفت مرا
حترال کن که نسبت رفض بتو میدام.

مرد شیعه کفت آسوده باش، توبرادرمی، ناصیه از مجلس خارج
شد: خضرت صادق روانی شخص کرده فرموده احسن نیکویوباز
دادی ملاکه در شگفت شدن از حسن توریه و زیر کی که در نجات
خود بکاربردی و آسیبی بدين نرسید، خدای غم بر غم مخلقین ما
بیفیزید وایشان را بمراشان، درباره دوستان ما نرساند.

یکی از اصحاب خضرت عرض کرد یا بین رسول الله ﷺ، ماجوزی
تعیید که چگونه این مردjobs ناصیه راداد. آنجانه فرمود اگر
شما منظورش را تعیید مافهمیدید خداوند نیز پدش این عملش
راخواهد داد. هر گاه دوستان ما، شمندن ششمان، داردیکی از مخلقین
شود که خواهد اورا بیاورد. علیا، جداش درجواب توقیفش، میدهدتا
آبی و اسلام بماند و با آن تئیه ثوابش را زیاد میفرماید.
مرد در جواب ناصیه کفت هر که بریکی از دو نفر عیب بگیرد. مرادش
از آن یکی امیرالمؤمنین بود. در مرتبه دوم کفت هر که همه
آنها رابد شمارد و در داخلشان دهد و اباول لعنی خدا، این باره بیزد بود.
بریکا هر کس همی آنها را با شماره، چون آنها در شمرده، جون
انحصار نیز یکی ازده نفر است و نه را به دست خود بگذارد.
همه را زده. نشمرد به معنی بعضی از آنها را به نسبت داده.
خریبکه مؤمن آل فرعون بود، در هیمان قوم فرعون جنین
توریهای برای اتفاق افتاد زیرا و مردم را دعوت میکرد به یکانگی
خدا ونبوت حضرت موسی(ع) وبرتری حضرت محمد(ص) بر جمعی
انبیاء وفضائل علی بن ابيطالب بر همه اوصایه بیغمبران و از اعتقاد
بجدایی فرعون بر حذر می داشت دربار او چنین نفرسمخ چنین کردند.
فرعون کفتند خریبل مردم را بعفالت توژوتو می کند وشمنانن
را کمک می نماید.
فرعون ازروی تجبگ کشت پسرعمو واتفضیلیمین کارویم کنده؟
اگرخسخن شما درست باشند سزاوار کیفر شدیدی است ، زیرا اکفران
نعمت مرآ نموده ونست برویت من مخالفت ورزیده چنانچه شما
دروغ بگویید شدیدا مجازات خواهید شد چون بروایتمت زده‌اید.
خریبل را در مجلس سخن چنین حاضر کردن باو کفتند تو انکار
رویت فرعون را می کنی چکفران نعمت اورا می گفته؟
خریبل روبودن کرده گفت تا کنون ازون دروغ شنیدی؟
جوبارد نه . گفت ازاینها نبرس پروردگار خان کبست فرعون سوال
کرد خالق شما کیست . جواببادند فرعون . پرسید رزاق و کفیل
امورتان کبست باز کفتند فرعون . خریبل گفت اکنون یافرعون!
تو این حضاوت را کووه می کیرم که پروردگار اینها پروردگار هن و
رازق اینها رازق من و خالقخان خالق من است بازگوها می کیرم که
ازه پروردگار خالق ورازقی غیر ازپروردگار اینها بیزارد
خریبل منظورش پروردگار واقعی آنها بود به آنجه بزبان
آورده بودند بهمین جهت نگفت خدایی که آنها هیکلی رفعه و
است بلکه گفت پروردگار آنها پروردگارمن است.
فرعون و آلات افیانش متوجه نشدند، خیال کردن منظورش خود فرعون است فرعون بسیار خشمناک شده رو بسخن چینی کرده گفت اکنون آیشکر شده که شما اراده داشتید بین من و پسر عموی اخلاق بیندازید. دستور داد میخی‌های آهنین زا آوردن دی و سبیله از کدام میخی بزمین کوبیدند. آنگاه امر کرد آنهایی که منصدد شاندهای آهنین بودند گوشتهای بدن سخن چینی را بوسیله شانه باره پاره کنند.

حضرت صادق (۱) فرمود اینست تفسیر آیه‌ی شریفه که خداوند میفرماید (۱) فرقه الله‌سیا و یا مکرونا و از مبان فرعون و اوالذابا خداوند نگهدشت اور (خربی‌لر) از دیدگاهی که اندیشیده بودند و بالای فرعون دهمان سخن چینی بندی عذاب و کیفر احاطه نمود (۲) شخصی غلامی را فروخت، بمشتری کوشند یک سخن چین چین؟ چه میکنند؟ کرده‌این غلام فقط یک عیب دارد آن عیب سخن چینی است مشتری باهمین عیب بمعامله راضی شده او را خرید، مدیتی غلام در خانه‌ی صاحب جديد خود ماند، روزی بزن او گفت شوهرت بتو علاقو ای ندارد و خیال ازدواج مجدد کرده، اگر بهگواهی ازایین فکر منصرف شود و ای بوسیله تغییر مقداری از موهای زیر کلولیش را بیاوری تا دعایی برآن بخوانم که قلببیش بتو متمايل شود.

۱ - سورة مؤمن ۴۰ آیه ۴۸
۲ - جلد شانزدهم بجاوس ۲۲۶
همان‌زبان‌های شوره کفته‌زنتر فیق دارودی‌نام‌بوخوش‌گذرانی می‌کنند در فکر کشفی تو افتاده امشب خود را بخواب بزن تا حقيقة برتو کشف گردید آن شمرد ظاهرخواهد خوردرا خوابیده نشان داد نیمه شلب متوجه شد زن زنی دید کشفه بطرف اولمایی‌خیال کرد برای کشفش آماده شده ناگهان ازجای حر کت کرد و در ای ویخت بالاخره زن خود را کشت بستغان زن از دستان مطلع شدند و با سوهر بنزاع وجدال پرداختند کم کم بین دوقبله زن وشوهر آتش زد و خورد افروخته شد (۱).

روایه حیوانی بسیار زیرک وحله کرست کوییند وقتی کیک و پشه بر اوفراوان اجتماع می‌کنند چون آن‌یازروست حیوان مرده یاشه‌ای رابدهان می‌گیرد؛ دست و پای خود را کم کم در آب فرومی یار. حشرات همین‌که احساس آب می‌کنند کر گردد نموه بچای دیگری می‌شیند رفته رفته تمام بدن‌ش را داخل آب می‌بندید تاحضرات بر روی آن پوست وسرش جمع می‌شوند کم کم سرخودرا نیز در آب فرومی یار، وقتی احساس کرد تمام حشرات بر روی پوست اجتماع گردیدند پوست را بر روی آب رها کردند سرازیجای دیگر بر می‌آورد بیدنوسیل خوردرا از ای شر آنها نجات می‌دهد.

میگویند هر گاه بسیار گردنش می‌شود، درهیان بی‌بانان خود را برزمن میان‌نادر وشکم خویش را بر آمده و باد دارنشان می‌دهد تا

۱ - سفینه ج ۲ ص ص ۶۱۳ ظفحالی‌نمن ص ۴۹
سرخ صنیع و کوچک

پرندگان خیال کنند مرد است وقتی بر روی پیکرخ می‌شینند ناگاه.

جنیشی کرده آنها را صیبد می‌کند.

می‌گویند روزی شیر مرض شد تمام حیوانات بیدیدن او آمدند
مکر روباه. کورک سخن چین از موقعیت استفاده کرده بشار گفت
همه حیوانات بعیدت شما آمدند فقط روباه است که سرازیده دادها باید
زده شیر گفت وقتی آمد مرا یاد آوری کن تا سرازیش را بدهم.

روباه آمد شیر با خشم او را عتاب نموده گفت کجا بودی
از مرض شدم همه آمدند مگر تو؟ در جواب گفت مون و وقتی شنیدم
شمار مرض هستید بفکر این افتادم که روایی پستان تهیه نمایم تا
به‌وی‌های حاصل کنید. پرسید چیزی بدست آورید. حوا بداد آری
پشت پای گردنه است که بر ای معالجه شما مؤثر است شیربرد
و بازی‌گال خود مقداری از پشت پای گردنه با گون
ابود می‌اید. (قال یا صاحب الخف الاحمر) گفت ای آقایی که فش
قرمز پوشیده‌ای وقتی در حضور پادشاهان می‌شینند متوه به آمده‌اند
چه خارج می‌شد (1)

حضرت صادق

فرمود خداوند بموسی
سخن چین توجه و حی نمود یکی از صالح در باره اسخن
می‌کنید چینی می‌کند متوه باش از او پرهیز گن
عرض‌گرد پرورد گارا مان او را نمی‌شناسه‌م بدن

Warning: Cannot modify header information - headers already sent by in /var/www/html/app/system/Plugins/JSON/Render.php on line 91
مراجع فرماه. خطاب رسید موسی! من خیامچینی را برای زشت شردیم میخواهی خودم شنای صلیب حضرت موسی عضوی خونه اورها بشنامم؟ وخی شد: اصحاب را ده نفره نفر تقدیم کن آنامه قرعه بین آنها بینداین اندشتهای که خیامچین در آنهاست اصابت خوافه کرد بالاخره این شخص را خواهی شنای خواست حضرت موسی انجام داد. خیام موسی قرعه دید قرعه صحیح در آمد ومزیدنک است رسوا و داد رجای حکت کرد که گفت یا موسی؟ آن کسی را که میخواهی منم و لی بخدا و حضر کنند چگونی کاری نخواهم گردید؟

در جامع السعادات جلد دوم ص ۲۷۲ این روایت را چنین نقل می‌کند سالی نبی اسرائیل بپنجی مشنا شدن حضرت موسی چند. مرتیه نامز استخوان در خداوند باران در خواست کرد، نیامد باو و حی شکده در میان شما یک طرف خین است که بکار خود اصراردارد ازایب دعای شما رامست‌مظان. عرضکر دخدا یان شخص کیست خطاب سعدوسی، فن از اسمندی چنین نه می‌کنم. بجور خود خیام چنین کن بگو همه توبه نمایندتا دعاویان مستجاب شود. تو به کردند خداوند باران نازل فرمود شیخ پهلوی علیه الرحمة در کبکول جلد اول مجازات غیت در قیامت ص ۱۹۷ ی برود روزی در مجلس بزرگی ذکر من شده بود شنیدم یکی از حاضرین که ادعای دوستی با من می‌کرد وی در این ادعا

۱ - حزب سیزدهم بحار چاب آخوندی ص ۳۵۳
دروغِ مِگفت شروع بِغيبَت نموده نسبت های نارواّی بِمن داده‌بود
اين آية را در نظر نداشت كه خداوند می‌فرماید:

در ایحاب احت کم‌ان یا کل لحم اخیه می‌نشُ آیا دوست دارید
گوشت بِرادمر ده خوردا بخورید چنانچه دوست نمی‌دارید از غیبَت
نبز پرهیز کنید.

آن‌گاه  كه فهمید جراین بِمن رپیده و اطلاع اُز غیبَت اُز پیدا
کرده‌ام تام‌نامهِ بلند بالایی برایم نوشت‌اظهارشيمانو ودرخواست رضايت
در آن نامه می‌کرد. در جواهن نوشتم خدا ترا پاشاد رده بواسطة هدیه‌ای كه برای من فرستادی چون هدیه توباعث‌سمگینی كفه حسنات
در قیامت می‌شد.

فقد رُونا عن سیدالبشر ابنا نقال: یچ‌بالت البعد يوم القيامة فتشت
حسناته في كفه وسیئاته في كفه فتر جح السیئات فنجیه بطاقة عتقع
في كفه الحسنات فترج بهافيقول يا ربحثبهذه البطاقة ؟ فما من عمل
عملته في ليلة ونهارى الا استقبلت به فيقول عزوجل هذا ما قبل
فيك وانت منه يرْبى،

ازحضرت رسول(ص) روايت شهادیم كه فرموده وزیمت بندهدای
را در مقام حساب می‌آورند كارهاي نیکش در ياک كفه وكارهاي زشتی
را در كفه دیگری كذا ند كفه گناب سنگین تر می‌شور دراین هنگام
ورقه‌ای بر روي حسنات قرار می‌گیرد كارهاي نیکش بواسطة آن
عمل زیاد تس ازگناهانش می‌شور عرض می‌کند رورد كار آنچه عمل
خوب داشت در كفه حسنات وجود داشت این ورقه چه بود، منکه چنین
عملی نداشتم؟ خاطب میرسید این درمراجعی است که درباره تو گفت‌هاید و از آن نسبت پاک بودی این حديث مرا و امیدار که سپاسگزارتو باشم پویا و پیروی چنین کاریا بدتار از این را انجام می‌دادی باش می‌توانیم تمایل نمی‌کردم جزی‌ها و کنی‌ها و از دست دوم‌ها و ووفا از زمان نمی‌دهدی این باقیمانده عمر، گرامی تراست از این‌ها صرف در مکافات اشخاص شود باید بفکر آن‌چه ازدست رفته، بود و تدارک گذشته‌ها نمود.

ور بی‌زاد نگویید بخش ور بر آردم دو دار بی‌دیما، ورنه ما‌مهدور به دلکه‌گرد و این‌ها از ثابی زما باد سجر رخصت از ثابی زما باد سجر

شیخ بهاء علیه ارحمه

پادعو اکرم‌آکرم به‌پرده یک روز را تعیین فروردین که هم‌های مسلمین روزه بگیرند و تا وقتی که دستور نداده افطار نکنند، همه تا شام روزه گرفتن شام‌گاه مرسیم یک ۷ ده عرض می‌کردند یا رسول الله ﷺ کنون روزه یادیم اجازه افطار می‌فرماهید آنجان اجازه می‌داد میدی آمده عرض نکرد و دختر از خانواده‌ها روزه گرفته‌اند خجالت می‌کشید خدمت شما برگشت اجازه می فرمایند افطار کنند.
حضرت از اوربر گردانید در مرتبه دوم نیز مراجعه کرد باز توجه نفر مودنده. درسومین مرتبه فرمود ازمن اجازه‌افطار می‌خواهی؟ آن‌تحول روزه نگرفتند چگونه روزداراست کسی‌که پیوسته ازصبح مشغول خوردن کوشت مردم بوده، بروگوا کرروزه دار بوده‌اند استفراغ‌نمایند؟

آن مرد بر گشت فرمان پیغمبر (ص) را رسانید، دختران استفراغ کردن از دهان هر کدام نکته‌گوشتی خارج شد. خدمت پیغمبر (ص) بر گشت جریان را بعرض رسانید. آنجانب فرمودئگند بحق آن کسی‌که جانم درست اوست اگر دشک آنها باقی میماند آتش جهان ایشان را فرا می‌گرفت (۱)

درزمان حضرت رسول (ص) مردی از مجمع اصحاب پیغمبر (ص) چند نفر میگذشت همینکه رد شد یکی از غیبت کشته‌های راجلوگیری حاضرین گفت من این مرد را باوسطة خدا می‌کردن دشمن میدارم این خزنخ انکه کفته‌های براو انگار کرده‌کفتن بده فی زدی‌ما با او ببطور لازم کفتن آمد و جریان راعر کرد اورا خواستند و از آنچه کفته بودرپسیدن، عرض کرد بلی چنین است من این حرف را کفتنم، پیغمبر (ص) فرمود بچه بسب این مرد را دشمن میداری کفتن از همسایه اوهستم، و اطلاع کافی از وضع دارم، هیچگاه

۱ - کشف الربیله شهید علیه السلام ص ۲۸۷
نذیده‌ام عیزانم نمازهای واجب شبانه‌روزی نماز دیگری بخواند، عرض
کرد یا رسول‌الله مورد ازاین شخص آن نماز های واجب را از وقتش
تأخیر می‌دانم یا در حرکه وسیع‌می‌یا وضو نقصی ایجاد می‌نمایم؟ آن
مرد گفت نه. بازگذاره کرد که هیچ گاه نذیده‌ام عیزان روزه‌های ماه
مبارک رمضان که هر شخص خوب و بدی‌هی گیرد روزه‌گیری بگیرد، باز
عرض کرد سوال کنید آیا درمانه رمضان روزه‌ای را خورده‌ام یا از‌حدود
وشرایط خارج شده‌ام گفت نه.

با اعرض کرد من هیچ وقت نذیده‌ام بفیقر و تنگ‌دستی چیزی
از راه‌کمک به‌دهد مگر همین زکوت واجب که اشخاص خوب و بدی‌هم
آن‌را می‌هندند. آن مرد گفت برسید آیا هیچ‌گاه شده‌که از مقدر
لازم کمتر یا بیش‌تر یا بی‌شمار کس که طلب زکوت می‌نماید گفت‌مهم کم‌تر، باگیرد
جوی‌داد نه. حضرت رسول‌الله میرفته و حجار فرود نموده فرود ازجا
حرکت کن، فلسفه خیرنشین، شاید اوازتو بهتر باشد (1)

حضرت صادق فرود مروی بزین‌العمیدن

غیبت‌گدنده‌یا عرض کرد فلانی بشما نسبت نارواَی داد
میگفت گمراء‌ام ببینه گذاراند هستیم. آن‌نابی
فرود تو مراعات حق‌هم نشینی باورا نکردید
چون گفتارها با من نقل کردی و حقی مرا نیز از‌بین برید زیر اسناد
ازبیانم گفتی که آن‌نمی‌یاده‌ام مردوهای مردوهای بی‌دد، ولی راهی‌م‌م‌زم یا برای
خواهم رسید، و خداوند در روز‌هایم بی‌بخش، نمود ما حکم می‌کند تراهم بهد

— جامع السعادات ج۲ ص۲۴۹
که غیبت کردی، از غیبت پرهیز گن زیرا غیبت خورش سگهای جنین است، در ضمن متوجه باش کسی که زیاد عیوب مردم را بزبان می‌آورد همین زیاد یاد آوری است بر اینکه عیب‌های خودش را درمردم جستجو می‌نماید.

علقمه گفت بحضور صادق عرضگر بدرم بفرمانده شهادت چه شخصی قبول می‌شد واز که قبول نمی‌شد فرمود هر کس دارای قفطت اسلام باشد شهادت او اجایی است پرستید شهادت کسانیکه مقترن ونژدیک گناهند مقبول است.

فرمود علی‌نما اگر شهادت اشخاص نزدیک بگناه قبول نشوداید شهادت غیر انبیاء و اوصیاء صلوات‌الله عليهم اجمعین قبول نشود زیرا آنها فقط مصوص‌نورد کس را که بچشم ندیدی گنایه کندویا بگناهائ ومنفر شهادت نداشند اهل عدلات است وشهادت او قبول می‌شود بايد اسرارش را نیز حفظ نمود اگرچه بین خود و خداشی گناهکار باشد هر کس غیبت چنین شخصی را بنماید بچیزیکه دراواشد (فهوخرج عن ولایت‌الله وداخل فی ولایة الیکیان) ازدوستی خدا خارج وداخل دردوستی شیطان شده یپدن از آفه گرامش و ایشان از پیغمبر نقل کردنکه آنیماث فرمود هر کس غیبت مؤمن‌را بنماید باانچه دراوباشند خداوند بین آندونفر دربست هیچگاه جمع نخواهد نمود اگر غیبت نمود بچیزیکه دراو نباشد وانقطه العصمة بیشمار و کان المغتاف فی النار خالداً فيها وبنص المصیر عصمت ایمان که حافظ حقوق مؤمنین است از بین آندو برداشته می‌شود و غیبت کننده مخلد
درجه‌نامه خواهد بود (۱)

صفحه جدیدی و غیبت به پیکر انسان دارد. همانطور که در بدن، هریک از اعضا و جوامع مأموریتی مخصوص دارد و با نقصان هر عضو عمل اخلاقی و تعطیل وی همان مقدار بدن ناقص و زیان می‌بیند، افراد در جامعه نیز موقعیت خاصی دارند. هر فرد باید از سهی در پایداری هیئت جامعه دارد و هم‌انجام که بدن برای انجام کاری باید از تمام قوا و اعضاء استفاده جوید و با کاربردن همه آن‌ها یک‌گان انجام دهد، پایداری اجتماع و بر قراری زندگی عمومی نیز بسته به اینست که هم آهنگی بین تمام افراد وجود داشته باشد. حس بینی و خودسری، دو روشی و درون‌گی برطرف شود. اسلام اموری را که مولدنفیق و بدنی و باعث کسبختگی رشته‌اتحاد وهم آهنگ می‌شود، شدت خوایستارت می‌گیرد که نموده‌گی منتقل و محبت، دلبستگی و پیونستگی را در اجتماع برای همیشه حفظ می‌نماید. چنین افراد و یک‌خانواده‌ای به‌ویژه مادر پسر و دختر و برادر و خواهر نسبت به‌کدیگر حقوقی دارند که مراحل آنها لازم است برای همسایگان و برادران دیگر هم قوانین و حقوق لازمی قرار داده‌است تاهمیشه روح انس و الفت در اجتماع مسلمانان زنده باشد.

افرادی که در اجتماع ایجاد نفاذ و حس بدنی می‌نمایند از اسلام مطروق و در نظر خدام‌فورند. لذا بیشتری کرم و آنیف، مدیترانه‌ای (المؤمن غر کریم و الفاخر خب لئیم و خیر المؤمنین من کان مالگی للمؤمنین

۱ - جلد شانزدهم، بحث ص ۱۸۵ و ۱۸۶
سخن چینی وغیبت

ولاخری فیمن لاولوفق ویاولفق). مؤمن از علی نگ خیل ی باک وبای شرافت
و بزرگواری زندگی میکند ولی مسیحی می‌گردد. باخته
ویستی زندگی میکند بهترین مؤمنین آنسک است که بیشتر باعث
ائتلاف ویپوستگی مردم کردد. هیچ فایده و ثمره وجودی ندارد شخصی
که به خود با کسی انس والفت دارد و به باعث علاقه ویپوستگی یپویک
می‌گردد.

کسی توزی و فننه انگیزی افزوده سربازیدن که عاری از اعتماد
جهات انسانیت باشد چه پست مردمی هستند آنها که همانند عقرب
پیه‌گوشه اجتماع که روند شیشی میزند. آسایش و آرامش خانواده‌ها
از وجود این اشخاص پیوسته در خطرست. سخن چینی و بدگویی از
اشخاص سر میزند که خود نیرویی برای ایجاد صحنی ایکه رضایت
خاطر شان را جلب کنندنداردند لاابق هیچ عمل مثبتی نیستند، نهایت
حرارت و موجودی آنها ایستاده به ایجاد اخلاق و یادگری ازدیگران
اعلام کنند که ما هم موجودی زند بهتیم ولی یکاک زند نمی‌بودند
تا زندگی دیگران را بخاطر نبنازند زیرا یپغمر اکرم فرمو
شرالانش مثلث قیل یا رسول الله و مالیالانش قال الجننر یسیع باخیه
الی السلطان فیهیک نفسو ویهیک اخاه و ویهیک السلطان) شریر ترین مردم
سه کانه ها هستند عرض شد سه کانه میکانند فرمو آنسک که از
برادر خود درنرردن سلطان بدگوئی وسخن چینی می‌کند هم خود وهم
برادرش و هم سلطان را هلاک مینماید.
چند روایت

قال سلیمان بن جابر اتیت رسول الله (ص) فقاه علمنی
خیر آ یفیعی ای الله به قال لانتحقن منالمعروف شیئا ولوان تصب
من دلواک فی اناء المستقیوان تلقی اخک بشرحسن ؛وذا ادبر
فلا تغتادبه

وعن اند قال خطبانی رسول الله (ص) فذکر الربا و عظم
القان فيه فقال ان الدوهم يصبه الرجل من الربا أعظم عندما لله
في الخطيئة من ستوثلاثین زنیة پزندیها الرجل وان ادبي الربا
عرض الرجل المسلم.

کشف الربیة شهید ص ۲۸۴

سلیمان بن جابر گفت خدمت حضرت رسول (ص) وسید عرض
کردم بمن عمل خویی تعلیم نما که خداوند بواسطه آن مرا نفعی
بخضد. فرومود هیچ عمل نیکی را کوچک مشمارا گرچه همین باشد
که ازدلو خود آب درطرف کسی که آب میخواهد بریزی. با برادر
دینی باِگشاده روئی دیدار گن ودربیشت سرش غیبت اورا هنما.

این کمتر می‌پیماییم اکرم. وفیکه مارامو وظفه مینمودمقداری
دربارة عظمت رباخواری تذکرداد. آنگاه فرومود یک درهم ازربا که
شخص بینسلطی آورد درنرد خداوند کنایش بزرگتر است ازرسی و شش
مرتبه زنا آنگاه اضافه نمود که بزرگترین رباخواریها اینستگه عرض
و آبروی مردم را ازبخی برد.
قال النبي (ص) من اغتاظ مسلياً لم يقبل الله صوته ولا صيام دبعين يوماً وليلة إلا ان يغفر له صاحبه وقال(ص) من اغتاظ مسلياً في شهر رمضان لم يوجر على صيامه وعن سعیدين جبیر عن النبي أنه قال يوتي بأحد يوم القيمة يوقف بين يدي الله ويدفع اليه كتابه فلا يرى حسناته فيقول الله ليس هذا كتابي فاني لارى فيها طاعته فيقال له إن بك لا يضلل ولا يشمس ذهب عملك باغتياب الناس ثم يوتي الآخر ويدفع اليه كتابه فيري فيها طاعات كثيرة فيقول الله ما هذا كتابي فاني ما عملت هذه الطاعات فيقال لأن فلاناً اغتاظ فدعت حسناته اليك وقال(ع) كذب من زعم انه ولد من حلول وسوء الأكل للهود الناس بالغيبة اياب ولفاحة فانها ادام كلاب النار وقال ماعور مجلس بالغيبة الأخرب من الدين فنزاها اسماعكم من استماع الغيبة فإن القائل والاستمع لها شريك ان في اللام وقال اياك والغيبة فإن الغيبة اشد من الزنا قالوا وكيف الغيبة اشد من الزنا قال لما الرجلي زنى ثم يتوب فتات الله عليه وان صاحب الغيبة لا يغفر له حتى يغفر له صاحبه وقال(ع) عذاب القبر من النمية والغيبة والكتب

ج16 بحار الأنوار ص 179

حضرت رسول ﷺ فهمها ﷺ كاتب مسلماني را بكند نماز روزة جهل شبابه روزش قبول نميشد مگر انکه شخص غیبیت شده راضی شود و کسیچه درمها رمضان غیبت کند پاهاشی یاخو بروزه یش نمی دهد

سعد بن جیر از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرد که انجبان فرمود شخصی را برور قیامت برای حساب میآورند قیامت نامه عملش
را مشاهده می‌کنید هیچ کارخویی در آن نمی‌بیند میگوید پروردگارا!
این نمایه عمل من نیست زیرا بندگی و فرما نبردی‌ار که کرده‌ام دراین
نامه نیست خطاب می‌شود پروردگار اشتیبه و نسیان ندارد اعمال تو
بوسیله غیبت نابود شد. دیگری را می‌آورند نامه عمل خودر امشهده
می‌کند بندگی و یافعات زیادی می‌بیند عرض می‌کند خدا ای! این نامه‌
عمل من نیست اینقدر کار خوب نکرده‌ام خطاب می‌رسد چون فلسفی غیبت
ترا کرد حسنات اورا بتو دادیم.
فرمود دروغ میگوید آنکس که خیال می‌کنید حلالزاده است
با اینکه بیوسته کوشش مردم را به گرفت می‌خورند از غیبت پرهرز کن
که آن خورش سگهاى جهان است و فرمود نبوده رهبر بیگیت آراسته
شور از دین خراب می‌گردد، گوش‌های خود را از شنیدن غیبت پاک
نگهدارید زیرا غیبت کندن‌ده و شنونده در کن‌های شریکند.
فرمود از
غیبت برهریز،‌چون از‌زنا بدت‌رال‌عمر شد چگونه از‌زنا بدت‌رال‌است؟
فرمود زیرا از‌نگ‌زیار تو به می‌کنند خدا نود اراو می‌گند اما غیبت کندن‌ده
آمرزیده می‌شود مک‌اینکه صاحب غیبت اورا بی‌خشی و نژ فر‌مود

۱ - نیمه وسخن چینی
۲ - غیبت
۳ - دروغ‌گوئی

عن ایبی عبد‌الله (ع) قال قال رسول اللهو (ص) الا انفکم
بهرار کم قالوا بیلی یا رسول اللهو قال المجتزان بالنمیمیه المفرقون
خداوند بحضرت موسی ﷺ وحی کرد که یا موسی هر کس توبه کند ازغیبت و بی‌میرد آخرين کسی است که داخل بهشت میشود. اگر بی‌میرد بدون توبه و اصرار، بگر خود داشته باشد، او لین کسی خواهد بود که داخل جهنم می‌شود.
ارزش توکل و تسلیم

حضرت صادق(ع) نبی وقیه يوسف(ع)

بفیان خدا اعتماد زندانی شد خداوند تعبیر رؤیارا باو الهام نمود تکنیه خواب‌های زندانیان را تعبیر می‌کرد همان‌روز که او وارد زندان گردنده جوان دیگر هم با يوسف(ع) زندانی شدن‌سنج روز بعد پیش يوسف آمده عرض کردند ما دیشب خوابی دیده‌ایم پرایمان تعبیر کن پرسرد چه دیده‌اید یکی که در جواب هر مقداری نان بروری سر کذاشته می‌پریم و مرغی از نانها می‌خورد دیگری گفت در جواب دیدم که آب انجور می‌کرد، در جواب آن دو فرموحد: اینک تعبیری خواهم نمود که قبلاً غذا خوردن حقیقت آن آشکار‌شد یکی از شما ساقی ملك خواهد شد و باو شراب می‌دهد، اما دیگری را بر دارم‌باویزنده، پرندگان بر سر امی نشینند و بامت‌ارد مغز سروی تغذیه می‌کند.
آن یک که تعبیر خواش بدار آویختن شد. گفت دروغ گفتم خواب ندیده بودم، فرمود آنچه پرستید گذشت دوی و وانت دیگر تأثیر ندارد هم است. در که گفتم خواهش شد، (ثم قال للذی ظن انها ناج منه مالکی رییون بک) آنگاه حضرت یوسف بانی نفکر که میدانست نجات خواهید یافته، فرموداهم، در بیش بادشاه را آوری کن؛ شیطان از خاطر جوان برد و دریش پادشاه از یوسف نیز نکرد، مدت هفت سال دیگر در ندان ماند. چون در آن حال متوجه پروردگار نشد و بیدگری اعتماد کرد خداوند، بیوسف، وحی کرد که کسی آن رؤیا را پنونشان داد و مجنهت را در قلب يعقوب انداده؛ عرض گرد تو، برسید آن قافلہ را که برسچاه فراسناد و که آن دعا رابتو تعلیم نمو تازیچه نجات یافتنی؟ جوابا در تو، سؤال کرد آن وقت که ترا میهن کردن نسبت بزیخا چه کسی کودک را بزبان در اورست که از زیبی بار تهمت خلاص شدی؟ گفت پروردگار گر، چه فرمود چه کسی حیله زن عزیز مصر سایر زنان را ازدیک کرد؛ و عرض گرد تو
(قال فکفک استغفشت بفیری و لم تستفتی به وتسالین ان اخراج من السجن) پس چرا ابناه بیدیگران بری و بمن ناهنده نشی و یاره خواست نمودی تا از زندان نجات پیده، لیست بیکی از بندگان منشی که اودرپه پن‌ه دیگری که در اختیار من است از توباد آوری کنن؟ این هفت سال دیگر در ندان بمان چونکه بنده ای را پن‌ه پن‌ه دیگر

فرستادی (1)
هنگامی که حضرت يوسف برادرش بنیامین را نگه داشت،
یعقوب نامه‌ای نوشت و از او تقدیس کرد پسرش رابنست، در آن
نامه شکایت از نج و انگه خود در فراق يوسف نمود، همینه‌ی فرزندان
یعقوب نامه‌ای را به طرف مصر برندند حضرت نازل شده کفته، یعقوب!
پروردگار میکوید این رنگ واندوهیه‌ی از آن شکایت بعید.
کردی چه کس ترا بآنها مبتلا کرد ؟ عرضکرد تو از جهت تادیب
مرا مبتلا کردی. گفت آیا کسی غیر از من قدرت دارد گرفتاری
ترا برطرف کند ؟ جواب دادن‌ه، گفت پس خجالت نکشدی، شکایت از
ابن‌الائ خود بفیر من کردن و پنهان بمن نبردی گفت خدا یا استغفار
میکنی، رنگ واندوه خود را بدر کاه تو شکایت می‌نمایم،
خطاب رسید آنچه باید تراکمفتار و تادیب نمایم کردن اما
اکرهاگمان نژولاینر ان نج توجه بمن میکردنی، استغفارتو به مینمودی
پالیکه مقدر کرده بودم، از تو برهمکردانیدم، وی شیطان تراز یاد
من فراموشی داد
یعقوب ! يوسف و برادرش را پیش تو برهمکردامن، ثروت و قواى
بدنیت که ازیبین رفته بتو خواهم داد و چشم‌هايت را بینا میکنم آنچه
کردم برای این بود که تادیبت کرده باشم(1)
حضرت صادق (ع) در دیل آیه شریفه (و لقد با تولک برخذا فتنا سلیمان والقیبتا على کرسیه جسدا ثم اناب) از که میترسید فرمود هنگامیکه خداوند بسیمیان فرزندی عنايت کرد جن وشیاطین بیکدیگر کفتندا گر فرزند سلیمان زنده بماند همان رنگونارحتی که ازدرخش دیده امیز او نیز خواهیم دید. حضرت سلیمان که متوجه این قسمت بود از توطه آنها ترسید. برای حفظونگهداری فرزند خودازاری آنهاجاتی را انتخاب کرد که دست رسی بآن نداشت باشد، اورا در دل ابرها جای داد.

چنین کنست، روزی ناگاه دید چسید بیروح فرزندش بروی تخت فرودآمد خداوند این کار را کرد تا متوجه شود اگر چیزی را اومدکر کند ترس و واهمه نمیری نمی بخشد بدنیسیله سلیمان عنب و وزنش شدکه ترسی ازجن وشیاطین بیجا بود. لذا دراین آیه میغيرهاید (1) (همانا سلیمان را مبتلا کرده و جسی را برروی کرسي اوانادختیم آنگاه متوجه شده بسوی خدااباز کشت وتوبره نمود.

ابوحمزه مثلاً گفت حضرت امامزین العابدين (ع) فرمودروشی ازمنزل خارج شد وبراین دیوارتکه داده بودم در این هنگام دیدم مردی که روحانیسفید پوشیده بودرپویم استاده بمن نگاه می کند. گفت یا علی بن الحسن چه شده محرزون وعمناکی اگر اندوهت برای

1 - تشییر صهی سوده ص آیه 442 ص 147
دنیا است که رزق و روزی برای اشخاص بده و خوب تعمین شده کفتم. از این قسمت ناراحت نیستم، رزق هم‌مان‌طور است که می‌گوییم، کفتم اکرک از آخرت در اندیشه هستی؟ آن‌هدم و عده‌ایست راست مالکی قاهر (یا قادر) در آنجا حکومت خواهد کرد. باز جوا‌بادام از این‌هم نیست، آخرت نیز هم‌مان‌طور است که تو می‌گوییم.

پرسید پس از چیه چیز در اندوهی کفتم از فتنه‌ای زرگار و گرفتاری مردم با استقلال، خاوه‌ای کفتم علی بن الحسن! یا ای‌دردیاه، کسی خدارا بخواهند او جواب‌یابش را ندهد؟ جواب‌بادار نه کفتم دیده‌ای کسی برخاداوکنند او نگهداریش نشناید گفتم نه پرسید دیده‌ای.

کسی از خدا چیزی بخواهد او دست‌زادر کند نخواه‌سته‌اش را برداورد. کفتم نه ناگاه از نظر غائب شد (۱).

----

۱. علامه‌مجلی (ره) در جلد یک نزدهم بحارالانوار (۱۵۳) مینوسید ابی‌الزرگار، عبدالله بن زیبیر است که پی‌نیزش‌داد سیدالشهدا (ع).

مردم درهمکا یا اویونت کردن، این مرد از ادعا در این‌شیخ نسبت به اهل بیت پیغمبر (ص) بود و هم اویونت شده‌که زیر از امر امام‌نیتن (ع) برگشت لذا علی (ع) فرمود (لازالزبریمن‌خس را کاف‌فرخه) ذبیه‌پیوسته‌هوا. ما بود نابلیک فرزندش عبدالله بزرگ شد.

شخصی که در روایت باین‌القاب‌می‌سخن می‌گفت خصمت مکانی است ملکی بوده، به‌صرفه شرود، خضر با الیاس‌بوده، اشکالی نیبر در این‌قسمت نیست که علی بن الحسن (ع) از آن‌ها داناترست. خداوند او ابراری تذکر و توجه فرستاد چنان‌چه پیغمبر (ص) نیز‌فلاک‌که برای تذکر نازل‌می‌شند، خضر نیز‌ام‌هی‌پی‌اف موسی (ع) را متوخوج‌ساده
محمدنعجالان کفت به تنگدستی بسیارسختی
دردهاقد پاید مبتلای شدم در این موقع دوستان هم از انسان
بکه پناهندی شده؟ اعراس میکند، قریش سنگینی نیز داشتم که
طلبت یبوسنت تقاضای پرداخت میکردد.
حسن بن زید در آنوقت فرماندار مدينی بود و مرا ميشناخت
روزی پایین امید خارج شدم تا شاید بوسلله او کر فتاری را بر طرف
نمايم، در بين راه محمدبن عبداللهبنعی بن الحسین
که اطلاع از تنگدستیام داشتباش مصادف شد. بين من واواز قدم سابقه دوستی
بود، دستم را گرفت کفت میدانم برای چه کارهایی دولتی گویه به بنم
چه کمی را درنظر گرفتهای که از رنگ واندوه نجاتبدهد. گفت
خیال دارم چیس هسن بن زید فرماندار مدينی بروم کفت اکر چنین
است پیاحنت بآورده نخواهد شد و بمنظور نخواهی رسید، بسوى کسی
توجه کن که پایین کارقدار واکرم اکرم من است آقچه میخواهی
او بخواه من از پسر عموم حضرت صادق شیمیم و آنجاب از
آبه اکرم و آنها از پیغمبر اکرم نقل کردند که فرموخدا
بیکی از پیغمبران و حی کرد
وعزتی و جلالی لاقطعن امل گل مؤلم غیری بالیاً ولأکسونه
ثوب الگلبه فی النار ولا بعده من فرجی وفضلی ایؤمل عبیدی فی الشدائد
غیری والشدائدبیدی، امور جو سوا وانا الفنی الجواد بدي مفتيج
الابواب ونا مفعول و بابی مفتوح لمن دعائی. ام یعلم انه ما ادهنی
نائبهی لاس یملك کفشهای غیری فی مالا ارافقه باهمه معرض قبیلی.
قد اعطیت به خودی و کرمر مالم یسالنی و سال فی نتائیت غیری و آنالله ابتدای بالعطفه قبیل المسائلة افیا سائل فیلا اجیب کالا. اولیس الجودوالکرملی اولیس الدنیاوالاخرة بیدی؟ فلواناهل سبیع سویات وارضیم سالمونی جمیعاً فاعیت کل واحد ممکنه مسأالت ذلک من ملكی مثل چنای بعوضه و کیف ینقص ملک انامه فیابیلس لمن عصایی ولم یراقبینی.

بعزت وجالویم سوکنده کر کبیر من امیدوار باشی نالمیدش من کلم. و جامعه خواری در آتش بروامیشونام از گشاشر وفضلخود دورش خوایم نمود بنده من درسداد بدیگری امید دارذباپانکه شدید دی اختیار من است؟ یا یا یکی که من کنده پایان‌که من یی نباگودا جودم دردست من است. کلی که درهدای بسته، وی د. در خانه من بیاز است برای کسیی که یا بخواندر آیا نمی‌داند. گرفتاری که تیپری کسی جز من نمی‌تواند آن را بر طرف کند چی شده‌ی بینم امیدش را از من برداشته پایان که بیگرم و کرمر قبل ازدواخوات اما خواستاش را یا ارودهام، اینک ازهمن رو بر گردانیده و درخوایت نمی‌گنجید گرفتاری خود بدیگری النفس مینمایید. من پور گار اویم که قبل ازدواخوات باوامیدم اکر سوال کنن نخواهم داد! اشتیوه گردآیا یا جود و کرمر، دنیا و آخریی از من نیست؟ اکرسا کنیه هفت آسمان و زمینها هم‌ها من چیزی بخواهد و خواسته تمام آنها رابی‌آورم، انداده پریشنه ازاقدوا و ملکم کاسته نخواهد چگونه کاسته خواهد شد از ملکی که من نگهدار آنن؟ یا بد بخت آنکسیکه مرا نافرمانی
کند و مراقب من نباشند
محمدن عجلان میگوید این کلمات را که شنیدم گفتم یا بین
رسول الله ﷺ حواشی میکنیم دو مرتبه حديث را تکرار کن، سه
مرتبه نگفتم کردا، گفتم بخذا قسم بعد از شنیدن این حديث
دیگر از کسی جز خدا درخواست نخواهم کرد. خانه به گفتگوی چیزی
نگشته که خداوند چنان مرازوری داد که تمام گریتاریه ها برطرف
و قرض ادا شد (۱)

هنگامیکه ابراهیم خلیل ﷺ را بجرم پیکستن
انه گرفتند بتها گرفتند نظرود در باره کیفر
وبخدا پیوستن آنجناب با اطرافیان خود می‌شورد نمود، گفتند
(حرقو و انصرام کرده این کنتم فاصلن) او
را آتش بزنید و خداان خود را نصرت نمایید این‌رای بصورت رسید.
ابراهیم را زندانی کرندند تامقدمات و وسائل آتش افزودند ورامشود
می‌باشد نمروزیان از اطراف همه جمع اوری میکردند
بطری سوزانیدن حضرت ابراهیم در نظر آنها اهمیت داشت که کسی
مریض میشد وسیت میکرد فلان‌قدر از مالش را هیمه بخرند ویا‌نها
پیدا می‌تواند و پورآبرای تهیه هیزم وتصدا آتش می‌دادند آتشی
افروخته که پرندگان از فراز آن نمیتوانستند عبر کنند. محل
مرتفع آماده کردن‌تا نمرود از آنجا نگاه کند چگونه آتش بدن
ابراهیم ﷺ را فرا می‌گیرد، وقتی آتش در پشت کوچره نزدیک نه
معروف بکوئا افروخته شد و شعله های آن سر بفک کشید. آنقدر حرارت زیاد بود که از اندام تحت ابراهیم درمان آن عاجز شدند.

شیطان با نعا تعلیم داد منجنینی بسازند و بوسیله آن ابراهیم ع Reed باشد. نمروذ از پاها خود مشغول تماشا بود و از هر چیز پرده به خواست خود و نمروذ تمام شده بخود باشد. انگیزه را در آتش انداد. و شیطان اندادند جوش و خروش از تمام کفان بر خواست و خود در آتش انداختند.

همین گفت خدا یا کسی غیر از آن برای من تنریستی نمیکرد آیا میگذرد طعمه آتش نمروذ شود؟ ملائک عرض کردن پروردگارا دوست و خود در آتش میاندازند؟ خاطب شد اگر! او با خوانند بدارد و میرم.

جبرائل انگیزه نمود. گفت خدا یا کسی غیر از آن بر اینک ار تا در آتش میاندازند. خاطب شد ساکت باشد بنده! منند تومیرسدن که وقت نگذردم هر وقت بخواهم میتوانم او را نجات بدهم مرا بخوانند جوابیش رامیده‌هم.

جبرائل در آن وقت بر ابراهیم گفت ابراهیم! آیا حاجز و دخوستی دارای من بر آورم‌جوابداد (اما بالای فلک حسیب الله‌بن‌الکویل) بتو احتیاجی در آن خدا کافی و کفیل من است. میکایل گفت اگر میخواهی آتش را بوسیله‌ا با کاران که در اختیار من است خاموش کنم جواب غیرمن. ملک منسی‌باشد گفت ما بایلی طوفانی بر اژکیم که آتش پرا کنند شود جواب داده‌ن. جبرایل گفت پس از خدا بخواهانکواهان دهد (فقال حسینی ممنوای علمه غنی) گفت همین‌که ای مرا در اینجا می‌بیند کافی است برایت دیگرست نیاز.
در اڑ کرد به گفت (یا اللّه بیا واحد یا اء با یا مهم یا ایمی ایم آبادگر (مگه بهم کن) در ایمن هنگام خلاوتد
باش خطاب کرد (کنونی برد) براو ابراهیم سردشوه. ناگاهن من سرد
شد که دندانی ابراهیم از سردی بهم میخورد خطاب رسد (سلام
علی ابراهیم) سروی دلوم سالمت باش به یا حالتی معنیتی یافته. چبرگیل
درمانی آتش آمد و ابی ابراهیم نشته به صحبته مشغول نمودند نمرود دید
ابراهیم با مدرد آزادانه در دل خرمنهای آتش نشته (فظ نیکه نمود
فقالی از انتخاب یافته مثل اله ابی ابراهیم) (۱) ۵۰ هر کمیخواه برای خود
خدایی بگذیرن مانند پروردگار ابی ابراهیم را انتخاب کند.

روزی مانند مسیت پیش حضرت موسی
حضرت موسی (ع) در آدم همینکه حقیق موسی ۱۵ با افتاد پرسرد
دل سنک چه دید برای چه آدم دعا ووروندیت دریار است یا قبض
روخ من. گفت براو قبض روح. موسی
مهم خواست تا مادر و خانواده خود را به بیستند و وداع نمایید.
ملکالموت گفت این اجازه ندارم گفت آنقدر مهیلت بهدا سجدای
پکن. اورا مهیلت داد. سجده رفته گفت خداوند ملک الموت را امر
کن مهیلت دهد تا مادر و خانواده را وداع کنم.

خدایی بعزیرلی امر کرد قبض روح حضرت موسی
را
تاخیر اندلز تا مادر و خانواده را به بیستند. موسی ۱۵ پیش مادر
آمده گفت مادر جان مرا احلاک کن سفری درشب دارم پریصدیفسفر.

۱۱ استفاده از چند دوا در جزوه ۱۲ بهار چ ۳۲۳ فقود
آمدن ملاکه برای نجات ابراهیم از سینه ج ۲۳ ص
جواب‌دادن سفر آخرت مادرش شروع بگریه کرد. با او وداع نموده پیش زن و فرزند خودرفت. باهمه آنها نیز وداع کرد. به‌چه‌گوچی داشت که بسیار مورد علاقه‌اش بود، دائم پی‌راهن حضور موسی دعه را کرفت وزار زار گریه میکرد حضرت موسی نتوانست خودداری کند شروع بگریه کرد. خطاب رسید موسی اکنون که پیش ماینچی‌چه‌ایند گریه میکنی. عرضک دربرد گارا بوسته باوهای گریه میکنی چون یا بسیار بهبودان. خطاب رسیدموسی باعضاً خود بدیا یزن.

حضرت موسی دعع یا بردا را بعدیا زد. شکافته شد و سنک سفیدی نمایان کشت. کرم ضعیفی را در دل سنک مشاهده کرد که پراک نسیبی برده‌ان، اشک‌شمول خوردن بود. خداوند خطاب کرد که موسی درمیان این دریاودل این سنک از کرمی بایین ضعیفی فراموش نمیکنیم آیا از اطفال تو فراموش میکنیم. آسوده خاطر باش من آنها رانکو حافظم. موسی دعع بهمکنی الموت گفت ماموریت خود را انجام ده، او را قبض روح نمود (۱)

حمادین حبیب کوفی کم‌سالی برای انجام هر که توکل کندرها خج بیرون شدیم همینکه از زباله (نام منزیلی کم‌خواهد کرد است) کرم کردم بسادی سهمگین سیب و تاریک وزید. آنقدر شدید بود که قافله را از هم منفرق و پراکنده ساخت. من در آن بیابان متحیر وسر کردن

۱ - شجره طویل بس ۲۷۹
مانند خود را بیک وادی رساندم که از آب و گیاه خالی بود. تاریکی شب مرا فرا گرفت ازدور درختی بنظیر و سید نرذیک آندرخت رفتم؛ جوانی را دیدم با جامه‌های سفید که بی وی مشک از اوموزید. آن جوانان بطرف درخت آمد با خود گفتتم باید این شخصیکی از اولیاء حدا باشد.

ترسیدم اگر مرا بیبیند و متوجه من شود بچای دیگر برود آنقدر که می‌توانستم خود را پوشیده داشتم. آن جوان آماده نمایش ایستاد و گفت (یا من حاز کل شیء ملکوتی و قهر کل شیء جبروتاً سل علی محمد و آل محمد واولج قلبی فرح الاقبال علیک و الحقیقی عیدان المطیعین لک) آنگاه وارد نمایش شد همینه دیدم ارکان واعضاء او آماده نمایش گردد بآن مکان نزدیک شدم چشم‌آبی دیدم که زمین می‌جوشد.

من نیز مهیای نمایش شدم پشت سرش ایستادم. گویا محرابی براین ممتنع شد چرا چگاه باهی آی میگذشت که در آن وعده وعيدبود با ناله و آه آه آه آه آه را مکرر می‌خوانند. تاریکی شپری باعیز کذاشت جوان از اجای حرکت نمودد بذر گاهی آی نیازرناز کردمرازونیز مشغول شد.

یا من قصده الگولو فاصابوه مریدا وامه الخائنون فوجدوه معقلاولج الیه علیهبدون وجدوه موفلا می راحة من نصبلتیرکبدنہ ومنی فرح من قصد سواک بهبته الهی قد تقشع الظلم ولم اقض من خدمتک وطرأ ولامن حیان منا جاتک صدرلصلعلی محمد آل محمد واصل بين اولی الاسرین بک اکرم الرحمنین.
حماد میگوییم ترسیدم از نظرم غایب شود و دیگر دستم باو نرسیدن. رفته دامنش را گرفتم، عرض کردم ترا سو کنندیم بان کسی که ملال و خستگی ورنج را از تو گرفته ولنت این تنهایی رادر کام قرار داده بر حسن ترا و مدرو یک سایه مرمت حود جایه که راه را گم کردیم و آرزو دارم بکردی، در فتح و تو موصل کردم فرمود اگر از روز صداق و راستی بر خدا توکل میکردن گم نمی‌شود، اینک از آن من بیا. بکنار درخت رفت دست مرا گرفت. مثل اینکه زمین ذرای من حرف کت میکرد. همینکه صبح طول کرد بمن فرمود الردن با ترا؛ این مکان مکه متمم است فرای وضع حایجان را می‌شنیدن ترا تسود ترا گند میدهان بان کسیکه باوا امیدواری داری در روز الیمه. بگو کیستی؟ فرمودا کنون که سو گند دادیم من (۱) دعا بن الحسن بن علی بن ابیطالب.

موسی بن عمران مزیض. بنی اسرائیل با توکل نایبدست بعیدت آمدند مرضوارا تشخیص داده گفتند اگر بوسله فلان گذاه خود را معرفه کنی بهبودی خواهد یافت (قال لاتدوای حتی یعافیت الله من غير دواه) گفت دارو استعمال نخواهم کرد تاخداوند بدون دوا مرا شفا عنایت کند.

مدتی مزیض بو باو وحی شد که بهزت وجلالد گنبد شفا، نمی‌دهم مگرا یکن مداوا کنی خود را بوسیله همان دارویی که بی (1) 1 - جلد بالایدده بحاراتالنور ۲۴
ارادت انسان بطل حکم‌گذار بتوکلک است فن اندوزینگ مقامات
الاشعاء (موسی خیال) داری با توکل خود حکم‌تان و اسرار اخلقت‌های
بین بیژن من چه کسی در ریشهٔ گیاه‌ها این فوائد با ارزش را
قرار داده (۱)

در روایت وارد شده که یکی از زهاده‌ای اجتماع و شهر دور شد
و در کنار کوهی منزل گرفت (فقال لاسیل احداشتیا ختای باتیتی ریبی
برزقی) از هیچ‌کس چیره نخواهیم خواست تا ناخداوندروزیم را پرسند
هفت شب‌ان روز بعنوان گذرانید نزدیک به بیرون رسد رزق‌گذار
میخواست نرسید، از فکر گرد گرد کادا اگر میخواهی مرا زنده
بدار، رزق‌گذار برایم تعیین کرده‌ای برسان و گرنه جان مرا بگیر
اوخی الله تمامی الیه؛ و عزتی و جلالی لا ارزقک حتى تدخل الامصار
و تقدع بین الناس، بزرت و جلالی مسکن‌زوزی ترا نمیدهم مکردراحل
اجتماع شوی و بین مردم باشی.

از کوه کوچ کرد و داخل شهر شد، یک نفر آب یکی نان
آورد و روزی خودرا گرفت خداوند با پویش کرد تومیخویه بازهد
خود حکم‌تان خلق من نابود کنی (امام‌الامت‌ائی) ارزق‌بادی
عبای احیه‌ای من ان ارزق‌بادی بید قدرتی) مکر نمیدانی روزی بندیام

۱- جامع الامدادات ج۳ ص۲۷۷
که در دست بندکان هم خود و بوشیله آنها باو بر سر در نظرم محبوتر
است از اینکه بادست قدرت خود برایش برسانم (۱)

جابر بن عبدالله انصاری خدمت حضرت باقر
معنی رضوت‌پسند
رستخواست و عاجز شده بود
حضرت از حالش جوابی کردید که گفت: من در
حالی هستم که پری را از جوانی و مرز را
از صحت و مرک را از زنده بودن بهتر میخواهم. حضرت باقر
فرمود اما من اگر خداوند پیرم کند پری را میخواهم و اگر جوان
جوانی را، اگر مرض شوم مرز را و اگر شافاده‌دادار اطلالیم گر
به، مرک و را و چنانچه زنده نگهدار زندگی را میخواهم
همینکه جابر این سخن را شنید صورت آنجنساب را بوسیده
گفت: پیغمبر یک درست فرمود که توزندی میمانی تا ملاقات کنی
یکی از فرزندان مرا که نام او باقر است. علم را می‌شکافد پطرکه
گاو زمین را شکاف می‌دهد

پیغمبر اگرم، هرگز فرمود روز قیامت برای
مقام اهل رضا
و تسلیم
دسته‌ای از آنها خود را خودبطرف بهشت پرواز می‌کنند.
آن‌طوری‌که مالیند از نعمتی‌ای بهشت استفاده
می‌کنند. هر چه می‌گویند ایشان‌ها دیگر نمی‌توانند
را دیدند، می‌گویند حسابی در کاردار نبود. می‌پرسند از صراط‌گذر

۱- جامع المعادات باب توکل خس
گردد.

جواب بعیدهدن ما صراطی ندیدم. بآنهای میگویند جهنم رامشاده نمودید. پاسخ بعیدهدن مادر مسیر خود بیشتر حیزی را مشاهده نکردم. سوال میکنند شمات مکتوب برید، میگویند ازامی محمد (ص) ملائکه میگویند شمارا بخدا سوگند میدهمن بگویید دور دنیا چه عملی داشتهید که باین مقام سیدت بعیدهدن ما دو خاطرات داشتیم که خداوند بفضل ورحمت خود این کرامت را درباره ما فرمودای اینکه (اذا خلقتا نستحیی ان نعیسیه) در خلقت از خدایا شرم میکردند کنانه انجام دهیم (و نرضی بالیسر مما قسم لنا) بکمتر ژان آنجی ما را روی میداد راضی بودیم. ملائکه میگویند شایسته چنین مقامی بودهاید (۱)

حضرت صادق وع: فرمود روزی بینی اسرائیل هر که تسیم نباید خدمت موسی وع: آمده گفتند از خداوند در زمان می‌بینند خواست کن باران را مقرر بخواسته ما نماید هر که خواسته نازل فرماید آن وقت که نمیخواهیم باران نایب حضرت موسی وع: تقاضا کرد خداوند نیز اجابت فرمود. بینی اسرائیل اطلاع داده که باران در اختیارما است اینک زراعة کنید. هرچه توانستند کشت و کار نمودند و در هر وقت میخواستند طلب باران مینمودند نازل میشد وقتی خیال میکردنکافی است تقاضای ایستادن مینمودند می‌ایستاد

۱- جامع الیسادات، بین ۲۰۰۷، ص ۲۲۷
توقیل و تسليم

زارعه‌ای آن سال چنان سر برافراشت و براحة دارد که حیچ‌گاه آن‌طور شده بود. هنگام درو رسید کانه‌ای خودرا درکرده کوییدند ولی با کمال تأسف دانه نبسته بود. شکایت بحضور موسی «ع» بردن که ما از خدا خواستیم باران را در اختیار ما بگذارد تا بفغان سر شاری از کشت خود ببریم. اینک به‌هوا نیش ما نشده و بفرض مان تمام شد. حاضر موسی «ع» در ضمن مناجات عرض‌کرد پروردگاران به اسرائیل شکایت دارند. کشت و کاراماسال خود. سوال کرد برا چه یاموسی! عرض‌کردن از من خواستن که در خواست کنن، هر گاه باران می‌خواهد بپایان. قنین کرشی اما بجای سود زیان بردن فقیل یاموسی اناکنند المقربین اسرائیل فلم یرضوا بتقدیری فاجعتهم الی ارادتهم فکان مارأیت) فرمود موسی من آن‌طوری که می‌خواستم برای آن امقدر می‌کردم وی بتقدیری من راستی نشدن منم خواسته ایشان را کرد آورد. اینک آنچه دیدند از خواستن خود آنها بود (1)

اختف بن قیس میکوید روزی بعهوم مصعه از دل درد خود شکایت کردم. ما بسیار سرزنش کرده کبفت پسر برادر وقتی یک نوع ناراحتی پیدا می‌کنی اکر بدبیکری مسانت خود شکایت کردن از دو حال خارج نیست یا آن شخص دوست تست البته او هم، ناراحت و افسردگی می‌شود و یادشمن تست در اینصورت شرمان خواهد شد. ناراحتی خویش رابخمقلی مانند خود

(1) جزء 13 بحث الانوار، 1342، نقل از کافی
که قدرت بیرطرف کردن آنرا ندارد مکن بکسی پنهن بیرویگو که ترا بآن نواختی میتل کرد هاو خود میتوانند بطرف نمایند. پسر برادر! یکی از چشمهای من مدت چهل سال است که هیچ چیز را نمی بینند از این بخش آماده‌دیدی راملطع نکرد هاو حتی زن نیز نمیدانند که این چشم من نا بینا است (۱) مواد اخلاقی دین اسلام بسیار دقیق و لطیف و گفتن: هم از نظر لزوم برای اداره اجتماع بحران‌دازه که دین بآن اهمیت داده ضروزی ولائم است. اجتماع امروز از لحاظ اخلاق بسیار مستمد و در وروج جمعیت کنونی مادی و دنیا پرستی حکومت میدانید پلوری علل مادی در نظر آنها جلوه گر است که چشم از قدرت پروردگار نیروی پنهان برداشتند از این رو آنها که اطلاع از حقایق اخلاقی اسلام ندارند تبعیض ازمواد را کشیده شمرده یا الیه‌بپا علیه مورد استغرقیه قرار می‌دهندینک برای توضیح این بخش (توکل) مثالی می‌نیم تا لزوم این ماده اخلاقی آنگار شود.

اگر جبهه جنگی را در نظر بیاوریم، یک‌سر به دلیست ضعیف اعتقاد اگر چه نیرومند باشد چون فقط انتگاه بقیدت ظاهری خود دارد تا زمانی پایدار است که در رقابتها دشمنی قوی تر واقع نشور انجام که با فردی نیرومند تر از خود رو بروش و قوا اوخوش رامغروب و بودید پایداری را از سرت داده قطعاً با شکست مواجه می‌شوید اماهمین‌سر باز

۱- الکنی والالقب ۱۲ ص
اگر ملکی به نیروی خدا و توکل بعضاً آن، بآن هرود کارداشته باشد، در مقابل هیچ نیرویی هر چند قویتر باشد در خود شکست نمی‌بیند، زیرا اوموتاها است که در عین ضعف نیرومندی قادر و توانا حافظ و نگهبان ایست که تمام قواه عالم تحت ارادة امیبادودریک آن مینوانتد با لطافت‌ترین پیش آمد بزر گنرین نیروهارا خشتنی نماید. این سرباز چشم بعلام بالا دارد و خود را در پناه چنین قدرتی می‌بیند حتی در آخرين دفاعات جویان نیز از لطف پروکار نامید نیستو خویشتن یا تسلیم ضعف و زبونی و شکست نمی‌نماید. یکی از علل برادرپروزی سربازان مسلمان درفتوات ایران و روموسایر جبهه‌ها همین اعتقاد و توکل بود.

توکل حافظ روح اجتماع و پشتیبان زندگی فردی و اجتماعی است. توکل ضعف وزنونی را در مقابل موانع و مشکلات زندگی ریشه کن می‌کند، مسلمان متوکل برهر کاری که از نظر دنیایی داشته باشد اگرچه بسیار دشوار و ظاهری خارج از قدرت اوباشدپوروز و موافق است.

اعتماد نفس که امرورسر لوحته‌ای اخلاقی نویسنگان ملل‌دیگر است و راجع بهای موضوع کتاب‌ها و داستان‌های مینویسند شهیامی از همین توکل است باک اخلاق که آنها میگویند شخص در زندگی‌گی باشد اعتمادبندفس خودراغته باشدو مشکلات را با نیروی اراده نیاز نماید ولی اسلام میگوید اعتماد نفس با باید از این جهت پیدا شود که ترد مسلمان خود را بسیار نیرومند به پیش جاون درنهایت نیرویی قرار دارد.
توکل و تسليم

که تمام قوا مغلوب ومقرر قدرت اوست.

اگر سربازی یک تن در میدان نبرد فعالیت کند و بدانده باید قدرت نیرویی بعد از آن یا را کمک نخواهد نمود آیا در هر درجه از قدرت باشد قدرت خود را از مهم نمیدهد؟ و برعكس همین سرباز اگر متوجه باشد یک جبهه بسیار قوی و مجزی با تمام وسایل حمل و نقل دریافت سر اوست آنقدر که خود قدرت دارد نیروی جبهه حامی و پشتیان نیز با و اضافه می‌گردد. اعتقاد بنفس واقعاً اینست که سلمند قدرت خدا را حافظ و نگهبان خود می‌بیند.

با یاد توجه، داشته که بخی بخشی از شبه فرهنگ خیال کرده‌اند تولک آنست که انسان بطوری در تحصیل امور تکیه بر قدرت پرورد گار نماید که حتی دست از اسباب و وسایل اولیه هم بر داردمتلا در خانه‌نشیند و با تاکل زندگی کند. یاد است این نبرد تالقها در هنگام آیدیابند اسلسه به ایشان به پیکار پردازد و یا بدون دارو مررضا معالجه کندو بای برم هوا تجارت نماید. این ممکن تاکل نبست، توکل آنست که با داشتن سرمایه زیاد در تجارت و با فراموش کردن آخرین نیروی جنگی در جنگ و با صرف بیشترین دارو از اثر و نتیجه را در تحت قدرت خداوند بهبیند. اعتقاد داشته باشد که همواره جلب نفع به دفع ضرر با خدمه فرد و مؤثر است اعتقاد باینکه فقط دارو مؤثرات مغایر با توکل است. بلکه دارو با خواص واردات پرور گار اثر می‌بخشید.

لذا پیغمبر اکرم صلی اللیکا بگویم سرات خود را کرده بود و میگفت بر خدانوکل کرده ام فرمود (اعقلها و توکل) زانوشی
را به‌نین، آنگاه تو کل داشته باش. و نمی‌در قرآن مهجید خداوند می‌ماند (ایلیا خذوا‌حل هم واسطتان هم) هنبگام نماز‌زاران پرلREPتو نیروی دفاعی خود را برزیمن نگذارند بیشه بردارند و پیسته‌درحال نماز هم آماده دفاع باشند که مبلغ‌گیری نشوند و دارایه دیگر می‌فرامید واعداوالمهم ما استعفم من رباتالخیل) هرچه میتوانید هر قابل‌رشمی نیروی جنگی و وسایل لازم تهیه کنید بهحضرت موسی می‌فرامید (قازس بباید لیلا) شب حرکت کنید که شمارا‌دبیمن نبیند.

اگر تو کل دست برداشتن از اسباب و وسایل باشد بس نباید نیرو آماده کرده و به راه رفته و نه در حال نماز اسلحه بردارند. چون خداوند می‌تواند درتمام این‌مراد حفظ و نگهبانی کند وپروزی دهد. وی خداوند جلت عظمته؛ امن‌امن دارد ازاینکه امور‌الزمانی عادی خارج کند وباغ و وسایل ظاهری انسان را بمقصود برسانند لذا حضرت صادق فرمود (بوج‌الله لعابه ان یطلیبو امن‌مه مقاصدم هم بالاسباب الی سبها مانند ونورهم بذک) خدا یبن‌برکواناج دنیوکه خواسته‌های خود را بهسیل اسباب وراه‌پیکه برای آن قرارداده از اوبِخواهند ودستور داده که ازوسائل لازم‌برای رسیدن‌پرمقصود کمک کنند.
چند روایت

عن ابن عبدالله (ع) قال: اوجی الله عز وجل الي داود(ع)
ما اعتصم بي عبد من عبادى دون احد من خلقى ، عرفت ذلك
من نيته ثم تكيد السموت والأرض ومن فيهن لا جعلت له المخرج
من بينهن وما اعتصم عبد من عبادى باحد من خلقى ، عرفت
ذلك من نيته الاقطاعت اسباب السموت والأرض من يديه واسخت
الارض من تحته ولم ابال باي وادهلك .

اصول كافي 2 ص 62

حضرت صادق (ع) فرمود خداوند تبارك و تعالى بذاود (ع)
و حي كرد كه هزيندهاي ازبند كانم فقط بم ره زند وازديگران
قطع امید نمايد وازنهاي دل او اين نيت را بدانم . اگر همةآسمانها
و زمين و تمام مخلوقات ساكن در آنها برای او بوخاوهند دامی بننهد
من راه فرارى برايش بازمینکن وهرىک ازبندگان بمخلوقي چنگ
زد ودانستم كه او امید وار بديگرى است وسائل آسمانها وزمين رالز
دستين ميگيرم و زمين را از زيرپاش خالي مينمايم هيه با كي ندارم
بهر جا هچلا كشد بشود

عن ابن عبدالله قال اما عبد اقبل قبل ما يحب الله عز وجل
اقبل الله قبل ما يحب ومن اعتصم بالله عصمهالله ومن اقبل الله
قبله وعصمه ثم پائل لوسقطت السماء على الأرض او كانت نازلة
نزلت على اهل ارض فشملتهم بلية ، كان في حزب الله بالقوى
توكل وتسليم

من كل بلية، الياس الله عزوجل يقول: "ان المتقين في مقام امين".

اصول كافي ج 2 ص 56

حضرت صادق فرمود هرندیاییک روى آورد بجانب آنیه
خداء روى دارد خداوند نبی روى میآورد بجانب آنیه اودوست دارد
وهرا کس بخدا چنگ زد وتکل نمود. خداوند هم اورا نگهداری
میکند. بهر کس خدا روى آورد ونگهداریش یکرد دیگر پایکی نمیراد
که آسمان برؤمین فزو آید. يا بلایی برتم اهل زمین. نازل گردید
او در حزب خدا محفظه ازه بلالات، نه ایستگاه خداوند میفرماید
بهرهوز قاران در مقام مورد اطمینان ومحکمی هستند.

عن ابن عبدالله (ع) قال: من اعطی ثلثاً لم يمنع ثلاثاً:
من اعطی الدعاء اعطی الإجابة ومن اعطی الشكر اعطی الزيادة
و من اسمى التوكل اعطی الكفایة ثم قال: اتلط كتب الله
عزوجل "دمن يتوكل على الله فهوجسه" وقال "لنن شكر تم
لازيديكم" وقال "دادعوني استجب لكم".

حضرت صادق فرمود بهر کس توفیق بجا آوردن سهکار
دابه شود براي آرا، ارائه، دیگر هم مانع نمیشوند، بهر کس دعا
کردن داده شود اجابت نیزداده خواهد شد. هر که را شکر گذازی
باشد زیادی نعتم هم باو داده میشود بهر کس توفیق توکل داده
شود نگهداری وپشتیبانی خداهم باو داده میشود. سپس فرمود قرآن
را خواندند؟ که خداوند میفرماید. هر کس برخدا توکل کند او
کفاش میکند اگر شکر کنند نعتم را بر شما زیاد میکنم.
و میفرماید مرا خواهید دعايتان را مستجاب می‌نمایم.

 عن علی بن الحسن (ع) قال: الصبر والرضاء عن الله داش طاعه الله و من صبر و رضى عن الله فيما قضی عليه فيما احب او کره لم يقض الله عزوجله فيما احب او كره الا هو خير له عن أبي عبد الله (ع) ان فيما اوحی الله تعالى الى موسى بن عمران (ع) يا موسى بن عمران ما خلقت خلقاً احب ملك من عبدی المؤمن فانني ابتهله لما هو خير له و اعافیه لما هو خير له وازوی عليه لما هو خير له انا اعلم بمايصال عليه عبدی فلیصم على بلائی و ليسکر نعیمتی ویبض بقضاءی اکتبیه في الصديقین عندی، اذا عمل برضائي واطاع امری.

 اصول کافی ج ۲ ص ۶۱ و ۶۲

 حضرت زین العابدين ﺑّ ﻓﺮمود شکیبایی و تسهیم ورسا از خداوند سر آمدماتانگی واطاعت خدامات، هر که ازخداوند راضی باشد وصبر نماییدن باره آنچه پرایش مقدر کرده چه دوست داشتهباشد آنچه را وجه نداشته باشد خداوندیان برای واشکودادنی در آنچه دوست دارد یا ندارد مکرچیزی را که پرایش بهتر باشد حضرت صادق (ع) فرمود یک جمله از آنچه خداوند بموسی بن عمران وحی کرده این بود که فرمود: موسی بن عمران! هیچ خلقی در نظر من محبوبی ازبندی مؤمن نیست پهر بلایی میتلاشی کنم بصلاح و خیراواست سلامتیش بهم بازصالح ایست جلو کیری میکنم(ازنظر مادیات) بخار ای میباشد من میدانم چه صلاح بندن مؤمن است پس باید شکیبا باشند بر بیلای من وسابقه‌زاری کند نعمت را وراستی باشد.
بقضايا آنها أو دربها من أزمجملة صديقين خواهد بود أكر مطابق
رضائي من عمل كرد وفرمانبردارم بود.

قال رسول الله (ص) قال الله عزوجل ان من عبادي المؤمنين
عبادة لا يلصح لهم امر دينهم الا بالفقيه والصها والصحة في
البدن فافلوهم بالفني والسعة وصحة البدن فافلوهم امر
دينهم و ان من عبادي المؤمنين لعبادة لا يلصح لهم امر دينهم
الابطاقة والمسكنة والسقي في ابدانهم فافلوهم بالفني والسعة والمسكنة
والسقي فيصح عليهم امر دينهم وانا اعلم بما يلصح عليه امر
دين عبادي المؤمنين الخ

اصول كافي ج 2 ص 60

بيغمبر اكرم واتعه فيهم خداوند ميفرمايد بعض ازبنكان
اموريشان اصلاح نيحيشود مكر برموت وكياش وسلامتي بدن. آنها
را كياش وتيروت وصحت بدن ميدهم تا امر دينشان اصلاح كردد و
بعض از بندان كارهان دين آنها اصلاح نيكيرد مكر بنگدستي و
فرومرس. آنها را بفر ونگدستي ومرض درنديکن تامورشان
اصلاح كرددن ببترمیدان بچه چيزاموردين بنگدان مؤمن اصلاح
می شود.

عن باب جعفر (ع) قال: احق خلق الله ان يسلم لما قضى
الله عزوجل: من عرف الله عزوجل ومن رضي بالقضاء اتى عليه
القضاء وعظم الله اجره و من سخط القضاء مضى عليه القضاء
واحبط الله اجره.

قال على بن الحسين (ع): الزهد عشرة اجزاء، اعلا درجة
الزهد ادنی درجه الورع واعلى درجه الورع ادنی درجه الیقین واعلی درجه الیقین ادنی درجه الرضا.

اصول کافی چ ۱ س ۶۲

حضرت باقر (ع) فرمود شایسته ترین مردم بتسیم الرضا در مورد تقدیر و قضای خداوند کسانی هستند که خداونرا می‌شناسند. هر کس خشنود ازتقدر و قضا باشد آنچه مقدر شده براویم‌گذرده در ضمن بهواسطه خشنویش خداوند پاداش زیادی باو خواهد داد و لی کسی که از تقدیر و ناراضی باشد براو نیز خواهد گذشت و ناراحتی مانع از تقدر نخواهد شد اما خداوند پاداش را ازبین خواهد برد.

زین العابدين(ع) فرمود: زهد وپارسایی ده درجه دارد بی‌الاثرین درجات زهد پایین ترین درجات و ع است بالاترین درجات و ع پست ترین درجات. پشت مبهم ترین درجات پشت ترین درجات

رضا است.
ارزش اخلاص

خاتون آبادی در کتاب حدائق المقبره مینویسد که عده‌ای از علمای بزرگشیعه ازقبیل حمداکی قزوینی و عبدالجبار بن عبدالله مقروی وحسن بن بابوه مشهور بسکا در بغداد راجع به کتاب نهایه شیخ طوسی و ترتیب ابواب و فصول سخنانی گفتند هریک بزبانی اعتراض بر شیخ نمودند، ومنفقاً رأی دادند که خالی ازعیب نبست، همگی برای زیارت عازم نجف شدند این موضوع در زمان حیات شیخ بوذا، باهم قرار کرده‌اند. سه روز رو به غلبه و غسل کندن، شب جمعه از حضور امیر المؤمنین بخواهد که امر کتیبه براشان واضح نماید.

اعمال را انجام دادند، در شب جمعه، علی رادجواب دیدند که فرمود در فقه‌البیت کتاب‌کتابه سزاوار اعتماد باشد و برسائیش بتوان رجوع نمود مانند نهایه شیخ همای کتاب‌کتابه در بارش اختلاف
دارید نوشته نشده. وعلت این افزایش آنست که منصفانه تر رضای خدا با اخلاص آنان نوشته. راجع به موضوعات کتاب نکنید بمسائله عمل نمایید و فتوی به هدیه؛ نهایی شیخ بواسطة ترتیب و تفصیلی که دارد شما را از سایر کتاب بی نیاز میکنند.

همینه‌که از خواب بیدار شدن، هریک اظهار کرده درباره نهایه خوابی دیده‌ایم، قرار براین شده که جداگانه هر کدام تفصیل رؤیای خود را بتوانند آنگاه با یکدیگر مطابقت نمایند تا تبعین شود در خواب‌ها اختلافی وجود دار یا نه. پس از نوشتن و مطابقه کردن معلوم شده‌چگونه اختلافی بین خواب‌ها نبست. برای عرض تنبیه همگی خدمت شیخ رضایتی، همینه‌که چشم شیخ طوسی رضوان اللہ علیه بآنها افتاد. فرمود آنچه من راجع به‌نیاه شفاهیه کرده قبول نکرده‌ام تا از زبان امیرالمؤمنین در خواب شنیدید شیخ خواب را برای آنها نقل کرده.

همین موضوع باعث شده‌که علماء شیعه مدت ممتدی بهبستی و بفتایی نهایی میکرده‌ند. بطوریکه عده‌ای از علماء‌گفتند اندیشه مبانی شیعه پس از شیخ طوسی هشتاد سال گذشته و مجدیدی پیدا نشده. در این مدت علماء عمل بن‌نیاهی یا میکردنده (1)

همگامیکه عمروی بن عبد شجاع معروف که برابرپایه‌بازار سوار و مرد جنگی داشت در جنگ احراز مبارز میلتبند. هیچک از مسلمین جرئت پیش رفت نداشتند تا اینکه

1 - روزنامه‌الجبانات ص 619
اخلاص

علي خدمت پیغمبر(ص) آمده اجازه رزم حواست حضرت رسول
فرمودند (هذاعرموین عبود) این مرد عموی بن عبد استعرضاکرد
(وانا علی بن ابطالب) منم علی بن ابطالب.

وقتی علی بطرف میدان رفت و با عمو روبرو شد حضرت
رسول (برزالاسلام که ای الكفر کلها) تمام اسلام باتمام
کفر روبرو شد این جهت بود که در باره همین مبارزه فرمود (ضربه
على يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين.) یک شمشیر زدن علی
ایر جنگ خندق با ارزشتر بود از عبادت جن و انس. زیرا تمام اسلام
و اسلامیان رهین همان یک ضربت شردند که به آن عموی بن عبدرا
مغلوب ساخت.

در جنین موقعیت حساسی علی عمو را برزمین اندختو
بر روى سینه او نشست صدای ضجه و فریاد اسلامیان بنلد شدوپوشته
بحضرت رسول الصراخ عرض میکردن: یارسال اللّه برفرمید علی
در کشتن عمو و تمجیل نمایید پیغمبر فرمود اورا بخود
اکذارید دو کارش دانیتا از دیگران است. هنگامیکه سر عمرو
رآ حدا نموده خدمت پیغمبر(ص) آورد

آنجناب فرمودیا علی چه شکه در جناد کردن سرعمرو توافق
نمودی عرضکرد یا رسول اللّه(ص) مقیمکه اورا بر زمین اندنکمت
مرا ناسرا گفت من غضبناک شده ترسیدم اگر در حال هشم اورا
بکشم مبادا این عمل ازمین بوستانی خاطر و تفهی نقص صادرشود
چون مرا نا سزا گمه بود ایستادم تا خشم فرو نشست آنگا از
برای رضای خدا و در راه فرمانبرداری او سرش را جدا کردم (۱)

توجه شدکه بحث و دعا در دل عقل بهبود دست یافت که پیام داده‌اند با خویش اندیش می‌کنند و هر لیکن کرده آن را با خلق و نگاه شاه لازم از صحبت فیکری مربوط به که به دنیای اخدمة و درمان نبود روا

نیم به حق شد و نیمی هوا

مدتی بود که بعضی از بني اسرائیل در خنی را

عمل خاص چهارم عبادت می‌کردند عابدی در آن نزدیکی منزل داشت روزی متوسط این قسمت بود به داشت و بطرف درخت رفت‌تا آنراقطع نمایید شیطان سر راهش را کرده و گفت چرا می‌خواهی عملی انجام دهی که باید به آن‌نیست و درست از عبادت خود کشیده‌ای برای کاری بی فاید با پیوسته و هم‌میراد تا عابدرا منصرف کنید البته کار بجدال کشید عابد و شیطان یا یکدیگر گلاب‌پزشدند، با مختصر فعالیتی شیطان

مغلوب شد و بر زمین افتاد عابد بر روی سیدنا و نشست

۱- انوار نعمانی، گرچه سا حب (سأخذ قصص و تفیلیات مثنوی)

آقای فرخزادن درس۲۳۱۴سیونوس برای این حکایت مأزق جز آشمارولو ندیدم و لی چنان‌چه مشاهده کردید سیدبزرگ حسن سیدنعم الله جزائی در انوار نعمانی نقل می‌کنند و علامه مجسی در این الحیوی نیز ذکر کرده‌
شیطان گفت مرا رها کن تا پیشنهادی بکنی اگر نپسندیدی
آنگاه هرچه خوایستی انجام ده گفت پیگو شیطان پیشنهاد کرده که
چون مردی مستمدهستی من روزی دو دینار برای مرگ میآورم تصرف
مخارج خود نمایی و بیدیگر یز مستمدها نیز انفاق کنی اینکا برای
تو از قطع نمودن درخت یادکرده است اگر موافقت کنی هر روز دیگران
را از زیر بالش خود برمیداری
عابد از جا حکیت کرد و پیشنهادشیطان را پذیرفت روزاول
و دوم همانطوریکه قرار بود دو دینارا در زیر بالش خودیافت ولی
روز بوم هر چه جستجو کرد چیزی پیدا نشد
عابد برای مرتبه دوم تبررا برداشت تا جزخ در ارتفاع نمایید.
در بین راه مصادف باشیشطان گردید. این بار نیز کار بجدال کشیدنی
برعکس عابده، غلوب شده برزیمن افتاد شیطان بر روی سینه‌اش نشست
گفت اگر از قطع کردن درخت منصرف نشوی هم کانون ترمیکشم
عابد تقابل کرده رها کند و در ضسن پرسید چه شد که تربیاول
مغلوب من گردیدی و لی این بار غالب شدی گفت کردن تربیاول
برای خداونبا نیتی پاک آمدی مرا مغلوب نمودی چون ماریار کسانیکه
برای خدا عملی انجام راهی نیست اما مرتقباً دوم بواسطة تأریخ
دینارها آمدی این بود که مغلوب شدی (1)

1-مستطرف ج3 ص154
جابر جعفری این داستان رامیسار دیالیغ‌بیگر (ص) که آنجاناب فرمود در زمان پیش سه نفر با یکدیگر از شهر خارج شده بسا لحاظ رفتند.

داخل غاری مشغول عبادت بودند که ناکه سنج بزرگی از بالای کوه سرایر شد و راه خروج از غار رامسوم کرد. بیکدیگر کفتنند بخدا هیچ چیز ما را از آیند گرفتار نجات نمیده گر اینکه ازد راستی با چنده در آمیز و چر کر گاری را از روزی اخلاص برای خدا انجام داده بگوید و از خواست کنیم تا از این ابتنام نجات بیابم.

یکی گفت بار خدا ای تومیدانی که من عشق و علاقو بزی داشتم و در راه او ترود سر داری را مصرف کرد تم اینکه بالای درا بست آورده و با منظور خرده‌مره یاهمومول آنوقت که میخواستم از او کام بگیرم ناکه متوسط تو به من و فقط از تررس تو کام نگرف‌فندو را رها کردیم خدا اینک سنج را از سر راه ما برداری، مقداری سنگ یک طرف رفت که شکاف مادها گذشت، دیگری گفت پرورد گارا تو میدانی من چند نفر را اجیر کرده بودم براي زراعت که ببهر یک پس ازپایان کارنصف درهم به هم وقتی کاریماش شد و هر کدام اجرتشان را گرفتن یکی گفت من باندزاته، دونفر کرده‌ام هر کزنصف درهم نخواهم کرفنفت پایی‌کردنهم، تماد بهشی، مزدی، رادپیشی، من گناهی رفت من این پول را بزراش اندابختم و مدتها ببهر برداری مینومودنا سرمایه‌مان بالرتشی، شد روزی صاحب نیم درهم آمد و تقاضای مال خود
راکرد هجده هزار برابر با دادم خداوند اکرمی دانشمندان کار یافت که برای رضایت از دانشمندان انجام داده‌ماندن را لازم است. سرانجام آنها سکن خورده که کامل یکدیگر را مشاهده می‌کردند.

سومی کمک خداوند نمودنی از پدروما هر سال خود نامه داشته و پیوسته از آنها احترام می‌پردازند شیره برای آنها آوردم وقتی داخل خانه شمع مشاهده کردم هردو خوابیده‌اند ترسیدم اکر بزهایی بگذارم بزه یا که اگر بیدار شان بیکن شاید ناراحت شوند و اراضی نبایند خداوند تو خود دیدی که آنقدر ایستادم تا بیدارشده غذا خود را خورندان اگر، اگر برای رضایت تو با خلاص انجام داده‌انم این سرگردان یا سرود ما بردار یا اگر فتا نجات پیدا کنیم بطوری سرگردان بیک طرف رفت که را خارج شدن آنها بازند.

(نگاه الله من صدق الله نجی) آنگاه پیغمبر اکرم

وگر نه چه آیدزی مغز به‌وست که دربوشی از بره‌هندای خلق چه زمارم‌درمی‌ماند چه دلی می‌کنendar مده خویش‌فاض البنا زه بود یا که این نمود چه‌گونه‌اریت‌ب‌کندار‌یا بشر چه درپر بین‌طلای‌نماین بلند

عبارت‌به‌خلاص نیت‌نکوست

- محاسن برقی ج۲۴۱ م-۲۵۴
توان خروج کردن بر ناشناس
و گر نقره اندوده باشد نحاس
مانند جان من آب زر بر پشیز
که صراف دان نگیرد بچیز
پیدا آید انگه که مس یازوند
(سعدی)

مردی گفت بعنوان جهاد و جنگ با کفاراز خانه
بمقدار خلوع نیت خارج شدم در بین راه بمبیردی برخورد کردم که
پاداش می‌دهند توبره ای می‌فرغخت با خود گفت خویست این
توبره را بخرم هم‌از آن استفاده نمایم و در پردن

بغلان محل که رسیدم می‌فرغش سودی نیز خواهم برد.
شب در عالم خواب دیدم دو ملک از آسمان فرو دومدند یکی
بعیدگر گفت انس آمیز مجاهدین را ثبت کن. شروع کرد پنونشین
گفت بنویس این مربی‌می‌شما آمده دیگری را گفت بنویس برای تجارت
آمده. یکنفر دیگر را نیز دستور داد که بنویسند از روی ریا و خود
نماهی بانگش حاضر شده دراین هنگام بمن رسید. گفت بنویس این ورد
هم برای تجارت آمده. من شروع بمتصرع و برای تجارت نموده گفت بخدا
قسم من سرمایه ای ندارم که تجارت کنم تجدید نظری در تشخیص
خود بدهید گفت مگر آن توبره را برای سود نخریدی
گفت من تاجر نیستم منظورم جهاد بودنه تجارت شروع به
کرده کردم کفت پس اینطور بنویس بعنوان جهاد آمده اما در بین
راه توبره را برای سود خریده خدا و نه در طور خواست برای اش حکومت
خواهد کرد (۱)

محدث قمی رحمة الله علیه در جلد اول مقدمه

اثر اخلاص پایدار است

لمظ اخلاص از کتاب مختصر الاحیاء شیخ شرف الدین بن موسی نقل می‌کند که ایشان در باب

اخلال نوشته این هر کس عمل خود را از روی

خلاص انجام دهد که جز و منظوری هم‌نوا ها باشند آثار و بر کت

اخلال برای خودش و همچنین بازمانده‌گانش تا قیامت پایدار خواهند

ماند. از آن قبیل این آنچه که اندکه وقیع خداوند آدم را

بزنین فرستاده‌دهای مختلف از جویانه برای رازیت و عرض سلام

پیش او می‌آمدند برای هرودسته بی‌مقداری که شایسته بودند دعا می‌کرد.

یک دسته از آنها خدمت آدم سیدنی برای آنها دعا کرده

دست برپتشتهان کشید نافذ مشک براثر همین عمل در آنادسته وجود

آمد. وقتی در بیابان باسا هاوان مصارف شدند. سؤال کردنداز کجا

این امتیاز را و پیدا کرده که نافذ مشک در شما وجود آمد که فتند

ما بیدیدارصی خدا حضرت آدم رفته برایان دعاکرد ودست

برپتشتهان کشید از آینجه بود که دارای نافذ مشک شدید آنانیز

باین امید برای حضرت آدم فتند برای آنادسته هم دعاکرد ودست

برپتشتهان مالیه ولی اثر ان شیش. باین دوا برای ما نیز دعاکر دوست

برپتشتهان مالیه چه شد که آن امتیاز به ما داده پیدا.

۱- نزهة المجالس ج ۱۶۴
فقالوالاتم کان عملکم لتنالوا. اکن نال اخوانگم و اولئک کان
عملیم الله من نیره‌ی جوابادند چون شمااین زیارت رازوری اخلاق
انجام ندارید منظورتان این بود که خداوند شماره‌هم صاحب نافی‌شک
کند ولی آنها بدون هرچی نظری فقط برای خداان عملیا انجام دادند.
این داستان شبه است یا نه؟ نقل‌شده که روزی به‌پلولیم معبری
با خالک و غل خانه می‌ساخت هم‌طور که بچه‌ها بارز می‌کنند اتفاقاً
زیبیده‌خاتون از آنجا عبور. کرد پر‌سید به‌پلول چه می‌کنی؟ گفت
خانه می‌سازم در خواست کرد یکی از خانه‌ها را باو به‌فروشند
به‌پلولیم قبول نمود و بامقداری که می‌خواهیم معامله را تمام کرد.
شانگه‌هارون رشد در خواب دید جلو قصری از قصرهای بسیار بسیار
به‌شست ایستاده‌خواست داخل شود گفتند این قصر اختصاصی زیبیده
است کسی را احذه ورود نیست
فردی صبح زیبیده را خواست و وریان خواب خویش‌را شریح داد.
زیبیده نیز داستان خانه خریدن از به‌پلول را به‌هارون گفت. هارون
بی‌معن خانه‌بخشی از بی‌به‌پلول فرصت دا. وقتی حاضر شد در خوست
کرد که یکی از هم‌انه‌های گلی را باوفروش. به‌پلول امنیتا
ورزید هارون چیزه اصرار کرد موفق نشد. والاین‌به‌بی‌به‌پلول گفت
زیبیده‌خاتون ندیده‌خرد اما شما بعد آزی‌شاوهی می‌خواهید بخند
منظورش همین بود که اواز رؤای اخلاق فقط برای کمک بدون
اینکه طمعی در جنین قصری داشته باشد. معامله راضی شد اما‌تو بمع
قصر‌بخشی‌خواست معامله کنی
شیدم که نا بالغی روزه داشت
پدر دیده بوسیده و مادر سرش
چوب رو گذر کرده نیدنز
بدل کفنا کرلبه چندی خورم
چی داند پدر غیب یا مادرم؟
نیان خورد و پیدا بسر بردصوم
اگر بی وضع در نمای ایستی
که ازبهر مردم بطاعت درست
که در چشم مردم گزاریدران
در آتش فشاوند سجادات
دردارالسلامازخزائن نراقی نقل شده که یکی
یک عمل عالی صور و هزاران از علماء شاید امیر محمد صالح خاتون آبادی
عمل مخلوط داماد مرحم ماحلس باشد گفت. یک سال از
فوت علامه مجلسی گذشته بود که شبی اشان
را در خواب دیدم. گلابی نمو که قرار بود زورت در این بخواب
من بیایی اینک یکسال از فوت شما میگذرد. گفت گریتارایه‌ای
ماشتم که اکنون مقداری بر طرف شدوار آنها نجات یافتم.
سؤال کردم بشما چه کفشت. گفت مرا در مقام خطاب به
باز داشتند ندا رسید چه آورد وای. عرض کرد هی عموم را در تصنیف و
تأليف احادیث و اخبار و تفسیرپیایان بردهام خطاب رسیدنیست
وای در اول کتاب انا نام سلاله نا می‌برد و خشنود می‌شود که مردم
کتابی را ستایش و میده می‌کنند. مردم‌ورضای سلاله‌ای اجر و پداش
اخلاص

تو است برای نوشتن کتاب خود عرضه کردم عطر که را در امامت نماز جمعه
بسر یاد کرده بی‌هایا همینطور امت و رهبر مذهب مزامون زیاد بودند
خوشحال می‌شدی اگر جمعت کم بود گرفته خاطر بودی این عمل
هم شایسته‌اند است

بالاخره هرچه عرضه کردم رده‌تش تو اینکه همه حسنات خود را
تمام کردم در این موقع خطاب رسید که در پیش ما یک عمل مقبول
داری آن عمل اینست که روزی یک کلاپ که درست بود زنی بر تو
گذشت طفل صغيری پشت سرش بود. چشم آن پچه بکلاپ افتاد
بهادرش گفت کلاپ می‌خواهم.
کلاپی را بسته به دادی فقط با استفاده خشونتی خدا آن طفل
خوشحال شد مرحمه مجلسی گفت خدای نه ومن
گذشت (1)

شیخ بهاء علی‌الرحمه در کلکول ج 1 ص 95 مثال هرشین یارا
جکی از سبحة الابرار چاپی باسرلی، می‌گوید
آزمایش اصلی که مفاد آن اینست که دختر که در کمال
شادابی و طراوت پیمان زیبا و خوش اندام در
بهترین سنین زندگی بالای مکان بلندی ایستاده بود. چنان زیبایی
دخترش خیلی کننده بود که هر کس از آنجا عبور می‌کرد محو در
جهال و کمال او می‌شد.
در این اثنا پیرمرد سال‌های‌های گذشته چشم بدختر افتاد

1- منتخب التواریخ ص 172
پیش رفت و اظهار عشق و علاقه مفرطی نمود.

گوهر اغلب بمرگ کان می‌سفت
وزدوشیده که افشان می‌گفت
نام رفت از تو بی‌دیوانگیم
کی پری با همه فرزانگیم
زنگ اندوه زبانم بزدای
نظر یافت بحالم بگشای
دخترک فهمید این پیر مدلس و ظاهر سازاست در عشقی که ادعا
می‌کند صادق نیست خواست باواند که تو دروغ می‌گویی و درمجبت
خود خالص نیستی لذا روى بپیر مرد کرده گفت منکسی جمالی ندارم
زیبایی اینقدر قابل ستایش نیست که مانند تو شخصی شیفتهٔ کرده
اینک بی پشت سر خود نگاه کن خواهری دارم که درجمال وزیبایی
بی نظیر است من در مقابل اکنیزی بپشت نیستم.

او چه خورشید فلک من ماهمن
او شاهام من کمین نگدن
شکار چوجمالش نکرند
گوز پشت هوسران بخیال خود شکار چربری بیست آورده از
دختری که لحظه‌ای قبل چنان با او اظهار عشق می‌کرد که گوئی
دست از تمام چنان بسته و دل بر این نهاده است چشم برداشت او را
رها کرد به پشت سر خود موج‌شه شتا بی‌بیند آن دلارام فریاد مرد
که ایس پری‌رو او را می‌سنایید کچا این همین‌که صورت از او
بر گرداشتن و موج‌شه جابه‌دهنی در چنان برسری‌نشکه‌دی
غلطان بر زمین افتاد.

زد چون جوان دست و فکند از بامش
داد چون ساهم به‌خاک آرامش
چند روایت

عن أبي الحسن الرضا (ع) أن أمير المؤمنين صلوات الله عليه كان يقول طوال يوماً لمن أخلص لله العبادة والدعاء ولم يضلل قلبه بسائر عيناه ولم ينس ذكر الله بساتينه ومآذنه ولم يبكي صدره بما اعتى غيره.

اصول كافي ج 1 ص 15

از على بن موسى الرضا ﷺ نقل شده كأمير المؤمنين صلوات الله عليه بنو يوسيم ميفرود أي خوشا بحال آنسانه كاه روئي أخلاص عبادة ميكند وقلب خود رامتوجه نجع جشم يراحان مي بين يد ميكند واز ذكر خدا فراموش نم ايد مي بسيچيز بياتكه ميوشان وخيار خويش خاي را افرسده نمي نمايند بواسته جيزيك بديگران دا اد شده.

عن أبي عبدالله (ع) في قول الله عزوجل: «ليلو كم ازكم أحسن عملاً» قال ليس يعني أكثر عملًا ولكن أصوبكم عملاً وانما الاصابة خشية الله والنية الصادقة والحسن ثمن قال الإبقاء على العمل حتى يخلص اقد من العمل و العمل الخالص: الذي لا تريد ان يحمدك عليه أحد إلا الله عزوجل والنية افضل من العمل.
الآن انتهاه‌ی هیچ عمل‌ی اولیه عزوجال «قل کل يعمل على شاکلته» معنی‌یعلی نیت‌ه

آسید کافی ج ۲ ص ۱۶

از حضرت صادق(۷۰۷ در ذیل آیه شریفه(۷۰۷ لیل شمایم ایکم احسن عمل‌ها) تا بیابازمایید کدامیک عمل‌تان نیکو تراست، نقل شده که منظور کثرت عمل نیست مراد عمل درست است درستی عمل هم ترس از خدا و نیت درست و نیک‌واسط آن‌گاه فهمود بازی انجام عمل انسان پایید از باشندی بالاخره آن‌را خالص کند سخت ترس از خود عمل است عمل خالص آنسکه مالی نیستی هیچ کس غیر از این دارد Ya برآن عمل سطیش کند از اینرو نیت، ارزشش از عمل بیشتر است توجه راسته‌بایشید اهمانانیت خود عمل است (چون اگر خالص بود پاداش دارد اگر نیت فاسد بود عمل فایده‌ای ندارد) سپس این‌آیه از قرآن راجع‌الا فرمود (قل کل يعمل على شاکلته) هر کسی بر نیت خود عمل می‌کند.

عن ابی جعفر(ع) قال: هم اخلاق العبد الامام بالله عزوجال اربینم بینمکا اوقال ما اجلعبد ذکر الله عزوجال اربینم يوماً الازده لانه عزوجال في الدنيا و بصرداء هاودوادو هافایت الحکمة في قبده وانطق بهسانهم قال «ان الذين اتخذوا العجل سننا لهم غضب من رحم وذله في الحياة الدنيا وكذالک نجزى المفترين» فلان‌ئی صاحب بذعة الادبیه و مفتراً با علی الله عزوجال
وعلی رسول‌الله وعلى اهل بیہ صلوات الله علیہم الذاхیلا
اصول کافی ج۲ ص ۱۶

حضرت باقر (ع) فرموهدی بن‌ندهای چهل روزایمان خودرائست بعدها خالص نمایید(یافرموهدی بن‌ندهای چهل روشنیکوپیا خدا نباشد) مگراکنکه خیاوند او را نسبت بدنیا به اعتنای مینماید و آشنا میکند او را بدردهای دنیا ودواهاهای آن حکم را درقلب او استوار میشود که زبانش بآن گویا میشود سپس استشاد بآین آه فرموه
دان‌الذین اخونوا العجل سینالهم غضب را رمی روده فی الحیاکالدنیا و کذکذ نجزی المفترين (کسانیکه گویله را اختیار کردنده بزوید مشمول غضب پورورد گارخویهند) شد درزندگی ذلیل وخرای میشوند. اینچنین کیفری میدهیم کسانی را که افترا به خدا ویگمبر واهل ایستواسلوات الله علیهم اجماعی‌می‌بند خواهی وی‌می‌بند نخواهی دیدمگر ذلیل (شاید منطور حضرت از استشاد به‌آیه اشاره باین باشد آنالیکه باواسطة علاوه بدانیادرونخانه‌محمدوآل محمدسلوات الله علیهم اجماعی‌رامصدود کردنده وعمل خویش راسبب جاه وریاست فاده نمودند مشمول غضب پورورد گارخویهنددهد.)

عن سفیان بن عبیثه قال سألت اباعبد الله (ع) عن قول الله عزوجل "الله من اتی الله بقلب سليم" قال القلب السليم الذي يلقي ربه وليس فيه أحد سواه قال وكل لقب فيه شرذام وفهوافقو انمادند بالز هذی فی الدنیا لتفرغ قلوبهم للاخره

اصول کافی ج ۲ ص ۱۶
مفسان بر عینه‌گفت از حضرت صادق (ع) نویلی مردم منظر
از این آیه جیست (الا من اتی الله بقلی سلام) مگر آن کسی که
به پیشگاه احترم باقلی سالم باید. فرمود قلب سالم آن قلبی است
که خدا را ملاقات کند در حالیکه چجز خدا چیزی در آن قلب نباشد
هرقلبی‌که در اور شرک یا شکی باشد ساقط خواهد شد همان‌ا اینکه
خداوند دستور زهد وپارسایی در دنیا داده برای آن است که قلبها صاف
ویاک شود برای آخرت

عن اسماعیل بن یسای قال سمعت ابا عبدالله (ع) يقول ان
ربکم لرحیم يشكر القبل، إن العبد ليصلی رکعتين يبدد بهما
و جه الله فید خلیله بهمالمجنتان وانه لیتصدق بالدرهم يريد به
وجه الله فيدخله الله به الجنة

عن ابنی عبدالله (ع) قال من اراد الله بالقبل من عمله اظهار الله
لها كثر مماراده به ومن اراد الناس بالكثير من عمله في تغلب من
بدنه وسهر من لیله ابنی الله الألان يقلله في عین من سمعه:

مجاسن برقی ص ۲۵۲-۲۵۳ بحث اول

اسماعیل بن یسای کفت از حضرت صادق (ع) شنیدم که میفرمود
پرورد کار شما مهران است عمل کم رانیز بشاستگی پاداش میدهد.
بندهای دور کفت نما، فقط برای خدا میخواند با استقلال هم و کفت
خالص، اوراورد بهشت مینمایید یاده همی تصدق میدهد بانیت خالص
در راه خدا بهمان صدقه خدا بهشت را راوان اورزایی میدارد.

از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: هر کس عمل کمی
را برای خدا انجام ره دخواو ندان عمل را بسیری بیشتر از آنچه بجا آورده جلوه گر میکندولی کسی که شب زندیه دارای میکندود عبادت، خویش را برینج میاندارد برای نشان دادن بمردم اعمال او را نشان نخواهد داد در نظر کسانی که میشوند مگر کم...
احتمال بفر ائذ و نواقل دینی
نماز، روزه، حج

هر وقت هنگام نماز میسرید امیرالمؤمنین (ع)
حال اضطراب و تزحلل یاد می‌کند. در وضعیت دیدن
شما را چه می‌شود که اینقدر ناراحتی‌های مورد
وقت امانی که خداوند بر آسانی وزمن عرضه
داشته و آنها امتناع از حمل آن ورودند رسد. در جنگ صفين تبری
بران مقدس وارد شد ورچه کردن در موقع عادی خارج نمایند
نوانستند ازشته درون ناراحتی آنجاناب.

خدمت امام حسن (ع) جریان راز اوضاع درند. فرمود صبر کنید
تا پدرنی نماز بایستند زیرا در آنجال چنان از خود بپیغوم می‌شود که
به‌همچنین می‌بتوانه نمی‌گذرد بدستور حضرت می‌جنی در آنجال تبر را
خارج کردن. بعد ازنماز علی (ع) می‌توانه شد خوی ازبابید قвинسان
جاریست. پروردگر جهش عرضکردن تبرکا درحال نماز ازبابای شما
پیغمبر اکرم صلی الله بر او سپاس بزند.سلمان بن سهیر کویی
عبادات این سر بازرا جمهوری از اهل کتاب که هنوز قبول جزیه نکرده
مشاهده کنید بوذند تشریف برد در این پیکر زنی تازه عروس
اسیر گردید حضرت رسول هنگام مراجعات بی در بین راه خواهید نندگانیان آن شبد و بعضاً عبادین بشر
و اگذارند این به سر باز ارجمند یکشب نگهبانی را بین خود تقسیم
نمودند نصف اول عبادین بشر گردید و در نصف آخر شب قرار
شد عمار یاسپاسیا کند عمار بخواب رفت عبادین بشر وقت را گنیمت
شرده بنام شیخول شد از اطراف مرد یهودی که زنش ایسیرسلمانان
شد بهبود تحقق از زن خود در یبی لشکر اسلام آمد. در این هنگام که
عبایین بشر بنام ایستاده بود در له شد بیروسانه به هست آسیبی به

1- انوار FS 242
2- انوار FS 238
پیغمبر (ص) ورسانده و زن خود را فرار دهد خیال می‌کرد نگهبانان لشکر هم بخواب رفته اند چون هیچ‌کس را در حال نگهداری نمی‌دهد عابدن بشر را که در نماز ایستاده بود تشخیص نمیداد که انسان است!

بدر بیتحیه‌ای و برای اینکه ازطرف اونزمنLEN شویدری بجانش برتاب کردن‌پریکربناب وارد شد این سرباز خدا لرست اهمیتی نداده نماز را ادامه‌داد تیربرگی آمد برای مرتبه دوم پیکربناب را بر جو رو نمود.. باز نمازش را اقتش نکردن‌سوم بر بند عباد وارد شد.. نماز‌خود را کوتاه‌تر نموده تمام کرد.:

عمر بیاورا بیدار نمود همینهکه عمار بیدار شد دید سه تیر بریند عباد وارد شده ای اعتاب و سرزنش نمود که چرا دیریناول بیدار می‌شدی گفت آن‌وقت من درنماز سوردی که کمی زا شروع کرده بودم میل نداشتم آن سوردی را ناتمام بگذارم ولولا نیتی العدوعی تمسی وصل الی رسول الله ﷺ و اکون قدضیعت تكثر امان شحوت المسلمین مشخفه من صلواتی ولواحقی تمسی اگر همیستید ازاینکه دشمن یر سرم برسد وصدمهای به پیغمبر ورسانده و کوتاه در این نگهداری که بمن واگذار شده نموده باشی هر گز نماز یا اکوتاه نمی‌کردیم اگر چه جانم‌زاده میرفت(1)
محمدرضا بن ابی علی از زمینه امامی، سیاست‌دان، شیعه و ثقافت‌دان، و تصویق نموده‌اند در زمان هرون الرشید این ابی علی علیه السلام سیاکرت. گویایی کتابهای اورا جمع آوری نمود و درگرفت از قرار داد باران بروهای اشیری از زمینه‌ای از نتایج الازابین و ابی علی از احکام‌های الزحمت‌های حرفه‌داران می‌کرده لذا مرسیل بود حکم و مسایل شمرده‌دان شده.

سندی بن شاهک به دستور هزارهارون الرشید، بوشهرین نموده‌اند. سوتیست ویک هزار درهم داد تا از زندان نجات یافت. فضل بن شاذان میگوید روزی پیش ابی علی رفته ویدم در سجده است سجده را بسیار طولانی کرده همین‌گاه سر برداشت که تمام طولانی سجده می‌کنم گفت اگر طول سجده جمیل بن در می‌داند آنگاه چه میگفته که گفت روزی پیش بچه جمیل بن در ام رفته در سجده بود آنقدر طولانی سجده کرده که پس از سر برداشت، من نیز اعتراض بر طول سجده اش کرد گفت چگونه بودی اگر طول سجده معروف بن خربوز را مشاهده می‌کرده.

فضل بن شاذان میگوید روزی وارد عراق شدم طهماسب را دیدم که رفیق خود را مورد ملاحظه و سرزنش قرار داده بوده میگفت تومردری عیالوار و هم‌جواب باکسب‌کردن که این یاسی و وضع سجده طولانی جوادیا وری میترسی و رفته طول سجده هم‌مالیت نابیناکرد واز کاربرمانی صخمانی از اینکه بالا می‌گفت بالاخره رفیق‌یاد گفت خیلی سرزنش کردی اگر
بنا بود طول سرجه با اعت کوری شود این ابی عمر با بایست نابینا می‌شد.

زیرا ای بعد از نماز صبح سر بسجده شکر می‌گذشت هنگام ظهر سمر استرجمه بر میداشت.

قیس بن سعید بن عباده یکی از طرفداران بسیار دوست‌تان علی بن مازا ارجنده امیر المؤمنین، ع است مردی سخاوتمد.

چه علاقه‌ای دارند؟ و کریم بود دوست‌تان چی و بخشش او بسیار زیاد است. یکی از آنها اینسته‌که قیس یک روزی مرض شد دریکی در روز اول کمتر بعیدتش آمده. گفتند چون تو از دوستانت طلبکاری آنها خجالت می‌کشند با استعماله قربانی تو عیادت کنند (قال اخزیرالله مالا یمنع الاخوان من العبادة) خداونبات کنند آباما را که منع از عیادت و خیر گرایی دوستتان مشور دستور داد یک تفر در میان مرمم فریاد زندگی هر کس بقیس مقروض است، او را در حال کرد و از طلب خود گذرد.

آنقدر بعیدتش آمده که یا به هنالیس بدردان اطاقیه‌که قیس در آنجا بود شکست در جنای دیگر ایبتیژد نوشته که عیادت کنند گان قیس با اندیشه ای زیاد شدن که در کاه درخانه اش شکست قیس در زمان پیغمبر وابسته در سفری همراه با ابوبکر و عمر بود به‌هوران خود کمک های بسیاری می‌کرد و ابوبکر و عمر نیز می‌داد. آندویه کفند این مقدار دستگیری و کمک توئیروت پدرت را از بین هی‌برد و وقتی ازمسافرتن بر گشنند سعید بن عباده پدرقبس ابوبکر.
گفت میخواهی پسرم را بخیل کنی ماخانواده ای هستیم که از بخل ویستی تنفرداریم.

مسعودی در جلد دوم مروج الذهب ص ۴۳ مینویسد: قیس بن سعد یکی از زهاد و متدینین بود علاقه زیادی بعلی وع داشت مقام او در عبادت و ترس از خدا بجای رسید که روزی دیر نماییکه خواست سر یسبه حیرت متوچه شد در محل سجدانگ مار بسیار بزرکی حلقه زده بار سرحد آن را یک طرف نمود و در کنارش بجده کرد مار بر گردید قیس پیچید (فلم یک صخره ای میل میسر می‌شد و سرانجام ورودی می‌شد) نه از نماز خود کوتاه کرده که پی چنیزی کم نمود ویاهمان حال ادامه داد تا فارغ شد انجا پس از نماز مار را گرفته بیک طرف اندیخت.

سیدشعیه الله جعفری رحمت الله علیه در نویسندگی خود روزگار نوازی انسانینه

دو رگعت نماز

با حضور قلب

و عادلم گفت با خود فکر کردم که در حديث وارد شده هر کس دور کرده نماز او قبول شود

عزاب نمیشود تصمیم گرفتم بمسجد کو و برو در آنجا دو و یک

نماز با حضور قلب وسیع شرائط بخوانم و در مسجد شرعی شد و همه

کردم قلب خود را از سوسایش شیطانی خالی نمودم ناگاه بخاطر گذر

که مسجد کوهه منازه ندارند اگر کسی بخواهد منازه ای برای آن

بیتو که از کجا سنگ و چگیره کند بالإضافة به بفریم رسید که از فلان.

۱-از جلد دوم القلمیره سال ۸۸/۸۸/۸۹. تألیف شده.
محل بهتر می‌شود تبهه نمود کم کم تعین کردم که در چند روز این مناره تمام می‌شود و سر مناره را چگونه می‌سازند همین‌که دو رکمت نماز تمام شد متوحه شدم بی‌شننامه فارغ شده‌ام. فهمیدم
بمسجد کوفه آدم در برای ساختن مناره نه برای دو رکمت نماز با...
حضور قلب.
گویند وجه تسمیه ابوعبدالله جواییقی این بود که روزی جوال و هرچه فکر نمود بیادش نیامده کجا گذارده یا بهه‌دادر مدتی دراندیشیدم پیدا کردن آن بر آمد و لی اثری نخویدن‌الینگنه
در نماز ناگاه متوحه شده جوال را چه کرده پس از پایان نماز
بمزل آمدی به پسرخود گفت جوال را پیدا کردم. پرسید چطور شد
که بیادت آمد.
گفت مشغول نمازخواندن بودم در آن حال بفکر فرونشده بااخیر
بیادم آمد چه کرده‌ام پرش پس از شنیدن جریان گفت پس شما نماز
نیم‌خواندن جوال پیدا‌می‌کردی از این سخن ابوعبدالله وحنان تحت تأثیر
قرار گرفت که علاق‌مند بتحصیل وداش و تزکیه نفس شتای آگاهی
رسید که تفسیری ازخود بیاد کار گذاشته.
مریم مقداری از نقدینه خود را در محلى دفن
تابتجالی رسیده که نمازرا کرده بود پس از مدتی محلرا فراووش کرد
وسیلای پیدا کردن گم‌شده هر چه جستجو و کارش نمود پیدا نشد پیش
ابوحنیفه آمدم خشایار را باوهفت ودر خواست
راهنمایی کرد. ابوحنیفه گفت از نظر فقیهی
برای درخواست تو جارهای ذکر نشده ولی من حیله‌ای اندیشیده‌ام که بوسلامه آن بمقصد میرسی. امشب تا صبح وقت خودرا بنمایز بگذریم تا پیدا کنی.

آن مرد تا یک چهارم ازشب گذشته مشغول نمای خواندن بود دراین موقع ناگاه محل دفنیه بخشش آمد نمای خود را تقطع گردید بجستجد یا کوشش آن پرداخت تقیدنی خودرا خارج نمود. فردا صح پیش ابوعنیهآمده کیفیت پیدا کرد میدان محل را شرب داد ابوعنیه گفت میدانستم شیطان نمیگذاردتا آخرشب نمای خوانی چرا اشکارانگه پیدا کردن محل ودفنیه تا صبح نمای را ادامه ندادی؟

(1)

بايد متجه بود که اين اشخاص نمایي را كه معراف مؤمن و بالرزشترين وسيلة تقرب بنده بخداست بازيچه قرار داده حتى براei پیدا كردن كمشد نماززا دستاويققرار ميدهند (نعوذ بالله)

احمد بن سلام گفت وقتى هرثمهبمحمدم كيشين

دوستان اميرالمؤمنين(ع) برادر محمود امان دادخورش بجانباى ورفت عبرت بيگر يد تامحمدامين يا پيش امور پردهبمكت در كشي کوچکي نتشستنديم به آنهاي بودم دروسط آب

عده‌اي ازleshکریان طاهر كشي راغری كردن کنن شناکرد خودرا انجات.

دادم اما پدست يكي ازleshکریان طاهر افتاد خوست مرابکش و عده دادم كه فردآ دوهزاردارهم باودهم مرادا خلاط کوچکي زنداني كرد شرب را درآنچا بسر بردم نيمة شب ناگاه ديدم مردي راعریز.

1- نمرات الاوزاق اين حجة حموي درمستطرس 3217
و برهمه وارد اطاق کردنده بجز یک زیر جامه و عمامه چیزی در تن نداشت بروروی شانه‌اش خرچهای نیز اندیخته بودند اورا هم درهبان اطاق زندانی کردنده.

پاسبانان ان‌طرف اطاق را نیز محامره کرده بودند که فرار نکنیم همین‌که مرد تازه وارد در یک گوشته اطاق چا کرده عمده از سر وصورت خود برداشت متوجه شدم مهند امین است شروع بگریه کرده کلیه استرجاع را آهسته برزبان جاری کردم. پرسیدتو کیستی جواب‌دادم یکی ازغلامان شماش گفت کدام‌که از غلامان من هستی پاسخ دادم احمد بن سلام گفت احمد نزدیک بیا و مرآ در آغوش بگیر که وخشت سختی درخود احساس میکنم. نزدیک شده اورا دربغل گرفتم. چنان ارتعاش و اضطرابی در اعضای او بود که صدای قلبی بخوبی احساس میشد ازمن پرسری بگو به بینم برادرم مأمون زنده است، جواب‌دادم اکر زنده نبود پس این کارزار ویکار برای چه شد. گفت بمن کفتن‌اند مرده است. در پاسخ او گفت خدا صورت و زرای ترا زشت کند که ترا باینحال نشاندند.

کفتم اکنون هنگام سرزمین نیست تقخر آنها هم نبوده گفتم آقای من این خرچه را بدورافکن گفت کسی‌که حاصل مان باشد این خرچه هم برای اوزیاد است. کفت احمد! شک ندارم کنم پیش برادرم آمومی بردا آیا مهم اوخواهد کشت؟ جواب‌دادم نخواهد کشت علاقه‌های وبرادری‌ها اورا اشامه‌بران خواهد نمود گفت (الملک)
عقیم لارحم له سلطنت نازاست خویشاوندی ندارد.

کفتم امان هرمهمانندامان برادرت آمدون است اگنا استرافار
وجود خدا تلفین او کردم در این هنگام یک مرتبه درب اطاق بازشده
مردی مسلم وارد گردن نگاهی تند بصورت محمد کرده که گشت.
پرون رفته ودرب را بست. من فهمیدم محمد را خواهند کشت.

نماز شب خودراخواندن بود فقط آزادو ترمانده بود ترسیدم که
مرا باوار است. (نماز وتر از فوت شده) به خسته برای انجام
وت. محمد کفت بیا نزدیک من نماز بخوان دروخشت بسیار خنی
واقع شده ام. چیزی نگذشت که یک مرتبه جمعی از ایرانیان با
شهرش رها ی بهره بر در اطاق آمدند. محمد همینه احساس خطر
کرد از جای ی بجستودشانش بذل شد اما لوانالی و یاراجون. سربازان
وارد شدند هریک دیگری را همیفت نزدیک برو و کار در محمد را می‌پاشان.
محمد بالشی بریست کرده کفت (اتابن مرسول الله العلی ابان هرود
الرشید انا اخوال آمدون الله فی دمی) من پسر عمیه پیغمبر
من بس‌هریونالرشید من برادر آمدون از خدا بیترسیدوخون مران نزید.
یکی از غلامان طاهر جلو آمده ضرنبی بریش سرمحمد زد.
محمد بپالش را جلوصورت خود گرفت، خوست شمشیر را ازدست او
بگیرد. گن سرباز بفارسی کفت محمدیارا کشت. بقیه هرمانها او
داخل اطاق شدند و بر محمد حمله کرده. یک نفر از آنان شمشیر
برتهیگاه. اوزد برزمن افتاد آنگاه سرش را بردند (۱).
آقا سید محسن حجی جهانی از علمای بزرگ از این جوانان ادیب‌مند شده است. نواده برادر مرحوم آقا سید حوار بیاموزید صاحب مفاتیح الكرمه است ایشان در دمشق مدرسه‌ای تأسیس کرده‌اند که دانش آموزان شیعه در آن مدرسه تحت نظر آن جناب تحسین میکنند. حاج سید احمد مصدقی که یکی از تجار قلم است گفته‌اند از خود سید محسن ایمن شنیدم که میگفت یکی از تربیت‌ها فتیان مدرسه‌ها برای تحسین علم آمریکا. مسافرت کرد از آنجا کاغذی برای نوشتن با روان مشاهدگری مدرسه‌های امتحان میکردنند. من به برای امتحان رفتم.

مدتی نشستم تا نوبت بمان بسیار طول کشید تا اینکه وقت دویدم دیدم اگر بنشستم نازمند فون میشورند ازجا حرکت کردم که بروم نازم بخوانم آنها افکنی در آنجا بودند پرسیدند کجا میروی. چیزی نمانده که نوبت بیو برسد. گفتم من یک تکلیف دینی دارم وقتی میگذردم کفتند امتحان هم وقتی میگذرد، اگر این جلسه
بر گزارش شد دیگر جلسه‌ای تشکیل نخواهند داد و برای خاطرنشویگه‌ریزیت محسنه جلسه‌ی خصوصی تشکیل نمی‌دهند که محقق باید در این ماجرا رفتار باشد. من زمینه بسته و نظر نمی‌کنم. البته رفتار ازقاضاییت محسنه مطابق شده بودند که من باندازه ایاد یک وظیفه دیگر غیبت نموده‌ام. انسان داده اظهار کرده بودند که جوان این شخص در زمان خود غیربایستی که از را معطل بگذاریم برای قدم را نیست از اینکه عمل بطوری نموده باشد جلسه‌ی خصوصی برای تشکیل دهنده این بود که جلسه‌ی دیگری تشکیل داده‌اند حاضرند و امتحان دادم آقای یزدی محسن امین پس از نقل داستان فرموده‌اند. اینکه کردانی تریبون کرده‌ام که اگر بدرایی بگذارند دامنشان تر نمی‌شود (۱) هنگا می‌که مسیله‌ی کذاب دریامه‌ای ادعای بی‌نظامی کارایین شخص است که می‌تواند به مردم آنجاباو ورویه‌کن کم کم پس از رحلت پیغمبر اکرم م ایبیرش بالا گرفت و جمعیت فراوانی تحت فرمان خویش در آورد بمردم عجیب می‌گفت با چه امتیاز قریشی در امامت و نبود برشما مقداره‌ای شما از آنها بیشتر نبود وشوکت شمارا بذرشره‌ای شما از شرهای آنها آباد تراست همانطور که برمحمد (ص) جبرگیل نازل می‌شود مرت نازل می‌شود رخال این نهش و محکم بن طرفی که از بزرگان یماماند که مکه‌دند که می‌کنم بن الله از زمان حیات خود اعتراف بشر کت من درنبوت می‌کرد

۱- الكلام بیار اکلام جلد ۲ ص ۲۰
از طرف دیگر سجاد دختر منذر تمیمی ادعای پیغمری نمود.
عده‌ای را گرد خویش جمع کرد همین‌که شنید در یمامه مسیله‌نه نیز دعوی نبوت کرد. باعدهٔ زیاده از هوا داران خودبطری فیمامه آمد سجاد و مؤذنی داشت که در اذان میگفت (اشهدان سجاجا نبی‌الله).
وقتی بامسیله روبرو شد او را به پیغمبری سلام کردگفت اوصاف حمیدات راشیده بودم از اینروترا بر گزیدم‌اینک خدمت شما آمدام ور اخیار شایسته تا زن و شو هر هویم و هر دو پیغمبر باشم با وافق یکدیگر جهان را مطمئن و منقاد خود کنیم اما مایم یکی از آیاتیکه بارتو نازل شده به شنوم مسیله‌گه گفت تنگی سورا ای برمن اینچشین نازل شده (لاقسم بهدا البلدلاتبی‌من هذین البلد حتی تکون ذالمال فی ور وردو سفر خیل و سعید‌علی ربع من حس) باین شهروند بمیخورم تواز اینجا خواهی رفت مگر اینکه ساحق ثروت و اولاد شوی وبا لشکری به‌شمار بکوری چشم حسودان از اینجا بروی سجاد گفت گواهی میده‌نم تو پیغمبری وخوششتن رابحال درزتمد دود اور درم لی تقاضا دارم مهر ی بایم قرایده‌هی که شایستهً مانند من باشد مسیله‌گه گفت بجای مهر، نمای خفتن و نمای صبح را از امت تو برداشتی (البته چون ایندو نام براو کسانیکه اعتراف به بی‌پیغمبری مانند مسیله‌گه وسجاد دارند گران بوومسیله‌می‌باید نستبچه وسیله میتواند دل آنها را بپدید آورد)
مؤذن را دستور داد که درمیان‌طرفداران سجاد فریاد زنده که بمیمنت و مبارکی از دوواج سجاج با مسیله‌ه نمای شام و تمام‌داد از شما
برداشت شدن (۱)

اهمیت نماز

ابوبکر گفت بعدازدیر گنست حضرت صادق

پیش ام حمیده رفتم تا یا را در این مصیبت

تسلیت بگویم. تاچمشر یعنی افتاده شروع بگریه

کرد من چنین از خوانا یا گریه یا نمیده و آنگاه گفت امامحمد: گر حضرت

صادق راحتگام مراک مشاهده میکرده چیز عجیبی میدیدی، در آن

لحظات آخر چشم باز کرده فرموده راست یا از خویشاونده هست

بگوئید بیاید همه را گردانم جمع کنید سفارش دارم.

ام حمیده گفت تمام خویشاوندان اجنبان راجع کردیم در این

موقع امام صادق نگاهی به نهایت فرموده: این شفاعت‌الانال مستحفاً

(بالتولع) شفاعت ما خانواده نخواهید رسد بانکسی که نمازش را

سبک شمادر (۲)

حضرت صادق فرمود روزی علی بن ابی‌طالب صلوات الله

علیه مردی را مشاهده کرد مانند: کلا که منقرض میزان ندتی

میخوانند باو فرمود چنن وقت است اینطور نماز میخوانی. عرضکرداد

فلان زمان فرمود عمل تو نزد خدا مانند کلا کافی است که منقربر

زمن میزنند (المت تعلی غرملابی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی ارک
شیخ بهاء‌الله‌عامل‌رحمه در جواب‌نامه‌شاعرباس
اول که از حال خواجه ربيع جویا شده بود
چنین نوشته بعرض میرساند که خواجه ربيع
عليه‌الرحمه از أصحاب امرالمؤمنین است.
و بسیارقرب آنحضرت بودودر کشتی عثمان دخلی داشته، و بقیه با لشکر اسلام به‌جها کفار آمده بود اینجا فوت شد و از حضرت امام است. و گفته می‌باشد که فرمود ما را از آمدن بخراسان فاقد دیدگ
نرسید بعیر از زیارت خواجه ربيع
از کامل بن اثر نقل شده که خواجه اسیبی بسیار اصل داشت
که قیمت آن بیست هزار درهم بود وقتی خواجه مشغول نماز بود
آن اسبرا دزدیدند نماز از آن نگرفتند شاهدین از بخش واری هستند. شرط بر این بیش آمد تسلیم دهنده گفت
بیش از آمدن خواجه را بر این بخش آمد تسلیم دهنده گفت
می‌گفت چه شد که جلو او
را نگرفتند (قال که اینها هو احی الی من دلیل خشواه)
جویادان ممتنوی مشغول عملى بودند که آن عمل را از اسب بیستردوست
یکی مشغول نماز بود که دیده خواجه بیستر ازاسب بیست‌هزار
درهمی جلو داشت. آن‌ناماگیکه خدمت خواجه بودند دزد را نگیرین نمودند گفت
نفرینش نکنید که از این اسب را بر اولات نمود. وقتی خواجه ازدنبی از صحبت‌بردنی‌اند.
نهاد و روزه

رفت دختر کی در همسایگی اویود بدرگفت؛ این ستونی که در خانه همسایه ما بود چه شد. پدیدن باو کنن آن ستون مردصلالی بود که در همسایگی ما زندگی می‌کرد از اول شبد تا بسته بیاناده بود. تو شب‌ها بنازگی که بیام میآمدی در حال قیام او را می‌بیدی خیال کرده بودی ستونی بوده، در میان خانه خود قبیر خنجر کرده بود هر وقت در قلب خویش احساس نیاود میکرد داخل قبر میشد انتکید که مایل بود در آنجا توقف می‌زدمد آنگاه عرض میکرد (رب ارجاعی لعلی اعمال صالحیاً فيما ترکت) میکرد می‌گفت پروردگارا مرا بدنیا بر گردنی تا اعمال صالحیه‌که از دست داده‌ام بجا آورم پس از چندین مرتب تکرار خوشت می‌گفت (یا ربع قدر کنناد ناقص فاعل ) بهبز یپر گردن‌نامی ترا متوجه باش عمل کن (1)

سیده نفیسه دختر حسن بن یزدی شت که اپسرام خوروزه و مازاواحی حسن منجوی (ع) است. سید مؤمن شلی‌فکار می‌باشد و شیخ محمد صبان در اعماق الراشیین نقل کرده‌اند که سیده نفیسه سبکی 145 در مکه متوسط حضور و مدینه نشو و نما کردن روزها پیوسترده میگرف و شب‌ها رابعیداد بسرمان برد و دارای ثروتی بوده‌اند که گیران و مریضه و عموم مردم احسان میکرد سی مرتیب بحاج مشرف شده‌که آگاهان پیای پیاده بود زیب دختر برادر نفیسه کفتن قلب سال تمام عمام را خیمهت

1-نقل از جوله الاحباب محدث قمی (ره) ص 97 و 98
کردم در این مدت نديم شبي بخواهدوي روزِ افطار كنديبوسته‌شيمارا
بقيام ورودها را پروزه ميگذراندباو كفنم باخورمداارانميكنى جوابداد
چگونه با تقسم رفقت و مدارا كنم باينىكى درجلو عقباتي دارم كه
از آنها نميگذرند مگر مردمان رستگار

جناب نيسيه از شهر خود مصحق دوفرزنديكي بنام قاضيکى
ام كله‌ام را در اين مطلبى نشد. سالى با‌شوره بزيارت حضرت ابراهيم
خليل مشرف شد در مراجعه ببصر تشريف آورده و در منزل مستنى
كرفت. در همساىىكى آنها دختر يهوديهای نابینا بود. يك روز آپ
وضوي تفيسه تبرك جست درهمان آن چشم روشن شد. يهوديان
بسياري اسلام آورند و اهل مصر در حق آن مخدر به سيار عقیده‌مند
شدند از تفيسه خواهش كردن در مصر توقيت كند. بزيرته ومشرف
ميشند و براگى ميدینند، در مصر توقيت نمودى در همانجا
از دنيا رفت.

آن مخدرى قبري بست خویش براى خود كنده بودیبوستدر
آن قبر داخل ميشد، نماز ميخواند و قرينلالوت ميکردنى اينكه
شش هزار ختم قرآن در آن قبر نمود در ماه رمضان سنه 8126دنى
رفت هنگام احترار روزه بودى امروباافطار كردن فرمود و اعجابير
سال است تا باحال كه از خداوند تعالى مسئله ميکم باحالت روز.
از دنيا برود اکنون كه روزه هستم افطار كنم ؟ شروع كر
بخواندن سوره اتمام همينكه رسيد بهايي مبارك كه ( لهم دار السلام عن
ربيم) از دنيا رفت.
پس ازقوت نفیسه مردم ازدهات و شهرهای مصر اجتماع کردند
شمعهای بسیاری در آن شب روشان نمودند از هر خانهایکه در مصر
بود صدای گریه شنیده میشد همه در ماتم آن یکنون ارجمان غمناک
و افسرده بودند جمعیتی بر جنازه او نمای خواندن که سابقه نداشت
تمام بیایان راپر کرده بودند. در همان قربیکه بست‌خواب‌کرده
بود دفن شد. نقل شده که بعد از وفات نفیسه شورش اسحق مؤمن
پسر حضرت صادق خواست بدن او را بهبودی معزه‌ی نقل دهد
و در بقیع دفن نمایید. مصر اجتماع نموده در خواست کردند که آن
مکدره رادمرص بگذارد برای تبرک و تینم ومال بسیاری بیش از کردند
اسحق راضی نشد تا آنکه در خواب بیگمپر، منید رادید که فرمود
در باره نفیسه با اهل مصر معارضه میکنیماهی بر کتای اوبر آنها حممت
نافذ میکشد (1)

ابن ایبی الحدید در باره مالک مبنی‌یس. مالک
مالک افتادرچند روز مردی شجاع و بزرگوار حلبی و بردار از عار
بیشتر کشتار بود. از بزرگ‌گان شیعه بشار
میرفت و درولای امیر المؤمنین و نصرت آن‌جان
مقامی ارجمند داشت تا آن‌جا که میگوید (الله‌امقام عن الاستثنوان
انساناً يقسمان اللهو تعالى ما خلق في العرب ولا في العجم اشجع من الا
استناد على بن بطالب لما خشي عليه الام) ای آفرین بر آن
مادریکه مالک افتاد را تربیت کرده، اگریک تفر قسم بخورد که

1- تحقیق الاحباب ص 292
خداوند در عرب و عجم شجاعی مانند مالک نیافریده مگر استادش علی
ابن ابیطالب، هر آیه قسمی درست و بجا خورده.
هم اومدکویید آقیان بر کسی که وقتی از آوا راجع بمالکسوال
کردند در جواب‌چین کفت چه بگویم در باره مردی که زندگی او
باعث هزیمت و فرارشیمان بودم گش شد بسب شکسته‌اله مرا ود.
راست فرمود‌الامیر المؤمنین(ع) (کان الامیری کا کنت لر ملکه وعیجی).
اشتر آنطوری مرآ یاری کرد که من پیغمبر(ص) رایاری نمودم.
در جنک جمل مالک اشتر با عبدالله زیر در آویخت مدتی با
یکدیگر با نیزه نیزه میکردندر الباقره اشتر نیزهای ای اور فزوید
وازاسب بزمی‌مش افتخابی خوشن پیاده شده بر روی سینه‌هاو نشست
عبد الله بسیار جلیل ورزیدن تا خود زیاریت وار برهان.
اشتردر آنروزهاشداشت ودوروزقبل آنروز ابواقه بیماری
چیزی نخورده بود و کسی‌عبد الله مرچین نمیتوانست از چنک او
خلاص یه.
بعد از پایان چنک جمل، روزی عایه‌یه مالک کفت تو بودی
که میخواستی پسر خواهمر عبدالله را بکشی، اشتر در جوابش ایندو
شرم را سرود:

اعیش لوای لانا اتشین کفی طلاوی
ثالثاً لا لقیت ابن اختم هالا
وخلوای جوقالی پیکن‌متماسکا
عاشیه؛ اکر تبودن‌که در آن موقع سه روزم نبگر سنگی
کذراندی بودم هر آینه پسر خواهمر را کشتی می‌یافتی اما جوانی او
و سیر بودنیش از طعام و هم کرسنگی مان که نیروی مرا کرفته بوداو
را از چنگالیم راهنید.
ذهایین قیس میکوید روزی دم حمام باعبدالله زبیربودنم برسرش
اثر ضربهای بود که اگر شیشته روغنی بر روی آن میریخته پایین
نمی آمد بی مفت میدانی این ضربت را که زده کفتن نه، کفت
پسر عمومی مالک اشتر (1)
فتح موسیلی (و ابراهیم ادم) نقل کرد که
در عبادت باید درببان با قافله حاجی اسحق اختيائی بیدا کردی
وقت داغنیمت شمرد ازاقله کناره کردن ناکاوه در میان بیبانان
جشمن به پسری افتاده که میرود کفتن سبحان الله
بابانی بی آب و کیه پسری تنها کجا میرود، نزدیک او رفته سلام
کردم کفتن اراده کجاترید. کفت بزرگتخار خدامیم. کفت آقای
من شما که صغر هستید هنوز تكليف بر شما واجب نشده (فقه باشیخ
ما رأیت من واصفق نسبا همین مات) کفت مگر ندیده یاد ازن کچک‌ترها
مرده‌اند کفتن زادوتوه ومال سواری شما جیست؟ فرمود (زاد تقوای
و راحلی جلای و قدسی مولای) توشم تقوای منست وراللهام پاهم
و با همین زادو راحله بیهی مولای خودمیموم عرض‌کردم آقای من
شما که هیچ غذایی همراه نداریدفرمودا گر شخصی ترابعوت باخانه
خودش بکند شایسته است که غذای خود را بباردی وبخانه اوبری

1 - ج 2 الکنیس ۴۰۶ و ۲۷ وبروشدن مالک باعبدالله از امجالی
المؤمنین قاضی نورالله من ۴۸۶ کرفته شده.
کفتم به خواهی کرد چه رسد به بیابانهای دنیا
را از خواهی کرد چه رسد به بیابانهای دنیا (۱)

بعار الانوار ۱۱ ص ۱۱
آقای شیخ اسماعیل جابلچی که مقيم تهران است، تارم حج و موانع زکوه از شیخ حسن و کیلی عراقی نقل کرد که او بدنی یهودی بانصرانی کفت شیب در خواب دیدم یک نفر در حاله میمیرد و احتضار است ما بعیادت او رفتیم، از علمای عراق آقا نوارالدین و آقای حاج محمد خان و آقای سیداحمد تشريفی داردند. دیدم دونفر طرف پای محضر نشسته‌اند و او میگویند یا یهودی بمير و یا نصرانی آنها اصرار میکنند آقایان هم چیزی نمیگویند البته یا کفت نصرانی میمیرم و از دنیا رفتن.

من از خواب بیدار شدم، صبح بطرف منزل آن شخص رفت به نهم چه خبر است وقتی رضیدم هیچ خبر نبود بر گشتیم، در مراسم یک نفر از دوستان بمن گفت فلانی مريض است (نام همان شخص یا بر رفته باید با برویم از او عیادت کنیم، من خبر مريضی اورا تا آنوقت نشینده بودم، رفتیم وقتیکه واردشدم دیدم حضرامجلس هم نهایی هستند که ریشب در خواب وی بهبود آن سه نفر آقایان نامبرده از علماء تشريف داشتند وی آن یو نقر را که در طرف پای او نشتته بودند ندیدم.

مریض همان روز ازدید نفت گوینده نام مريض راند. پرسیدم تارک حج بود (چون درباب تارک حج روايت هست که یا یهودی بمير و یا نصرانی) کفت نه، گفتتم یقینا مانع زکوه بوده کفتا معلوم شد که همين بوده چون در خبر هست که هر كسي یک قیراطازکه را منع نمايد اگر پند مخير میکنند او را که يا یهودی و يا
چند روایت

عن الشام عن ابن عبّدالله (ع) قَالَ سَمَعَتْ يَقُولُ أَحَبَّ
الاعمال الى الله عزوجل الصلاة وهي آخر و سابا الانبياء
فما حسن من الرجل أن يغسل الوضوء ثم يتنحى
حيث لا يعرف ابنه فيشرف عليه وهو راكع أو ساجد انjabاد إذا
سجدفاً طال السجود نادى ابنبه يا ويله اطاع و عصيت و سجد
و ابيت.

أيضًا عن ابن عبّدالله (ع) قَالَ مَرَباً لُبْبِيّ (ص) دَجَلَ
هو يعالج بعض حجراته فقال يا رسول الله الا اكفيك فقال
شانك فلما فرغ قال له رسول الله (ص) حاجتك ؟ فقال الجنة
فاطرق رسول الله (ص) ثم قال نعم فلما ولى قال له يا عبد الله
اعنا بطول السجود.

وافي چ ۲ ص ۹ و ۱۰

شجاع قَلْب از حضرت صادقی شَیْخ میافری مَجِیبترین
اعمال در زنده خدا نماز است. نماز آخرین سفارش انپیاءات چه لیکه
است مردی عَلَه کَنْدْیاوضوى شادابی بگیرد آنکه گوش‌هاي رود که
کسی اورا در حال زکوق يا سجدونه بیند هرگاه بندنده رود، کند
وطولانی نمایدَ اّن یارا شیطان فریاد میکند، ایوای این شخص فرامینی داردی
خدا را گرد من مخالفت ورژیدم او سجده کرد من ابا نمودم.
حضرت صادق ﷺ فرمود روزی پیغمبر اکرم ﷺ مشغول تعمیر یکی از خانه‌هایش بود مردی از آنجا عبور می‌کرد. عرضگرد اجازه می‌فرماید که درست شما را فرمود مانعی نیست همینکه کار را تمام فرمود پیغمبر ﷺ فرمود در خواست و حاکمیت نداری ظریف کرد چرا حاجت من بهشت است حضرت رسول ﷺ سر بزیر انداخته در فکر شد. بعد از مختصر زمانی فرمود حاجت بر آورده است و مقیتی خواست برود فرمود ما را بطور سجده کمک کن.

عن این جعفر قال قال رسول اللّه ﷺ لواکانعلی باباداد احدهک نهر فاغتسل منه فی كل يوم خمس مرات كان يبقى في جسد شیء من الدن ی ۹ قنالا. قال فان مثل الصلوة كمثل النهر الجاری كلما صلى صلوا كفرت ما بينهما من الذهوب عن این جعفر (ع) عن النبی (ص) قال فاذا قامت الصلوة و توجهت وقرأت ام الكتاب و ما تيسرلك من السور ثم ركعت فاتمت رکوعها و بیعودها و تشهدت وسلمت غفرلك كلذنف بما بينك وبين الصلوة التي قدمتها الصلوة المؤخرة بهذا نكل في صلواتك.

وافی چ ۲ م ۱۰
حضرت باقر ﷺ ازپیغمبر اکرم ﷺ نقل کرد که آنجناب فرمود بردر خانه هر یک از شما اگر نهیر باشدوهو روزپینج مرتباز آن بدن خود را یشتمتو دهید آیا کثافتی در بدتنان میماند ؛ عرضکردیم نه فرمود مثل نماز مانده‌مان نهر جاری است هر مانزی که خوانده
میشود کن آنان و نماز قبل آمرزیده میشود
حضرت باقر از پیغمبر اکرم نقل کرد که فرمود
هر گاه نماز باستی و توجه داشته باشی سورة حمدرا بهوایی و آنچه
ممکن باشد از سوره‌های دیگر قرآن قرائت کنی سپس کوعوسچود
را اکمل نمایی و تشهد و سلام را انجام دهی آمرزیده میشودر گناهی که
پین این نماز و نماز پیش از آن از توسرزدی انسنت پاداش تودر مقابل
نمازت

عن ایبی جعفر (ع) قال لاتیهاون بصلوت فان النبی (ص)
قال عند موته ليس منى من استخف بصولته ليس منى من شرب
المسكر لايرد على الخوض لاولله
عن ایبی عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص) لا يزال
الشيطان ذرعاً من المؤمن ما حافظ على الصلوات الخمس فذا
ضيعهن تجراعله فادخله في العظائم.

وایف ج ۲۵ من ۱۲ و ۱۳

حضرت باقر ان نمازت راستبک مشمار زیرا پیغمبر
اکرم نقل کرد در هنگام درگذشت خود فرمود از من نست کسیه
نمازش را سیب شمارد وهم آنکسیکه شرب خرم نمایید در حوض کوثر
برمن وارد نخواهد شد نه بخدا سوگند وارد نمیشود.
حضرت صادق (ع) از پیغمبر اکرم نقل کرد که آنچنان
فرمود شیطان پیشته از مؤمنان ترسان است تاوقیتی که نمازهاي بنگاهانه ش
را حفظ نماید گر گه آنان اضافه کرد شیطان براوجرپیدامیکند
و اورا داخل در کاهان کبیره خواهد نمود.
عن أبي عبد الله (ع) قال جاء رجل الي النبي (ص) فقال:
يا رسول الله اوصني فقال لا تندفع الصلوة متعتدة فان من تركها متعتدة فقد برات منه ملة الإسلام.

مسعدة بن صدقة انة قال سهل أبو عبد الله (ع) مثال الزاني لا نسمح كأفرأ و تارك الصلاوة نسبيع كأفرأ وما الحجة في ذلك فقال لأن الزاني وما اشبهه انما يفعل ذلك لذكم الشهوة لأنها نقلبه و تارك الصلاوة لا يتركنها الا استخفافا بها و ذلك لانك لا تجد الزاني يأتي المرأة إلا وهو مستلب بانئه اهابا قاصدا أليها و كل من ترك الصلوة قاصدا نتر كهافليس يكون قصدها لتركها اللذة فإذا نفيت اللذة وقع الاستخفاف و اذا وقع الاستخفاف وقع الكفر.

وافي ال ٢٠ ص

حضرت صادق (ع) فرمود مردى خدمت سبتمبر سبتمبر فشاقة شفاب
شد. عرضاكرد مرا بعمل نيكي سفارش فرما. فرمود نماز را عمداً
ترك مكن زيرا كسيكه ازروى عمدتارك نماز كنذ ملت السلام اذلبن
شخصي بيزار است.

مسعدة بن صدقة كنت حضرت صادق (ع) سؤال كردندرباي
چه تارك نماز را كافر ميناميم ولي بنناراسم كافر داده لميشود.median
چيست ؟ فرمود زيرا زاني و كسانكيم ماند اويند اين عمل رالروي
شهو انجام ميدهدن و مغلوب غريزة جنسى مي شوند. ولي تارك نماز
فقط بواسطة سباك شمردن آن تركدemic چونهر كس نزديكي
ميكند فقط بواسطة لذت بطرف او ميروى. اماهر كه تركنماز نية
اینكارش برای لذت نیست وقتى برای كيف و لذت نبود لاجرمسبک
شركتن سبب ترک است. هر گاه استخفاَف آمد کنار نیز باوهمراء است
ان النبي (ص) قال لصاحبه الا اخبار کم بشی ان انتم
فعلتموه تباعد الشیطان منكم كما تباعد المشرق من المغرب
قالوا بلى يا رسول الله قال الصوم يعود وجهه والصدقة يکمر
ظهوره والعب فی الله والموازدة على العمل الصالح يقطع
دابر والاستغفار يقطع و تینه و لكل شيء زكوة وزکوة
الا بدان الصائم

عن ابي عبدالله (ع) في قول الله عزوج و استعينوا بالصبر
والصلوة قال الصبر الصائم وقال ادا نزلت بالرجل النازلة
العديدة لقیصم فان الله تعالى يقول واستعينوا بالصبر والصلوة
يعني الصائم

وافي ج ۲ باب صوم ص ۶

پیغمبر اکرم (ص) به أصحاب خود فرمود. عملي رأ یگویم
که اگر انجام دهید شیطان بقدر فاصلة مشرق و غرب ازشما دورمی
شد. عرض کردن بهفیا میلاد. فرمود روز و صورت شیطان را راساه میکند
صدقة بشت او را میشکند دوستی در راه خداو کمک کردن بیکدیگر
در کارهای نیک شیطان را بیچاره مینماید توبه و استغفار را کلیش
رآ پاره میکند هر چیزی زکوة و پاک کردن دارد زکوة بدن روزه
است.

ازحضارت صادق اص نقل شده که در تفسیر آیه شریفه (و استعينوا
بالصبر والصلوة) فرمود منظور ازصبر روزه است هر گاه برای شخص
پیش آمد سختی شدید. فرمود روزه بگیرد و این دیوان مفیده بوسیله روزه و
نماز کمک بگیرید.
ارزش زهد و پارسائی

سویدن غفله میگوید روزی خدمت امام...

نیاز مولای منقبان (ع) شرف‌یاب شدم آن زمانیکه بخلافت...

پاییزان بیست کرده بودند، دیدم بر روی حسیر...

کوچکی نشسته است، در آن خانه جز آن حسیر...

چیز دیگری نبود. عرض گردید یا علی بیتمال در اختیار شما...

است در این خانه جز این حسیر چیره دیگر چیزی دیگریژ لوازم یافته نمی‌شودا...

فرمود سویدن غفله! عاقل در مسافرخانه و خانه‌ایکه یا یادز آنجا...

مان کندتبدیه وسائل نمی‌شما. ما خانه امن و زیبای داریم که بهترین...

اسباب خود را با آنجا نقل میدهیم، بزودی من بسوی آن خانه...

رهسپار خواهم شد.

امود و علقم کفتند برعلی وارد شدیم در بیش آن حضرت...

طبیق پایه شده از لیف خروما بود در میان طبق دو کرده تان جوین...

مشاهده کردم، نخاله آرد جوبر روی تانها آشکارا دیده‌می‌شد. علی دعوی
نان را برداشت وبروی زانوی خود کنیست تا آنرا بشکند. آنگا
با نمک میل فرومود. پدندیزی که نامش فرض بود که میشدا کر
نخاله این آرد را برای علی دعه میگرفته؟ فرضگفت نان کوارارا
علی دعه بخورد کنابش بر گردن من باشد.
دراین هنگام امیر المؤمنین ع تبسم نموده فرومود من خودم
دستور دادم نخاله اش وا نگیرد. گفتم برای چه پا علی! فرمودزریا
اینطور نفس بهتر ذلیل میشور و مؤمنان بین پیروی خواهند کرد تا
وقتی که باصحاب ملحق شوم (1)

ابراهیم کشت و روز عیدی خدامت امیر المؤمنین ع
رسیدم انبان نانی که شرسته مهر بر آن زدهم
بود پیش کشید. بعد از گشودن دیدم، ان جو
خسکی درانبان است. علی ع، شروع بخوردن
نمود. عرض کردم موالای من چرا انبان را هر میزی وسرش را چنین
می بندی.

فرومود میرسم این دوفرنندم نانها را آغشته بروغن یازیتون
نماهن، لباس آنحضرت کاهی بالیف وصلمیشد. هر کاه نان خوردا
با خورش میخورد خورش آن سر که یانمک بود بالترالاپیدو خورش
سبزیجات وا گر بهتر اینها را راه است مخصری شیرشت، گوشت
بسیار کم میخورند، میفرمود شکم های خود را مدفن حیوانات قرار
ندهید، بالاین خوراک ازهمه مردم نیرومندتر و قدرت بازوض ازهمه

(1) انوارالنماهی ص 18
قیطریه کوسرگی و کم خوراکی از نیرو و قدرتش نمی‌کند.
شیخ مرتضی انصاری با باردار خود از کاشان به‌صدای مقدس نمود و یکی از طلاب منزل کرفت.
روزهای شیخ به‌همان محصل محترم‌پذیری دادا نان خریداری کرده و وقتی بر گشت شیخ‌داد حلواهام کرفت و پروری نان گذاشت. با گفت پول حلوایی را را زکا آورده؟ گفت به‌عنوان قرض کرفت‌ش مصوب انجام از نان حلوایی نبود برداشت. فرمودن‌مان نیک و ایاده این دین زنده باشم.
روزهای همان طلبه که پس از چندین سال بنجمد آمده بود خدمت شیخ عرض کرد چه عملی انجام دادید که با یک مقام رسیدید و خوناده شمارا موقع نمود اینک در راس حوزه علمیه قرار کرفت‌هایی و مرجع همه شیعین جهان مستیز؟ فرمود چون جرأت نکردم حتی نان زیر حلوارا را بخورم و لی تو با کمال جرأت نان و حلوارا را تناول نمودی (۲)
دختر شیخ رضوان‌الله علیه گفت درایام کودکی اینهم داستان دیگری که بمکتب میرفتم‌مرسوم بود بعضاً از روزها ازاسلحه نهاد کدام‌کنار رابهمکتب می‌آوردند و دسته‌جمعی با معلم‌هناها یادخوردنی. روزی

۱- شرح نهج البلاغه این‌ابن‌الهدی‌دجی ۱۰۷.
۲- زندگی و شخصیت شیخ انصاری ۱۰۷.
بما درم کفتم از منزل ... (نام چند نفر از علماء) سینی های غذا که در آن چند نوع طعام یافته می‌شود بسکت می‌آورند ولی شما برایونان ومقداری تره‌پوشستی که من شرمنده می‌شوم. شیخ کلام می‌فهمیده وباخته تغییر فرمودند بعد از این نان تنها برای او فرمودند تا نانون وتره به تن خوش آید.

بعضی از خانه‌ی چنان که با شیخ دشمنی داشتند بحاکم نجف رساندند که تفنگ بسیاری مرم در خانه‌شیخ مرتضی بررسی امانت پنهان کردند. حاکم نیز صاحب منصوب از ااهل نظام که سنی متخصص بود مأمور نمود که با یکدسته عسكر در خانه‌شیخ داخل شوند وهر چه تفنگ به بینند بیاورند...

آنها که خبر وارد خانه‌استاداعظم شندندوطاق بعد از طاق سرداره به ازسرداره و جاه خانه و دیوارهای خانه را بدقت ملاحظه کردند اثری از آلالات چنین که شدند از تفنگ ندیدند بلکه خانه‌ی اورا مفرش نیافتند مگر چنین کلم کنن ولحافهای بر ووجه مستعمل واند کی از مسیبته‌ی آلالات ماندآفت‌به درک شام و لوازم ضروری که در خانه‌ی فقراء نیز موجود است. مأمور متعجب شده نزد حاکم آمد وعرض نمود که مردم خلاف بعرض رساند. انده مرد درنپایت زهدو کناره گیری ازدنیا است. (کانه سید نا عمر بن خطاب)

این خبر که با استاداعظم رسیده‌کنده فرمود زید ترقبی کرده‌ایم که شیبه پسر خطاب عمر شده‌ایم (۱)

۱ - شخصیت شیخ مرتضی انصاری ص ۸۷ و ۸۸
شکستن بسیار خشمگین شده از ناراحتی رداشی بر زمین کشیده می‌شده بمنبر تشیف بر د مردم جمع شدن دستور داد عثمان بن مظعم را حاضر نمودند
خطبه بی‌لیغی ابراد نمود آنگاه بمردم فرمود آیا دینی بهترند.
من ونست وروهای بهتر ارسن من میخواهید بخدا قسم کردم موسی بن عمران می‌بواد چاره‌ای نداشت مگرا آن‌ها پیروی سنتمرا
تماکید. نگاه کنید و ببینید من چه می‌کنم مدتی روزه می‌گیرم بازتکرک آن می‌کنم نماز میخوانم میخوابم زن می‌گیرم، میخورم و می‌شامام
سپس روی بعثمان نموده فرمود خداوند بی نیاز است از این لباس‌های
خشن تو. حرکت کن اینها را از بدن خارج کن برپیش خانواده‌خود، با آنها آمیزش نمای و برای آنها کسب کن عثمان هماندم نچمیکرد.
 nieruchomo وبخانه خود رفت (۱)

اینک پس از داستان عثمان بن مظعون که بی‌خانه و با فقر بوده، واژه که از عربی انتقال یافته و به یک عقیده و راستگیری واقعی، وازونه قبیل، و در عبادت آن‌طور خشکمک می‌کرد که رداه مقدس شد، برزین کشیده می‌شود لازم است با استفاده از عده‌ای که خودرا زاهد می‌دانند و بقول خدازندیا کناره گرفته‌اند اشاره کنم.

فرق صوفی از روی تدریس و ظاهر سازی دام‌های رنگ‌گی برای مردم‌ساده می‌نیاید. در این‌جا می‌توان گفت، ملاحمی، مخصوصاً سید مرتضی علامه جلالی که لیاقت خود و مشارکت در جهاد مقدس اردبیلی کتاب حیدری نوشت تا جهلی این‌ها را در روابط عقاید و اعمال، کلیه‌ی فرق صوفیه نوشته‌اند. این ناچیز لازم دانستن در خاتمه‌ی پاداش زهد حکایاتی که از کتاب خود آن را استخراج نموده‌اند. تا لینک‌های برای خواندن گروه محترم تنوعی ایجاد شد و هم از خوانندگان داستان‌های مجمع و نادرست آنها تفسیری کرده باشد و در ضمن متوجه شود، بازی، تصوف بر روی چه داستان‌هایی استوار است و مراشتم، همواره چه مراشتم، همواره چه مردان عجیب خلق چه مردان عجیب خلق. و چقدر دور از احاکه و دستورات دین و سنن الهی و روش انیابه می‌باشند.

۱- انوار نعمانی ص.۱۸۰ در جلد سوم نقد تاریخ برای مبانه روز و احترام‌رسان حکایتی راجع به این موضوع کشید.
شیخ عطر در تذکر Dere اولیاء مینوسید: رابعه عدودیه چه کروهی کویند رابعه بعد از آنکه یافته از پدر میکرد و مصادر شد بمطری افتاد آنگاه بدست حسن بصرت تویه کرد. در ویرانهای منزل گرفت از ویرانه منتفی بضومه‌ای شد مدینی در تنجمیدت گرد آنگاه تصمیم حچ گرفت و را، بو، با، باده، نهاد، خری فیکشت در بینه‌ای خرمرد. اهل قافله گفتند بارترا برداریم؟ گفتند با، بو، باده، از دوم رابعه تنها ماندسر برداشت گفتالیه پادشاهان با زنی گریبانی کنند؟! مرا برخانه خود خوانتی در زمان را خرم را مرگ دادی و در بیابان تنها کشانی این تجویزاتی تمام نشده بود که خرجنی بیده برخاست رابعه بر او برای حیوان گذاشت ورتف. راوی حکایت گفت پس از مدینی همان خر را دیدم در بیزار میفر و ختننبلست که وقت دیگر بچه میرفت درمان را که رادید که با استقبال می‌آید رابعه گفت می خواهیم از خانه صاحب خانه رامیخواهیم چه می خواهیم؟

کویند ابراهیم آدمه چهارده سال تمام با وضع خاصی حرکت کرد و با عبات رهبرانشت اهمکه رسد در درهمصالحی دو رکفت نامز مینگرزاد وقیق وارد مکه شد خانه کمبه را در جای خود ندید گفت آه چه حادثه‌ای است مگر کش مرا خلیه رسیده؟ هاتفی آواز داد که چشم ترا هیچ خلی نیست اما که به استقبال زنی رفت گی چه را باینطرف آورده.
ابراهیم را گفت نبود که این زن کیست ؟ دوان دوان آمد می‌خورد بر گشته ابراهیم را گفت این چه شور و کار بازست که در جهان افکنده‌ی جواب اباداد من در جهان شوری نیافته‌کنده ام شور از تو است که چهارتار سال تمام زحمت کشیده‌ی ای تا بخانه‌کنمه رسدی گفت آری چهارتار سال در نماز بیانان را طی کرده‌ام. رابعه‌گفت تودر نماز قطع بیابان کرده‌ای من درنیاز، بجانب خانه رفت وحی خوش گرادر در آنجا زارزار کرده‌گفت خدایا برای حج وعده‌ای نیکو داده‌ی و مهم برای مصبت پاداش پراردی‌می‌دهی اگر حجم قبولست پاداش مراغو اگر پذیرفته‌نیست مصبتی بزهک اسح اجر مصبتی نیست بگوی گشته و ببینه آمده بیعادت مشغول شد تا سال دیگر سال بعد گفت اگر پررسال کعبه باستقبال من آمد امسال من بااستقبال او میرود شیخ ابوعلی قارم‌داد گفت رابعه رؤی به بیابان نهاد هفت سال بهعلو میگردید تن بیفرات رسید در آنجا هاتئی آواز داد که در خوایست تن چیست اگر ما را میخواهی یک تجّلی کم همانند بگدایی گفت خدایا رابعه را اینقدر سرمایه نیست اما نقطه فقر میخواهم ندا آمد که رابعه ؛ فقر خشک سال قهر ماست که در راه مردان نهادایم یک سرمای‌مانده بوسالما برندکار بعکس میشود وصول برادر مبدل میگردید تو هنوز در هفتاد حجابی تا از زیر این حجاب پیرون نیایی و قدم درره ما ننهی و هفته مقاماً چر نکشید فقر با تو نتوان کفته اما نگاه کن به پن چه می‌بینی
رابعه نگاه کرد دریای خویی دیده که در میان هوا معقل است.

هانفی، آواز داد که این همه آب دیده عاشقان ما است که بطلبوصل
آمده‌اند، همه درمنزلگاه اول فروشندگانه نام و نشان ایشن در دو
عالی، از هیچ مقام برnimاد. رابعه کف خدایی یک صفت ازدولت ایشن
بمن بدلای در همان وقت حائض شد. هانفی آواز داد که مقام اول
این‌ها آنسته که هفت سال پیش می‌رسید تا دراه ما کلولوی را زیارت
کنند همینه نزدیک آن کلولودند باعذروعلت خودشان راه به آنها
هم بودنیم تا آخر داستان.

روزی رابعه از کنارخانه حسن بصیری می‌گذرد.

مسابقه

دو صوفی

حسن سر از دریچه بیرون کرده میرگیریاب
چشم او بر جامعه رابعه رسید. خیال کردیاران
است وقتی فرمیت آب چشم حسن است روبسوی
او کرده کف‌تی استاد این کریستن از رعونات پنی است آب چشم
خودرا نگه‌دار تا دران‌دن‌دن تو دریای پیدادید به‌طوری‌که در آن‌دریای
دل‌آ جستجو کنی و نیاپی مگر درنزنچند خدا. این صحنبرحسن گران
آمد اما خود داری نمود تا یک روز رابعه را دیده که نزدیک آبی است
حسن سجاده بر سر آب افکنده کف‌تی رابعه! بیا تا اینجا بیدو و نکمت
می‌گذردم.

رابعه کف‌تی حسن! در بازار دین مردان آخرت با‌اید چیزی
نشان دهد که دیگران عاجزان آن باشند آنگاه رابعه سجاده در هوا:
انداخت و برا آنها پریده کف‌تی حسن! بدینجا آی تا مرا نپیند‌حسن
را آن مقام نبود و چیزی نگفت رابعه خواست ولی وا بست آورد
گفت حسن آنچه تو کردی ماهی دریا نیز میکنند و آنچه من کردم
ازمگسی هم برمیاید کار بالاتر از این نیست باید بکار خود مشغول شد(۱)
خوانندگان محترم شمارا بخدا خودتان قضاوت کنید آیالین
داستاننیای جمله مذهب درست میکنند بحمدالمหา میروزوشند و بیدار ند
زیر بار چنین خرافات نخواهند رفت چه یاوه سرائی و گزاف کوئی ها
نامزب پالله

ابراهیم در بیابان میرفت گفت بنات العرق
دروغ است
باور نگنید
حون از بینی و گوش آنها جباری شده بود
نزدیک رفت یکی از اشان هنوز نیمه‌جانی داشت
پرسیدم این چه حالت است؟
گفت پسرادم (علیک بالامه والمحراب) دور مرو که مجهور
کردن نزدیک می‌که رنج‌رسوی مبادا کسی بر سباستالاین گستاخی
کننده‌ری ازدوسی که حاجیان راجون کافران رومی‌کرده و با آنها نجک
میکنند. بدان ماقومی صوفی بودمی قبض باتو کدر بیابان نهادم تصمیم
گرفتم که سخن نگویم و جزا از خدای و نداشید به تکنیم حر کتیسکون
از به اونمایی بکسی انتفای قمادی از بیابان را رطی کردم
و به احرازم گاه رضیدم خضر(۲) بما رسیدن سلام کردیم جوابداد
شد شده کفتنی الحمدالله که سفر بنیکی بیست که چنین شخصی

۱- تذکرہ اولیاہ س٧۲
با استقبال حضرت.

در آنحال ما را ندا کردنگ که ای دروغ گویان و ای ادارا کنندگان که بر وفق قول خود عمل نکردید. اکنون دیدید مرا گذاشته و بیش توجه نمودید. بروید تا جان شما را بفهرست نبی‌های بیشی بریزیم چون یار این جوان مردان که بینی‌هنه سوختگان این باز خواست می‌پاشند ابراهیم! تونیز اگر طاقت این گرفتاری داری پای نه ولی دوز پر ابراهیم گفت ترا برای چه رها کردن گوش داد بمن کنندگ ایشان پخشاند تو هنوز خامی ساعتی صبر کن تا تو نیز پخش شوی وقتی پخش شدی آزی آنها خواهی رفت یکن بگفت او هم جان داد (1)

از عبدالله مبارک نقل شده که ابراهیم در سفری بود خورا کش تمام شدچه روز صبر کرد گل خورد و با کسی نگفت تارنجی‌ای او بدوستاش نرسید سه‌لاس‌ای ابراهیم می‌گوید که بالا ابراهیم در سفری بود من بیمار شدم هر چه داشت فروخت و خرچ می‌نمود. در خواستی او نموده‌خیری داشت آنرا فروخت و صرف خواسته‌مان کرد و تا به‌پای‌یاقت سوال کرد در کجاست گفت فروخته.

کفتم حالا برحه سوار شویم؟ گفت برادر بر کردن من بخشی سه‌منزل‌مارای بر کردن‌خود‌سوار کردد عطاء سالمی کوید موقعی ابراهیم برای مخارج خود وحی نداشت پاشنه روز ریک خورد.

1- تذکرۂولالیاء 76
بابراهیم ادم کشف کرد تا در این راه وارد شدی‌

این کنافت کاری‌ها

ملاحظه کنید

۱- میان کشفیه نشسته بودم کشفیه بان مرا
نیش شناخت یافته که همه داشتم و موبی دراز
حالی داشتم که تمام اهل کشفی غافل بودند بمن میخندیدند میان
کشفیه مسخره‌ای بود هر ساعتی می‌حدد و سرمای مرا کرفته می‌بکند
و سیلی می‌زد ناگاه موج عظیمی بر مرا است، بیم هلاک پدید آمد‌ملاح
کفت باید یکی از اینها را در دیدن نافاصه‌تا کشفی سبک شود. مرا
کرفته که بدی‌ها اندازند همانند موج آرام گرفت آن وقت که
گوشم را کرفته بودند تا در آب اندازند نفس خود را کامیاب دیده
شاد شد.

۲- روزی در مسجد برای خواب رفتم نگذاشتم، منم یاضت‌گی
چنان کشفه بوده که نمی‌توانیم از چنین حق کنیم. پاییز اگر فته‌می‌کنم
کشفتند مسجد سه پایه داشت سرم بر هر پایه اصابت می‌کرد محکم‌کست
و خون جاری می‌شد نفسل را کامیاب دیدم همین‌که مر ابرین‌سپایه‌گاه
زندان در هر بیگاه‌هی سر اقلیمی برایم کشف شد کشف کاش پایه‌ها
مسجد پیشتر بود تا سبب ترکی زیادتر گردید

۳- یکبار دیگر پوست‌هایی داشتم جنبه بسیار در آن افتاده
بود مرا میخورد ناگاه از آن جامه‌ها که در خزیدن‌ناهده بود یادم آمد
نفسم فریاد بر آورد که این‌چه رنج است انجانی‌های شدم.

۴- روزی کرفارت‌های شدم و برمن بول کرد آنزهی‌هم
این شادی ابراهیم شبه است با نچه غزالي برای ایجاد کردن
اخلاق پسندیده دستور می‌دهد بادقت بخوانید و‌خواید قضاوت کنید که
چقدر از دین و حس انسانیت دوراست. می‌گوید اگر کسی خواست
حب ریاست و مقام را از دل بیرون کند مثل این مرد عمل نماید.
مردی داخل حمام شد مایل بود که حب ریاست را بزداید
لباس‌های دیگری را بالای لباس‌های خود پوشید. آن‌گاه بیرون آمده
ایستاد در جایی که اورا به بیتند. وقتی متوسط شدن پیش آمد لباس‌های
را از تنش خارج کردند آن مرد مشهور بدزد حمام شد.
می‌گوید مردی مقداری گوشت خرد دید خجالت می‌کشید آنرا
بطرف منزل برد کوشت‌هارا بکردن خود آویخت و بطرف منزل و‌هدار
شد، این جوزی در تلیس ابلیس که برده‌ی آن‌ها نوشت. از‌احیاءالعلوم
نقل می‌کند که یکی از مشایی مصوفه از شیر زندی‌داری و‌قیام بعیدت
خود را کسر می‌کرد آن‌گاه چاره‌ای اندیشید: شبی را تا بصح قرار
گذاشت که سر خود را پایین بگذراند و پاهایش را به‌وا بند کند. تا
نفسش عادت به شب وندی دارد نماید.
نقل می‌کند که شخص دیگری از مصوفه علاج حب مال را
اینطور نمود: تمام ثروت‌های را فروخت و‌بسوخت تنقدینه در آورد آن‌گاه
همه را در میان دویا ریخت تا مبادا اگر بکسی ببخشید ریاواهد.
دیگری از مشاییخ برای اینکه حیله و برد بدار شود. یک‌فر را

- تذکرالاولیاه ص ۴۴۴
پرده و پاسخگویی

احیاء کرده بود که در میان جمعیت و بازار باو نازگلگوئی و فحاشی کند تا در نتیجه حلم بورزد و حلب شود (1)

اینک به بینمید بازینه حال که خود کمال رزالت و پستی است میخواهد ایجاد اختلاف نیکون‌مایند مگر اسلام مخالف باضای کردن مال‌های میست مگر در دستور اسلام سفه که شهور مصرف مال خود را ندارد تباید برایش ولی تعیین شود و تسافه‌ها و ارزش‌های نگردد مگر نباید دولت‌یان مانع خرج بیهوده و گردد چگونه برای ازبین بردن حب مال میتوان آنرا در دریا ریخت این عمل آیسفاهم نیست؟ و یا بگیر آب و روی مسلمان محترم نیست چرا در بازار باو فحاشی کند مگر دست در دست رانید قطع کردن آیا چاپ است دزه که بفکند تا نفس خوارند شود؟

حفظ جان مگر واجب نیست که برای عادت کردن بشب زنده داری سررا بزین و پاها را به‌وا نماید تاحون از دماغش جاری شود و باعث امرام مهلک کردد.

آی افسوس هزاران افسوس با همین چرنه و مزخرف‌تر درب خانه چهارده معصوم پاک را پستند و نگذاشتن مردم از کشف اروتیارت آنها استفاده نمایند و جهانی پاک و عاری از آلودگی بوجود آید.

آری اموان و مخصوصاً بین عباس این مزخرفات را افشاع میدانندو مشایخ را احترام می‌کردند تاهمیهند کرمان اختصاص بخا نوا هیچ چند ندارد این داستان‌ها مجموع را با‌نیابستند حسن به‌صری معلوم‌الحال وسیفان موری کذب‌گرای وازایین بیسه آشخاص را معرفی کردن‌که اینهای نبر

1- تقل از مقدمات محجع البتا چاب عنایی
اهل کرامتند تابرمد به ویاناها دارای چنین مقامی مستند و یادیت
را از در خانه ائمه (ع) متفرق کنند.

شیخ عطار نیمه‌دوم تذکره‌الاولیاء س 19
بی‌تانید.
بی‌تانید.
مینویدند جنید را هشت میری به که از جمله
خواص او به یشمار میرفتند بخاطر آنها گفشت
که باید به‌جا و گفت. روز دیگر جنید به یامد
گفت وسائل جهاد را آماده کن. شیخ به‌یامدت میری به‌جا رفتند.
همین‌که در مقابل کناری‌سکر آرایی نمودند.
بازی کسی که آمد.
هرهشت نگری میریا شید کرده.
جنید گفت نگاه کردم در هوا دیدم
نه هوده ایستاده هریک از میرادان که شیب می‌شد روحش، را در
هرهشت قرار میدانند که هوده خالی مانند. با خود خیال کردم که
آن نیز از من است بمی‌دان در آمیزه آل مبارزه‌که هشت میریاکرده
بود. پیش آمد. گفت ای او الفاظم آن هوده که از آن است می‌تیند.
رو و بی‌پرون خود باش‌وایمان بر من عرض کن. آن‌گاه مسلمانند
به‌یامدت گفت که آنها را کشته بود هشت کافر دیگر را کشته بعد
شیرده.

بی‌تانید گفتند سال است که فلان کس سر از زانو بر نگرفته
است و تغییر و شراب نخورده و جنیب‌دان دراوافتایه‌اند بطوری مشغول
است که از آنها خبری ندارد. درباره چنین مرنگی که می‌گوید در جمع
جمعت و اردشده، یانه؟ گفت انشاء الله می‌شود دووقی شیپ اور اخوره،
عاقبت استادی 
سفيان نوری 
سفيان در جوایی گوز چرخید گفتنداي امام 
مسلمين هنوز وقت آن نست که پشتیبان انطور 
پیشود جواب نداد. زیرا او را از ذکر حق 
پروای خلق نبود. روزی اصرار ورزیدند گفت 
مرا استادی بسیار یزد یک بود از او تعلیم میگرفتم، وقتی اجلس رسد 
و نزدیک به مرک شد من بر بالین او نشسته بودم. چشم باز کرده بمن 
گفت: سفیان! می بینی باماجا میکنند پنچاه سال است که راهنمای 
خلاقیم و مردم را بدر گاه خدامیخوانی اینک مرا میرانند ومی گویند 
پیوسته یا نیستی. سفیان گفت سه استاد را خدمت کردم و از 
آنها علم آموخت هنگام مرک یکی از آنها جهود شد و با مذهب 
جهود از دنبلا رفت. 

استاد دوم مجوسی گشت سومی نصرانی شد. ازتمس این حالت 
پشتم گوز بر آورده خمیده شد (۱) 
و تنگ کریک، کرده صوفی نام خود 
کفرها بنیاده اندر دام خود 
هیچ دانی چیست صوفی محشری ملحدی، بنگی، مباحی منهی 
نراقی 
کویند خلیفه وقت پیش سفیان نامزا میگزارد 
درحال نامزا با ریس خود بازی میگرد سفیان 
گفت این چه نمازی است چنان نمازی را در 
عرصات قیامت مانند گوئی پلید برویت میزند 
خلیفة گفت آهسته تر کوی

1- تذکرکه الاویله نیمه اول س 158
سفنیان گفت کردن از چنین کار مهمی دست بردارم در حال بولم خون شود خلیفه این اعتراض را در دل گرفته پس از آن دستور داد داری آماده کنند و سفنیان را بردار کنند تا هیچگاه را جریت نباشد پیش اولویت کنند. آن روز که دار آماده شد، سفنیان سرد کناریکی از بزرگ گان و پای در کنار سفنیان بن عیسی که گذاشته بخواب، رفت، بود این دو بزرگ از جریان اطلاع پیدا کردند با یکدیگر گفتند او را خبر ندهیم.

اما سفنیان بیدار بود که چه خبر است. جریان را با گفتند و بسیار از پیش آمد آتشته بودند. سفنیان گفت من بزنگی خود اینقدر علاقه‌مندیم. و لی حق کارهای دنیا با یاد بگذای اورده در آن حال آب در چشم در آورده گفت بار خدا! اینها را سخت بگیر کن در همانند. ولولهای در سراسر خلیفه افتاد خلیفه با گان دولت یک مراتب در زمین فرون پن ت. آن دو بزرگ گفتند دفعاتی بدين مستجابی واينقد با تجسیل ؟!

سفنیان گفت آری ما آب روی خود بدين در گاه نیزدها (۱)

سفنیان ثوری همان کسی است که با حضرت نظام مصادف شد. آنجانه لباس سفیدنرمی پوشیده بود سفنیان اعتراض کرد امام جامه زیر را نشان داد که خشن و زیر بود فرمود لباس رو را برای اظهار نعت خدای پوشیده، و این جامه خشن در زیر برای خداست آنگاه جامه سفنیان با بال‌ازه فرمود به یک تو برای نشان دادن بمردم

(۱) تذکره الأولیاء نیمه اول ص ۱۵۸
لباس رو را خشن بوشیدم‌ها و پیراهن‌زیر را حریر و نازک‌تر اردادم‌ای
در خلقت سوم پند تاریخ باب اقتصاد از ۲۲۳ داستان مفصلی از
سفینه‌گذشته که کامل شاهد است براینکه این‌دسته جز ریا و تزیور و
حیله‌گار دیگری نداشتند. توجه کنید شیخ عطار این داستان را از
کرامات سفینه می‌شمارند با این‌که در هیچ تاریخی شما پیدا نخواهد
کرد که خلیفه‌نازی زمانی مرهک گرفته با یک‌طرف پایدار به یک‌طرف
فرود فرود رفته باشد در تاریخ خلفای کدام‌یک یا یک‌طرف با یک‌طرف
فرود اند؟ در عنوان داستان نوشته نیست و استخوان ندارد که
در گل‌ها گیر کند هر چه توانسته اند بسته و بافت‌های اندتا مردم را
فریب دهد.

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد
پنیا دمکر با فلك حقه باز کرد
بازی چرخ بسکنن ش بی애ه د ر کلاه
زیرا که عرض شعیبه با اهل راز کرد
ایدله بیاما که مبا پنای خدا ر و یم
ز آنچه آستین کوتا و دست دراز کرد
ای کبک خوش خرام که خوش‌میورد بنیاز
غزه مشکو که گرمه‌ها بهنما ناز کر د
فردا به پیشگاه حقيقة شود پدید
شیرمنده رهروی که نظر بر مجاز کرد
حافظ مکن ملامت رندان که در ازل
ما را خدا از زهدور یا پی نیاژ کرد
شیخ عطار در نیمه اول تذکره ص ۲۰۰ مینویسد
یکی از اکبر طریقت گفت من در روم میان
جمعیتی بودم ناگاه ابلیس را دیدم که از هوا
برزمن افتاد. گفت ام لعین این چه حالت است
گفت هم اکنون محمد اسلام طویسی در محل وضو بود تنحنجی کرد
در ازیم بانگک و اینجا افتادم و نزدیک بود که از ریاه در آیم.

c ۲۰۹ همان کتاب درباره شاه شجاع کرمانی مینویسد. که
چهل سال نخوابید نمک درچشم خود میکرد، چشمهای مانند رو
کاله خون شده بود به‌زاد چهل سال شی اخوابید خدا را در خواب
دید گفت بار خدا ای من ترا در بیداری می‌جستم اینک در خواب یافتی.
فرمود ای شاه مارا در خواب از آن بیداری یافتی؛ اگر بیداری یافتی
چین خوابی نمیدی که

بعدازاین خواب‌هر کجا چه میرفت باش می‌نهاد خواب‌مرفت
میگفت یکدیره از این خواب خود به بیداری همه عالم ندهم.

اینک توجه کنی در ضرفس وقوع این داستان محلگ مگر خداوند
حفظ نفس و را واچب نگرده، ضرر بان رساندن مگر حرام نیست؟
آیا ممکن است کسی چهل سال نخوابیدونک درچشم کند؟ از تکرار
این داستان‌ها بخذا قسم شرم دارم و لی چکن برای اینکه دوستان‌ایم
اظهار دع، قدر نعمت ولیت و ارتباط با خانواده محمد و آل محمد
صلوات الله علیه اجمعین، را بدانند ودانشمندانش به او کرامه دارند.
و تا چنانتم، اکنون نبیمی نبودند قدراً کرده نیست راکملاً متوجه نمی‌شوند.
از اینرو گزینم بنویسم وشما نیز بخوانید.
شایش مصرفه همه خدا را در خواب می‌بینند آری خداشکه
آب‌هایی درستند باید در خواب دیده شود برسورت‌های کونا کون چنانچه
در بخش کفتارخواهید دید در آید شیخ عطار در مواضع متعددی کتاب
خود دستاپ‌هایی نقل می‌کنند که معلوم می‌شود بیشتر مشابه خدا را
بخواب دیده‌اند در اینجا ما باشاره میگذرانیم.
در تذکر کرده اولیاً فلکه، ۴۰ نیمه‌ول را احوال حسن بسیری می‌نویسد
چون شب بخفت حق تبارک و تعلیل را در خواب دید.
در نیمه‌ول سو مینوسید جنید به سری سرطی کفته تواز کجا
دانستی که پیغمبر بازدید گرفته در خواب دیدم سری جواب‌داد من خدا را
بخواب دیدم فرمود که رسول را فرستادم.
در نیمه‌ول سو مینوسید جنید کفته شبی بخواب‌پیددم که
در حضور خداوند ایستاده بودم فرمود این خسانان رانتواز کجا میگوئی
کفته آنچه میگوئی حق میگوئی فرمود (صدقت) راست میگوئی
سی۱۰۴ نیمه‌ول تکرر احوال دادا اول نمینوسیدنقلست که
یک روز پر ایش (دذوالنون مصري) وارد شدندو را دیدند میگرست
کفته برای چه کریه میكنی. کفته دیشب در مجدی بودم چشم
بخواب شد خداوند رادیدم...
روزی مالک بن دینار نشته بود مرتی پیش
بعید پیچارانتظر
داعی مالک را
داشت
رحم دارد امرروس بسیار بیتایی می‌کند مالک
خشمگین شده برآن را برهم کذاشت، کفت
این مردم فقط خیال می‌کنند ما پیغمبریم.
در این هنگام دست بدها و نیاز بیداشت (قالالال جاهایی مارآ
ان کان فی بطنها جازی تابدلا بهاغلاماً فانک تمحوماته و عنکدام
الکتاب) خدا اگر فرزند رحم این زن دختر است اولاً ابرایش.
بگردان تو آنچه رابخواهی می‌توانی ازین بیبر و در پیش تو است.
ام الكتاب آنهاییکه حضور داشتند دستهای خود را پندر کردند با
مالک دردنا شرک کردند.
نداشگاه شخصی سر آسمه وارد شده بان مرگ کفت زودبخت‌نیا
که زانت زایمان کرد. هنوز مالک دست‌شرا پایان نیاورده بوده که همان
مرد از در مسجد وارد شد و راهی شانه‌اش به‌دای بود. مرور فری‌چهار
ساله که دندانهایش تمام و کامل شده بود و هنوز ناشف را نبریده
پیدا.
محدث قمی این داستان راز کتاب المسنگیان به‌الله که نویسندگان
آن این شکوئال است در کنی واللقاب ج ۱ ص ۲۳۱ نقل می‌کند. در
آخر می‌فرماید بقیه کتاب راز‌هایی داستان قلمی کنید.
در شرح حال عبدالله ترو غذی که یکی از این رافیز به‌ویژه مشایخ طوس بوده در تاریخ تصور کرده قاضی شهرین است غنی ص ۲۰۳ همزمان یک روز با اصحاب خوش بر سر سفره نشسته بود بنان خوردن.
منصور حلاق از کشیار می‌آمده قبایلی سیاه پوشیده و دو سک سیاه در دست داشت. شیخ اصحاب را گفت جوانی بدين صفت می‌آید بايد با استقبال رفت که کار او عظیم است اصحاب با استقبال رفتند دیدند می‌آید و دورسک و هم سیاه در دست دارد بطرف شیخ آمد همینکه شیخ او را دید چای خورد را بمنصورداد و با همان سگها بر سر سفره نشستند اصحاب وقتی دیدند شیخ جای خود را با داد و اینقدر احترام کرد نتوانستند چیزی بگویند. شیخ بمنصور توجه داشت که خوشان می‌خورد و بسگا نیز می‌داد اصحاب از این عالم در هم شده ناراحت بودند. وقتی نان خورد اوجای حکاک نموده خارج شد شیخ به‌عنوان وداع خیزی او فرستاده بر گشت اصحاب گفتند شیخا این چه حالات بود که می‌کرد چرا برچای خوش بنشاند و مارا با استقبال چینی کسی فرستادی که جمله‌فرده از نماز برد. شیخ گفت این سک نفس او بود از پی او می‌تواند از بیرون مانده سک ما در درون مانده است ما از پی او میدویم فرق است بین کسی که از پی سک رود و کسی که سک از پی او رود در همین کتاب ص ۲۰۲ از محمد علیان نسیم که از کبار اصحاب جنید بود نقل می‌کند که گفت من در ابتدای حال که
با فتح یافتن بیشتری که هم بودم و کمین گاه وی را دانسته بودم از آور یبوسته در دل کسی بود روزی چنین مانند بچه رویه از کلیم بیرن آمد. خداوند مرا شناسا کردنی در فهمیدم که این نفس ایست و راز تازهای لگد کوب کردم هر لگد که می‌زدم بزر غنر می‌شود کفتن ای خدا! همه چیزها بزخم و رنج هلاک شوند تو چرا زیادت‌هی گفت از آن‌چه آفرینش‌مان باز گونه(۱) است آن‌چه رنج چیزها بود راحت من و آن‌چه راحت چیزها بود رنج من است

دکتر قاسم غنی در جلسه‌دم به‌حث در افکار نماز متصوفه و احوال حافظ منسوب. از حکایاتی که از ابو سعید ابوالخیر روایت کردندیکی ایست که دهم در آن وقت که شیخ بیعتی، شیخ ابوسعید) برقارین بود، ایلاجی بود آنجا سخت و بزر گذار او را خواجه‌امام محمد قانونی می‌گفتند. چون شیخ، آنجا رسید او بنزدیق شیخ آذربایجان و بیشتر اوقات در خدمت شیخ بودی و به‌دعا وی که شیخ حسنی ابردنی او موافقت‌شیخ آمدی و بسمع بنیستی روزی بعد از دعوت، سماع میکردنی و شیخ‌را جالبه‌پی‌پیدای آمد و جمله در آن حالت بودند. وقتی خوش پیدای آمد، مؤذن بانک نامز پیشین گفت شیخ همچنان در حال بود و جمع دروج قرص

۱ - بیشتر این وقایع حکایات چون از کتب خود متصوفه‌نقل می‌شود. هنگام امکان تنیبیر یک‌ناه‌یابند همه‌ناظر که هست مطاله فراه. امید مکردر بعض‌ی از موازات‌های هجارت خیلی نادار و مهجور باشد.
میکردنده و نعره میزندند. در میان آن حالت امام محمدخانی کفت‌ناماز نمازیش خسته مادر نمازی‌پرهم‌چنان در نقش بودن‌ام ایشان‌با گذشت و بنام شد.  

غزالی در بحث سماع مینویدن که آزاد به الحسن اینهم داستانی. 

دیدگر دراچ حکایت شده که گفت‌ه است برای دیدن يوسف بن حسین رازی از بغداد به ره و فتمن در آنجا از هر کس سراغ خانه او را پرسیدم گفتند باین زندق قه کار داری، چندانکه خوانتم او را ندیده به بغداد بر کردم ولی با خود انديشیدم که به آنجا از طی آن همه راه روان‌ناب‌خدا که اورا ندیده بر کردم. خلاصه نشانی مسکن او را بست آورده نزدش رفتم.

پیر با قرار و نیک صورتی بود و قرآنی در دست داشت و بنا هم مشغول بود. پر سید از کجا آمد یا کفت از بغداد گفت بچه‌کاری آمده ای کفت‌تا بر تو سلام کنم گفت اگر در شهرهای بین راه کسی یک میگفت در این شهر بمان تو خانه ای بتوجه می‌ماندی؟ گفت‌خداوند چنین امتحانی پیش نیاورد و اگر پیش می‌آمده‌مانم چه میکردم آنگاه گفت آوا یا ستاری آوازی خوانی گفت‌بی‌که گفت خوانو و من این ابیات را خوانندم زا یکت تنبی دیکما یافی قطعیتی ولو کنت‌ذ‌احزم لاهدیت ما تبئی کانی بکم و الیت افضال‌کفم الا لیت‌تا کنی اذ‌البیت‌لا یغنسی چون این ابیات‌راشنیف برهم‌نهادو‌چندان بگریست که
رهنمای جامعه شرکت و عضویت در کریستنیت اورحم آورودم. کشف ای فرزند! مرسوم را مالک کنی که مرا زندیق گویند و چگونه
زندهیم نخوانند چه مانند، نماز صبح قرآن میخواندم در حالیکه
قطرهای اشک در چشم پیدا نشده بود و تو با این دو بیت شرب بجان
من افکنی و قیامت بر پا کردي

غازالی بعد از تقل حکایت میگوید که شعرچون از عالم خلق
است و یا طبع بشر سنتیت دارد درد انسان هیجان وشور برمیانگرد
در حالیکه قرآن چون کلام حق است و خاک ازاسلوبوروش کلام
خلق است وبطبع بشر سنیت ندارد درد لها اگرچه سوخته عشق خدا
باشد آن اثر را ندارد (۱)

در تاریخ تصوف وکثر قائم مینویسند غزالی در کتاب
احیاءالعلوم فصل مشبعی در سعید ووجدسن را رده وبادله‌گویاکون
حكم بچوآزآن راداده است حیات برای طبیعت تأثیر خوب سعید رابیش
از تأثیر قرآن میسیم و نویسندگی تاریخ تصوف مینویسند.
حابل آنکه
سوسی پخش میل نداردخدرا بزنگرهای قوانین شرع و آداب وعادات
مصنوعی و اخلاق مصنوعی عرفی مقید سازد و هیچگاه باسنیکه زیربار
آنچه که مرسوم بحکم عادت وتقلید بدیا خوب میدانندنهشودخود
را بر تر از صد میشمرد و هیچوقت با ترازوی عقل وعرف
عمره اعمال خود را نمی‌سند.

١ - احیاءالعلوم ج ٢ ص ٢٦۵ این جوزی همین حکایت را در مقام
     طمن صوفینه شعله در تلیس ابلاس ص۲۶۴
اکنون شما خود قضاوت کنید لازم نیست بسط وشرح دراین
زمینه به‌دیدن نماز‌یکه حتی در جنگ‌ها از مسلمین برداشته نشده در همان
هنگام باید با وضع مخصوصی نماز را بیای دارندخسی این علی
do نفر کشتی میدهد تا یک نماز میخواند. البته این نماهای مسماع
رقص آواز، موسیقی و شور، دست ازتمام دستورات کشیده باعتراف
خودشان بظواهر شرع همیت نمی‌دهند. باز این قبیل سخنان آنها که
می‌نویسدند ظاهر سازی و لفظ پردازی است واقع غیراینست.

حقیقت مطلب اینست که عمل پدستورات شرع و قوانین مقدسه
اسلام برای هر فرد ایجاد محدودیت میکند ارزی اکتفا نمودن‌ه‌فرد
بزن خود وچشم خیانت بناموی دیگران نیندیختن محدودیتی عجیب
است که خدا این حذ را خواسته و میخواهد نمازخوانند باشرائط
و اوقات مهبلاهه وهمچنین روزه گرفتن و ایزین قبیل تمام پدستورات دین
حدودی دارد که مسلمانان را مقید می‌داشته‌اند. بندوداری جلو کیری
میکند. آن‌هایی که میخواهند خویشتند را از قبیل‌های محدودیت‌برهانند
آزاد و خودسر، خوش و خرم، بهترین کیف ولد رازخیبات‌دادی
برند لاجرم تن بتصوف میدهند آری صوفیگری آزادی مطلق است.

چنانچه در بخش گفتار خواهید آمد حتی قید خدا را از بین
می‌برند با انفاض مسجع و مقعی، وکلماتی که ظاهر فریبرز، ای دارددم
از شور و حال وصدق و صفا، وسیع‌ند وبعنوان دام برسره به جوانان که
هنوز سرد وگرم، روزگار نجشیده‌اند و در مقابل تجاهم سیل شدید
نیروی دفاع ندارندهمین بی قیدی و آزادی را بر آنها عرض‌میدارند.
آری بقول عزالی راست میکرود موسيقی با طبع بشر سنگینت.
دارد از این دو تجدید میکند بلکه از قرآن خواندن بلاتر میداند پس
اگر این چنین است تمام شوتروانی هاوتمایلات مادي بطبع بشر سنگینت
دارد لازم است كه انجام شود کيف ولدت بين بندوباري نيزسنگینت
تمام بطبع بشردارد اين اعمال راتبوزيمکند چون مقصداصلي‌صور
وحال ووجود وطرابست برطريقيه حاصل شود باينكه بوز گدرین
مأموريت اشيابه و دوشوارتين عمل تربيتي آنها همين است كه برای
طبع و ميل بشر حدود ميعن کند كه آن حدود تجاوز نمي‌اند
لذا دو قرآن مجيد حدود و موازين اخلقي فردي واجتماعي را كهبان
میکنند بهش ازده آيه از اين كتاب مقansas اختصاص به تهديد نسبت
بمجاوزين از حجود وبلاش بكسانيمه حافظ آن هستند دادمه‌شده
سورة دوم آيه 182 (تلك حدودالله فلاتقر بوها) سورة دوم
آيه 2 (تلك حدودالله فلا تعتدوها و من يسمع حدودالله فاعندم هم
الطالمون) سورة قهارم آيه 17 (تلك حدودالله و من يطبعالله ورسوله
يدخله جنت تجري من تحتها الانهر خالدين فيها وذل الالفاظ العظيم
و من يعنصالله ورسوله ويعد حجود و يدخله نارا خالدا فيها وله عذاب
ممين.)
سورة 55 آيه 1 (وتلك حدودالله و من يسمع حدودالله فقد ظلم
نفسه) (چنانچه ملاحظه مبرمانيد كسانيمه حفظ حدود و سن اليب
را نمایند بهشت برین پاداش آنها است و مجاوزين از سن و آدب و
رسوم (كه در نظر صوفي حفظ آن ازشي ندارد) درجهن پرای همبشه
معبد خواهند بود.

در تاریخ تصرف د کثر غنی س ۳۷ مینویسدها

کنار: زمان معاویه و تسلط بنی امیه بی‌بعد در نیا و یستی

بر تقوی و خدا پرستی علیه بود از

مسلمین که شدیداً موانع امور دین و متعبد و متقی بودند به دعای

نامه‌ی میشند بی‌بسی از انشقاق مسلمین بفرقه‌های گوناگون هر فرقه

مدعی بود که زهدو عباد به بین آن‌ها مسیر خیال هنگامی مخصوصی

بنام (صوفیه) و (متصرفه) پیدا شدند و در حدود سه دویست هجری

این نام‌ها شایع و معروف گشت.

البته صحیح است در همان زمانی که امویان و بعدها از آن‌ها

عباسیان کمال اقداد را داشتند و با یوسیه گوناگون مکتب‌برگ منتهی

اثره (ع) را تعلیل می‌کردند و شاکردن آنها را بانوان مختلف مورد

شکنجه قرار می‌دادند. برای این‌که در ضمن آن‌نگارانی علاقه به

دارند یک مرتبه از این استبداد یافاتی نشوند فرقه متصرفه و تشکیل

دادند. حکومت وقت هم آنها را با هزاران وسیله‌تقویت می‌کردند. در

خانه‌ای ولادتیم و وبرهم واقعی بسته گردید، مردم متوحه مثال

شیخ بنی وشیمان ثوری و قنیزی بندادی شوند. بی‌پوسته حامیان و نگهداران مرام تصوف همین حکومتهاى ظلم و

بیداد کران و کفار و پرستان بودند چنانچه باعتراف خود آنها

اولین خانقاهم که ساخته شده توسط یکی از امرای مسیحی بوده

در پایان قی س ۷۵ تاریخ تصوف مینویسده استول خانقاهم که
برای صوفیه بن سعده بدست یکی از ازامرات مسیحی بوده است ازجمله
جامی در نفحات الانس در شرح حال ابوهاشم. چون در ازوصفت قسمت
اخر قرز دوم هجری است نوشته است که به پیرو صفوی خوانند
ابوهاشم بود و پیش از او کسی یا یکی باید نام نخوانند بودند. وهمچنین
اول خاتمی که برای صوفیان با کردن آن است که بر ملکه شام
کردنند. سبب آن است که امیر ترسا بشار رفت و بود در راه رفت را
دید از این طلاقه که فراهم رسیدند ودست در آغوش یکدیگر کردند
و هم آنکه بنشستند و آنکه داشتند از خوردن پیش نهادند بخورند
آنکه بر فرند امیر ترسا را معامله والفت ایشان خوش آمد یکی از
ایشان را طلب کرد و پرسید که آن که زود گفت ندانم. گفت ترجمه
بود گفت هیچ چیز گفت از کجا بود گفت ندانم آن امیر گفته
این الفته چه بود که شما را با یکدیگر بود درویش گفت که این
ما را طریقت است گفتشما را جالی هست که آنها فراهم آمیدجوه که
نه گفت من برای شما جالی سازم تو با یکدیگر آنها فراهم آمیدجو
آن خانقا به رمله ساخت.

همانطوری که در جلد دوازدهم که نگشته این کتاب ملاحظه می‌فرماید
رسم نگارش مالین با که وقایع تاریخی را ذکر کنیم و نتیجه‌گیری
را به‌همه خوانند. بگذاریم در این قسمت نیز حتی امکانال‌های موضوع
وایت‌شده‌مگر در بعضاً جز وقایع که ناجا بود در مخصوص نتیجه‌های
بگیرم، اینک توجه کنید خدا برستی متصوفه چگونه است آیانسان
از این اعتقاد و خرافات شرم ندارد؟
شدت و پارسائی

شیخ عطار در تذکره نیمه دوم ص ۱۳ احوال جنید مینویسد:
نقلت که شبی از مریدی در راه میرفت سگی بانگه کرد جنید گفت (لبهک لیبک) میرید گفت این چه حال است. گفت چو دمهدنگه از قهر حق تعالی دیدم و آواز از قدرت حق تعالی شنیدم وسک را در میان تنیدم لاجر لیبک جواب دادم
در احوال بالایی در سپتامبک مینویسد: نقلت که یکبار قصد سفر حجاج کرد. چون پهلوان شد باز گشت گفتند هر گزرس موضع کرد یا چرا بود ؟ گفت روا یار نهادم زنگی در درهم تریگی کشیده که اگر پا زد کشت نیکو والاسرت از تن جدای کم پس مرا گفت (تارکتالله پس فراموش و قصد (۱) الیتالحرم) خدا را به بستام گذاشتی
و قصد کمبه کردی ؟!
در همان صفحه مینویسد: یک روز در خلوت پر زبانش بر فت
که (سیحانی ما اعظم شاکی) هم نزدیک من چه بزرگ مقام انس چون با خود آمد، مریدان با او گفتند که چنین کلمهای بزرگان تورفت شیخ گفت. خدادان خصم، با یزیدتان خصم، اگر ازین جنس کلمه پگویم مرا پاره پاره کنید. پس به هرکی را کار دیگر باد که اگر نیز چنین سخنی آیدم بدين کارده مرا بکشید.
مگر چنین افتاده که دیگر بارهمن گفت، مریدان قصد کردند تا بکشند خانه از باره زید انباسنیه بود اصحاب خشت از دیوان بریون

۱ - بسیاب و قصدت باشد بصیغه خطاب اشتباه از کتاب است عین آنونا دوج کردیم.
گریفند وهریکی، کاری محضند، چنان کار گر می آمد که کسی کارد
بر آب زند هیچ زخم کارد پیدا نمی آمد. چون ساعتی چند براب آمد
آن صورت خرد میشد بازی پیدا و آدمانند گنجشکی خرد در مرگدبر
نشسته الخ
در احوال سری سقطی نیمه اول تذکره می 230 میلیارد.
نقلست که سری خواست که یکی از اولیاء رایبیکند، پس باتفاقی
را بر سر کوهی بیدید چون بود رسد گفت السلام عليك تکبستی
گفت او سیرت چه میکنی گفت اگر کفت چه میخوری گفت او
گفت اینکه میگوئی اوازای خدا در ایمان ایمن و در مومن عارف
بر جان بداد.

دکتر قاسم درس 383 میلیارد همه کوشت صوفی همین است
که با خیال ایصال بیابدراو محسودازاراـ موشدن(خدای گردد) و بعقیده
عمر گرفتوی حقيقی واقعی وقتی است که شرکهستی، سالم
از میان برخیزد و منصور وار انالحق بگوید
حداااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااااa
خدا یا من از نوشتن این داستانها و گفتار شرم دارم فقطعنار
پوزش ایستاده از روی کتاب خود آنها با قید صفه و بدون تغییر
عبارت با اینکه عبارات به مبک منتقر قدرم بودهانم تطور نوشتن تادوستان
ائم‌ طاهرین علیهم السلام و جوانان بخوانند و متوجه شوند که
صرفیگری عینی بی یست پرستی بی دینی خروج از تمام حدود و شرایع
و بلکه حدود انسانیت، قضاوت را بهبود خوانند مجنزarah
توجه کنید آنچه شنیده اید که صوفیه در حال وجد و سماع
ورق و شورکار را پیچای باریک میرسانند و راجع بآن مورد استانانی مستقیم در کتاب رهی دیده‌اید که قلم شرم از نوشتن آنها دارد و بی حقيقت هم نیست اینک گفتار و کردارشان را با اعتراف خودشان ملاحظه فرمایید.

در تاریخ صفحه ۳۹۲ از تئودش عطار نقل می‌کند که شیخ باویسیه

ابوالخیر بیدین ایوب‌الحسن خرقانی آمده چون از نان خوردن فارغ

شدن شیخ باویسیه کست دستوری بود تا چیزی بر گویند شیخ کفتمارا

پروای سماع نیست. لیکن بر موافقات تو به‌شیوه، بست بر بالاشی

میزند و بیتی بر گفتند و شیخ در همه‌ عام خویش همین نوبت با سماع

نشته بود مریدی بود شیخ را، ایوب‌کر خرقب گفتندی و مریدی دیگر

در این هردو چندان سماع اثر کرد که رگ شقایق هردو را خاست

سرخی روان شد.

باویسیه سر بر آورد و گفت ای شیخ وقتی است که برخیزی

شیخ بر خاست و سه بار آستین بجنبانند و هفت بار قدم بر زمین زدو

جمپه دیوانه‌ای خانقاه در موافقات او در جنبش آمدن، باویسیه

گفت باش که بناها خراب شوند پس گفت بعزة الله که آسمان و زمین

موافقات ترا دز رقصن

جامی در نفاحات الامس در شهر حال شیخ روزبهان نوشته، وی را

تصنیفات به‌سیر است چون تفسیر عروس و شرح شطرنجات عربی و

فارسی و کتاب الانوار فی کشف الیاسار و غیر آن که تعداد آن طولی

دارد. در کتاب الانوار فی کشف الیاسار آورده است که قول (آوایه

274
خوان) باید خوب روز پاکد که هارفان در مجمع سماع بجته ترویج
قلوب به جیز محتاجنه روایج طیبه و وجه صیح وصوت ملیح (1)
کویند روز بهان پنجاه سال در جامع شیراز ذکر کرد و وعظ گفت
اول که بشیر از آمد و میرفت تاجمجلس کوید شنید که زنی دختر
نصیحت میکرد : که ای دختر حسن خود را باکسی اظهار مکن که
خوارو بی اعتبار میکرده . شیخ گفت ای زن حسن بآن را ایست
که تنها و منفرد باشند او همه آن میخواهد که باعث قرین باشد
و عشق در ازل عهدی بسته ان که هردو از هم جدا نباشند ، براهاحب
از استماع این سخن چندان وجدوحال عارض شد که بعضی در آن برفتند
از عالم
شیخ عطار در حال شیخ ابو عمر نوشته که . فرقل کرده اند که
شیخ ابوالقاسم نصر آبادی با او بهم در سماع بود بو عمر گفت این
سماع چرا میشنوئ گفت سماع شنوئ بهتر از آنکه بنوشین وغیبت
کنیم وشنوئ بو عمر گفت اگر در سماع یک حک گفت کرده اید که
توانی که نکنی صد ساله غیبت از آن به ۰
g
جامع در تفاحات الاسم در شرح حال شیخ اوحدالدين کرماني
نوشته که چون شمس تبریزی ببغداد رسید شیخ اوحد الدين را
که شیخ یکی از خانقاها ببغداد بود ملاقات کرد و در طی دیدار
پرسید که در چه کاری گفت ماه را در طشت آب می بینم پس شیخ
شم الالدين گفت که اگر بر قفای دنبال نداری چرا بر آسمانش
نمنبینی.

1 - تاریخ تصوف ص ۲۹۵
جامی نوشته: در بعضی از تواریخ مذکور است که چون یوگر سماع گروه شدی پیراهن امروز دچه خوشگلیا، را چالی کردی و سینه بسینه ایشان باز نهادی. چون بیغاد و بیدلخیفه پسر کی صاحب جمال داشت این سخن بشنید گفت اومبتدع است و کافردرصحت من ازاینکونه حک کنی کند و یا پکشی چون سماع گروه چند شدیخ بکریامت
در یافته گفت
سهل است مرادر سرخنجر بودن در پای مراد دوست بی سربون تو آمدی که کافری را بشکی و چیزی چیزوئی روایت کافر بودن پسر خلیفه سربر پای شیخ نهاد و مریدش (1)

اینجا دیگر از نمیدانم راجع با این رؤیه صوفیه بیشتر توضیح دهم. با توجه به مین چند نمونه که از کتابهای خود آنها است کافی است که کامل به آن‌گی اخلاق این طایفه در که پرده‌نشده آری چون علم و وجدان مختلف با چنین اعمال ناشایست است لذا بعضی از صوفیه تعلیم و آموزش را ممنوع کرده‌اند میگویند مرتبدی بیدبیسوادهدباشتاره‌جی خواستند برسر اوبیاوردند.

شیخ عطار در نیمه‌ای دوم تذکره الاولیاء سه احوال چنین
بغدادی میوه‌سوز: تقلیدت که گفت (جنید) نشاید که مريدان را چیزی آموزند مگر آنچه در نمای نیست محتاج باشند فائقو قل هو الله ایکت تمام است و هر مسبردی که زن کنده و علم نویسد از اوی هیچ نیاید.

1 – تاریخ توصف س ۴۰۲ و ۱۳۳۲
برای همین است که ائمّة طاهرین (ع) مراوده با شوه‌فراموش با هم کردند، و دوستان خود توجه بزنند اعمال و عقاید این فرقه داده‌اند تا فریق‌هش نشوند و دوام توزیع و تخلیه آن‌ها نیفتند.

چند روایت

عن البز نفی و اسماعیل بن بزیع عن الرضا (ع) قال می‌کوند، ذکر عنده الصوفیة و لم ينگره مبنانه و قبیله فلیس منا، و من انگره فکنا جاهد الکفار به‌دیدکسول الله صلى الله عليه و آله.

عن البز نفی انه قال قال رجل من أصحابنا للصادق جعفر بن محمد (ع) قد تراه فی هذالزمان قوم يقال لهم الصوفیة فما تقول فیهم. قال انهم اعدائنا فمن مال الیهم فیهو منهم ویحشر معهم ویکون اقوعم يدعون حينا ویمرون الیهم ویتشیعون بهم ویلقعون بلقبهم ویأولون اقوالهم الا فمن مال الیهم فلیس منا و انامنه براء ومن انگرهم وردعلیهم.

کان کمک جاهد الکفار به‌دید رسول اللّه (ص).

سفرینه البیار ج ۲ ص.

بنزنی و اسماعیل بن بزیع از حضرت رضا ﷺ نقل کردن که فرومود کسب‌کرده پیش او صحبت از صوفیه شورباژان ودل‌آوندنکنار نکندا ازما نیسته که اینکسان نماید مثل کسی است که درمقابل بیغمبر وتعیینبا کفار جنک نموده.
بزنده گفت مردی بحوزه صادق(ع) عرضاً دراین زمان دسته‌ای پیداشده و بنام صوفیه در باره آنها چه می‌گویم؟ افرمود آنها دشنم ما هستند هر کس بطرف آنها میل پیدا کند از ایشان محسوب می‌شود و با آنها محشور خواهد شد. خواهند آمد یک دسته‌ای که ادعای محبت ما را می‌تراشند و با آنها میل پیدا می‌کنند و شبه ایشان می‌شود لقب های آنها را بر خود می‌گذارند، گفتار ایشان را تأویل می‌کنند.

موجوده باش هر کس بآنهایی شودا می‌نیست و مالا‌وابزاریم و هر کس صوفیه را دید نماید و اطلاعش کن مانند شخصی است که در پیش روی بی‌غیره بی‌قرار گنجیده باشد.

السید مرثیه الرازی در محمذب الحسین بن ابي الخطب
قال کنت مع الهادی علی بن محمد(ع) في مسجد النبی (ص)
فاناء جماعت من اصحابه منهم ابوهاشم الجعفری و كان رجلا
بليغة وکت له منزلة عظيمة عندنا (ع) ثم دخل جماعت من الصوفية
و جلو سا في جانب مستدارا واخدوا بالتهليل فقال (ع) لالتفتتوا
الي هؤلاء الخداعين فانهم حلفاء الشياطین ومخر بوقاوعادالدين
يتزهون لراحة الأجسام و يجهدون لتصيد الأنسام يتجوعون
عمر أحتي يديخوا للإباح حمرأ لا يهللون الا لفرورالناس ولا
يقللون الغذاء الأملاء العسوس واعتلاس قلب الدفن عكگنون
الناس يا ملالهم في الحب يطرحوهم بادايلهم في الجب،
اورادهم الرقص والتصدية واذكادرهم الطرير والغفيرة فلايتبعهم
الألفهاء ولايعتقد بهم الا الحمقاء فمن ذهب الى زيارة احد
منهم حيا او ميتا فكاننامذهب الى زيارة الريحان وعبدة الأوثان
سپس ج2 ص ۵۸

محمد بن ابي الخطباء گفت در مسجد بيغمبر خدمت
حضرت امام علي النقي(ع) بودم چند نفر از أصحاب آن جنب واردند
که در ميان آنها ابوهاشم جعفری نيز بود ابوهاشم مردي بلیغ بود
و مقامي ارجماند در نزد آنحضرت داشت.

در اين هنگام یکدسته از صوفیوئارد مسجد شده ودر گوشای
گرد هم حلقه زدن شروع كردن بذکر تهلیل حضرت بكات
فرمود متووجه اين نيرنگ بازان نشويد اينها هم پیمان باشیات
و خراب کنند پایه هاي دينند. خود را زاهد نشان می‌دهنت استفاده
مادی برندو شب زدن داري مینمايند تا حیوان صفتان را صيد كنند
عمری را بیگرسگی می‌گذراندنتا مردمان خر را پالان بگذارند و
محکم سوار شوند. ذكر آنها برای فربد دادن مردم است خوارک
را كم نمیکنند مگر برای اینكه قذح را پر كنند ودل مردم احمردا
بربايند.

با مردم دم از دوستی ميزند تا آنها را بچاه اندازند، مورد های
آن‌ها رقص و کف‌زنی است و ذکر هایشان آواز خوانی و غنایات این‌ها
پروی نیکوکان ندانان، معتقد شیعه نمی‌شود. احتمال‌های کس بیدین‌یکی از آن‌ها چه می‌زند باشد و چه زنده برود مثل این‌شکه
بزرگ‌تر شیطان و بی‌پرستاش رفته و هر چه کمک نمایید بی‌بتی از این‌ها
همان‌ندکی است که بی‌یزدومعاویه و بوسیانی کمک کرده
یکی از اصابات عرض‌گرد اکر چه معترف بحقوق شما باشد
امام هادی نبی نگاهی اورو خشم باو نموده فرورود این حرف را
واکذار کسی که اعتراف بحقوق ما بنا ماید مارا و برندی‌گزاری مخالفت
با ما نیمی‌کنند مکر نمیدانند این‌ها یست ترین طاله‌سویه هستند و
صوفیه تمام از مخالفین مایند و روشن آن‌ها با ما مفاهم دارد این‌ها
نصاری و مجوز این امتن، ایشان‌ند که می‌خواهد نور خدا‌آخاموش
کندن، خداوند نور خود را کامل مینماید اگر چه کفار ناراضی باشد.
عن السید المرتضی الرازی بسند از امام الحسن العسكري
(ع) اینه قول لایی هاشم الجعفر کسی‌اتی زمانی علی الناس و جوهم
ضاخه مستبهره و قلی‌بهم مظلمه منفخره عیسی بهدعته
و البعده فهمیه سهما، المؤمن بهین محقق و الفاسق بهین موفر
امروه می‌کانند و علم‌الهی‌ها در ابوا ظلمه سائر او اخیانهم
یسرقون زادالفقره و استخراهم یتبدون علی کبهره گل جاهل
عندهم خبر و کل محیل عندهم فقیر لا یميزون بین المخلص
و المرتاب ولی یعرفان الی ابی سمان از دیانا علم‌الهی‌ها یدار خلق الله
على وجه الارض لا یلهمون الى الفنها والتصوف وایز الله
انهم من اهل العدان والتحریف بی‌الفون فی حب مخالفیناو
یضلون شیعتیا و موالیا و ان نالوا منصبًا لا یشعون عن الرها
وان خذلوا عبدا الله علی الربی الا انهم قطاع طریق المؤمنین
والدعاً ای نحلة الملحدین فمن ادرک خمین فلیجذره و لیصن
دینه و ایمانه ثم قال یا اباهی یا این ما حدثین ای یعن
البایع یا جعفر بن محمد عليه السلام و هو من اسرائنا
فاکتمه الا عن اهله

سفينة البحار ج ۲ ص ۵۷

سید مرتضی رازی بسنده خود از امام حسن عسکری دعع نقل
کرد که آنجانب بابهاشم جعفری فرموذ زمانی خواهد آمد درم
که ظاهری خندان و خرمدارنودوقلبهایی تاریک و تیره روشنی‌پیغمبر
در نظر آنها بدعت است و بدعش پیش آنها ست محسوب میشود. مؤمن
در میانشان کوچک وخوار است و ری فاسق محترم و بزرگ‌گوار. امراء
آئین‌من ستمگردند و علماء آنها پیوسته با ستمگران آمیزش دارند.
ثم و تمدیدان خواراک مستمددان رابرقت می‌درخوردسانا بر گنگان
مهم شمولده یک نادانی در نظر آئین‌دانان است و حبله گری نزدان آنها
فقر است مردان با اخلاص را از اهل شک و میش را از کرک تمیز
نمی‌دهند

دانشمندان و علماء آئین‌من بدترين مردمند درروی زمین زیرا
پسوی فلسفی و تصوف انحراف دارند. بخدا سوگند آئین‌الاز کینه‌توزان
وعداو ترزا ورژند و دردين تغییر و تبدیل می‌دهند. بسیار اهمام دارند
در دوستی با دیوانن ما و شیعان و دوستانمان را کمره می‌کنندگا
بمقامی برندند از رسوه سیر نخواهند شد آئینگاه که بیچاره شونداز
روی ریاوت دوزی بعیادت‌های دارند توجه داشته باش این طایف‌های اه زنان
طريقة مointments و نبسوته مردم را به بيديني دعوت ميکنند هر كس
با ايشان مصادر شده یايد بر حذر باشد ولازم است ازدست آنها در وايماش
رامجفظان نیاز فرود موداباهاش، آنچه که نمی‌آزمایش هایی است که در
از آباها مراخود از حضور صادق دع، نقل کردن و اين قسمت از اسارد
ما است از غير اهلش آنچه شنيدی بیشان.

پایان
تاریخ 1365/3/25
فهرست مدارک و مآخذ پنجم جلد، پنجم تاریخ
که بدون واسطه مورد استفاده بوده

خبار

۱- اصول کافی
۲- فروع کافی
۳- روضه کافی
۴- سائل الشیعه
۵- اثبات البدا
۶- مستدرك وسائل
۷- کلمه طبه
۸- وافی
۹- انوارعمانیه
۱۰- بحارالانوار
۱۱- امالی صدوت
۱۲- خصال رئیس المحدثین ابو جعفر صدوق محمد بن علي بن الحسین بن سهیل تیمی متوفی سنه ۱۲۸۱ ق
۱۳- علل الشرايع
۱۴- عیون اخبارالرضا
16- اثنين عشره ابن القاسم محمد بن محمد دختر زادة شهيد ثاني متوقي نعمة أول سدة 11
17- مناقبه شهر آشور أبو جعفر محمد بن علي شهر آشور مازندراني متوقي 588 ق
18- منهج البراءه حاج ميرزا حبيب الله خوئي متوقي در اعداد 1326
19- مجموعه ورام ورام ابن اي فراس متوقي سنة 605
20- ترجمه وشرح نهج البلاغه فيض هم عمر
21- تخف العقول أبو محمد حسن بن علي متوقي 336 ق
22- اربعين شيخ ياه . بهاء الدين محمد الحسين بن عبد الصمد مولود سنة 953 متوقي در سنة 1030
23- امالي شيخ أبو جعفر محمد الحسن الطوسي متوقي 460
24- ستينات البجور حاج شيخ عباس قمي متوقي 1359 ق
25- احتجاج طبرسي . ابن منصور أحمد بن علي ابن بطال طبرسي درسن 90 سالگي سنة 588 ه ق ازدانيا رفته
26- ارشاد القلوب ديلمي ابي محمد الحسن بن اي الحسن از علماء قرن هفتم
27- روضة الوعظين ابي جعفر محمد بن الفتال نيشابوري شهيد در سنة 507
28- كشف الربیه . شهيد ثاني زين الدين بن نور الدين علي بن احمد شهادت 965
29- شرح من لا يحضر
اخلاق

۳۳ - جامع السعادات، مؤلف محمد مهدی مقاّبی متوفی سال ۱۲۰۹ ق

۳۴ - اخلاق روحی عطاءالله روحی هم عصر

۳۵ - اخلاق محسنی، ملاحسن کاشانی متوفی حدود سال ۹۱۰ ه ق

۳۶ - تعلیمات قرآن، حسام الدین فلال اسیری

۳۷ - مکا مکا الخلاق، رضی اللہ عنصربن امین الادل طبرسی سده عشرم هجری

تاریخ

۳۸ - مروج الذهب، دور جلیل ابوالحسن علی بن الحسین بن علی

۳۹ - اثبات الوصیة، مسعودی متوفی سال ۴۴۹ ه

۴۰ - تاریخ طبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن زید اعمای متوفی ۴۰۱ ه

۴۱ - حبیب السیر، غیاثالدین خوانداری شیعی ابن همام الدین محمد خاودند شاه در سال ۹۲۷ تألیف نموده

۴۲ - نورالمبین، سید نعمةالله جزایری در شماره ۹ کذشت

۴۳ - الفخری ابن طاطسی، فخرالدین محمد بن النقبی متوفی ۷۰۹ ه

۴۴ - شرح ابن ابی الحدید، عبدالحمید محمد بن محمد متوفی ۶۵۰ ه

۴۵ - روضة السفا، میر خوآندا مسیحی، خوآنیشا ابن محمود متوفی ۹۰۳ ه
46- مجالس المؤمنين قاضي نورالله شوشتري شهيد سنة 1019 ه.

47- تاريخ بعيره.

48- ترجمة تاريخ اعثم كوفی خواجه أحمد بن محمد أوائل القرن چهارم.

49- ناسخ التواريخ ميرزا محمدتقى شهرستان المملك متوفى سنة 1297 ه.

50- كامل التواريخ عزالدين ابواحسن علي بن محمد بن عبدالكریم متوفى سنة 1305 ه.

51- قصص العلماء ميرزا محمدبن سليمان تکابنی متوفى سنة 1308 ه.

52- تتمة المنتهى.

53- منتهى الامل. محدث جليل حاج الشيخ عباس علي رحمة الله عليه متوفى 23 ذي حجه سنة 1359 ق.

54- بيت الآحزان.

55- نفس المهموم.

56- مقتل خوارزمی ابی المؤيد موفق بن احمد مکی متوفى 568 ه.

57- رياحین الشريعه شیخ ذیبیح الله محلاتی هم عصر.

58- بهارستان شیخ محمد حسین آیتی بیرچنی مدیلله.

59- وقایع الایام. حاج ملاعلی بن عبدالعظیم خیابانی متوفى 1367 ق.

60- شجرة طویبی. شیخ محمد مهدی حائری هم عصر.

61- ارشاد مفید. المفيد محمدبن محمدبن المهنمن متوفى سنة 1313 ه.

62- منصبه التواريخ. حاج ملاهاشم خراسانی.

63- تاريخ تصفد كذر قام غنی نزدیک بعمرنا.

64- ذكرى الأولیاء. شيخ عطار متوفى 628 ه.
تفسیر

۲۵- تفسیر صفی ملامحسن فیض در شماره ۸ گذشت

۲۶- تفسیر برکان. سید هاشم بحرانی متوفی سن ۱۱۰۷

۲۷- تفسیر مجمع البدان فضل بن حسن بن فضل طبرسی متوفی ۵۴۸

۲۸- خلاصه المنجی. ملافتح الله کاشانی

۲۹- تفسیر ابو الفتوح. شیخ ابو الفتوح رازی از اعلام قرن ۶

رجال و تراجم

۲۰- روضات الجنات. میرزا محمد باقر خوئانساری

۲۱- نامه دانشوران. جمع آوری شده توسط میرزا رازی دانشمندان

۱- حاج میرزا ابو الفضل ساوجی ۲- میرزا حسین ساوجی ۳- عبدالوهاب قزوینی مشهور بملا آقا ۴- شمس العلماء

۲۲- الکنی والالتقاب. محدث قمی در شماره ۵۲ گذشت

۲۴- تحقیق الاجبای

۲۵- زندگی کانی، شخصیت شیخ مرتضی انصاری. مؤلف مرتضی انصاری هم عصر

کلام

۲۶- کتابة الموحدین. حجاج سید اسماعیل بن احمد عقیلی متوفی سال ۱۳۱۷

۲۷- الفدير. علامة کبیر شیخ عبدالحسین احمد امینی مدرس
حکایات و متفرقه

۷۸- کشكول شیخ بهاء در شماره ۴۲ گذشت
۷۹- خزائن نراقی. حاج ملااحمد نراقی کاشانی متوفای ۱۲۴۴
۸۰- معاصرات. ابوبکر بن محمد حسن محدث موفی براغب
اصفهانی متوفای سنه ۹۰۲
۸۱- المستطرف. محمد بن احمد خطیب ابییسی اوائل قرن ۹
۸۲- ثمرات الأوراق. ابوبکر بن عبد السلام حموی متوفای ۸۲۷
۸۳- طولانی‌الطوائف. فخر الدین علی صفی متوفی سنه ۹۳۹
۸۴- جامع الحکایات. محمد عوفی درسنه ۱۲۶۵
۸۵- نفحه الیمن. احمد بن محمد انصاری یمنی
۸۶- نزهة البلخار
۸۷- الازکیه ابیالفرج عبدالرحمن بن علی جوزی متوفای سنه ۹۷۸
۸۸- چهارمقاله عروضی. ابومحمد شاعرمیوهارب نظمامی متوفای ۵۸۲
۸۹- نواحی الأدباء. ابراهیم زیدان
۹۰- مجمع النورین. حاج ملا اسمبل متوفای سنه ۱۲۱۲ ق
۹۱- زهر الربع. سید نعمت اکبر الجراح در شماره ۹ گذشت
۹۲- خزاین الجواهر. حاج شیخ علی ابو نهبرنودی متوفای ۱۲۹۹ ق
۹۳- نخبة الأدب
۹۴- منتخبات ادبی اسحاب امر خیری هم عصر
۹۵- یئابع المودة. شیخ سلمان بن شیخ ابراهیم معرف بخواجه
کل موفای ۱۲۹۴
96 - المحلة البيضاء، ملامح وفياً في شمارة 8
97 - ملل ونحل، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم فرشستاني موفى 1448
98 - الكلام في الكلام، سيد أحمد زنجاني إمام الله بقائه
99 - إعلام الناس إلزام
100 - كشكول بحراني، شيخ يوسف بحراني
101 - دار السلام، ميرزا حسين نوري درشماره 6
102 - مسارات نوشابهاي الكلي
103 - فرح المهموم، علي بن طاووس حلي موفى 1344
104 - نزهة المجالس، شيخ عبدالرحمان صدوري شافعي
105 - عقد الفريد، شهاب الدين أحمد بن عبد الرحمن.

لغة وفرهنگ
106 - اقرب الموارد، سعيد بن عبد الله بن ميخائيل 1290 ميلادي
107 - اختبر كبير، مصلح الدين مصطفى ابن شمس الدين قرة حصار
108 - فرهنگ عميدي، حسن عميدي هم عصر
109 - مجمع البحرین، فخر الدين بن محمد علي بن أحمد طريح
110 - المنجد، قس لويس شيجوپووی
افشار وریوان‌ها

۱١١ - دیوان حافظ حافظ شیرازی متوفرای ۹۴۵
۱١٢ - دیوان شمس تبریزی جلالالدین محمد بلخی متوفرای ۷۷۰.
۱١٣ - دیوان حاجی میرزا حبیب‌الله خراسانی متوفرای ۱۲۷۷ ق.
۱١٤ - دیوان پروین بانوی ورنگ ملقب به‌مارشال برگی نزدیک بصره.
۱١۵ - کنیجی در شماره ۸۸ گذشت.
۱١۶ - شوش مولوی در شماره ۱۱۲ گذشت.
۱١٧ - فؤاد کرم‌نای آقا فتح الله قدسی مختصر به‌فواد متوفرای ۱۳۴۰.
۱۱۸ - صائب تبریزی.
۱١٩ - سنای هزئی. ابوالمجد مجدودب ان دم حکیم غزنوی سنه ۵۳۵.
۱۲۰ - الهی قمشه‌ای. از شعرای هم عصر.
۱٢۱ - دیوان شهیار از شعرای هم عصر.
۱۲۲ - اوحید مراغه‌ای صاحب کتاب جام جم متوفرای ۷۲۸.
۱۲۳ - دیوان ایرج میرزا.
<table>
<thead>
<tr>
<th>نمره مطالب جلد پنجم، بند تاریخ</th>
<th>صفحه</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>مقدمه</td>
<td>3</td>
</tr>
<tr>
<td>تشکر و اعتذار</td>
<td>13</td>
</tr>
<tr>
<td>اهمیت امر بمعرفه و نهی امنیکر</td>
<td>18</td>
</tr>
<tr>
<td>چربانی از منکر نکردی</td>
<td>58</td>
</tr>
<tr>
<td>روش نهی از منکر رازحضرت صادق (ع) بیاموزید</td>
<td>20</td>
</tr>
<tr>
<td>رفق و مدارا رمزار بمعرف</td>
<td>21</td>
</tr>
<tr>
<td>آنچه خدا رستدار چیست</td>
<td>24</td>
</tr>
<tr>
<td>علمها و دانشمندان چرا عذاب</td>
<td>25</td>
</tr>
<tr>
<td>شوند</td>
<td>28</td>
</tr>
<tr>
<td>وظیفه اهل علم چیست</td>
<td>29</td>
</tr>
<tr>
<td>از شرایط امر بمعرفه و نهی امنیکر علم بنمکرو و معروف است</td>
<td>62</td>
</tr>
<tr>
<td>مدافع احکام و سنن الهی باید</td>
<td>30</td>
</tr>
<tr>
<td>پایک پاشد</td>
<td>34</td>
</tr>
<tr>
<td>کفتار</td>
<td>39</td>
</tr>
<tr>
<td>چند روایت</td>
<td>47</td>
</tr>
<tr>
<td>ارزش علم و عالم با عمل</td>
<td>67</td>
</tr>
<tr>
<td>تعليم معارف دین، چفوؤاثی دارد</td>
<td>48</td>
</tr>
</tbody>
</table>
فهرست

مطالب صفحه
با دوستی وولااباخاندان 81
ندیم، از دوستان واچم ایه (ع) 81
سید حمیری در حال احتضار 84
به آنها برای مرک دوستان چه 87
می‌کنند فرزندان خود را اینچنین 89
تریت کنید نتیجه ارباط و توسل بایین 91
ام نشته، بر چه‌کسی صادق نیست 92
داستان قبل را تأیید می‌کنند 95
نامت واچم چیست 96
چند رواه 98
ارزش استقامت در دوین 99
بالاچگونه استقامت ورژید 101
در راه چگونه استوار 101
بودند 102
در راه تعليم قرآن چه دید 102

مطالب صفحه
اردش دوستيو وولااباخاندان 81
ندیم، از دوستان واچم ایه (ع) 81
سید حمیری در حال احتضار 84
به آنها برای مرک دوستان چه 87
می‌کنند فرزندان خود را اینچنین 89
تریت کنید نتیجه ارباط و توسل بایین 91
ام نشته، بر چه‌کسی صادق نیست 92
داستان قبل را تأیید می‌کنند 95
نامت واچم چیست 96
چند رواه 98
ارزش استقامت در دوین 99
بالاچگونه استقامت ورژید 101
در راه چگونه استوار 101
بودند 102
در راه تعليم قرآن چه دید 102
منبع:

مالیالی صفحه

اصحاب پیغمبر (ص) غیبت
کنند، راجلو گیری می‌کردن، ۱۶۳
غیبت کنند، رسیدن، نمود ۱۶۴
کفتار
۱۶۶
چند روایت
۱۶۸
از زمان توكل و تسليم ۱۷۲
بغیر چند اعتماد نکنید
با توكل از خدا از که
۱۷۶
میت و سید
۱۷۵
در دادائی با، باید یکدیکه، نهان‌ها، شد
از هر کس بر کندن و بخش دیگر
۱۷۷
پوستن حضرت موسی (ع) در دلسنک
۱۷۹
چه درد
هر که توكل کند، راهرا کم
۱۸۱
نخواهد کرد
با توكل نباید دست از وسایل
۱۸۲
کشید

مالیالی صفحه

مسلمان در مقابل هر پیش
آمدی استقامت داشتند ۱۳۴
در میدان به مردان پایدار
شناخته می‌گوند
۱۳۷
اب诇نه، نیاز استقامت ورود
۱۴۰
این زن از فلان و فلان بیت
بود
۱۴۱
پایداری یک خانواده مسلمان
استاد اول الحجاج، که، بود
۱۴۲
مسلمان به می‌پایدار باشد
۱۴۷
تار و توان نداشت
۱۴۸
چند روایت
۱۵۰
نکوهش، سخن، چینی و غیبت
۱۵۲
سخن چین کیفر می‌شد
یک سخن چین، چه می‌کنند
۱۵۴
سخن چین خون، آلو، ۱۵۷
سخن چین توت، می‌کنند
۱۵۸
مجازات غیبت در قیامت
۱۵۹
کوشت، برادران خیر، را
۱۶۰
نخورید
۱۶۲
معنی رضا و تسليم چیست
مکالمه اهل رضا و تسليم
۱۶۶
۱۸۶
<table>
<thead>
<tr>
<th>مطالب</th>
<th>صفحه</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>دروغ: آست برادر</td>
<td>252</td>
</tr>
<tr>
<td>این کتافتا کاری را ملاحظه کنید</td>
<td>254</td>
</tr>
<tr>
<td>این کتافتا کاری را ملاحظه کنید</td>
<td>256</td>
</tr>
<tr>
<td>دروغ: سفیان ثوری</td>
<td>258</td>
</tr>
<tr>
<td>دروغ استخوان ندارد که در</td>
<td>260</td>
</tr>
<tr>
<td>کلو بگیرد</td>
<td>261</td>
</tr>
<tr>
<td>بارکات بالین تنحت بیچاره انتظار دعاوی</td>
<td>263</td>
</tr>
<tr>
<td>مالک را داشت</td>
<td>264</td>
</tr>
<tr>
<td>این را نپز بخوانید شیرین</td>
<td>265</td>
</tr>
<tr>
<td>است</td>
<td>266</td>
</tr>
<tr>
<td>نماز متصوفه</td>
<td>267</td>
</tr>
<tr>
<td>اینهم داستانی دیگر</td>
<td>270</td>
</tr>
<tr>
<td>کفدار</td>
<td>271</td>
</tr>
<tr>
<td>کفدار</td>
<td>272</td>
</tr>
<tr>
<td>زهد حدود دارد</td>
<td>273</td>
</tr>
<tr>
<td>زهد حدود دارد</td>
<td>274</td>
</tr>
<tr>
<td>زهد حدود دارد</td>
<td>275</td>
</tr>
<tr>
<td>مسابقه دو صوفی</td>
<td>276</td>
</tr>
<tr>
<td>مسابقه دو صوفی</td>
<td>277</td>
</tr>
</tbody>
</table>
إز سقیفه تانا نینوا
یا قسمت دور
بناد تاریخ

این کتاب دردست تالیف است که بالبواب زیر ترتیب یافته

1- تقدم دین بر تمام شنو مادی
2- اعراب یافلیت و تربرت پیغمبر اکرم رضی اللہ عنہ
3- زحماتیه پیغمبر رضی اللہ عنہ دراو تحمل و تربرت کشید
4- ضایعه برک در گذشت رسول اکرم رضی اللہ عن
5- معاویه چگونه دین را دستخوش ازابهای خود کرد و دیوان

اوچه مردوانی روي کار آمدن

6- حسن بن علی رضی اللہ عن

7- چه موظیتی داشت و چهرا حسین بن علی رضی اللہ عن

8- قیام کرد

8- یاوران حسین رضی اللہ عن

7- چگونه مردوانی بودند

8- برنامه ایکه حسین رضی اللہ عن باخون شروع کرد و زینب(ع) با اسارت

8- بیانات رسانید

9- درسهاهیه مردو ازقایم حسین رضی اللہ عن

10- انصاف دهید حسین ابن علی علیه السلام برپوزش پریز کرد و یزید

روش گنگارش ما در این کتاب برخلاف پندا تاریخ برند مویع

هر باب با استناد دیگر یک گفتار ثابت میشد سپس وقایع حساس

تاواخی که مناسب آن باب است ذکر خواهد شد
نوشته:
موسى خسروی

ارزش با کاغذ اعلا و جلدش می‌گذارد، کلاسی رنگی ۸۰ ریال
و با کاغذ اعلا و جلد سلفونی رنگی ۱۲۰ ریال